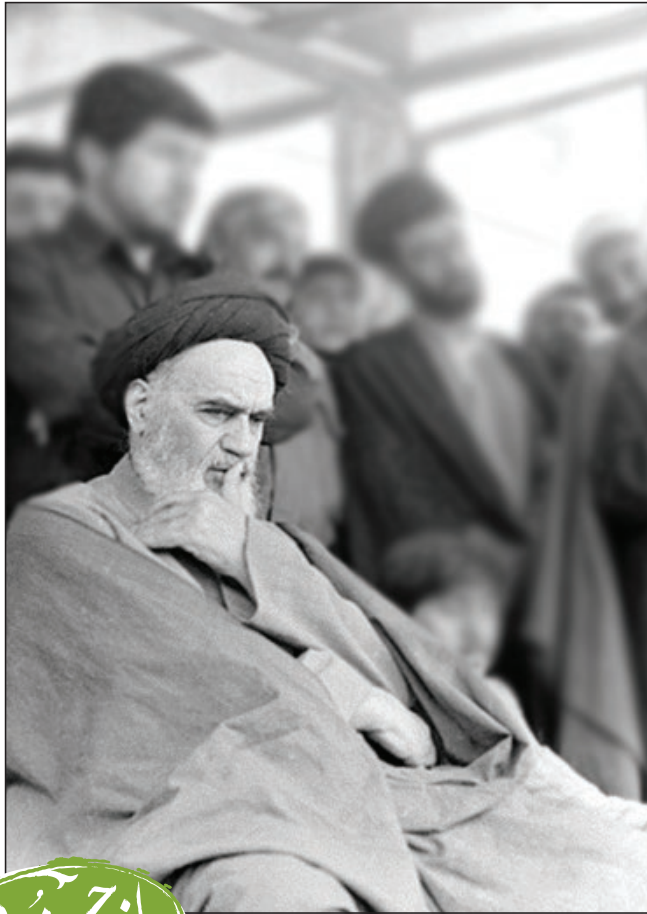


دست خط مبارک حضرت امام (ره)

انتظار فرج از نیمه خرداد هشتم



«حضرت امام (ره) پس از شهادت استاد مطهری»



فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۵۵

دوره سوم - سال پانزدهم

بهار ۱۳۹۷



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر
دوره سوم - سال پانزدهم - شماره ۵۵ - بهار ۱۳۹۷

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی
سر دبیر: دکتر مظفر نامدار
دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی
مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانبگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی
صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی
ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com
پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir
15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،
کوچه دادآفرین، پلاک ۶
تلفن: ۲۲۵۷۹۱۹۲-۵ نامبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴ صندوق پستی: ۱۹۳۹۵-۷۳۸۵



راهنمای نگارش و تنظیم مقالات فصلنامه پازنده خرداد

۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه پازنده خرداد می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارائه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویس در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه پازنده خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه پازنده خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه پازنده خرداد در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردبیر ۹

• مقالات

باز کاوی نقش امریکا در ایجاد آشوب‌های کور دی ماه ۹۶؛ بر اساس اطلاعات آشکار/
حامد حبیبی - سهراب مقدمی شهیدانی ۱۹
زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در جامعه اسلامی از منظر مقام معظم رهبری/
اسماعیل عارفی گوروان ۴۹

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

داستان اردوگاه رشیدیه؛ صبرا و شتیلانی که اتفاق نیفتاد! (مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین
دکتر سید حمید روحانی با حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی) ۷۱
بچه کاشی؛ معرفی و نقد کتاب خاطرات دیوید آلیانس (بخش دوم) / علیرضا سلطانشاهی ... ۱۱۱

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

نقدی بر تاریخ نگاری بهائیت / مریم صادقی پری ۱۳۳

• مناسبت‌ها

روایت منتشر نشده قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ۱۴۹
زندگی و مبارزات سیاسی آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی / کلثوم کریم پور ۱۶۹

شکست «معجزه‌گری برجام»! و روسیاهی خط سازش

این یادداشت درباره فروپاشی برجام و شکست جریان سازش و پیامدهای آن برای انقلاب اسلامی است. خط سازش در همه جنبش‌های اجتماعی یکی از اصلی‌ترین علت‌های ناکامی انقلاب‌های بزرگ است؛ زیرا منطق سازش، منطق عقب‌نشینی، تردید، وادادگی، استحاله، نیازدگی، عوام‌گرایی، ناتوانی، اسطوره‌سازی از دشمن، بی‌اعتنایی به قدرت مردم و از همه مهم‌تر منطق پایان دگرگونی و پیروزی ضد انقلاب است. فهم منطق سازش به نوعی فهم منطق انقلاب و خط مقاومت نیز هست زیرا مفید و کارآمد بودن خط مبارزه انقلابی و جریان مقاومت را برای درک و شناسایی جهانی که بیش از همیشه درگیر مبارزه حق و باطل است، نمایان می‌سازد.

برای ملت بزرگ ایران که در تاریخ معاصر با تمام وجود نفرت‌انگیز بودن خط سازش را در دو جنبش بزرگ اجتماعی مثل جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت، تجربه کرده است و با چشمانی غمبار شاهد از دست رفتن دستاوردهایی بود که با خیانت خط سازش، توسط کودتای سیاه یک پدر و پسر بی‌هویت، مزدور و بیگانه با استقلال و آزادی ایران، در پای منافع بیگانگان و در رأس آن انگلیس و امریکا قربانی شد، فهم این فرآیند بسیار روشن و آشکار است. برای آنهایی که در ورای استعمار-نظام کفر و





استکبار، نابرابری، حرص، فقر، جهل، بی‌عدالتی و مادی‌گری - و سازش با جهان‌خوارانی که جز با مرگ و نابودی ملت‌های دیگر نمی‌توانند به حیات انگلی خود ادامه دهند، به امکان جهانی بهتر با ملت‌های آزاد، مستقل، عدالت‌خواه و با معنویت باور دارند، موفقیت و پیروزی خط سازش در انقلاب‌ها یک ضایعه جبران‌ناپذیر است.

ممکن است نظام جمهوری اسلامی که میوه شیرین و مبارک انقلاب اسلامی است مسائل و مشکلاتی داشته و هنوز به آرمان‌های یک نظام الهی و انسانی به تمام و کمال نرسیده باشد اما با این همه، جوهر یک نظام آزادی‌خواه، استقلال‌طلب، حساس در مقابل ظلم و بی‌عدالتی و حق‌طلب را آن گونه که در آموزه‌های حکیمان، فیلسوفان و مصلحان تاریخ تعریف شده است، در خود دارد. انقلابی که یک نظام آلوده به ویروس کشنده جهل، بی‌عدالتی، ضد آزادی، وابسته و حقیر، بی‌هویت و خون‌ریز را سرنگون کرد و به جای آن یک نظام مردمی، آزادی‌خواه و استقلال‌طلب با ریشه‌های اسلامی و انسانی مستقر ساخت و برای مردمش عزت، هویت، امنیت، استقلال، آزادی و پیشرفت به ارمغان آورد، همیشه مورد تقدیس و تعظیم جهانیان است حتی اگر نظام برآمده از این انقلاب نتواند به همه آرمان‌های انقلاب جامه عمل بپوشاند.

خط سازش از اساس وظیفه‌اش این است که نگذارد این آرمان‌ها در درون انقلاب اسلامی و در ساختار جمهوری اسلامی نهادینه شود. غلوگرایی‌ها و غالی‌گری‌هایی که از ابتدای انقلاب در تئوریزه کردن سازش با شعار واقع‌گرایی و در پوشش پروژه‌هایی چون سیاست گام به گام، مذاکره مستقیم، مذاکره لندن، طرح مک‌فارلین، پروژه مذاکرات برلین، مذاکره با جرج سوروس تئوری پرداز انقلاب‌های مخملی و در نهایت مذاکرات برجام اتفاق افتاد، خواسته و ناخواسته دستاوردی جز اظهار پشیمانی از مقاومت و مبارزه، و تعظیم و تکریم خط سازش با شقی‌ترین دشمنان بشریت ندارد.

این غلوگرایی‌ها که آخرین آن در جریان مذاکرات دولت روحانی، از یک سو برجام را تا حد معجزه پیامبران بالا برد و از سوی دیگر ریشه‌های عمیق نفرت امریکا از انقلاب اسلامی و ملت ایران را کم‌به‌نشان داد، ناشی از چیست و چه خطی را دنبال می‌کند؟ آیا غیر از پُر بها دادن به دشمن و کم‌بها جلوه دادن تمایلات مردم و آرمان‌های انقلاب اسلامی است؟ آیا این غالی‌گری را نباید در ناتوانی از درک روند درازمدت دشمنی امریکا با ایران به ویژه پس از شکست‌های فاحش طرح‌های امریکایی در لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و ساختن مترسک‌هایی چون: منافقین، طالبان، داعش و ده‌ها گروه مزدور برای برهم زدن روند پیروزی خط مقاومت در منطقه در مقابل خط بی‌آبرو و فرسوده سازش دانست؟ خروج از پیش مسلم امریکا از برجام اگر چه هنوز برای دل‌سپردگان خط سازش در

دیوانسالاری ایران و غرب پرستان وابسته به آن، که تمام آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بینند، ضربه گنج‌کننده‌ای به حساب می‌آید ولی برای ملت ایران و خط انقلابی مقاومت، یک فرصت طلایی است؛ نه از این جهت که با سرزنش دولتمردان و جریان‌های واداده به خط‌سازش، فضایی برای بازی‌های سیاسی، انتخاباتی و رقابت‌های هیستریک جریانی و حزبی درست شود بلکه از این جهت که چهره نفرت‌انگیز خط‌سازش و کسانی که برای منافع فردی و تمایلات شخصی و خانوادگی به این خط دل بسته بودند ولی هیچ‌انگیزتر از هر انقلابی‌ای شعار مبارزه با استکبار جهانی و امریکای جهان‌خوار و خط امام سر می‌دادند بیش از پیش افشا می‌شود.

مادر دولتی که خود را «دولت تدبیر و امید» می‌نامید و پایه‌های خود را بر ویران کردن دستاوردهای انقلاب و سیاه‌نمایی سیستماتیک تاریخ چهار دهه گذشته بنا نهاده بود، آزمون سختی را پشت سر نهادیم. حوادث دور اول و دوم دولت تدبیر و امید به طور زنده نشان داد که سطح حل مسائل و معضلات کشور از طریق تئوریزه کردن خط‌سازش به طور قطع و یقین بیش از حد خیال‌پردازی است.

شکست تز «معجزه‌گری برجام» که به نوعی روشمندترین و در عین حال خطرناک‌ترین تئوری خط‌سازش در تاریخ انقلاب اسلامی بود و عوام‌فریبانه و ناجوانمردانه همه سرنوشت یک انقلاب بزرگ اجتماعی و امور عادی و روزمره مردم را به موفقیت خود منسوب می‌کرد، نشان داد که حقانیت و عظمت انقلاب اسلامی، برخلاف توهم کارگزاران خط‌سازش، بیش از آن است که با تئوری‌های تو خالی و عاری از واقعیت و حقیقتی چون مذاکره مستقیم، مذاکره مک‌فارلین، مذاکره با جورج سوروس و نظریه‌پردازان انقلاب مخملی، مذاکرات برجام و دیدگاه‌هایی شبیه به اینها، در آینده تاریخ انقلاب اسلامی مخدوش شود.

شکست «معجزه‌گری برجام» و روسیاه شدن خط‌سازش یک واقعیت تلخ دیگر را برای ملت ایران از عمق به سطح آورد. وجود خط‌سازش در تمامی جنبش‌های اجتماعی یک واقعیت انکارناپذیر است. اما حقیقت تلخ درباره جمهوری اسلامی این است که سازمان‌دهندگان این خط، عموماً در مرکز دیوانسالاری و در قامت مدیران ارشد جای دارند. از ابتدای انقلاب رگه‌های خط‌سازش چه در دولت موقت بازرگان، چه در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، چه در دولت سازندگی هاشمی رفسنجانی، چه در دولت خاتمی و چه در دولت‌های دیگر وجود داشت و تلاش می‌کرد توهمات خود درباره انقلاب اسلامی، مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن مذاکره با امریکا و عقب‌نشینی از آرمان‌های انقلابی و انسانی ملت ایران را تئوریزه و القا نماید. اما ما نمی‌خواستیم باور





کنیم که در میان مدیران و کارگزاران جمهوری اسلامی ممکن است چنین خطی جا خوش کرده و منتظر فرصت باشد. این خط از ابتدای انقلاب در دیوانسالاری کشور نهادینه شد. آنچه بر ما در جریان برجام گذشت، نشان داد که خط سازش از ابتدا سزاوار تحلیل جدی و ردیابی حتی در میان طرفداران انقلابی کشور بود ولی ماعموماً رگه‌های این خط را در میان نیروهای به‌ظاهر انقلابی جست‌وجو نمی‌کردیم.

به رغم این که ما از حضور جریان سازش در کنار ضد انقلاب داخلی و خارجی برای باج‌خواهی از انقلاب، وادار ساختن رهبری به اعلام حالت اضطراری در کشور در مقاطع مختلف، سیاه‌نمایی، ایجاد تردید در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، سلب اعتماد عمومی از مردم با دادن وعده‌های عجیب و غریب، ایجاد فتنه و بلوا در کشور، بزک کردن چهره نفرت‌انگیز استبداد و استعمار در ایران، رابطه پشت پرده با دشمنان قسم‌خورده ملت و سایر کارهایی که جبهه انقلاب و خط مقاومت را تضعیف می‌کرد، خبر داشتیم ولی با تعلق و اغماض در برخورد با این خط به خاطر بعضی از ملاحظات، راه را برای نفوذ آنها در عالی‌ترین سطوح دیوانسالاری جمهوری اسلامی مثل مجلس، دولت و سایر سازمان‌ها و نهادها باز کردیم.

پیامدهای ضمنی شکست «معجزه‌گری برجام» و روسیاهی خط سازش می‌تواند انگیزه‌های پر قدرتی برای ارزیابی عملکرد انقلابیون خط مقاومت و امریکاپرستان خط سازش در دیوانسالاری ایران باشد و خط مقاومت را آماده کند که واقعیات این دیوانسالاری را که بی‌تردید «اسب تروا» و «پاشنه آشیل» نظام جمهوری اسلامی است، تا هر جا که آنها را بکشاند، پیگیری کنند. این واقعیات حتی ممکن است تادرون مناسبات خانوادگی بعضی از مدیران ارشد و کارگزارانی که از سال‌های دولت سازندگی و دولت‌های بعدی تبدیل به یک طبقه اجتماعی خاص و ویژه‌خوار جدید در دیوانسالاری ایران شدند، کشیده شود. نباید ملاحظات شبه‌انقلابی و سابقه انقلابی‌گری بعضی از این مدیران و کارگزاران ما را از درک عمیق و دقیق مکانیزم عملکرد این دیوانسالاری که عموماً ریشه پر قدرتی از گذشته در بوروکراسی و تکنوکراسی کشور دارد و در ایجاد فساد اداری، رانت‌خواری، فساد اخلاقی، دل‌سپردگی به قدرت و بی‌اعتبارسازی عمومی و سلب اعتماد از نظام اسلامی سرآمد دیگر جریان‌ها هستند، غافل شد.

شاید اگر در گذشته چنین خطی را در دیوانسالاری جمهوری اسلامی می‌دیدیم به حساب اشتباه محاسباتی از دشمن می‌گذاشتیم ولی داستان تئوریزه کردن «معجزه‌گری برجام» و نشانیدن این قرارداد در مقام «نجات‌بخش انقلاب» نشان می‌دهد که خط سازش در انقلاب ریشه عمیق‌تر و جدی‌تری از یک خطای تاریخی یا اشتباه

محاسباتی دارد. علائم و نشان‌هایی که در دولت تدبیر و امید نمایان شد با قاطعیت به ما می‌گوید در چهار دهه گذشته انقلاب، بعضی از دولتمردان ایران و انقلابی‌نمایان سابق در پیوند منافع فردی، خانوادگی، جریانی و حزبی خود با آمریکا و اروپا تا آنجا پیش رفته‌اند که دیگر نمی‌توانند از این منافع چشم‌پوشی کنند. فرستادن فرزندان خود و خانواده و سایر وابستگان و پیوستگان به این کشورها برای زندگی یا به بهانه تحصیل، ضرورت ارتباط و ارسال پول و امکانات برای آنها، هزینه کردن دلارهای حقوق نجومی در ویلاهای کنار ساحل اروپا و شهرهای پرجاذبه لندن، پاریس، ملبورن، لوس‌آنجلس، نیویورک، آنتالیا، ایتالیا و غیره که جاذبه‌های تفریحی آنها به مراتب شایستگی بیشتری نسبت به ایران و مردم مظلومش دارد و ده‌ها دلیل دیگر، بی‌تردید با تحریم‌های برجای که راه این ارتباطات را دشوار و پر هزینه می‌کند، سازگار نیست.

اینها کمترین دلیل برای کارچاق‌کنی خط‌سازش در کنار تمایلات عقیدتی و سرسپردگی‌های ایدئولوژیک به غرب است که از دیرباز هوش از سر جریان منورالفکری ایران ربود و پیچ و مهره‌های مغز آنها را برای شل و سفت کردن در اختیار آچار پیچ‌گوشی‌های آمریکا و اروپا قرار داد؛ و چه دقیق و عمیق گفت معمار بزرگ انقلاب اسلامی خمینی کبیر:

ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینها برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند؛ و هم‌اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی بر نمی‌دارند.^۱

ما در مورد خط‌سازش باید هوشیارانه قضاوت کنیم ولی در عین حال نباید در ارزیابی‌های خود درباره این خط در هر مقام و منصبی ترحم داشته باشیم. خط‌سازش بزرگترین دشمن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. ترحم به این خط در ارزیابی‌ها، ترحم بر پلنگ تیزدندانی است که اگر فرصت پیدا کند گلوی ملت ایران را خواهد درید. همچنان که همین خط با انقلاب مشروطه و سایر جنبش‌های ملت ایران در تاریخ معاصر چنین کرد. بنابراین باید واقع‌بینانه این خط را رصد کنیم و بدانیم که زمینه‌هایی وجود دارد که سازشکاران برنامه‌ها، تئوری‌ها و نقشه‌های خود را در آن عملیاتی می‌کنند و از ملت ایران هزینه می‌گیرند؛ همچنان که در افسانه‌سازی‌های «معجزه‌گری برجام» چنین هزینه‌هایی پرداخت کردیم. این زمینه‌ها در ابعاد سیاسی،

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۴۷-۴۴۶.





اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی از یک طرف به مسائلی که به از هم پاشیدن ساختارهای نظام کهنه و پوسیده پادشاهی در ایران مربوط است ارتباط دارد و از طرف دیگر به مسائلی که در دل دیوانسالاری نظام جمهوری اسلامی ریشه دوانده، مربوط می‌شود. تار و پود این دیوانسالاری با همه وجوهش همان دیوانسالاری ساخته دست امریکایی‌ها در دوران پهلوی است و آنها بیش از ما از روزه‌های رخنه در این دیوانسالاری آگاهی دارند و می‌توانند از درون آن، خط سازش را هدایت و ساماندهی کنند. نزدیک به دو دهه است که خط سازش در درون این دیوانسالاری بر استراتژی گسترش نارضایتی میان مردم، بی‌اعتمادسازی و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی تکیه کرده و به صورت مستمر از طریق الغای تضاد تخصص و تعهد آن را تقویت می‌کند. در دانشگاه‌ها، در ادارات، در بنگاه‌های کسب و کار، در متون رشته‌های مدیریت و حقوق اداری، در فن‌سالاری و کاغذبازی، در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، در آموزه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی، در نظام اقتصادی و بانک‌داری، در سیاست‌های مالی و پولی و از همه مصیبت‌بارتر در نظام آموزش ابتدایی و متوسطه ایران و اسناد به‌ظاهر جهانی آن (شبهه ۲۰۳۰) و غیره روزه‌های رخنه را باز نگه می‌دارند تا خط مقاومت را تضعیف و از صحنه محو کنند.

اگر نیروهای انقلابی خط مقاومت از ضرورت حیاتی اقدام مشترک و معقول و به دور از هیجانات سیاسی و حزبی در افشای خط سازش آگاهی نداشته باشند و وارد عمل نشوند و در هر فرصتی بی‌ملاحظه اهداف و استراتژی‌های این خط را افشا نکنند، این دیوانسالاری و خط سازشی که در پشت آن کمین کرده است با شعارهای مردم‌پسند و شرایط مناسب و حتی ژست‌های انقلابی و به شدت اسلامی وارد صحنه خواهد شد و ریشه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را خواهد زد و ایران را به دورانی در حکومت قاجاری و پهلوی خواهد برد که به قول آیت‌الله شهید حاج آقا نورالله اصفهانی:

فلان وزیر دریای خزر را نگوید یک قاشق آب گندیده چه قابل است
بخشیدیم. دیگر «مرو» و «سرخس» را قمار شب و خمار صبح به باد ندهد
و هکذا!^۱

درست است که معجزه‌گری بر جام خاصیت خود را از دست داده است اما خط سازش، خط نفاق و خط وادادگی از انقلاب، از مرد در ریگ بر جام نیز دست بر نداشته و بی‌تردید انتقام این شکست را از مردم ایران خواهد گرفت. اگر خط مقاومت از ابتدا بر مواضع یکدست، قاطع و آگاهی‌بخش تکیه می‌کرد و داستان «معجزه‌گری بر جام»

۱. موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸.

را به بازی‌های جناحی، انتخاباتی و تصفیه حساب‌های سیاسی وصل نمی‌کرد و همه هزینه‌های برخورد با خط‌سازش را به رهبری حواله نمی‌کرد، خط‌سازش نمی‌توانست گستاخانه طرح‌های ذلت‌بار خود را در پوشش داستانی شبیه حکمیت ابوموسی اشعری و عمروعاص بر امام زمان تحمیل کند.

خروج از برجام و خیانت امریکا به سندی که خود امضا کرده بود بیش از آن که یک واقعیت تأسف‌آور باشد یک حقیقت تاریخی از پیش تجربه شده بود. اگر دولتمردان ایران از این واقعه عبرت بگیرند، می‌توانند به عنوان فرصت مثل سیلاب بهاری موانع بی‌شماری را که عموماً ذهنی هستند و سد راه پیشرفت ایران‌اند از سر راه بردارند. بی‌تردید مسیر پیشرفت، عزت، عظمت، استقلال و آزادی ملت ایران از راه‌هایی که امریکا و اروپا ریل‌گذاری کرده‌اند، نخواهد گذشت و این مسیر از دوران قاجاریه تا به امروز نشان داده است که جز ویرانی، نابودی استقلال و آزادی و برهوت وابستگی و حقارت چیزی به ارمان نخواهد آورد.

امریکای مردمی، عاقل، شریف و وطن‌پرست! که خط‌سازش نزدیک به چهار دهه است آن را ترویج می‌کند شوخی فریبنده‌ای بیش نیست و انسان را به یاد آن نطق معروف دکتر مصدق در مجلس چهاردهم درباره «انگلیسی خوب، بسیار شریف و وطن‌پرست» می‌اندازد. مصدق در کوران انقلاب مشروطیت با بورس محمدعلیشاه برای تحصیل به خارج می‌رود و به قول خودش بیست سال مردم ایران را نمی‌بیند و از ایران و اتفاقاتی که در این بیست سال به وقوع پیوست خبری ندارد. وقتی به ایران برمی‌گردد در مجلس چهاردهم در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی یکی از عوامل کودتای سیاه رضاخان می‌گوید:

... بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن‌دوست از انگلستان دیده‌ام. من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم. یک روز مائور هوور قنصل انگلیس آمد و به من گفت: ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را تنبیه نکنند. من حالم به هم خورد. گفت: شما چرا حالتان به هم خورد؟ گفتم: چون این صحبتی که کردید نه در نفع شماست نه در نفع ماست. گفت: توضیح بدهید. گفتم: شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود. تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم اگر بعضی از آنها راهزنی دارند من تصدیق دارم. اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزء شهداء و وطن‌پرست‌ها می‌شوند و من راضی نیستم. ولی اگر من که





والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام. گفت: توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم. بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هوور آمد از من تشکر کرد...^۱

مصدق با توهم دفاع از وطن و برقراری امنیت، تمام مبارزین جنبش تنگستان را که علیه منافع نامشروع انگلیس در ایران می‌جنگیدند و دشمن آنها را اشرار و راهزن می‌نامید، همچنان که امروز نیروهای خط مقاومت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و ایران را تروریست خطاب می‌کنند، مردم تنگستان را سرکوب کرد و مزد این سرکوبی را از انگلیسی‌های خوب و شریف و وطن پرست!!! گرفت؛ زیرا همکاری مصدق با پلیس جنوب و تجهیز قوای دولتی در سرکوب تنگستانی‌ها سبب شد که سفارت انگلیس از نخست‌وزیر جدید بخواهد که مصدق را در سمت والی فارس ابقاء کند. مستر نرمان سفیر انگلیس در این نامه می‌نویسد:

سفارت انگلیس - ۴ نوامبر ۱۹۲۰ مطابق با ۲۲ صفر ۱۳۳۹.

فدایت شوم. پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که قنسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در موقع لازم همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند. از قرار راپورت‌هایی که از قنسول انگلیس در شیراز می‌رسد حکومت معظم‌له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی‌الیه مخابره فرموده، خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند. ایام شوکت مستدام. مستر نرمان^۲

واقعیت خط سازش در تاریخ ایران همین است. حتی اگر به نام خیرخواهی در اقدامی وارد شود به دلیل ویژگی‌های سازشکارانه، در حساس‌ترین برهه تاریخی خسارتی که وارد می‌سازد کمتر از کودتای سیاه انگلیس پسند رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ ش و کودتای امریکاپسند ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و بر باد دادن دستاوردهای یک جنبش بزرگ ضد استبدادی و ضد استعماری در ایران نیست.

۱. حسین کی استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، مصدق، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۳.
۲. همان.



مقالات



باز کاوی نقش امریکادر ایجاد آشوب‌های کوردی ماه ۹۶ بر اساس اطلاعات آشکار

حامد حبیبی

سهراب مقدمی شهیدانی

چکیده

اغتشاشات و آشوب‌های دی ماه ۱۳۹۶ یکی از توطئه‌های ناکام دشمنان جمهوری اسلامی بود، که در آستانه چهل سالگی نظام جمهوری اسلامی با محوریت شیطان بزرگ، طراحی و با همدستی عوامل خارجی و داخلی، به اجرا گذاشته شد و البته ناکام ماند. در این مقاله با اتکا به اطلاعات منتشر شده و خصوصاً با توجه به تصریحات مخالفان جمهوری اسلامی، به تحلیل نقش امریکا در آشوب‌های مزبور پرداخته شده است. تبیین نقش محوری امریکا در آشوب‌های زمستان ۹۶، موجب فهم عمیق و ملموس بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم در ۱۹/۱۰/۹۶، با موضوع تبیین ابعاد گوناگون عملکرد و هدایت این آشوب‌ها، می‌گردد. این نوشتار به فاصله کمتر از دو ماه پس از وقوع آشوب‌های دی ماه، به تحریر درآمده و طبیعتاً نگارندگان از حیث دسترسی به تحلیل‌ها و اسناد مرتبط، در مضیقه قرار داشته‌اند و در آتیه ابعاد بیشتری از این ماجرا روشن خواهد شد.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در آستانه چهل سالگی‌اش همچنان پای بر جا و استوار، در افق‌های تازه‌اش به پیش می‌رود و به رغم همه فتنه‌ها، توطئه‌ها، کودتاها و توفان‌های موسمی، ثبات سیاسی خود را متزلزل ندیده است. نقش راهبردی ولایت فقیه و راهبری الهی شخص مقام معظم رهبری از یک‌سو، و حضور هوشمندانه و یکپارچه توده‌های مردم انقلابی از سوی دیگر، موجب خنثی‌سازی انواع دشمنی‌های سازمان‌یافته علیه انقلاب اسلامی شده است.

موفقیت مستمر جمهوری اسلامی ایران در مهار فتنه‌ها و دشمنی‌ها موجب آن نیست که از بازخوانی حوادث فتنه‌گون علیه انقلاب اسلامی غفلت صورت گیرد؛ چه اینکه عدم واکاوی محققانه حوادث خطیر و غفلت از عبرت‌آموزی تاریخی، تاکنون موجب گسترش، تکرار یا تعمیق دشمنی‌ها و فتنه‌ها شده است.

در تحلیل فتنه‌های سازمان‌یافته علیه انقلاب اسلامی، ادبیات و الگوهای مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ گاه مرز ادبیات شعاری و احساسی، فضای تحلیلی را درمی‌نوردد و گاه با تکیه بر اطلاعات پنهان به بررسی وقایع مبادرت می‌شود و در برخی موارد دامنه حوادث خطیر ملی به نزاع‌های داخلی جناحی و عوامل درونی تقلیل و تنزل داده می‌شود. در همه این موارد، جای نقد جدی وجود دارد و برآیند چنین بررسی‌هایی نوعاً به روشن‌گری گسترده ختم نخواهد شد.

نوشتار حاضر در کوتاه‌ترین زمان پس از وقوع آشوب‌های کور سال ۹۶ به تحریر درآمده و تلاش دارد با تکیه بر اطلاعات منتشرشده، به نقش امریکا در ایجاد ناآرامی‌های سراسری در ایران اسلامی بپردازد. موضوع این مقاله از آن جهت ضرورت و اهمیت می‌یابد که برخی از مسئولین بلندپایه سیاسی و بعضی تحلیل‌گران نامور ایرانی بنا به دلایل نامعلوم، جهت شکل‌گیری این آشوب‌ها را به سمت و سوی عوامل داخلی تقلیل دادند یا در بازکاوی علل و عوامل و ابعاد این ماجرا دچار تشتت و تذبذب شده‌اند. این مسئله در حالی مشاهده می‌شود که رهبری معظم ماه‌ها پیش از شکل‌گیری ناآرامی‌های کور سراسری، نسبت به این وقایع هشدار داده بودند و در سخنرانی تاریخی ۹ دی ۹۶ و به فاصله چند روز پس از فرونشستن زبانه آتش ناآرامی‌ها، به نقش عوامل خارجی و خصوصاً امریکا در سازماندهی آشوب در ایران، تصریح کردند. ایشان در تبیین ابعاد وقایع دی‌ماه ۹۶ چنین فرمودند:

قرائن و شواهد اطلاعاتی نشان می‌دهد که این قضایا سازماندهی شده بوده و در شکل‌گیری آن، یک مثلث فعال بوده است. یک رأس این مثلث، امریکا و صهیونیست‌ها بودند که طراحی را انجام دادند و چند ماه بر روی این طراحی کار کردند و بنای آنها این بود که حرکت‌ها از شهرهای کوچک شروع شود تا به مرکز برسد. رأس دوم این مثلث، یکی از دولت‌های خرپول خلیج فارس است که هزینه این نقشه را تأمین کرد و رأس سوم نیز، پادوها بودند که مربوط به سازمان آدم‌کش منافقین هستند و از ماه‌ها قبل آماده بودند.

عملیات «هم‌گرایی نتیجه‌بخش» اسم رمزی بود که مثلث امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها به عنوان طراحان و سعودی‌ها به عنوان حامیان مالی و منافقین به عنوان پیاده‌نظام این جریان با همکاری هم قصد ایجاد آشوب و فتنه را در کشور داشتند؛ هدفی که در آن با استفاده از مطلوبات مردم و دغدغه‌های بحق آنان به عنوان بهانه‌ای برای اجتماعات خیابانی و در نهایت با هدف بهره‌برداری به نفع خود بتوانند به اهداف شوم خود دست پیدا کنند. این جریان با همانندسازی ایران به لیبی سعی در کشاندن آشوب از شهرهای کوچک به بزرگ و از آنجا به طرف مرکز داشت و در نهایت در پی آن بود که زمینه سقوط نظام را فراهم آورد که حضور حماسی مردم بار دیگر نقشه‌های آنان را باطل نمود.

خصومت‌های امریکا با ایران باعث شده است که این کشور طی سالیان گذشته به ویژه پس از به قدرت رسیدن اوباما سرمایه‌گذاری فراوانی را برای قرار دادن مردم در مقابل دولت ایران انجام دهد و به عبارت دیگر، استراتژی تغییر رژیم را عملیاتی سازد. اصولاً باید در نظر داشت که یکی از اهداف طرح جایگزین اقدام نظامی مستقیم علیه ایران در دوره بوش با سیاست اعمال تحریم علیه ایران در دوره اوباما و استمرار آن در دوره ترامپ نیز، در همین مسئله یعنی قرار دادن مردم در مقابل حکومت نهفته است. در مجموع می‌توان گفت که امریکا در این دوره نیز راهبردهای دوگانه مهار و تغییر رژیم را به صورت همزمان در مقابل ایران دنبال می‌کند. به عبارتی تنها تاکتیک‌های سیاست خارجی این کشور است که در مقابل ایران از حمله نظامی به سمت جایگزین‌هایی چون تحریم و حمایت از ناآرامی‌های داخلی متمایل شده، نه استراتژی‌های این کشور.^۱

از سوی دیگر مقامات امریکایی از قدرت روزافزون ایران در ابعاد موشکی و نفوذ منطقه‌ای و ثبات امنیتی پایدار در منطقه پرآشوب و بلوا و از همه مهم‌تر ایجاد یک

۱. «تغییر رژیم اصل ثابت سیاست ایرانی امریکایی»، ۱۳۹۶/۱۰/۱۱



عملیات «هم‌گرایی نتیجه‌بخش» اسم رمزی بود که مثلث امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها به عنوان طراحان و سعودی‌ها به عنوان حامیان مالی و منافقین به عنوان پیاده نظام این جریان با همکاری هم قصد ایجاد آشوب و فتنه را در کشور داشتند

حکومت شیعی با در هم شکستن مرزهای ایدئولوژی جهان به هیچ وجه راضی نیستند. لذا بر این شدند تا آرزوهای خود را از رؤیای تغییر رژیم به هدف اصلی تغییر دهند و از هیچ تلاشی برای رسیدن به این خواسته و هدف دریغ نورزند.

بی‌شک در اجرای این هدف امریکایی‌ها تنها

نبودند؛ که در گفتارهای مجزایی به نقش آنان نیز می‌پردازیم.

نوشتار حاضر تلاش کرده تا حدودی به نقش امریکا به عنوان اصلی‌ترین دشمن انقلاب اسلامی و یکی از ابعاد مثلث مذکور بپردازد.

هدف دشمن در مقابل جمهوری اسلامی چیست؟

بدون شک شناخت دشمن بزرگ‌ترین کمک را می‌کند که توان خود را در مقابله با آن افزایش دهیم. رهبر معظم انقلاب در دیداری که در آستانه ۱۲ آبان با دانش‌آموزان و دانشجویان برگزار شد در تبیین ضرورت دشمن‌شناسی به عنوان شرط اصلی تداوم مسیر تحقق اهداف نظام و ملت خاطر نشان کردند: «امریکا به معنای واقعی کلمه، دشمن خبیث و اصلی است و این حقیقت نه از سر تعصب و نگاه بدبینانه است بلکه ناشی از تجربه، فهم درست مسائل و دیدن واقعیت میدان است.»^۱ اما امریکا در این سال‌ها به تنهایی مشغول مبارزه با ملت و نظام جمهوری اسلامی نبوده بلکه سعی کرده است کشورهای مختلف را با خود همراه نماید؛ دشمنانی که نفوذ و قدرت و صلابت جمهوری اسلامی قطعاً برای آنها خوشایند نخواهد بود.

اما هدف اصلی دشمن چیست؟ در این خصوص ذکر چند نکته لازم و اساسی است:

اول:

کار دشمن دشمنی است پس توقع دوستی از دشمن خطاست، پس اینکه انتظار داشته باشیم او اظهار دوستی کند یا دست از دشمنی بردارد انتظار بی‌جایی است. برای همین هم امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: من نام لم ینم عنه شما اگر در سنگر خوابت برد معنایش این نیست که طرف مقابل شما و دشمن شما هم خوابش برده، او (دشمن) مواظب است. او (دشمن) مراقب شما است، او (دشمن) منتظر

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۶/۸/۱۱.

شما است که شما را خواب ببرد.^۱

دوم: آنچه در جریانات اغتشاشات دی ماه ۹۶ اتفاق افتاد بخشی از پروژه «کوتاه مدت» دشمن برای رسیدن به هدف «میان مدت» و «بلندمدت» آنان بود. از اینرو در بیستم اردیبهشت سال ۹۶ درست نه روز قبل از انتخابات، رهبر انقلاب راهبرد و اهداف سه مرحله‌ای دشمن را بیان نمودند:

دشمن یک هدف کوتاه مدت دارد... یک هدف میان مدت... یک هدف بلندمدت دارد... هدف کوتاه مدت دشمن به هم زدن امنیت کشور است... ایجاد آشوب و فتنه در کشور است... هدف میان مدت آنها هم مسئله اقتصاد کشور است... مردم هم بایستی از جمهوری اسلامی و نظام اسلامی به خاطر مشکلات معیشتی ناامید و مأیوس بشوند... هدف بلندمدت هم اصل نظام اسلامی است.^۲

ایجاد آشوب اگر چه بهانه اقتصادی داشت اما هدفی که دشمن طراحی کرده بود براندازی نظام اسلامی بود. آنچنان که صراحتاً آن را اعلام کردند. «هدف نهایی دشمن (چیست؟) معلوم است... براندازی جمهوری اسلامی».^۳

سوم: نقطه قوت هر نظام و حکومتی در دنیا مردم است و طبعاً با حمایت مردم بوده که انقلاب اسلامی در پیچ‌های متعدد تاریخی به سلامت عبور کرده است. اما طرح مشترک هر یک از اهداف سه‌گانه دشمن یک چیز بود: از بین بردن «امید» و «اعتماد مردم». «اینکه مردم را ناامید کنند، مردم را بدبین کنند، اعتماد به نفس مردم را بگیرند، آینده را تاریک نشان بدهند؛ کاری که امروز دشمن دارد می‌کند».^۴ بنابراین «امروز بیشترین نقشه دشمنان متوجه این است که ملت ایران این اعتماد به نفسی را که دارد از دست بدهد، نقش مهم جنگ نرم دشمن، امروز متوجه این است که ملت ایران امیدش را از دست بدهد».^۵

چهارم: هدف دیگر دشمنان از اغتشاشات اخیر ناکارآمدی نشان دادن دین در مدیریت جامعه است؛ زیرا که استکبار جهانی می‌داند الگوسازی انقلاب اسلامی هستی استکبار را به خطر می‌اندازد. آنچه از برآوردها و تحلیل‌های تحلیل‌گران بزرگ امریکایی و اروپایی برمی‌آید، ترامپ ریاض را در کنار تل‌آویو به عنوان محور اصلی روابط دیپلماتیک

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۹۶/۲/۲۰.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۶/۱۰/۱۹.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۶/۱۰/۶.

۵. همان.



و اقتصادی و هم‌پیمان خود در منطقه برگزیده تا حافظ و منشأ تداوم حضور امریکا در منطقه باشد لذا از دید امریکایی‌ها ایران به عنوان یک کشور مستقل و مخالف این دو کشور در واقع برهم‌زننده برنامه‌های بلندمدت امریکا برای حضور و بهره‌برداری از منطقه شناخته می‌شود.^۱

پنجم: وسیله (تهاجم) چیست؟ وسیله‌شان این است که ابزارهای اقتدار ملی را از جمهوری اسلامی بگیرند. به فرموده مقام معظم رهبری، اقتدار ملی ابزارهایی دارد: یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی عواطف مردم و افکار عمومی است. یکی از ابزارها حضور قدرتمندانه جمهوری اسلامی در منطقه است. یکی از ابزارها اقتدار ملی قدرت دفاعی کشور است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی جوان مؤمن است.^۲

رویکرد کلی بر خورد امریکا با جمهوری اسلامی

دولتمردان امریکا بعد از حدود یک دهه سیاست دستکش مخملی، صریحاً خواسته قلبی خود را به زبان آوردند و اعلام کردند که به دنبال تغییر رژیم در ایران هستند. با آن که ترامپ به واسطه مشاورین باسابقه خود که غالباً از ژنرال‌های بازنشسته ارتش امریکا هستند پذیرفته که مقابله با ایران و تغییر حکومت از طریق نظامی دور از دسترس و پرهزینه است لذا آن گونه که از طریق افزایش ارتباطات سیاسی و امنیتی کاخ سفید با گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی مشخص است امریکا خواهان تقویت کردن اپوزسیون داخلی و خارجی برای رسیدن به این هدف است.^۳ کما اینکه رکس تیلرسون وزیر خارجه سابق امریکا چندین بار عبارت «تغییر رژیم» را به کار برد. او اولین بار در تاریخ ۱۵ ژوئن ۲۰۱۷ (۲۵ خرداد ۱۳۹۶) در سخنانی در مجلس نمایندگان گفت:

سیاست ما در قبال ایران هنوز در حال تکمیل است. هنوز آن را به رئیس‌جمهور تقدیم نکرده‌ایم ولی بگوییم که قطعاً ما متوجه ادامه حضور تنش‌زای ایران در منطقه هستیم... سیاست ما در مقابل ایران این است که هژمونی و استیلای ایران را به عقب برگردانیم، توانایی آنها در تولید سلاح اتمی را مهار کنیم و از عناصری در داخل ایران حمایت کنیم که منجر می‌شود به انتقال مسالمت‌آمیز حکومت و البته همان طوری که

۱. «بررسی نقش راهبرد مهار از درون امریکا در اغتشاشات اخیر ایران»، ۲۰۱۸/۱/۱۴.

iuvmpress.com/fa/26966

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم قم، ۱۳۹۶/۱۰/۱۹.

۳. «بررسی نقش راهبرد مهار از درون امریکا در اغتشاشات اخیر ایران»، همان.

رهبر معظم انقلاب: دشمن یک هدف کوتاه مدت دارد... یک هدف میان مدت... یک هدف بلندمدت دارد... هدف کوتاه مدت دشمن به هم زدن امنیت کشور است... ایجاد آشوب و فتنه در کشور است... هدف میان مدت آنها هم مسئله اقتصاد کشور است... مردم هم بایستی از جمهوری اسلامی و نظام اسلامی به خاطر مشکلات معیشتی ناامید و مأیوس بشوند... هدف بلندمدت هم اصل نظام اسلامی است

می‌دانیم آن عناصر حضور دارند.^۱

البته بعداً خواهیم گفت که به تعبیر رهبر انقلاب دشمنان ما از حقاء هستند چرا که سرمایه خود را معطوف به بعضی اپوزسیون فراری از کشور و سازمان ورشکسته منافقین نموده‌اند که حنای آنان قطعاً در نزد مردم رنگی نخواهد داشت. این پایان اظهارات سکاندار سابق سیاست خارجی امریکا نبود بلکه او در ۱۶ مهر سال ۹۶ بار دیگر در مصاحبه با CNN شفاف‌تر اعلام کرد

که «به دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی هستیم». او همچنین حدود دو ماه پیش از آشوب‌های ایران در هند گفته بود: «از صداهای مدرن در داخل ایران حمایت خواهیم کرد». همچنین جیمز متیس وزیر دفاع ایالات متحده درست نزدیک به چند هفته بعد از اظهارات تیلرسون با اعلام اینکه ایران اصلی‌ترین عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه است، گفت: «یگانه شرط بهبود مناسبات ایران و امریکا تغییر رژیم ایران است.»^۲

نقش مارک دوپو ویتز در اغتشاشات و طرح سیاست براندازی

در همان روزهای نخست پس از آغاز رسمی کار دونالد ترامپ، مارک دوپو ویتز مدیر اجرایی «بنیاد دفاع از دموکراسی» و یکی از کارشناسان اصلی امریکا در زمینه تحریم‌های اقتصادی ایران چکیده نظریات خود پیرامون سیاست صحیح در قبال ایران را در ۷ صفحه در اختیار کاخ سفید قرار می‌دهد. سایت پولیتیکو مدعی است که به نسخه‌ای از این یادداشت سیاسی دست یافته است. این سایت درست چند روز بعد از اظهارات بی‌پرده سران امریکایی، در مقاله‌ای به قلم مایکل کراولی (دبیر حوزه سیاست خارجی سایت) به طرح موضوع تغییر رژیم ایران در کاخ سفید پرداخت. کراولی در مقاله خود محور اصلی نظریات مارک دوپو ویتز را چنین می‌داند: «دامن زدن به ناآرامی‌ها با هدف ایجاد یک ایران آزاد دموکراتیک.» دوپو ویتز معتقد است که ساختار

۱. «تیلرسون: سیاست ما تغییر مسالمت‌آمیز قدرت در ایران است»؛

www.bbc.com/persian/amp/IRAN-4028336915/06/2017

۲. «دفاع آشکار وزیر دفاع امریکا از تغییر رژیم در ایران»، ۲۰۱۷/۶/۳۰؛

www.dw.com/fa-ir/a-39636095//





سیاسی ایران از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که بتوان آن را ناپایدار و بحرانی کرد و از این طریق به هدف تغییر رژیم در ایران دست یافت. شماری از سناتورهای امریکایی از جمله تام کاتن^۱ یگانه راه مقابله با تهدیدات اتمی ایران و همچنین پشتیبانی مالی و نظامی این کشور از تروریسم را در سرنگونی حکومت دینی ایران می‌دانند.^۲

مارک دوبوویتز کیست؟

او مدیر اجرایی بنیادی موسوم به «دفاع از دموکراسی» است. بنیادی که بازوی عملیات نرم سرویس جاسوسی امریکا محسوب می‌شود. بنیاد دفاع از دموکراسی با نام اختصاری FDD شناخته می‌شود. دفتر مرکزی آن در واشنگتن دی سی است. این بنیاد وابسته به طیف نومحافظه کاران امریکایی است و تمرکز مطالعاتی آن بر روی مباحث مرتبط با سیاست خارجی و امنیت ملی امریکاست.

حمایت بی حد از رژیم صهیونیستی و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران دو مشخصه بارز بنیاد دفاع از دموکراسی است. حامیان مالی این بنیاد اکثراً از مرتبطين لابی صهیونیست‌ها هستند. شلدون ادلسون کازینودار سرشناس لاس وگاسی که زمانی خواهان حمله به ایران با بمب اتم شده بود از حامیان مالی بنیاد دفاع از دموکراسی است.

بنیاد FDD پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به محفلی برای استراتژیست‌های امریکایی بدل شد. گردانندگان این بنیاد صراحتاً اسلام را مهم‌ترین ایدئولوژی رقیب خود معرفی کرده‌اند و اولویت خود و سازمان متبوع‌شان را مقابله با تفکر اسلامی اعلام داشته‌اند. بنیاد دفاع از دموکراسی بازوی فکری و اجرایی سازمان جاسوسی امریکا (سیا) محسوب می‌شود. بخش عمده بودجه این بنیاد مستقیماً از سوی سازمان سیا تأمین می‌شود. اداره کنندگان FDD عمدتاً از اعضای برجسته سازمان سیا و مشاوران امنیت ملی رؤسای جمهور سابق امریکا هستند.

یکی از ابزارهای دست‌اندرکاران بنیاد FDD برای پیشبرد جنگ نرم، به راه انداختن

۱. «تام کاتن کیست؟ جوان‌ترین سناتور امریکا از حزب جمهوری خواه از ایالت آرگازاس و از مخالفان توافق هسته‌ای، او در نهم مارس ۲۰۱۵ در نامه موسوم به ۴۷ سناتور خطاب به رهبران ایران که به دست وی نوشته شده بود هشدار داد هر گونه توافق هسته‌ای میان ایران و ۱+۵ احتمالاً تنها تا پایان دوره ریاست جمهوری اوباما اعتبار خواهد داشت؛ او همچنین این مذاکرات را با مصالحه با آلمان نازی مقایسه کرده و مدعی تندروی ایرانیان شد. جالب این جاست اولین مقام رسمی ایالات متحده که در آشوب‌های داخلی زمستان ۹۶ ایران سخن گفت وی بوده است.»؛ www.aftabnews.ir/fa/news/287840

۲. «آیا دولت ترامپ خواستار تغییر رژیم در ایران است؟»، ۲۶/۶/۲۰۱۷؛

کودتاهای مخملین در کشورهای متضاد با منافع امریکاست. این بنیاد با حمایت سیاسی، رسانه‌ای و مالی از جریانات مخالف برخی از دولت‌های هدف، زمینه تنش و اغتشاش سیاسی و براندازی نرم حکومت قانونی این کشورها را کلید می‌زند؛ پروژه‌ای که در برخی از کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق آرامنه گرجستان، قرقیزستان، اوکراین و... صورت گرفت. مارک دوبو ویتز که به عنوان مدیر اجرایی بنیاد و دفاع از دموکراسی فعالیت می‌کند از افراد و مشاوران نزدیک به ترامپ است و بیش از ۲۰ مقاله و کتاب در زمینه تحریم منتشر کرده است. او در یک مرکز مطالعاتی در دانشگاه تورنتو عضو مؤثر است و در دوره‌ای که کنگره امریکا در تلاش برای لغو توافق هسته‌ای بود بارها در کمیسیون‌ها علیه سیاست اوپاما در این پرونده سخنرانی کرد. بسیاری از تحلیل‌گران نسخه اجرایی او را بسیار شبیه فعالیت‌های عوام‌آشوب‌های اخیر ایران می‌دانند و اصلاً گویی هدف، اجرای مو به موی دستورات همان نسخه بوده. او به ترامپ پیشنهاد کرده بود که دو خط را علیه ایران به موازات هم پی بگیرد: خط تشدید فشار اقتصادی و تحریم علیه ایران به موازات حمایت از آن بخشی از عناصر اپوزسیون ایران که سابقه اقدامات شرارت‌آمیز دارند (مشخصاً گروهک تروریستی منافقین).^۱

او همچنین در *وال استریت ژورنال* نوشت: «برای مقابله با تهدید ایران، دولت ترامپ باید راهکاری از نسخه رونالد ریگان که علیه شوروی به کار گرفت را علیه ایران تکرار کند.» او می‌گوید: «اساس راهبرد ریگان، شناخت این موضوع بود که شوروی انقلابی و متجاوز اما از درون شکننده بود و باید شکست داده می‌شد. این دستور، راهبردی جامع بود که از ابزارهای قدرت آشکار و نهان امریکا استفاده می‌کرد. این طرح شامل دفع گسترده، جنگ اقتصادی، حمایت از نیروهای نیابتی ضد شوروی و مخالفان آن و اقدامات تهاجمی علیه مشروعیت ایدئولوژی آن رژیم می‌شد.» او پیشنهاد می‌دهد: «ترامپ باید علیه دولت ایشان بر خوردی مهاجمانه داشته باشد. دولت ترامپ باید هوشمندانه علاوه بر برنامه هسته‌ای همه ابعاد تهدیدی ایران را مورد خطاب قرار دهد. تمرکز نادرست اوپاما بر خلع سلاح، سیاست امریکارا فلج کرد و همچنین پیشنهاد دیگر او از کار انداختن قدرت ایران در تک تک کشورهای غرب آسیا می‌باشد.»

دوبو ویتز می‌گوید:

تمام اقدامات واشنگتن علیه ایران باید مبتنی بر تضعیف اقتصاد ایران باشد. این اقدامات قدرتمند باید سپاه پاسداران را هدف قرار دهد. تحریم‌های جدید که سپاه را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار



می‌دهد و اعمال تحریم مرتبط با ایران در سال جاری برای شروع خوب است که این تحریم‌ها می‌تواند مانع وقوع جنگ اسرائیل با حزب‌الله لبنان شود.^۱

اما بنیاد دفاع از دموکراسی در ایام اغتشاشات دی ماه ۹۶ هم بسیار فعال بود؛ به طوری که آدام جانسون نویسنده یادداشت «سازمان‌هایی که در حوزه راستی‌آزمایی رسانه‌ای فعالیت می‌کنند» به نقش اندیشکده دست راستی و حامی اسرائیل یعنی «بنیاد دفاع از دموکراسی» پرداخت و خاطر نشان کرد:

در پنج روز گذشته این بنیاد یادداشت‌هایی در رسانه‌های منتقد امریکا همچون *وال استریت ژورنال*، *نیویورک تایمز*، *نیویورک پست* و *پالیسیکو* منتشر کرد و در دو رسانه دیگر از آن نقل قول شد. پژوهش‌های این بنیاد به وسیله حمایت بدبینانه از معترضان ایرانی، عوام‌فریبی درباره رژیم ایران و نفرت از برجام متمایز است.

برای سال‌ها لغو برجام، خواست سیاسی اولیه بنیاد دفاع از دموکراسی بوده است و به نظر می‌رسد که این بنیاد ناآرامی‌های اخیر ایران را بهانه خوبی برای توجیه لغو توافقی یافته که برای مدت طولانی با آن مخالفت کرده است. اعضای بنیاد دفاع از دموکراسی همزمان با اعتراضات ایران و نیز فرارسیدن موعد صدور تأییدیه برجام توسط ترامپ فعال شدند. نمونه‌ای از یادداشت‌هایی که توسط پژوهشگران این بنیاد به تنهایی یا به طور مشترک قرائت شده و اخیراً در رسانه‌های امریکایی منتشر شده به شرح زیر است:

۱. حکومت دینی ایران بر روی پر تگاه است.^۲
 ۲. جایی که ما می‌توانیم در آن درباره ایران توافق کنیم.^۳
 ۳. فوران در ایران، این فقط اقتصاد نیست، احمق.^۴
 ۴. بدترین چیز برای معترضان ایرانی؟ سکوت امریکا.^۵
 ۵. آنچه که واشنگتن برای حمایت از معترضان ایرانی می‌تواند انجام دهد.^۶
- به عنوان نمونه دوبو ویتز و دنیل شاپیرو سفیر سابق امریکا در اسرائیل طی

۱. «با ایران همانند برخورد ریگان با شوروی برخورد کنید»، ۱۷/۴/۱۳۹۶؛

<https://www.mashreghehnews.ir//mshrgheh.ir/746573>

۲. مارک دوبو ویتز و ری تکبیه، *وال استریت ژورنال*، ۱۸/۱/۲۰.

۳. مارک دوبو ویتز و دنیل شاپیرو، *پالیسیکو*، ۱۸/۱/۲۰.

۴. کلیفورد دی سی، *واشینگتون تایمز*، ۱۸/۱/۲۰.

۵. روفل مارک گرخت، *نیویورک تایمز*، ۱۸/۱/۲۰.

۶. ریچارد گولدنبرگ و جمی فلائی، *نیویورک پست*، ۱۸/۱/۲۰، «حامی دلسوز مردم ایران ۲۵۰۰ کلمه درباره

بمباران مردم ایران نوشت»؛ www.fararu.com/fa/news/343921

دوبو ویتز معتقد است که ساختار سیاسی ایران از چنان ویژگی‌ای برخوردار است که بتوان آن را ناپایدار و بحرانی کرد و از این طریق به هدف تغییر رژیم در ایران دست یافت

یادداشتی در مجله پالیسیکو به نحوه متحد شدن سیاستمداران امریکایی در قبال ایران پرداختند و نوشتند: «ایرانی‌ها به خیابان ریختند و خشم خود از فساد، تورم و بیکاری را فریاد زدند.» در این یادداشت ضمن ابراز امیدواری درباره تبدیل شدن تجمعات به خطری برای نظام، ادعا شد:

«امریکایی‌ها از هر دو حزب، باید سخن بگویند. ایرانی‌ها هم مانند معترضان در دیگر اماکن، دنبال حمایت خارجی هستند.» آنها برای حمایت از تجمعات ایران چند پیشنهاد مطرح کردند که به شرح زیر است:

نخست؛ مقامات سابق و کنونی امریکا باید به تلویزیون‌ها و رادیو‌ها هجوم برده و حمایت‌شان از آمل ایرانی‌ها را ابراز کنند. مالیات‌دهندگان امریکایی صدها میلیون دلار در صدای امریکا و رادیو فردا سرمایه‌گذاری کرده‌اند، بگذارید از آنها استفاده کنیم و سیاست را کنار بگذارید؛ نقض حقوق بشر توسط نظام فساد را محکوم کنید. دوم؛ کنگره باید در حمایت از تلاش‌های مردم ایران برای تأسیس آزادی‌های اساسی که ظهور یک سیستم سیاسی، آزادانه، باز و دموکراتیک را پایه‌ریزی می‌کند یک قطعنامه فراحزبی تصویب کند. سوم؛ کنگره باید با کمک رهبران جمهوری خواه و دموکراتیک، نظام را به خاطر «فساد و نقض حقوق بشر» هدف قرار دهد. چهارم؛ دولت ترامپ، با حمایت فراحزبی از بندهای ۴۰۲ و ۴۰۳ قانون کاهش خطر ایران و حقوق بشر سوریه، برای تهدید به اعمال تحریم علیه نهادهای جهانی که به ایران ابزار سرکوب و سانسور می‌دهند، استفاده کند. کاخ سفید باید اطمینان حاصل کند که شرکت‌هایی همچون تلگرام، توییتر و اینستاگرام با درخواست‌های نظام ایران برای بستن کانال‌هایی که معترضان از آنها برای ساماندهی و ارتباط استفاده می‌کنند، موافقت نکنند.

در پایان یادداشت ادعا شده: «این یک لحظه مهمی است؛ اعتراضات ایران می‌تواند یک روزی به وجود آوردن یک ایران صلح‌آمیز کمک کند. این هدف باید همه نخبگان سیاسی تفرقه‌زده ما را حداقل در یک مسئله متحد کند.»^۱ از این جهت است که به تعبیر

۱. «کارشناسان امریکایی الان وقت استفاده از رسانه‌های فارسی زبان امریکاست»



روزنامه *یدیعت/حارنوت*، مارک دوبو ویتز مردی است که امریکا نظر او درباره ایران را بر ۱۶ سازمان ترجیح می‌دهد.^۱ او نقش خود را به عنوان یک طراح در جریان آشوب‌های ایران به خوبی بازی می‌کند و می‌داند که دولت ترامپ به حرف‌های او توجه کامل دارد. او در فروردین ماه سال ۹۶ در گفت‌وگو با صدای امریکا هم گفته بود که دولت جدید امریکا به سال‌ها مدارا در برابر رژیم ایران پایان می‌دهد.^۲

با روی کار آمدن ترامپ در امریکا و راهبردی که برای ایران تحت عنوان «ایران زیر نظر» مطرح کرده بود، بسیاری در داخل و خارج کشور احتمال حمله نظامی و درگیری جنگ سخت بین ایران و امریکا در دوره ترامپ را می‌دادند تا اینکه «اسکات مادل» افسر امنیتی امریکا و از متخصصان حوزه ایران در جلسه استماع کنگره مطالبی را بیان کرد. مادل در این جلسه در مقدمه بحثی که با عنوان «ایران زیر نظر» ارایه داد تأکید کرد که به رغم همه فشارها و اقداماتی که امریکا علیه ایران انجام داده و جمهوری اسلامی به رغم کاستی و کوتاهی‌هایی که دارد، در شرف سقوط نیست. او همچنین افزود که در حال حاضر شرایط لازم برای اصلاحات عمده در ایران یا «بهار پاریسی» وجود ندارد. مادل ضمن اشاره به شاخص‌هایی درباره استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاداتی را به دولت امریکا برای مقابله با ایران در دوره جدید ارایه کرد که به نظر می‌رسد برخی رویکردهای ساختار شکنانه که در روزهای آغازین زمستان ۹۶ در بعضی از نقاط کشور انجام شد بدون شباهت با طرح هفت‌بندی «مه‌ار ایران» توسط اسکات مادل نباشد.^۳

با آن که رؤسای جمهور امریکا در برهه‌های مختلف راهبردهای گوناگونی در قبال ایران معرفی کردند، ترامپ هم در مدت حضور خود مواضع و راهبردهای مختلفی نسبت به ایران داشته؛ ولی فصل مشترک همه آنها «جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران» به طرق مختلف از جمله تغییر رژیم می‌باشد.

نقش اسکات مادل در طراحی اغتشاشات

اسکات مادل^۴ از جمله افسران سازمان سیا است که در حدود سیزده سال در اداره عملیات این سازمان در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان فعالیت کرده است. او که

۱. «مردی که امریکا نظر او را درباره ایران بر ۱۶ سازمان ترجیح می‌دهد»؛

www.asremrooz.ir/vdcd29056gt05a2.html

2. www.voanews.com/a/3780538.htm

3. th.ai/1616986

4. Scott Modell

سابقه فعالیت ضد ایرانی در کارنامه خود دارد.^۱

در اسفندماه سال ۹۵ در جلسه مهمی در کنگره، سیاست‌های دولت ترامپ درباره ایران را در هفت بند مشخص کرد. نظریات او که سال‌ها تجربه کار در منطقه غرب آسیا را در کارنامه خود دارد در مورد مقابله و مهار ایران بسیار قابل توجه و تأمل است. وی که به زبان فارسی نیز مسلط است در این نسخه که در واقع می‌توان آن را «طرح مهار ایران» نامید به طور خلاصه و فهرست‌وار به موارد بسیار مهم و قابل توجهی اشاره می‌کند. در این نوشتار به بررسی توصیه‌های این افسر امنیتی به دولت ترامپ جهت مهار جمهوری اسلامی ایران خواهیم پرداخت که به نوعی نقشه راه مهمی را برای دولت امریکا به منظور مواجهه با ایران مطرح کرد.

مادل در این جلسه در مقدمه بحثی که با عنوان «ایران زیر نظر» ارایه داده تأکید کرد که با همه فشارها و اقداماتی که امریکا علیه ایران انجام داده «جمهوری اسلامی به رغم کاستی‌ها و کوتاهی‌هایی که دارد، در شرف سقوط نیست». او همچنین افزود که در حال حاضر شرایط لازم برای اصلاحات عمده در ایران یا «بهار پارسی» وجود ندارد. مدل در ادامه ضمن اشاره به شاخص‌هایی درباره استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران پیشنهاداتی را به دولت امریکا برای مقابله با ایران در دوره جدید ارایه کرد و گفت: «اگر این پیشنهادات اجرایی شوند باعث سنگین‌تر شدن تصمیمی خواهد شد که مایکل فلین مشاور سابق امنیت ملی امریکا درباره ایران گرفته بود و به ایران اخطار داده بود.» در ادامه به طرح مختصر سند هفت‌بندی مدل پرداخته می‌شود.

۱. رویکرد رسانه

۱.۱. تغییر رویکرد صدای امریکا

صدای امریکا باید پنجره‌ای برای واشنگتن در راستای سیاست امریکا در قبال ایران باشد. وی در بخشی از صحبت‌های خود به تفسیر رویکرد در بازه‌های رسانه‌ای سازمان سیا و وزارت خارجه امریکا اشاره کرد و گفت: باید تغییرات اساسی در ساختار برنامه‌سازی «صدای امریکا» و بخش «رادپو فردا» ایجاد شود. هم‌اکنون این رسانه‌ها به علت برنامه‌سازی‌های ضعیف و آبیکی در بدترین وضعیت خود قرار دارند. او تأکید کرد: همگرایی و ادغام رادپو آزاد اروپا و صدای امریکا با سیاست امریکا در قبال ایران باید صورت گیرد. رادپو آزاد و صدای امریکا باید فراتر از گزارش اخبار فعالیت کنند. این دو باید جایی برای انعکاس سیاست امریکا در قبال ایران باشد و بهره بردن از اختلافات

1. rajanews.com/news/264531



درونی حکومت ایران، تقویت اصلاح‌طلبان، تبلیغات برای درخواست انجام انتخابات آزاد، تضعیف حمایت بین‌المللی از ایران و برجسته کردن ارتباط ایران با بی‌ثباتی‌های منطقه را در دستور کار خود قرار دهند. صدای آمریکا باید مانند پنجره‌ای برای واشنگتن در راستای سیاست آمریکا در قبال ایران باشد.

۱.۲. انتشار اخبار ساختگی و دروغ از ایران

مدل در بخش دیگری از پیشنهادات خود به رسانه‌های فارسی‌زبان بیگانه تأکید می‌کند اخبار مربوط به کارگران، کارخانه‌ها، فعالان حقوق زنان و معلمان باید انعکاس بیشتری داده شوند، حتی اگر این اعتراضات محلی و کوتاه‌مدت باشند.

۱.۳. فراهم کردن وایرلس در نقاط مرزی ایران

افسر ارشد اطلاعاتی آمریکا در بخش دیگر اظهاراتش پیشنهاد کرد کنگره باید اطمینان حاصل کند که صدای آمریکا و رادیو آزاد اروپا (رادیو فردا) و دیگر برنامه‌ها توانایی ارسال اخبار به ایران را دارند. این اقدام شامل استفاده از سیگنال‌های بی‌سیم (وایمکس) در مناطقی مانند کردستان است و متحدان مادر منطقه در این راستا نقش بالقوه‌ای می‌توانند داشته باشند.

۱.۴. فعالیت‌های آبادانی و اقتصادی سپاه باید مورد حمله واقع شوند.

مدل در بخش دیگری از پیشنهادات خود به رسانه‌هایی مانند صدای آمریکا و رادیو فردا، مورد حمله قرار دادن فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مورد تأکید قرار می‌دهد که باعث بدبین شدن نظر مردم نسبت به پشتیبان انقلاب اسلامی شود. مدل تأکید می‌کند این رسانه‌ها باید گزارشات مفصلی درباره فساد اقتصادی در ایران تهیه کنند و روی آن مانور دهند.

۲. تشدید موج جنگ اطلاعاتی علیه ایران

او می‌گوید این رسانه‌ها باید روی خشم عمومی و اشتیاق برای سخن گفت علیه حکومت تمرکز کنند. وی پیشنهاد می‌دهد مواردی مانند حقوق زنان، حقوق معلمان، ایجاد تفرقه‌های قومی و مذهبی، افزایش تنش‌ها و ایجاد بحران‌های اجتماعی از معضلات موجود مثل آلودگی هوا، ایجاد جنبش‌های کوچک اما سازمان‌دهی شده، تمرکز روی موضوع بیکاری جوانان حداکثر در رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران باید بزرگ‌نمایی شوند تا بتوان روی ذهنیت مردم ایران تأثیر گذاشت.

مرتب کردن فعالیت‌های ایران با گروه‌های تروریستی در منطقه برای تخریب
وجهه تهران

مادل اظهار می‌کند باید اطلاعاتی که نشان‌دهنده ارتباط میان ایران با القاعده طالبان و دیگر گروه‌های تروریستی هستند افشا شود. او می‌افزاید ایران با موفقیت، رهبری علیه تروریسم را از آن خود کرده در حالی که رهبری این مبارزه باید در دست امریکا باشد.

۳. کمک گرفتن از سعودی‌ها برای ضربه زدن به ایران

مادل می‌گوید: این اقدام باید همزمان با انتشار اخباری درباره حمایت شورای همکاری خلیج فارس از شبه‌نظامیان مسلح انجام پذیرد. امریکا در صورتی از این اقدامات بهره خواهد برد که بتواند وضعیت نابسامان تمام طرف‌ها در منطقه را نشان دهد. جانشین ولیعهد عربستان و هم‌نسل‌های او نیز که خواهان تعریف جدیدی از پادشاهی در عربستان هستند می‌توانند به عنوان همکار مؤثر باشند.

۴. استمداد از سازمان سیا برای تمرکز بر ایران

اما یکی از مهم‌ترین پیشنهادات مادل تشویق نخبه‌ها برای خروج از ایران و همچنین جاسوس‌گیری از داخل ایران است. وی می‌گوید: در حال حاضر سازمان سیا این اجازه را دارد که سالانه ۲۰۰۰ گرین کارت به افرادی دهد که کمک‌های قابل توجهی به سازمان‌های اطلاعاتی امریکا می‌کنند و تلاش‌های مخفیانه زیادی در راستای کمک به سازمان اطلاعاتی امریکا انجام می‌دهند. این آمار باید به میزان قابل توجهی افزایش یابد تا تعداد نخبگان جدا شده از حکومت ایران افزایش پیدا کنند و نیز موجب تحریک دانشمندان و متخصصان ارشد سازمان‌های حساس حکومت ایران مانند سازمان‌های هسته‌ای برای «فرار مغزها» شود. ما باید متحدان اروپایی خود را نیز تشویق به انجام این کار کنیم.

۵. فشار بر ایران به بهانه‌های حقوق بشری

مادل بخش دیگری از پیشنهادات خود را به فشار آوردن بر ایران در حوزه حقوق بشر اختصاص داد. وی تصریح کرد افشای دامنه نقض حقوق بشر در ایران به وسیله اضافه



کردن نام افراد ایرانی به فهرست ماگنیتسکی^۱ (لیستی که برخی از مقامات روسیه در آن قرار دارند) یا با ایجاد کردن لیستی مخصوص برای ایران لازم است. همچنین کنگره باید با تصویب قانونی، دولت را موظف به ارائه گزارش هر سه ماه یکبار درباره فساد و نقض حقوق بشر در ایران کند. وی تأکید کرد کنگره باید بودجه‌ای برای این کار در نظر بگیرد.

۶. دامن زدن به فتنه مذهبی در جهت اهداف خاص

افسر ارشد سازمان اطلاعات امریکا ایجاد فتنه مذهبی در قم و نجف را نیز در فهرست پیشنهادات خود قرار داد. مادل اعتقاد دارد باید میان مراجع عظام تقلید قم و نجف اختلاف ایجاد کرد و از این تفرقه سود برد. در این راستا مادل صراحتاً اعلام می‌کند باید از افرادی مانند صادق شیرازی حمایت قاطع کرد.

۷. تشدید ایرانی‌هراسی در میان کشورهای عرب منطقه

افسر ارشد سازمان اطلاعات امریکا گفت امریکا باید با فراهم کردن سیستم موشک دفاعی و تضمین‌های امنیتی و آموزش و پشتیبانی آشکار از بحرین و متحدان امریکا در شورای همکاری خلیج فارس در برابر طیفی از تهدیدات نامتقارن ایران در منطقه بایستد. وی می‌افزاید: امریکا همچنین باید عرب‌ها و بقیه همکاران عرب‌شان در شورای همکاری خلیج فارس را به حفظ استراتژی خود در راستای مقابله با تجاوزهای ایران در منطقه تشویق کند. به خصوص ریاض در جنگ یمن و سوریه فهمیده است که یک الگویی در منطقه وجود دارد که تا چندین سال ادامه خواهد داشت و ایران از طرفی برای چندین دهه در حال جنگ نیابتی و جنگ سایبری و اشکال مختلف از عملیات مخفی بوده و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای توازن قدرت در منطقه باید تلاش بیشتری کنند. مادل گفت امریکا باید با تهدیدات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مزاحمت‌ها در خلیج (فارس) برخورد نظامی داشته باشد.

۱. سرگئی ماگنیتسکی وکیل روسی شرکت سرمایه‌گذاری انگلیسی «هرمیتاز» پس از دستگیری به جرم فرار مالیاتی در سال ۲۰۰۹ در بازداشتگاهی در مسکو درگذشت و مرگ وی به موضوعی مناقشه‌برانگیز در روابط روسیه و برخی کشورهای غربی به سرکردگی امریکا تبدیل شده بود. «روسیه اقدام امریکا را تلافی کرد»؛

تحلیل سند هفت‌بندی اسکات مادل

هفتاد سال پیش یکی از دیپلمات‌های امریکا در روسیه متنی محرمانه را از مسکو به واشنگتن مخابره کرد که برخلاف پیام‌های مرسوم و دیپلماتیک بود. این پیام که بیش از ۵ هزار واژه بود به «تلگرام طولانی» شهرت یافت. جولای ۱۹۴۷ مقاله‌ای بلندبالا در نشریه مشهور امریکایی *فارن/حرز* تحت عنوان «ریشه‌های رفتار اتحاد جماهیر شوروی» به چاپ رسید. مقاله بر

خلاف رویه معمول با امضای «آقای ایکس» منتشر شده بود. به زودی مشخص شد نویسنده این مقاله همان کسی است که سال گذشته «تلگرام طولانی» را به واشنگتن مخابره کرده بود. هر دو متن، محتوایی مشابه داشتند. آقای ایکس، جرج کنان دیپلمات امریکایی بود و متن مذکور به مقاله ایکس شهرت یافت و اهمیت آن در این بود که پایه‌گذار سیاست راهبردی امریکا در مواجهه با اتحاد جماهیر شوروی در نیم قرن رقابت این دو ابرقدرت شد.

مقاله جرج کنان حاصل سال‌های متمادی تحقیق و مطالعه درباره فرهنگ، جامعه و سیاست شوروی بود. ترومن رئیس‌جمهوری وقت امریکا بر اساس همین متن، دکترین خود را بنیان نهاد و رؤسای بعدی امریکا نیز همین راهبردارا در پیش گرفتند؛ راهبردی که در ادبیات سیاسی به (سد نفوذ) شهرت دارد. جرج کنان بعدها از کار دیپلماتیک رسمی کناره گرفت و به سیاست امریکا انتقاد داشت و معتقد بود واشنگتن پیام تئوری وی را دریافت نکرده است. اگرچه قسمت اعظم راهبرد آنان معطوف به مهار و سد نفوذ شوروی در برابر امریکا بود اما به موازات آن وی معتقد بود واشنگتن در کنار رقابت، تضعیف و مهار مسکو باید رابطه و گفت‌وگو با شوروی را نیز پیش ببرد. آنچه در سال‌های پایانی عمر اتحاد جماهیر شوروی رخ داد و در نهایت به فروپاشی آن منجر شد، دوستی نظرهای جرج کنان را اثبات کرد. واشنگتن در آن سال‌ها از در مذاکره و گفت‌وگوی به اصطلاح سازنده و در جهت کاهش تنش‌ها با رقیب خود در آمد. کنان معتقد بود اگر این سیاست از ابتدا به اجرا گذاشته می‌شد، جنگ سرد نیم قرن به طول نمی‌انجامید و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خیلی زودتر از اینها اتفاق می‌افتاد. نشریه *تلاتنیک* اخیراً در مقاله‌ای به سیاست دولت ترامپ در مقابل جمهوری اسلامی پرداخته و ضمن تأیید مواضع خشن کاخ سفید علیه تهران می‌نویسد این رویکرد به تنهایی کافی نیست:

مادل ضمن اشاره به شاخص‌هایی درباره استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران پیشنهادهایی را به دولت امریکا برای مقابله با ایران در دوره جدید ارایه کرد که به نظر می‌رسد برخی رویکردهای ساختارشکنانه که در روزهای آغازین زمستان ۹۶ در بعضی از نقاط کشور انجام شد بدون شباهت با طرح هفت‌بندی «مهار ایران» توسط وی نباشد



دو سیاست متضاد در برخی مواقع می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و هنوز برای ترامپ دیده نشده است تا رویه خود را تغییر دهد. در این راستا، ترامپ می‌تواند از درس‌های باقی‌مانده از سیاست امریکا در قبال شوروی بهره‌برد که بر پایه آن استراتژی بلندمدت مهار صبورانه ولی هوشمندانه، پی‌گرفته شد و در نتیجه آن امریکا در قبال شوروی به پیروزی دست یافت.

آنچه آتلانتیک از آن به عنوان درس‌های سیاست امریکا در قبال شوروی و «مهار صبورانه ولی هوشمندانه» یاد می‌کند، در واقع ارجاع و برگردان از همان نسخه قدیمی «تلگرام طولانی» یا «مقاله ایکس» است.

نسخه هفت‌بندی اسکات‌مادل که در کنگره امریکا ارایه شد در واقع همان دستورالعمل است. نسخه‌ای که در واقع می‌توان آن را «طرح مهار ایران» نامید به طور خلاصه و فهرست‌وار به مواردی بسیار مهم و قابل توجه اشاره می‌کند. اولین جمله این طرح بسیار کلیدی است. مدل با ادبیاتی خصمانه تأکید می‌کند باید «پایه حمایت مردمی از رژیم» را هدف قرار داد. توجه به همین نکته کوتاه اما پر مغز برای تحلیل و بررسی بسیاری از مسائل کافی است و یک معیار اصولی و تعیین‌کننده به حساب می‌آید. از این جهت که هر اقدامی از سوی هر فرد، گروه، نهاد مسئول و... که موجب تضعیف اعتماد و حمایت مردم از نظام جمهوری اسلامی شود - اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه - در واقع تکمیل‌کننده پازل دشمن و گاهی در راستای رسیدن دشمن به هدف مورد نظر خود است.

اصلی‌ترین نکته‌ای که مدل در ادامه مقدمه طرح خود به آن اشاره می‌کند آن است که با مطالعه منطقی و حساب‌شده، جمهوری اسلامی به هیچ عنوان در شرایط یک تغییر ناگهانی همه‌جانبه نیست و کاخ سفید باید رؤیای فروپاشی جمهوری اسلامی را کنار بگذارد. وی با ارایه جدول «شاخص‌های برجسته برای تغییر» در ایران از زمان انقلاب اسلامی تاکنون پیشنهادهای ارایه می‌دهد که^۱ به وضوح می‌بینیم آنچه در این طرح دیده شده بسیار شبیه عملکرد روزهای آغازین زمستان ۹۶ بود.

همان طوری که امریکایی‌ها پیش از این نیز حمله‌های فراوانی به سپاه پاسداران نمودند و تلاش‌های فراوانی برای بهره‌بردن ایران از برجام انجام دادند و همه اینها نمایانگر سیاست مشخص با هدف ضربه زدن به نظام اسلامی و در نهایت تغییر رژیم است؛ سیاستی که گاه با لبخند و گاه با تروریست خواندن ملت حاصل می‌شود. به

گونه‌ای که ادعای یک گزارش تحقیقی^۱ به قلم «نفیض مصدق احمد» نویسنده و روزنامه‌نگار تحقیقی انگلیسی و مدیر اندیشکده «تحقیقات و توسعه سیاسی» نشان می‌دهد که وزارت خارجه ترامپ بیش از یک میلیون دلار برای بهره‌برداری از ناآرامی‌ها در ایران هزینه کرده است. این گزارش می‌گوید دولت‌های مختلف آمریکا از سال ۲۰۰۶ به بعد سالانه ده‌ها میلیون دلار برای برنامه‌های موسوم به «ارتقاء دموکراسی» و به منظور براندازی پول خرج کرده‌اند.^۲

نقش سازمان سیا در اغتشاشات

بی‌شک نمی‌توان نقش سازمان جاسوسی سیا را در جریان آشوب‌های کشور بی‌تأثیر دانست. روزنامه‌های متعدد امریکایی از ماه‌ها پیش، از اقدام سرویس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برای تشکیل اتاق مرکزی بزرگ اطلاعاتی و تعیین یک افسر کهنه‌کار امریکایی و معروف به توطئه‌چینی ضد ایران به ریاست این مرکز خبر داده‌اند. روزنامه *وال‌استریت ژورنال* در همین رابطه می‌نویسد آژانس جاسوسی مرکزی آمریکا هیئت ویژه‌ای را برای افزایش فشار بر ایران تشکیل داده که به صورت متمرکز بر جمع‌آوری اطلاعات و فعالیت‌های مربوط به ایران تلاش می‌کند.

بر اساس این گزارش این اقدام پس از آن صورت گرفت که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا تلاش کرد ایران را به عنوان مهم‌ترین و اولویت‌دارترین هدف جاسوسان امریکایی مطرح کند.

نقش این مرکز جمع‌آوری تحلیل‌گران و کارمندان و نخبگان عملیاتی از تمامی بخش‌های سرویس جاسوسی مرکزی آمریکا، جهت تقویت توانمندی‌های خود به ویژه در زمینه عملیات رباپوش است. این مرکز نظیر مرکز جدید کره شمالی است که آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا در ماه‌های گذشته اعلام کرد برای مقابله با تلاش‌های این کشور جهت توسعه بمب‌های هسته‌ای تشکیل داده است.

مسئولان امریکایی معتقدند که تمرکز بر تهدیداتی که ایران می‌تواند ضد منافع و امنیت ملی آمریکا ایجاد کند، باعث تأسیس این مرکز جدید شده است. پمپئو و دونالد ترامپ منتقد توافق هسته‌ای هستند. پمپئو این توافق را یک اشتباه برای امنیت ملی آمریکا قلمداد می‌کند.

پیش از این نیز سرویس‌های جاسوسی آمریکا تحلیل‌گران و کارمندان اجرایی خود

1. www.insurgeintelligence.com

2. yjc.ir/fa/news/6406080



طبق طرح‌های تدوین‌شده امریکایی، بهره بردن از اختلافات درونی حکومت ایران، تقویت اصلاح‌طلبان، تبلیغات برای درخواست انجام انتخابات آزاد، تضعیف حمایت بین‌المللی از ایران و برجسته کردن ارتباط ایران با بی‌ثباتی‌های منطقه باید در دستور کار قرار گیرد. صدای امریکا باید مانند پنجره‌ای برای واشنگتن در راستای سیاست امریکا در قبال ایران باشد

را تحت نظر یک مرکز واحد جمع‌آوری کرده بودند تا بتوانند تحولات ایران را به عنوان اتاق عملیات ایران تجزیه و تحلیل کنند. این بخش که به فارس معروف بود، یکی از بزرگ‌ترین بخش‌های منطقه‌ای در سرویس‌های جاسوسی امریکا به شمار می‌رفت. تأسیس این مرکز تلاشی از سوی آژانس مرکزی امریکا برای جمع‌آوری تمامی نخبگان و جاسوسان ضد ایرانی در یک مکان است تا آنها اطلاعات را در کنار یکدیگر جمع‌آوری کنند.^۱

پمپئو، «مایکل دی آندریا» افسر کهنه‌کار امریکایی را برای فرماندهی این مجموعه جدید انتخاب کرده است (این انتخاب درست ۷ ماه قبل از آشوب‌های داخلی ایران است) و از طرف روزنامه نیویورک تایمز تأیید می‌گردد؛ نکته ظریف این است که انتصاب، بعد از بازگشت ترامپ از اسرائیل و عربستان سعودی صورت گرفت؛ در حالی که رسماً ترامپ در عربستان ایران را دشمن امریکا معرفی کرده بود.^۲ چند روز بعد از پایان یافتن آشوب‌های ایران یکی از رسانه‌های امریکا با عنوان مقاله «آیا شلوغی‌های اخیر در بعضی شهرها اعتراض بود»^۳ به قلم فیلیپ گیرالدی (افسر سابق بخش ضد تروریسم CIA) رسماً به دست داشتن امریکایی‌ها در آشوب‌های ایران اذعان می‌کند. او در وبگاه استراتژی کالچر می‌نویسد دو نظریه درباره آشوب‌هایی که در ایران اتفاق افتاد وجود دارد. یک نظریه می‌گوید دلایل آشوب‌ها، عدم اعتماد به دولت مستقر در ایران است که منجر به نارضایتی گسترده و شورش ناشی از سوء مدیریت اقتصادی شده است. نظریه دیگر این است که ما شاهد دست‌های خارجی هستیم که می‌خواهند سناریوی کودتای ۱۹۵۳ در ایران که توسط CIA و MI-6 بریتانیا طراحی و اجرا شده و باعث سقوط دولت محمد مصدق شده بود را تکرار کند و در ادامه استراتژیک کالچر با بیان حمایت‌های مکرر ترامپ از اغتشاشگران در ایران این گونه فاش می‌کند که شواهد قابل

۱. در نوشتاری جداگانه خواهیم گفت که منظور از این به اصطلاح نخبگان و جاسوسان ضد ایرانی گروهک منافقین و سلطنت‌طلبان می‌باشند که در کنار بعضی از تفاله‌های باقی‌مانده حزب منحل‌بعضت به نقش آفرینی ویژه‌ای در اغتشاشات پرداختند.

۲. «خبر رسانه‌های امریکایی از برنامه‌ریزی برای اغتشاشات»، ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

توجهی وجود دارد که ایالات متحده و اسرائیل با متحدان عربستان سعودی، چندین مرکز فرماندهی در عراق و افغانستان برای پشتیبانی از اعتراضات ایجاد کرده‌اند. آنها حتی از شبکه‌های اجتماعی و پخش برنامه‌های رادیویی استفاده کرده‌اند تا مردم را تشویق کنند که به خیابان‌ها بیایند.

این مقاله سپس به نام بردن از یکی از کانال‌های تلگرامی (amadnews) که در آشوب‌ها ساختن سلاح‌های دستی را آموزش می‌دهد می‌گوید. این کانال‌ها توسط اشخاص فارسی‌زبانی اداره می‌شوند که به استخدام دولت امریکا درآمده‌اند تا اغتشاشات را مدیریت کنند. این یادداشت به نقل از عذرا کوهن واتینک (مدیر سابق برنامه‌های اطلاعاتی شورای امنیت ملی امریکا) می‌گوید که کاخ سفید قصد دارد از جاسوسان امریکایی برای «تغییر رژیم» در ایران استفاده کند.

در نهایت استراتژیک کالچر نتیجه‌گیری می‌کند که مردم ایران از وضعیت اقتصادی‌شان ناراضی هستند اما عوامل خارجی نقش برجسته‌ای در افزایش ناآرامی‌ها ایفا کردند.^۱

نقش مایکل دی آندریا در اغتشاشات

به فاصله چند روز بعد از ناآرامی‌های بعضی از نقاط کشور برخی از مسئولین نظام جمهوری اسلامی نام عده‌ای از افراد و سازمان‌های مختلف که در آشوب‌ها نقش مهمی داشتند را بیان و نقشه‌های آنان را برای مردم بازگو می‌کنند. دادستان کل کشور (حجت‌الاسلام والمسلمین منتظری) در ۱۴ دی‌ماه در مدرسه دارالشفای قم اولین مقام رسمی کشور بود که صریحاً نام مایکل دی آندریا را می‌آورد و او را یکی از طراحان اصلی پروژه ایجاد ناآرامی در کشور می‌نامد. او با اعلام اینکه پروژه «دکترین هم‌گرایی نتیجه‌بخش» نتیجه همکاری سه ضلع امریکا و صهیونیست‌ها و سعودی‌ها بود که با ایجاد پویش‌های مردمی به دنبال آشوب و در نهایت سقوط نظام بودند افزود طرحی با استفاده از فرصت اعتراض مردم و با استفاده از شعارهای جذاب تحت عنوان «نه به گرانی»، «نه به پرداخت قبوض» و «پویش مال‌باختگان و بازنشستگان» در کشور به راه انداخته شده بود که برای اجرای آن طرق مختلفی بحث و تبادل نظر شد و به جای طرح تونسسی (از مرکز به شهرهای کوچک)، طرح لیبیایی (از شهرهای کوچک به مرکز) انتخاب و اجرا شد.

اما مایکل دی آندریا اسمی نبود که ناآشنا باشد؛ او برای ایرانیان از خردادماه





۹۶ رسانه‌ای شده بود؛ همان هنگامی که به دستور مستقیم ترامپ و با حکم پمپئو به عنوان رئیس اتاق عملیات جدید برای جاسوسی از ایران منصوب شده بود.

مایکل دی آندریا کیست؟

«مایکل دی آندریا» در سالی نامعلوم در ایالت ویرجینیا به دنیا آمد. او سرنوشتش از دو دهه قبل با سیا گره خورده بود. اگر چه گفته می‌شود دی آندریا اکنون ششمین دهه از عمر خود را می‌گذراند، اما تاریخ تولد و سن او مشخص نیست. با وجود این آنچه می‌دانیم این است که وی در سال ۱۹۷۹ به سیا پیوست. هر چند تا پیش از آوریل ۲۰۱۵ کسی از نام او خبر نداشت.

دی آندریا بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵ صرفاً با نام‌های مستعار شناخته می‌شد. همکارانش وی را با نام‌هایی از قبیل «عهده‌دار»، «شاهزاده تاریکی»، «آیت‌الله مایک» و «راجر» شناسایی می‌کردند. سایر مردم جهان نیز از سال ۲۰۱۲ او را با نام «گرگ» شناختند؛ شخصیتی در فیلم هالیوودی و شناخته‌شده «سی دقیقه پس از نیمه شب» درباره عملیات ترور اسامه بن لادن که برگرفته از نقش دی آندریا در عملیات ترور بن لادن بود. غیر از این نام‌ها تا سال ۲۰۱۵ اطلاعات اندکی درباره او در دسترس بوده، مثلاً اینکه همکارانش درباره او می‌گفتند به کت و شلوارهای رنگ تیره علاقه‌مند است، اخلاق بدی دارد، به شدت به سیگار معتاد است.

بخش دیگری از زندگی دی آندریا که تعجب‌برانگیز است، داستان ازدواج او با یک زن مسلمان به نام «فریده کوریمجی» در کشور جزیره‌ای «موریس» (تبعیدگاه رضاشاه پهلوی) در آفریقا و مسلمان شدن اوست. وی مدتی طولانی که در آفریقا برای انجام مأموریت اعزام شده بود، با کوریمجی که ۱۰ سال از او بزرگ‌تر بود آشنا شده و حتی حاضر شده بود برای ازدواج با او مسلمان شود؛ اقدامی که به احتمال نام مستعار «آیت‌الله مایک» را برای او به ارمغان آورده است. البته گفته می‌شود دلیل ازدواج دی آندریا با کوریمجی لزوماً عشق و عاشقی نبوده بلکه ثروت و تجارت گسترده خانوادگی کوریمجی‌ها در آفریقا در زمینه‌های متنوعی از جمله ارتباطات، رسانه، املاک و مستغلات، تورسیم، خدمات مالی و انرژی بوده است که می‌توانسته پوشش مناسبی را برای عملیات‌های مخفیانه دی آندریا فراهم کند. ضمن اینکه دی آندریا با گرویدن ظاهری به اسلام (بدون اینکه التزام اعتقادی به اسلام پیدا کند) می‌توانسته راحت‌تر اذهان اطرافیان را از مأموریت واقعی‌اش در آفریقا منحرف کند.

مایکل دی آندریا و نقش او در کشتارهای پهبادی سیا

چنانچه گفته شد اختفای دی آندریا پشت نام‌های مستعار در ماه آوریل پایان پذیرفت و یک ماه بعد از آن که وی نه سال سمت خود به عنوان «مدیر مرکز مبارزه با تروریسم» سیارا ترک کرد، مارک مازتی خبرنگار نیویورک تایمز هویت او را افشا کرد؛ اقدامی که با انتقادات شدید وی مواجه شد، اما نیویورک تایمز از آن پا پس نکشید. مازتی توضیح داد که دی آندریا چگونه از آغاز برنامه بازداشت و بازجویی سیا به عنوان مدیر عملیات‌های این سازمان در شکنجه افراد بازداشت‌شده دست داشته و سپس در سمت مدیر مرکز مبارزه با تروریسم نیز طراح و حامی یک تنه برنامه کشتار هدفمند سیا با حملات پهبادی به ویژه در پاکستان و یمن بوده است. برخلاف انتظار، تأثیرگذارترین نقش دی آندریا طی حدود ۴۰ سال خدمتش در سیا و آنچه احتمالاً دی آندریا را نزد مقامات امریکایی و سیا محبوب کرده است رهبری وی در عملیات ترور بن لادن در سال ۲۰۱۱ نبود، بلکه جلوگیری وی از مختومه شدن برنامه حملات پهبادی سیا در کشورهایمانند پاکستان بعد از رسوایی بزرگی بود که در سال ۲۰۱۵ به وجود آمد.

اولین روزهای سال ۲۰۱۵ یک شهروند امریکایی و شهروند ایتالیایی که به دست القاعده اسیر شده بودند در یکی از حملات پهبادی سیا کشته شدند. اعتراف سیا به اینکه از حضور این دو شهروند غربی در محل بمباران اطلاعی نداشته است، انتقادات از برنامه کشتارهای هدفمند پهبادی امریکارا به اوج خود رساند و حتی او با ما را مجبور به عذرخواهی رسمی در این باره کرد. اما نهایتاً دی آندریا بود که در جلسات مخفیانه با اعضای کنگره توانست نمایندگانی از هر دو حزب امریکارا متقاعد کند تا رأی به ادامه حملات پهبادی در خارج از مرزهای امریکا بدهند.

دی آندریا، یکی از عاملان حادثه ۱۱ سپتامبر

یکی از بخش‌های مهم و رزومه دی آندریا که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد، نقش او در شکل‌گیری حادثه ۱۱ سپتامبر است. چنان که جین میر (خبرنگار سرشناس مجله نیویورکر امریکا) در کتاب تأثیرگذار خود جنبه تاریکی، داستان واقعی چگونگی تبدیل «جنگ با تروریسم» به جنگ با ایده‌آل‌های امریکایی توضیح می‌دهد، دی آندریا مأموریت خود در باره ردیابی «نواف الحمزی» یکی از هواپیماربایان عربستانی در حوادث ۱۱ سپتامبر را انجام نداده بود. هنگامی که الحمزی وارد امریکا شد، سیا از این مطلب خبر داشت، هم زمان، یکی از مأموران FBI به نام «داگ میلر» و عضو واحد اطلاعاتی تعقیب‌کننده اسامه بن لادن، یادداشتی را درباره ارتباط الحمزی با تروریست‌ها نوشت





و قصد داشت آن را با FBI در میان بگذارد تا بتوانند این فرد مظنون را ردیابی کنند. با وجود این، مقام مافوق میلر یعنی مایکل دی آندریا که آن زمان صرفاً با نام «مایک» و به عنوان یکی از اعضای واحد بن لادن در مرکز مبارزه با تروریسم سیا شناسایی می‌شد، به وی دستور داد تا از تسلیم یادداشت خود به FBI خودداری کند. دی آندریا سه ساعت بعد از آن که میلر بار دیگر درخواست کرد تا یادداشت خود را تحویل مقامات FBI بدهد، به مقامات مافوق خود در سیا اعلام کرد که یادداشت را به FBI تحویل داده است. به این ترتیب مقامات سیا تصور می‌کردند که FBI از موضوع یادداشت میلر اطلاع دارد، در حالی که واقعیت چیز دیگری بود. اظهارات یکی از اعضای کمیسیون تحقیقات ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد که دی آندریا بعدها دریافت هر گونه اطلاعاتی درباره الحمزی را انکار کرده است. عجیب‌تر اینکه وی بعد از ۱۱ سپتامبر حتی ترفیع رتبه هم دریافت کرده بود.

نقاط قوت و ضعف دی آندریا

رزومه دی آندریا شامل موفقیت‌ها و شکست‌های زیادی است. علاوه بر گسترش برنامه حملات پهلپادی سیا و عملیات ترور بن لادن، یکی از این موفقیت‌ها ترور «عماد مغنیه» از رهبران برجسته حزب الله لبنان در شهر دمشق سوریه و یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های وی، اشتباه در شناسایی «همام البلوی» بود. البلوی پزشک اردنی و جاسوس سه جانبه بود که در سال ۲۰۰۹ هم زمان با نفوذ در سازمان اطلاعات اردن و سیا خود را فردی معرفی کرد که می‌تواند در القاعده نفوذ کند و اطلاعات ارزشمندی را از «ایمن الظواهری» رهبر کنونی القاعده و جانشین اسامه بن لادن برای اردن و آمریکا جمع‌آوری کند. این در حالی بود که البلوی در حقیقت وابسته به گروه‌های افراط‌گر بود و توانست از ذوق‌زدگی افرادی مانند مایکل دی آندریا که تصور می‌کردند بالأخره می‌توانند یک عامل نفوذی در القاعده پیدا کنند سوءاستفاده نمایند. وی در دسامبر ۲۰۰۹ در حالی که یک کمر بند انفجاری پوشیده بود در جلسه معارفه‌ای در یکی از پایگاه‌های سیا در شهر خوست افغانستان حاضر شد و هنگام دیدار با چندین مأمور سیا خود را منفجر کرد. این حادثه به کشته شدن هفت افسر سیا منجر شد و دی آندریا به شدت زیر سؤال رفت تا جایی که یکی از دلایل برکناری وی از سمت ریاست مرکز مبارزه با تروریسم سیا را همین حادثه دانسته‌اند.

وزارت خارجه ترامپ پیش از یک میلیون دلار برای بهره‌برداری از ناآرامی‌ها در ایران هزینه کرده است. یک گزارش می‌گوید دولت‌های مختلف آمریکا از سال ۲۰۰۶ به بعد سالانه ده‌ها میلیون دلار برای برنامه‌های موسوم به «ارتقاء دموکراسی» و به منظور براندازی پول خرج کرده‌اند

چرا دی‌آندریا برای رهبری عملیات‌های ضد ایرانی‌سیا انتخاب شد؟

دی‌آندریا طی سال‌های خدمتش در سیا نشان داد مرد روزهای سخت است و ترامپ هم می‌داند مقابله با ایران، احتمالاً بزرگ‌ترین چالش پیش روی دولت اوست. هر چه باشد آمریکا در ایران سفارت ندارد و جمهوری اسلامی هم در طی تاریخ حدود ۴۰ ساله روابط با آمریکا نشان داده است که همواره در مقابل

افرادى که تصور کند ممکن است برای واشنگتن کار کنند هوشیار و مراقب است. با وجود این «مایکل مورل» معاون سابق مدیر سیا دی‌آندریا را یکی از بهترین مأموران اطلاعاتی نسل خود توصیف می‌کند. همچنین «رابرت ایتینگر» از کلاهی سابق سیا، دی‌آندریا را برای مدیریت عملیات‌های ضد ایرانی مناسب می‌داند و می‌گوید که وی می‌تواند برنامه به شدت تهاجمی را مدیریت کند اما به شکلی هوشمندانه.^۱

به هر حال ملت ایران شکست دیگری را به کارنامه دی‌آندریا افزودند ولی این به منزله پایان کار «شاهزاده تاریکی» نخواهد بود و لازم است همه خصوصاً دستگاه‌های امنیتی هوشمندانه مراقب دسیسه‌های او و امثال او باشند.

نقش اندرو پیک در اغتشاشات

با آن که در زمان ریاست جمهوری او با ما دستگاه دیپلماسی دولت وی تمایل به قدم زدن در کنار رودخانه و گفت‌وگوهای دیپلماتیک داشت، دولت ترامپ به هیچ وجه تمایلی به ادامه چنین سیاستی نداشت. از این رو به دستور تیلرسون وزیر خارجه ایالات متحده مدیریت بخش ایران وزارت خارجه به یک فعال ستاد انتخاباتی ترامپ و فردی گمنام در عرصه سیاست و یک افسر اطلاعاتی سابق ارتش به نام «آندرو ال پیک» واگذار می‌گردد.

ال پیک کاپیتان سابق نیروهای ذخیره ارتش آمریکا و تحصیل کرده علوم جنگی در مقطع دکتری در دانشگاه جان‌هاپکینز است. او از مشاوران سابق دو سناتور جمهوری خواه (گوردن اسمیت و مایک جاناس) بوده است که نقش قابل توجهی در تحریم‌ها علیه ایران بازی کرده بودند. او ستون‌نویس نشریه نیویورک آبزور بوده است؛ نشریه‌ای که وابسته به داماد ترامپ جارد کوشنر بوده است. او در یادداشتی تحت عنوان

1. MASHRGH.IR/733252



«توافق نکردن با ایران بهتر از یک توافق خوب است» که در نشریه/بزرور منتشر شده بود به شدت بدگویی کرد.^۱

او تقریباً از حدود یک ماه مانده به آشوب‌های داخلی ایران به این سمت منصوب شد و همزمان با این انتخاب هجمه‌های فراوانی صورت گرفت و بعضی معتقدند که با آمدن اندرو پیک که به جای سیاست، در امور جنگ فعال بوده باید منتظر مواضع هجومی از ناحیه دولت امریکا بود.

محمدصادق الحسینی در مطلبی در روزنامه/البناء لبنان بعد از جریان آشوب‌ها نوشت که واشنگتن، ریاض و تل‌آویو که طی روزهای اخیر دور جدیدی از شکست را از تهران متحمل شدند خود را بازنده این جریان نمی‌دانند. با وجود شکست نظریه غافل‌گیری و انتقال درگیری‌ها به داخل جمهوری اسلامی ایران، اما اطلاعات موجود نشان می‌دهد که مثلث متجاوز دست از توطئه‌چینی ضد انقلاب اسلامی برداشته و به دنبال اجرای سناریوهای جدید ضد این کشور است که احتمالاً قهرمان این سناریو «مایکل دی آندریا» یا شاهزاده مشهور تاریکی‌ها نخواهد بود بلکه یک افسر اطلاعاتی پشت پرده و در عین حال مجرب است که اندرو لوئیس پیک نام دارد. دونالد ترامپ در ۶ دسامبر گذشته و در چهارچوب آمادگی‌ها برای هرج و مرج و فراهم کردن بستر مناسب جهت توجیه مداخله نظامی آینده خود در ایران اندرو لوئیس پیک را به عنوان جانشین معاون وزیر خارجه در امور ایران و عراق انتخاب کرد. انتخاب وی به عنوان جانشین معاون وزیر و نه خود معاون وزیر برای دور زدن برخی پیچیدگی‌های اداری بود چرا که این پست نیازمند دستور ریاست جمهوری یا موافقت مجلس سنا نیست و به سهولت قابل انجام است. تا قبل از انتخاب پیک، کریس بکمایر جانشین معاون وزیر خارجه در امور ایران بود و به صورت جدا از عراق فعالیت می‌کرد و جوزف نسینگتون نیز جانشین معاون وزیر خارجه در امور عراق بود. تصدی اندرو پیک در این سمت به این معناست که این پست به عنوان یکی از اولویت‌دارترین سمت‌ها در خدمت سیاست خصمانه امریکا در قبال ایران و محور مقاومت خواهد بود.

اندرو پیک قبل از رسیدن به این پست با همراهی جارد کوشنر داماد ترامپ در سفری اعلام نشده به عربستان رفت. این سفر ۴ روز طول کشید و آنها در ریاض با محمد بن سلمان دیدار کرده و در رابطه با جزییات سرمایه‌گذاری و راه‌اندازی اتاق عملیات در هرات افغانستان و اربیل عراق با هم به توافق رسیدند. این دو اتاق عملیات مختص مدیریت روند کشتار و تخریب در جمهوری اسلامی ایران بود که یکی از نتایج آن طی

روزهای اخیر در اغتشاشات صورت گرفته در شهرهای ایران خود را نشان داد. یکی از شخصیت‌های تندرو در دولت امریکا که بیشترین دشمنی را با جمهوری اسلامی ایران دارد الیوت آبرامز یهودی از نومحافظه کاران امریکایی است. او متن مربوط به تحریم‌های ضد ایرانی، ضد سوری و ضد لبنانی را تدوین کرد که کنگره در دهمین دوره خود طی سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ آنها را بررسی نمود. او تهیه کننده تئوری‌های محمد بن سلمان در رابطه با ضرورت انتقال درگیری‌ها به عمق ایران است. وی در تاریخ ۱۶ مارس ۲۰۱۶ (۲۷ اسفند ۹۵) مقاله‌ای را در مجله/فارین/آفرز نوشت با این مضمون که امریکا معتقد است عربستان نیازمند ایجاد بحرانی بزرگ با ایران است تا بتواند موقعیت خود را در منطقه بهبود بخشد.^۱

منابع پیگیری کننده این تحولات معتقدند که انتصاب اندرو پیک از سوی واشنگتن برای برنامه‌ریزی جهت عملیات ترور شخصیت‌های ایرانی و مهم و تأثیرگذار از جمله قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه و تعدادی از معاونان فعال وی در عراق و سوریه انجام شده است. بنابر اعلام منابع مذکور واشنگتن و ریاض برای رسیدن به این هدف از اسرائیلی‌ها نیز کمک گرفته‌اند چرا که آنها بیشترین نزدیکی را با سوریه دارند و به صورت تخصصی در این عرصه فعالیت کرده‌اند. بنا به اعلام این منابع تلاش می‌شود شخصیت‌های قوی نیروی قدس سپاه پاسداران در حال حاضر تحت کنترل و نظارت قرار گیرند تا آنها را در دام موساد و سی‌آی‌ای گرفتار کنند.^۲

نقش جان مک کین در اغتشاشات

او سناتور افراطی ایالت آریزونا، یک جمهوری خواه و نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ بود. در آن انتخابات، مک کین در مقابل باراک اوباما تن به شکست داد و از ورود به کاخ سفید باز ماند. او هم‌اکنون از اصلی‌ترین مخالفان دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا محسوب می‌شود. نکته قابل تأمل در خصوص مک کین، حمایت مستقیم وی از ناآرامی‌ها و اغتشاشات در ایران بوده است. او در سال ۲۰۰۹ میلادی نیز از اغتشاشگران حمایت کرده بود، هر چند که در این خصوص مک کین نیز مانند دیگر سیاستمداران امریکایی شکست سختی را تجربه کرد.

در این راستا روزنامه یینی شفق نزدیک به دولت ترکیه نوشت جان مک کین، سناتور حزب جمهوری خواه و رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا و سازمان سیا نقش

۱. بی شک نقش رژیم صهیونیستی و سعودی‌ها در اغتشاشات غیر قابل انکار است و شواهد بسیار زیادی وجود دارد که ان شاءالله در مقاله‌ای جداگانه پیرامون آن صحبت خواهد شد.



یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی عواطف مردم و افکار عمومی است. یکی از ابزارها حضور قدرتمندانه جمهوری اسلامی در منطقه است. یکی از ابزارها اقتدار ملی قدرت دفاعی کشور است. یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار ملی جوان مؤمن است

اصلی در ناآرامی‌های اخیر در ایران را بر عهده دارد. ینی شفق در پایگاه اینترنتی خود تصریح کرده است وزارت دفاع امریکا طرح ایجاد کابوس در سال ۲۰۱۸ میلادی را از ایران آغاز کرد. کاخ سفید مصرانه از این اعتراضات حمایت می‌کند. در ناآرامی‌های ایران علاوه بر سلطنت‌طلبان، جان مک کین که در وقایع سوریه هم نقش مهمی داشت و نیز سازمان سیا نقش اصلی را بر

عهده دارند.

گفتنی است سناتور جان مک کین بلافاصله پس از شروع اغتشاشات زمستان ۹۶ در ایران با صدور بیانیه‌ای رسماً از این ناآرامی‌ها حمایت کرد. او در توثیقی اعلام کرد امریکا در کنار معترضان ایرانی ایستاده است. وی که به سرطان مغز مبتلاست در ۲۶ فروردین ماه سال جاری در آلبانی با سرکرده گروهک منافقین دیدار کرد؛ او سابقه حضور در ضیافت‌های این گروهک را نیز دارد.

مک کین در آلبانی با تکرار اتهامات واهی علیه ایران مدعی شده بود «تغییر رژیم در ایران پیش شرط ایجاد صلح و ثبات در منطقه و جهان است»^۱ او در تازه‌ترین موضع‌گیری‌های خود در مواجهه با ایران اظهار کرده است:

بر این باورم که باید ایران را به علت اقداماتش از طریق اعمال تحریم‌های جدید علیه برنامه موشک بالستیک این کشور، اعمال تحریم‌ها علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، اعمال تحریم‌ها علیه ایرانی‌های متهم به نقض حقوق بشر و تشدید اعمال تحریم‌های تسلیحاتی در تهران پاسخگو نگه داشت.^۲

با این حال سناتور بازنده امریکایی که همواره موضع افراطی او در قبال ایران مورد توجه رسانه‌های امریکایی است، دچار اختلافات اساسی با ترامپ است و با توجه به مواضع صریح ترامپ نسبت به برجام باید دید آینده جمهوری خواهان به کدام سمت و سو خواهد رفت.

۱. «دپار مک کین با سرکرده منافقین»؛

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/96.01.26/1380054>

۲. «حمایت سناتور بازنده از اغتشاشگران»، رسالت، ش ۹۱۲۸، ۱۰/۲۱/۱۳۹۶.

نتیجه‌گیری

بدون شک دشمن اصلی ملت ایران امریکاست که از همان آغازین روزهای انقلاب اسلامی مترصد ضربه زدن به پیکره نظام بود؛ آشوب‌های زمستان ۹۶ نمونه‌ای از این دشمنی‌هاست که با طراحی چندین ماهه به دنبال هدف تغییر نظام با استفاده از طرح‌های گوناگون ارائه‌شده از طرف افسران اطلاعاتی ضد ایرانی و به منظور برهم زدن اوضاع داخلی کشور ایجاد شده بود. از این رو طراحی و اجرای نقشه‌های دشمن همواره در راستای ایجاد جدایی نظام از بزرگ‌ترین حامی خود یعنی مردم است. به هر حال رصد کردن نقشه‌های دشمنان و شناخت تاکتیک‌های هجومی آنان باید از وظایف نخبگان و مسئولان جمهوری اسلامی باشد تا حوادثی شبیه آنچه در ماه‌های اخیر در کشور اتفاق افتاد صورت نگیرد.





زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی در جامعه اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

اسماعیل عارفی گوروان^۱

چکیده

مکتب اسلام همواره به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده است تا زمینه‌ساز اجرای احکام الهی به طور کامل باشد. آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی را با ظهور اسلام باید همزمان دانست. در سده‌های آغازین اسلامی، این تمدن همواره رو به رشد و شکوفایی بوده است. اما برخی عوامل بیرونی و درونی، موجب کندی حرکت تمدن اسلامی شده است. قرن اخیر و به ویژه بروز انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نقطه خیزش جدیدی برای تمدن اسلامی به شمار آورد. رهبران انقلاب اسلامی همواره هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی را ایجاد یک تمدن نوین اسلامی بیان کرده‌اند. تحقق این فرآیند نیازمند نظام‌سازی فکری صحیح و دقیق است. بر این اساس در پژوهش حاضر نویسنده در صدد است با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بیان زمینه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در نظام فکری مقام معظم رهبری بپردازد. سپس مراحل تکوین تمدن نوین اسلامی را از منظر ایشان بیان کند؛ سؤالی که پژوهش با آن روبه‌روست این است

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب

که بسترهای تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری چیست؟ در این راستا پس از بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم تمدن اسلامی فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی شامل مرحله اول (انقلاب اسلامی)، مرحله دوم (تشکیل نظام اسلامی)، مرحله سوم (تشکیل دولت اسلامی)، مرحله چهارم (تشکیل کشور اسلامی)، مرحله پنجم (تشکیل دنیای اسلامی)، است. برای رسیدن به آنها، وظایف و انتظاراتی بر عهده مردم و کارگزاران نظام اسلامی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، مقام معظم رهبری، دولت اسلامی، نظام اسلامی، انقلاب اسلامی، زمینه‌های شکل‌گیری جامعه اسلامی

مقدمه

وجود پیامبر(ص)، دستی پنهانی برای پاسخگویی به نیازهای جامعه جهانی در جهت تأمین عدالت و شکل‌گیری مدنیت جدید اسلامی بود؛ مدنیتی که متکی بر کرامت انسان و رشد و تعالی امکانات دنیوی و مادی در خدمت امکانات و رشد معنوی انسان بود. با ظهور اسلام، بشر خود را در برابر آموزه‌هایی دید که هویت و نسبتش را با خداوند، جهان هستی، انسان‌های دیگر و نفس خویش به خوبی ترسیم کرده است. این تأثیرگذاری به حدی بود که بشر در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و به این فرهنگ که از منابع اصیل اسلام (قرآن و سنت)، سرچشمه می‌گرفت، گردن نهاد و از آنجا که آن را با عقل و فطرت سلیم خویش هماهنگ می‌دید، با رویی گشاده پذیرای آن شد. این فرهنگ یعنی فرهنگ اسلامی که از هستی‌شناسی خاص اسلام برمی‌خاست، پیروانش را به سوی ایجاد تمدنی بزرگ کشاند که بتوانند حکایتگر چنین فرهنگ متعالی باشند. تمدن اسلامی به صورت پویا وجود داشته و امروز هم این تمدن قابل تحقق است و اساساً آرمان مهدویت شیعی این امر را نمایندگی می‌کند؛ اما این مهم به سادگی به دست نمی‌آید و ما نمی‌توانیم منتظر بمانیم که دنیای غرب و تمدن مادی خود به خود رو به افول برود، چراکه احیای تمدن اسلامی فقط با افول تمدن غربی ممکن نیست و این احیا در زمینه مدنی و اجتماعی محتاج به انقلاب است. اینجاست که ما اندیشه حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری را می‌توانیم محملی بدانیم برای ارتباط میان تمدن گذشته و تمدن آینده به وسیله یک انقلاب بزرگ اسلامی و حضور نهضت‌های قدرتمند مرتبط با آن که زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی است.

تعریف مفاهیم و مبانی نظری

۱. تمدن

این یک حقیقت است که تمدن عمدتاً از زمانی پدید می‌آید که انسان مرحله زندگی بدوی را ترک گفته و شهرنشینی را آغاز می‌کند؛ اما اینکه تمدن را صرفاً شهرنشینی معنا کنیم نادرست است.^۱ همان‌طور که گفته شد اصل تمدن از مدن گرفته شده و به معنای ثابت بودن در مکان است و برخلاف نظر برخی دانشمندان که می‌گویند بشر طبعاً مدنی آفریده شده است، علل پیدایش تمدن را باید در همان احتیاجات و نیازمندی‌های مادی و معنوی بشر دانست. چرا که تمدن بشر، بر اساس و بنیان معنوی است و انسان فقط به قوای فکری و اخلاقی می‌تواند رفع احتیاج کند و هر چه به قوای فکری و اخلاقی انسانی ربط دارد پایه و اساس تمدن است.^۲

۲. تمدن و فرهنگ

واژه دیگری که با تمدن همراه است فرهنگ است که برخی گفته‌اند تمدن عام و فرهنگ خاص است و فرهنگ در جهت پیشرفت معنوی و تمدن در مسیر پیشرفت مادی است؛ اما آنچه صحیح است آن است که تمدن عبارت از اندوخته‌های مادی و معنوی انسان و هر دو ساحت مادی و معنوی، نمود فرهنگ است؛ یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل‌دهنده یک فرهنگ (شناخت‌ها، باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، کردارها و رفتارها)، نمود مادی و معنوی آن (تمدن) تغییر اساسی خواهد کرد. چنانچه در جزیره عرب با آمدن فرهنگ اسلام، تمدن اسلامی که تجلی مادی و معنوی آن فرهنگ به شمار می‌رفت بدان شکل و گستردگی ظاهر شد.^۳ پس تمدن عینی و مادی است و فرهنگ ذهنی و معنوی؛ تمدن عمل است و فرهنگ اندیشه و پدیدآورنده تمدن؛^۴ تمدن، اقامت کردن است و فرهنگ، پرورش نفس و متمدن کسی است که بتواند اجتماعی زندگی کند، تعاون داشته باشد، حکومت تشکیل دهد، امور اجتماعی خود را نهادینه و قانونمند کند و مسائلی از این دست.^۵

۳. تمدن اسلامی

تمدن و تدین منافاتی با هم ندارند. تمدن یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی و تدین یعنی جهت درست در زندگی

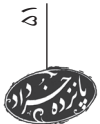
۱. محمدرضا کاشفی، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۴۰-۳۳.

۲. محمدباقر حجازی، آیین راستی، بی‌جا، چاپخانه و کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۸، ص ۴۷-۴۶.

۳. محمدرضا کاشفی، همان، ص ۳۵.

۴. علی اکبر کسماپی، قرن دیوانه بحران تمدن و فرهنگ و نادانی‌های دوران دانش، تهران، بعثت، ۱۳۵۴، ص ۱۲.

۵. علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴، ص ۳۲.





داشتن، جهت عدل، انصاف، صفا، صداقت و رو به طرف خدا؛^۱ بنابراین اول باید تمدن اسلامی را بشناسیم، تمدن بدون قید اسلامی وقتی که مطرح می‌شود همان طور که از ریشه‌اش برمی‌آید ممکن است شهرنشینی و شهروندی به ذهن تبادر کند و در مقابل آن توحش یا دور بودن از علم و لوازم آن وجود دارد. البته دانشمندان ولو مادی هم باشند تمدن را فقط معادل با پیشرفت فناوری و وضعیت شهرنشینی نمی‌دانند. از دید آنها متمدن کسی است که نمی‌خواهد کسی مواظبش باشد تا تعدی نکند و وحشی کسی است که باید مراقبش باشند تا به حدود و حقوق دیگران تجاوز نکند. از دید آنها، کشور متجاوز، متمدن نیست.^۲ پس از این دیدگاه، تمدن یعنی انسان به حدی برسد که خودش، خودش را کنترل کند و نخواهد مواظبش باشند. بر اساس همین معنای تمدن، ما دو تعبیر ارتجاع و ترقی داریم. تعبیر قرآن در مورد ترقی و ارتجاع زیباست: «اللّٰهُ وَلِيّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَخْرَجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

این معنای ترقی و تمدن از دیدگاه اسلامی است؛ یعنی اگر کسی بخواهد تمدن را از دیدگاه اسلام بشناسد باید ترقی را بشناسد. در اسلام ترقی یعنی دور شدن از ظلمات و وارد شدن در نور. مصادیق ظلم و نور را از عمل اهل بیت - علیهم‌السلام - می‌توان شناخت. کسی ترقی و ارتجاع را می‌فهمد که انسان را خوب شناخته باشد. مسئله مهم در عصر حاضر، خوب شناختن انسان است؛ همان که امام خمینی (ره) فرمود: «بدبختی دشمنان ما این است که اسلام را نشناختند، انسان را نشناختند».^۳

تمدن اسلامی در چند قرن اخیر به ویژه از قرن پنجم از یک نظام سیاسی برخوردار نبود و چشم‌انداز روشنی در پیش نداشت. با نهضت امام خمینی (ره) و نظام جمهوری اسلامی، وضعیت مناسب جهان امروز، ظرفیت بالای آموزه‌های دینی و انگیزه عمومی مسلمانان، تحقق تمدن نوین اسلامی امکان‌پذیر شده است و می‌رود تا همان پیوندهای سده‌های اوج خود را در ملت‌ها ایجاد کند. هر چند باید موانع و آفات آن شناسایی شود و البته قبل از شناسایی آفات و موانع، ابتدا مروری کوتاه بر عوامل اوج‌گیری تمدن‌ها انجام می‌شود؛ چه بسا که عوامل انحراف و انحطاط و افول تمدن‌ها را می‌توان از همین مؤلفه‌ها دریافت.^۴

۱. آرمان تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، دفاع، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸.

۲. تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۹۵.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. کلثوم رستمی، موانع و آفات درونی در تحقق تمدن نوین اسلامی (مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی)، تهران، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۴، ص ۶۳۷.

امنیت و آرامش، همبستگی ملی، همکاری و تعاون، اخلاق، تحمل و بردباری و صبوری، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه طلبی، دین، رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در روند تمدن‌سازی جوامع، ایفای نقش می‌کنند و تمدن اسلامی که با دعوت پیامبر و تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد همه این مؤلفه‌ها را دارا بود

۴. چیستی و چرایی تمدن اسلامی

منشأ بیشتر تمدن‌ها تعالیم انبیای الهی است که انسان‌ها را در جهت اتحاد و همگرایی و اندیشه‌ورزی دعوت کرده‌اند. مسیحیت و اسلام دو دینی هستند که در پرتو آنها تمدن‌های درخشانی پدید آمد و چهره تمدن بشری پس از ظهور آنها دگرگون شد. هر فرهنگ نوپدیدی نیازمند زمان است تا در جهان گسترش یابد و فرهنگ و تمدن‌های دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. حضرت رسول (ص) که پایه‌گذار فرهنگ تمدن اسلامی بود با کتاب آسمانی خویش قرآن و قول و سیره خود

منبعی اصیل برای این فرهنگ به یادگار گذاشت. دین اسلام، پس از ظهور و گسترش نه تنها در زمینه فرهنگی موجب تحول عظیمی شد بلکه از نظر تمدن نیز منشأ الهام و خلاقیت‌های بسیاری گردید. دو تعریف اساسی از تمدن و مدنیت اسلامی وجود دارد: یکی تعریفی است که تحت تأثیر تفکر اومانستی استعداد‌های انسان را در جهت تکامل ابزار تولید و تکامل عقل ابزاری و دستاوردهای آن می‌بیند. در این تعریف جوامعی که در بعد مادی و ابزارسازی انسان را در حد متکاملی تجهیز کرده‌اند، متمدن نامیده شده‌اند. تعریف دیگر که کمتر مورد توجه است، مدنیت انسانی را ناظر بر روابط انسانی، اخلاقی و معنوی در جامعه می‌داند. از همین منظر و با همین محک میزان اوج یا رو به افول بودن یا نبودن تمدن در یک جامعه ارزیابی می‌شود و البته به وجود روابط انسانی، دینی و معنوی به عنوان تنها شاخص اکتفا نمی‌شود بلکه رشد دستاوردهای مادی در پی دستاوردهای معنوی مورد توجه قرار می‌گیرد.^۱

۵. عوامل اوج‌گیری و پیشرفت تمدن‌ها

در سوره روم تعدادی عنصر و فاکتور برای احیای تمدن‌ها معرفی شده است؛ از جمله: قانون الهی، تفکر و اندیشه، نیروی نظامی و صنعتی، کشاورزی، توحید و وحدت، ایمان به قانون و عمل صالح، ستایش نکردن و عدم پرستش هیچ انسان و هیچ عنصری غیر از الله، کار و دنبال روزی رفتن، دادن حقوق مستضعفین، گرفتن مالیات از توانایان، هجرت، کسب دانش و علوم از طریق مشاهده و تجربه و آزمایش، عبادت و ارتباط با آسمان، رهبر که بهترین‌شان پیامبران‌اند، تقوی، علم توأم با ایمان و شکیبایی در

۱. شکرالله خاگرد، سیرتمدن اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰، ص ۸۷.





راه رسیدن به وعده الهی؛^۱ و رهبر معظم انقلاب آنها را به عنوان شرایط دستیابی به آرمان‌های تمدن بزرگ اسلامی معرفی می‌کند که برخی عبارت‌اند از: اراده، ایمان و فداکاری برای رسیدن به اهداف اسلامی، بهره‌مندی از جهان بینی و تفکر صحیح اسلام، خودسازی، رعایت تقوا، عمل به دستورات و فرمان‌های قرآن کریم، تلاش، توکل، وحدت و همدلی و ترجیح مصالح اسلامی؛^۲ بنابراین اگر تمدن اسلامی بخواهد اوج بگیرد و از رکود نجات یابد عوامل زیر باید دست به دست هم دهند تا این تمدن تحقق یابد:

۱. عامل انسانی تمدن؛ یعنی نخبگان و شخصیت‌های فکری، علمی و سیاسی که هیچ تمدنی بدون آنها رشد نکرده؛ پس باید زمینه رشد چنین نخبگانی فراهم آید.
۲. حکومت و قدرت؛ در طول تاریخ، هیچ تمدنی بدون حکومت شکل نگرفته است.
۳. عوامل اقتصادی؛ در بالندگی و اوج‌گیری تمدن اسلامی نقش دارند. تمدن اسلامی احتیاج به کار، تلاش و کوشش مداوم و برنامه‌ریزی شده دارد.
۴. عامل روانی؛ تمدن اسلامی نیازمند به خودباوری است؛ کاری که امام امت برای این ملت کرد که آنها می‌توانند کشور را اداره کنند، می‌توانند بیافرینند و خلاق باشند.
۵. عامل فرهنگی؛ ارایه و عرضه صحیح و درست دین و مفاهیم دینی از سوی متخصصان آن نه از سوی هر کس.

۶. عامل سیاسی؛ آمادگی جامعه برای پذیرش تحول و تکامل که اگر جامعه‌ای راضی و قانع به داشته‌های خود باشد و هر حرف نو را به صرف نو بودن محکوم نماید، در چنین جامعه‌ای، تمدن اسلامی اوج نخواهد گرفت.^۳

پس امنیت و آرامش، همبستگی ملی، همکاری و تعاون، اخلاق، تحمل و بردباری و صبوری، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه‌طلبی، دین، رفاه نسبی و فشار اقتصادی و اجتماعی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در روند تمدن‌سازی جوامع، ایفای نقش می‌کنند و تمدن اسلامی که با دعوت پیامبر و تشکیل حکومت اسلامی آغاز شد همه این مؤلفه‌ها را دارا بود.^۴

۶. علل رکود تمدن‌ها

تمدن اسلامی با وجود محاسن و پتانسیل‌های بسیار قوی جهت پیشبرد اهداف عالی اسلامی همواره در معرض خطر و کید و مکر معاندان و دشمنان اسلام بوده است.

۱. عزت‌الله رادمش، قرآن جامعه‌شناسی اتوپیا- قرآن و عقاید اجتماعی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۱۳۲.
 ۲. آرمان‌های تمدن بزرگ اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری، همان، ص ۱۶۶.
 ۳. تمدن اسلامی در اندیشه امام خمینی، همان، ص ۹۸.
 ۴. علی‌اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۶، ص ۳۲.

واقعیت تلخی که از شش قرن پیش تاکنون تمدن اسلامی با آن روبه‌رو بوده، این است که مسلمانان با وجود همه تعالی‌ها به تدریج رو به ضعف نهادند و بدین‌سان کشور پهناور اسلامی مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفت و با تجزیه آن، عزت و اقتدار مسلمین از میان رفت و جامعه اسلامی به انحطاط گرایید. برای رکود و انحطاط تمدن اسلامی علل متعددی بیان کرده‌اند که می‌توان به طور کلی آنها را به دو گروه علل بیرونی و درونی تقسیم کرد. از جمله عوامل بیرونی که موجب رکود تمدن اسلامی شدند، تهاجم دشمنان خارجی و بروز جنگ‌های صلیبی، حمله مغولان و پیامدهای آن و سقوط اندلس که یکی از وقایع تلخ در سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و زوال حکومت مسلمانان در این ناحیه از دنیا بوده است، می‌باشد.

استعمار نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در رکود فرهنگ و تمدن اسلامی است. بی‌شک استعمارگران همواره در صدد دست‌اندازی به سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند تا به هر طریق عظمت اسلام را متزلزل سازند. استعمارگران برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی و تحقق اهداف خود به فعالیت‌هایی نظیر سست کردن باورهای مسلمانان، ترویج فساد در میان مسلمانان، تخریب شخصیت‌های اصیل اسلامی و برقراری روابط آزاد اقتصادی برای زدودن استقلال از کشورهای اسلامی دست زدند.^۱ انحطاط و رکود تمدن اسلامی عوامل درونی متعددی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به انحراف فکری و عملی مسلمانان از تعالیم اسلام، استبداد و خودکامگی حکومت‌ها در جهان اسلام، دنیاگرایی و انحطاط اخلاقی، فرقه‌گرایی که پس از رحلت رسول خدا(ص) امت اسلام چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ فکری و عقیدتی به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند، اشاره کرد. همچنین تحجرگرایی به معنای ایستایی و تحول‌ناپذیری در حوزه اندیشه و تفکر به عنوان عاملی بازدارنده در شکوفایی اندیشه دینی و رکود تمدن اسلامی به حساب می‌آیند.^۲

زمینه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

۱. ایمان و ایدئولوژی

با بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری روشن می‌شود که ایشان داشتن ایدئولوژی و ایمان را لازمه ایجاد و رشد یک تمدن بزرگ اسلامی می‌دانند و بیان می‌دارند: هیچ ملتی که داعیه تمدن‌سازی دارد، بدون ایدئولوژی نمی‌تواند

۱. زهر اسلامی فرد، تاریخ فرهنگ و تمدن/اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۷۳.

۲. همان، ص ۸۷.





حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمی تواند تمدن سازی کند.

همه تمدن های مادی مانند کمونیسم و کاپیتالیسم نیز که در دنیا به وجود آمده اند همواره با یک ایدئولوژی وارد شدند و بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه های آن، تمدن سازی امکان ندارد. پس در درجه اول، نیاز تمدن سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدان به اسلام، پیدا کرده ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه آنچه را که مورد نیاز ماست، می توانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و با کیفیتی انجام دهیم. این مطلب اول و نکته اول در باب تمدن سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است که سلوک عملی است.^۱

۲. عدم پیروی از فرهنگ و تمدن بیگانه

نکته دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زور گویی و تحمیل، تمدن غربی است. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجه اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول مهر و موم های متمادی، یک چیزهایی را عادت کرده ایم تقلید کنیم. اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی، رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی است. باید در این بخش تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و انقلاب اسلامی می خواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.leader.ir.

و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.^۱

۳. وحدت و همکاری مردم و مسئولان

ملت ایران، همچنان که بحمدالله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همین گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه مستحکم خودش با مسئولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره در سطوح بالای این نظام، مسئولان شایسته‌ای به خدمت مشغول باشند، نظام مقدس جمهوری اسلامی، این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های «تمدن اسلامی» را در این کشور بلکه در همه کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند.^۲

۴. تکیه بر احکام الهی و دستورات خداوند

این چه عاملی بود که توانست این طور اقتدار اسلامی را پیش ببرد و بعد هم «تمدن اسلامی» را پایه‌گذاری کند که این تمدن اسلامی، حتی در دوران انحطاط قدرت سیاسی اسلام هم در اوج تألؤ و اقتدار باقی ماند؛ فرهنگ دنیا را تحت تأثیر قرار داد؛ علم را گسترش داد و فرهنگ اسلامی را رایج کرد؟ یقیناً یکی از عناصری که عامل پیشرفت اسلام بود، اعتماد به خدا و احکام الهی بود: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل تمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» خود پیامبر و مؤمنان صدر اسلام، از اعماق دل به پیام اسلام معتقد بودند و شعارهای اسلامی، حقایق اسلامی و کافی بودن اسلام را برای نجات بشریت، حقیقتاً از بن دندان قبول داشتند. این ایمان عامل بسیار مهمی است.^۳

۵. بی میلی به دنیا و مادیات

یک عامل دیگر، لااقل در رأس این حرکت این بود که به خود-آنچه به شخص و به بهره‌مندی‌های مادی برای خود انسان برمی‌گردد-بی‌اعتنا بودند. این عامل بسیار مهمی است. این همه که ما در روایات، در نهج‌البلاغه، در کلمات نبی اکرم و ائمه (ع) و بزرگان دربار بی‌رغبتی به دنیا و به اعتنایی به مادیات دنیا برای شخص خود تأکید و توصیه داریم، به خاطر تأثیر عظیم این عامل است. البته دشمنان اسلام و مسلمانان

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۷۶/۲/۶، همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۸/۸/۱۵، همان.



کج‌فهم، گمان کردند یا وانمود کردند در اسلام گفته شده است زهد؛ یعنی دنبال دنیا به معنای مظاهر عالم وجود و مظاهر زندگی نروید در حالی که مسئله این نبود بلکه دنیای بد و دنیای مذموم و اینکه من و شما، خود و منافع مادی خودمان را هدف قرار دهیم و دنبال آن باشیم، مورد نظر بود. این آن چیزی است که بیچاره‌کننده و ویران‌کننده و اساس بدبختی‌هاست.^۱

۶. توجه به پیشرفت اقتصادی

گرچه اسلام و نهضت حرکت معنوی و اخلاقی بود و هدف اعلی‌ای اسلام عبارت است از ساخت انسان متکامل و منطبق با طراز اسلامی، لکن بدون شک پیشرفت علم و پیشرفت و اعتلای اقتصادی جزو هدف‌های اسلامی است؛ لذا شما ملاحظه کنید که در تمدن اسلامی، اسلام در یکی از فقیرترین و عقب‌مانده‌ترین نقاط دنیا ظهور کرد؛ اما هنوز پنجاه سال از عمر آن نگذشته بود که بیش از پنجاه درصد از دنیای متمدن آن روز در زیر پرچم اسلام قرار گرفت و هنوز بیش از دو قرن از عمر این تمدن نگذشته بود که دنیای بزرگ اسلامی در آن روز، قله تمدن بشری از لحاظ علم و انواع دانش و پیشرفت‌های مدنی و اقتصادی شد؛ این نبود مگر به برکت تعالیم اسلام. اسلام به ما نمی‌گوید که معنویت را ملاحظه کنیم اما از متن زندگی جامعه انسانی غافل بمانیم. ما باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه تدابیر لازم را به کار ببریم که یکی از مهم‌ترین آنها، مسئله اقتصاد است؛ بنابراین، تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بی‌شک جزو هدف‌های اسلامی است.^۲

۷. ایستادگی و مقاومت

جوهر ایستادگی و مقاومت در یک ملت، جوهر نفیس و گران‌قدری است. با همین جوهر است که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی، با کمک‌های معنوی غیبی و با ادعیه زاکیه و هدایت‌های معنوی امام زمان (عج) خواهد توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در عالم سربلند کند و کاخ باعظمت تمدن اسلامی را برافراشته نمایند.^۳

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اقتصاددانان، ۱۳۸۳/۶/۲۵، همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با ایثارگران، ۱۳۷۶/۵/۲۹، همان.

۸. سبک زندگی اسلامی

از جمله عوامل بیرونی که موجب رکود تمدن اسلامی شدند، تهاجم دشمنان خارجی و بروز جنگ‌های صلیبی، حمله مغولان و پیامدهای آن و سقوط اندلس که یکی از وقایع تلخ در سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و زوال حکومت مسلمانان در این ناحیه از دنیا بوده است، می‌باشد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با اشاره به توجه عمیق اسلام به مفهوم سبک و فرهنگ زندگی بیان می‌کند: «در معارف اسلامی، اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود، مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی است و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد.» رهبر انقلاب اسلامی، در تشریح مفهوم سبک و فرهنگ زندگی، مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع

لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف را مطرح می‌کنند؛ در واقع سبک زندگی به همه مسائلی برمی‌گردد که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند. ایشان معتقدند که اسلام، «خردورزی، اخلاق و حقوق» را مایه‌های اصلی فرهنگ صحیح می‌داند و ما نیز باید به طور جدی به این مقولات بپردازیم و گر نه پیشرفت و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. در ترسیم چگونگی شکل‌گیری سبک و شیوه زندگی نیز تأکید می‌کنند که فرهنگ زندگی در جامعه متأثر از تفسیر افراد از زندگی است و هر هدفی را که در زندگی تعیین می‌کند سبک و شیوه زندگی آنها را مشخص می‌کند. ایشان، تحقق هدف اصلی تعیین شده در هر «مکتب و نظریه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی» را نیازمند اعتقاد و ایمان به آن هدف می‌دانند و معتقدند که بدون اعتقاد جدی و تلاش هیچ هدفی محقق نمی‌شود. ایشان معتقدند اگر گفتمانی در زمینه آسیب‌شناسی و چاره‌جویی مشکلات موجود در سبک و فرهنگ زندگی به وجود آید، با توجه به نشاط و استعداد جوانان، حتماً در خشندهی ملت ایران در این زمینه نیز، چشم‌جهانیان را متوجه خود خواهد کرد و تغییر و اصلاح سبک زندگی مردم به سبک زندگی اسلامی زمینه مهمی در فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان به حساب می‌آید.^۲

مرحل تکوین تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری

با بررسی و مطالعه دیدگاه‌های مقام معظم رهبری می‌توان دریافت که تحقق هدف‌های تمدن اسلامی، یک فرآیند طولانی و البته دشوار است. ایشان به کرات و در

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، همان.

۲. فاطمه حسینیان و زهرا علیپور مقدم، زمینه‌های شکل‌گیری و فرآیند تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری، مجموعه مقالات همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۴، ص ۶۳۵.



استعمار نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر در رکود فرهنگ و تمدن اسلامی است. استعمارگران برای نفوذ در سرزمین‌های اسلامی و تحقق اهداف خود به فعالیت‌هایی نظیر سست کردن باورهای مسلمانان، ترویج فساد در میان مسلمانان، تخریب شخصیت‌های اصیل اسلامی و برقراری روابط آزاد اقتصادی برای زدودن استقلال از کشورهای اسلامی دست زدند

تبیین این مراحل پرداخته و معتقدند:

قدم اول که پرهیجان‌تر و پرسر و صداتر از همه است ایجاد انقلاب اسلامی است. قدم بعدی، ترتیب دولت اسلامی بر انقلاب اسلامی است؛ یعنی ایجاد نظام اسلامی که گفتیم نظام اسلامی، یعنی هندسه عمومی جامعه، اسلامی بشود؛ که این هم شد. قدم بعدی که نشئت گرفته از مراحل قبل است ایجاد جامعه اسلامی است بر پایه تالو نظام اسلامی، اگر این مراحل به ترتیب به وجود آیند، آن وقت برای مسلمانان جهان، الگو و اسوه می‌شویم.^۲

با توجه به تأکید فراوان مقام معظم رهبری در بیانات متعدد ایشان می‌توان چنین نتیجه گرفت که مسیر تحقق تمدن اسلامی از منظر ایشان مسیری روشن و گام به گام است که هر مرحله از آن، مقدمه تحقق مرحله بعدی است. در بخش آخر مقاله نظریات کلی مقام معظم رهبری در تحقق تمدن اسلامی بر اساس مراحل یادشده فوق مورد تحلیل قرار می‌گیرد و زمینه‌های تحقق و شکل‌گیری تمدن اسلامی بیان می‌شود.

مرحله اول انقلاب اسلامی

از منظر مقام معظم رهبری اولین گام در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی ایجاد یک انقلاب حقیقی و به معنای واقعی کلمه اسلامی است که در نتیجه شناخت مردم یک جامعه از شرایط زمانشان و عدم تحمل آن شرایط است. بنابر بینش اسلامی، حرکات و تحولات اجتماعی با آگاهی‌ها و ایمان تضمین می‌شود. آنچه انسان‌ها را وارد میدان

موقعیت‌های مختلف ضمن تأکید بر اینکه هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است بر این باورند که تحقق این تمدن اسلامی نیازمند عبور از یک زنجیره منطقی است؛ «مرحله اول انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی، بعد تشکیل جامعه اسلامی است؛ این زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است.»^۱ ایشان در جای دیگر ضمن تأکید بر گذر از مراحل فوق در تحقق تمدن نوین اسلامی، به

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴، همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۹/۲۱، همان.



مبارزه می‌کند و تحولات تاریخی را به وجود می‌آورد و نظام‌هایی را به نظام‌های دیگری بدل می‌کند، خشم کور طبقاتی نیست؛ مبارزه آگاهانه و روشن بینانه‌ای است که با معرفت صحیح و با ایمان کامل در میان انسان‌ها به وجود می‌آید.^۱

منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه اول است - حرکت انقلابی است؛ و الا به یک معنا انقلاب شامل همه این مراحل می‌شود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند.^۲

انقلاب اسلامی دارای مشخصه‌ها و خصوصیات است که نه تنها در باورهای عمیق اسلامی ریشه دارد، بلکه پتانسیل آن را نیز دارد که به مثابه ریشه‌ها و پیامدهای تمدن اسلامی محسوب شود از منظر ایشان این مشخصه‌ها عبارت‌اند از:

اسلام‌محوری، استقلال سیاسی، مردم‌سالاری، خودباوری علمی و اعتماد به نفس ملی، عظمت یافتن ایران در جهان، مبارزه با تهاجم فرهنگی؛ وقتی در یک کشور این پایه‌ها گذاشته شد، آنگاه این ملت می‌تواند امیدوار باشد که بر روی این پایه‌ها بنای یک تمدن عظیم و جدید را می‌توان پایه‌گذاری کند.

مهم‌ترین این خصوصیات همین ثبات و استقامت و ایستادگی است. اگر این شد انقلاب برای دیگران الگو واقع خواهد شد؛ و الا برقی‌هایی که یک‌جا بزنند و خاموش بشود خیلی نمی‌تواند الگوسازی کند، انقلاب ما این‌طور بوده است. انقلاب ما توانسته است الهام‌بخش باشد، الگوساز باشد؛ و این بر اثر ثبات و استقامت و ایستادگی بر اصول و پایه‌های اصلی است؛ که این انقلاب به وسیله امام اعلام کرد.^۳

یکی دیگر از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند «اسلامی بودن» است. پیش از انقلاب، نظام حاکم بر کشور، یک نظام اسلام‌ستیز عمقی بود. آنها با ظواهر خیلی کار نداشتند اما از لحاظ عمق، حقیقتاً دنبال زدن ریشه‌های ایمان اسلامی مردم بودند.

انقلاب آمد نقطه مقابل آنها، اسلام را محور اداره کشور قرار داد؛ محور مدیریت قرار داد؛ احکام و قوانین اسلامی، معیار و ملاک رد و قبول

۱. بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد پیروزی انقلاب، ۱۳۶۲/۱۱/۱۲، همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۹۰، همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵، همان.



قوانین کشور و معیار عمل مجریان کشور است.^۱ ایشان همچنین بیان می‌کنند که:

ما یک دید خاصی در تحلیل و تفسیر انقلابمان داریم این تفسیر فقط مخصوص انقلاب ما نیست همه انقلاب‌های مردمی و به خصوص انقلاب‌های اسلامی است. ما دید جامعه‌شناسی مادی را از انقلاب‌ها منسوخ می‌دانیم. تفسیر انقلاب، یک تفسیر اسلامی و الهی است. ما انقلاب را یک تحول اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی می‌دانیم که به دنبال آن تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و آنگاه رشد همه‌جانبه ابعاد انسان می‌آید.^۲

مرحله دوم نظام اسلامی

مرحله بعد در تحقق تمدن اسلامی ایجاد نظام اسلامی است. مقام معظم رهبری تحقق آن را به دنبال تمدن اسلامی ضروری دانسته و تفاوت اساسی انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلاب‌های ناکام جهان را در همین اصل نظام اسلامی می‌داند. از منظر ایشان یک انقلاب زمانی به هدف حقیقی خود می‌رسد که بر مبنای اصولی متعالی باشد. ایشان در تبیین این مسئله می‌فرمایند:

حلقه بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب می‌کنند. در مورد ما، مردم ما انتخاب کردند: جمهوری اسلامی یعنی نظامی که در آن، مردم سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزش‌های اسلامی همراه است. ما از این حلقه هم عبور کردیم.^۳

نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. شورش انقلابی و نهضت انقلابی می‌توانست انجام بگیرد، اما نظام غیر اسلامی تشکیل شود. خیلی جاها این طور شده؛ در الجزایر همین طور بود؛ اما بعد از آن که نهضت به نتیجه رسید، کسانی که اعتقادی به مبانی تفکر اسلامی نداشتند، آمدند قدرت را در دست گرفتند. اینجا هم همین کارها داشت می‌شد. داشتند حرکت می‌کردند که به اصطلاح خودشان یک جنبش کارگری و یک حرکت کارگری را بر این حرکت عمومی تقلیب کنند

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان استان کرمانشاه، همان.

و همان فرمولی که در روی کار آمدن نظام‌های سوسیالیستی در دنیا معمول است - یعنی انقلاب طبقه کارگر - تحقق بدهند و بعد هم یک چند نفر سر کار بیایند؛ منتهی امام را محاسبه نکرده بودند؛ لذا سخت ضربه خوردند. ولی نظام اسلامی تشکیل شد.^۱

مقام معظم رهبری وجود نظام اسلامی را ضروری دانسته و آن را معیار اجرا و رکن تصمیم‌گیری کشور می‌دانند و معتقدند نظام اسلامی علاوه بر شکل که همان ارکان حکومت و قانون اساسی است محتوایی نیز دارد که به معنای اسلامی شدن متن زندگی مردم است:

نظام اسلامی یعنی اینکه معیار و ملاک اجرا و ارکان تصمیم‌گیری در کشور معلوم شد چیست؛ ارکان حکومت - قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضاییه و دیگر ارکان - چیده شد و قانون اساسی آمد همه اینها را تثبیت کرد؛ لذا پایه‌گذاری‌های اصولی انجام گرفت. این نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد.^۲

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم، چهار شاخص «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را به عنوان مترجمان و شاخص‌های شکل‌دهنده هندسه نظام اسلامی بر شمردند و افزودند: «خداوند متعال وعده داده است، هر ملتی را که دارای این شاخص‌ها باشد، نصرت دهد و از زیر سلطه قدرتمندان جائر خارج کند.» ایشان تأکید کردند: «هر یک از این شاخص‌ها دارای جنبه‌های فردی و همچنین اجتماعی هستند که در نظام‌سازی اسلامی، نقش مؤثری دارند.»^۳

مرحله سوم دولت اسلامی

سومین مرحله در تحقق تمدن نوین اسلامی، ایجاد دولت اسلامی است:

معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را با معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم. این شعار، بسیار با ارزش است.^۴

مقام معظم رهبری دولت اسلامی را، مجموعه‌ای از همه کارگزاران کشور دانسته و

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، ۱۳۸۴/۶/۸، همان، ۲.

۲. همان.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱، همان.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، همان.



انحطاط و رکود تمدن اسلامی عوامل درونی متعددی نیز دارد که از آن جمله می‌توان به انحراف فکری و عملی مسلمانان از تعالیم اسلام، استبداد و خودکامگی حکومت‌ها در جهان اسلام، دنیاگرایی و انحطاط اخلاقی، فرقه‌گرایی که پس از رحلت رسول خدا(ص) امت اسلام چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ فکری و عقیدتی به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند، اشاره کرد شامل می‌شود.^۱

آن را منحصر در قوه مجریه نمی‌دانند. «منظور از دولت اسلامی این است که بر اساس آنچه که در دوره تعیین نظام اسلامی به وجود آمد، یک قانون اساسی درست شد، نهادها و بنیان‌های اداره کشور و مدیریت کشور معین شد. این مجموعه نهادهای مدیریتی، دولت اسلامی است.» در اینجا منظور از دولت، فقط قوه مجریه نیست؛ یعنی مجموع دستگاه‌های مدیریتی کشور که اداره یک کشور را بر عهده دارند، بلکه همه کارگزاران نظام اسلامی را

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی که با همت و هوشیاری امام راحل و مردم صورت گرفت، تشکیل دولت اسلامی به عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری کشور اسلامی، همواره مورد نظر مسئولان نظام بوده و گام‌هایی در این راه برداشته شده است. ایشان تحقق دولت اسلامی را امری محتوایی و منوط به انطباق جهت‌گیری و عمل کارگزاران نظام با مبانی اسلام و اهداف انقلاب برمی‌شمارند. رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین زمینه، عملکرد کارگزاران را در رفتار و زندگی مردم، کاملاً تأثیرگذار دانسته و می‌افزایند:

اگر مسئولان و مدیران کشور نتوانند در رفتار و گفتار به نصاب لازم و در خور شأن جمهوری اسلامی برسند نباید مردم را ملامت کنند چرا که اگر کارگزاران نظام، حقیقتاً اسلامی شدند رفتار مردم هم، بالطبع اسلامی می‌شود و کشور نیز اسلامی خواهد شد.^۲

مقام معظم رهبری با بیان اینکه دولت یعنی مسئولان قوه مجریه، قوه قضاییه، قوه مقننه، که مجموع اینها دولت اسلامی است، سهم خوبی از حقایق اسلامی و ارزش‌های اسلامی را دارند؛ اما بر این باورند که مسئولان و کارگزاران نظام باید بیشتر به سمت اسلامی شدن و مؤمنانه زندگی کردن بروند و روح زندگی علوی یعنی عدالت، تقوا، پارسایی، پاکدامنی، بی‌پروایی در راه خدا و میل و شوق به مجاهدت در راه خدا- را در خود زنده کنند.^۳

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، همان.
 ۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، همان.
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۸۳/۸/۶، همان.

از نگاه مقام معظم رهبری «تلاش و اقدام برای تشکیل دولت اسلامی از همان روز اول شروع شد؛ منتها افت و خیز و پیشرفت و عقب‌گرد داشته است؛ در جاهایی موفق و در برهه‌ای ناموفق بوده است.» ایشان همچنین معتقدند:

اینکه اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ و الا قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست. بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در اینها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پوینده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار مکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد. البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه، در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد.^۱

وظایف دولت اسلامی

دولت اسلامی جایگاه اجرایی و مدیریتی در تحقق تمدن اسلامی دارد. از منظر مقام معظم رهبری وقتی کشور اسلامی شکل می‌گیرد که دولت و دولتمردان آن اسلامی شوند. بر این اساس ایشان وظایفی را برای دولت اسلامی برمی‌شمرند که در این جا به بخشی از این وظایف اشاره می‌شود. مقام معظم رهبری گسترش علم و دانایی و آزاداندیشی را از وظایف دولت اسلامی برشمرده و در تبیین مفهوم آزاداندیشی می‌فرمایند:

باید فضایی فراهم شود که انسان‌ها واقعاً آزادانه فکر کنند تا آزادی بیان هم محقق شود زیرا آزادی بیان تابعی از آزادی فکر است و اگر فضای آزاداندیشی و آزادفکری وجود نداشته باشد آزادی بیان هم عملاً وجود نخواهد داشت.

ایشان همچنین مبارزه با فساد، تأمین عزت ملی و به تعبیر رایج غرور ملی و مبارزه عاقلانه، حرفه‌ای و شجاعانه با ابعاد مختلف نظام سلطه جهانی را از دیگر وظایف دولت می‌دانند.^۲

رهبر معظم انقلاب اسلامی خدمت‌رسانی محسوس به مردم، تحول در شیوه‌های خدمت‌رسانی و پاسخگویی را نیز از وظایف دولت دانسته و معتقدند همه اعضای هیئت دولت و مسئولان و مدیران وزارتخانه‌ها، باید هم در برابر خطاهایی که انجام

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، همان.

۲. همان.



مقام معظم رهبری: تمدن اسلامی یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است

می‌شود و هم در برابر کارهای لازمی که انجام نمی‌شود پاسخگو باشند. رهبر معظم انقلاب اسلامی کار متوازن و هماهنگ و ساده‌زیستی را بسیار مهم بر شمرده و همواره دولت را به پیگیری، استقامت در راه و تقویت ارتباط مستمر با خداوند توصیه می‌کنند.^۱

مرحله چهارم جامعه اسلامی

بعد از آن که انقلاب اسلامی انجام گرفت و نظام اسلامی تحقق یافت، در سایه اینها جامعه اسلامی هویدا می‌شود.

جامعه اسلامی یعنی جامعه‌ای که در آن، آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی، آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند. جامعه‌ای عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش‌اند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی و بالأخره جامعه‌ای بدون سکون، رکود و توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه ما. مقام معظم رهبری در توضیح مفهوم «هدف میانه» می‌افزایند که:

مهم‌ترین مسئولیت این جامعه این است که انسان‌ها بتوانند در سایه‌سار چنین اجتماعی، چنین حکومتی، چنین فضایی، به کمال معنوی و کمال الهی برسند؛ که «ما خلقت و الانس الایعبدون» بنابراین هدف نهایی، همان عبودیت است؛ و هدف قبل از آن، ایجاد جامعه اسلامی است که هدف بسیار بزرگ و بسیار والایی است، وقتی یک چنین جامعه‌ای به وجود آمد، زمینه برای ایجاد امت اسلامی، یعنی گسترش این جامعه هم به وجود خواهد آمد.^۲

۱. همان.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه، همان.

مرحله پنجم تمدن اسلامی

آیت‌الله خامنه‌ای مبنای تمدن اسلامی را در راستای مقیاس جهانی انقلاب اسلامی تحلیل می‌نمایند:

برای این ملت، قضیه بنای یک نظام و تمدن اسلامی و یک تاریخ جدید یک قضیه جدی است. آن را جدی بگیرید. یک وقت در کشوری، یکی کودتا می‌کند و نظامی بر سر کار می‌آید آن نظام چند صباحی هست بعد هم می‌رود یا یکی دیگر از او تحویل می‌گیرد و همه چیز به حال اول برمی‌گردد. اما آنچه در ایران اتفاق افتاد مسئله یک حرکت عظیم در مقیاس جهانی است.^۱

البته نتیجه این حرکت را جهان‌گشایی و تصرف ممالک دیگر ندانسته، که تجربه جمهوری اسلامی در چند ساله گذشته این را نشان می‌دهد. این خصلت ناشی از پیام جهانی است که در بطن انقلاب وجود دارد.^۲ مقام معظم رهبری در سخنان و دیدگاه‌های خود مفهوم «حیات طیبه» را نتیجه احیای تمدن اسلامی می‌دانند و بیان می‌کنند که:

حیات طیبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادیات نباشند؛ نه، حیات طیبه، یعنی آن ملتی که تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می‌رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می‌کند. پیشرفت‌های گوناگون در همه جهت به دست می‌آورد اما در همه این حالات، دل او هم با خداست و روز به روز هم با خدا آشناتر می‌شود. این هدف نظام اسلامی است.^۳

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در خصوص مفهوم تمدن اسلامی نشان می‌دهد که ایشان در یک نظام فکری مشخص و بر اساس تعالیم انبیاء و اولیای الهی هدف انقلاب و نظام اسلامی را تحقق تمدن نوین اسلامی در جهان می‌دانند و برای دستیابی به این هدف جهت‌گیری و مسیر مشخصی را در نظر دارند. بررسی مجموع

۱. بیانات مقام معظم رهبری در روز ملی مبارزه با استکبار، ۱۳۷۳/۸/۱۱، همان.

۲. بتول یوسفی، پژوهشی پیرامون مبانی نظری بیداری اسلامی، تهران، نهضت نرم‌افزاری وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۹۲.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران امام رضا(ع)، ۱۳۷۰/۱/۲۹، همان.





بیانات ایشان در حوزه مورد مطالعه این مقاله بیانگر این است که ایشان تعریف مشخص و روشنی از مفهوم تمدن اسلامی و همچنین مسیر دستیابی به آن دارند و در تدوین زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی بیشترین توجه ایشان به بخش سبک زندگی در سطح جامعه است؛ و بقیه زمینه‌ها (اقتصادی، فناوری، صنعت...)، وسیله‌ای است برای دستیابی به سبک و فرهنگ صحیح زندگی و رسیدن به آرامش، امنیت، تعالی و پیشرفت حقیقی که زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی است. فرآیند و زنجیره دستیابی به این هدف متعالی را نیز در طی مسیر و مراحل می‌دانند که به طور خلاصه شامل انقلاب اسلامی، تشکیل نظام اسلامی، تشکیل جامعه اسلامی و بالأخره برپایی تمدن نوین اسلامی است. ایشان معتقد است در شرایط فعلی جمهوری اسلامی، مراحل انقلاب و تشکیل نظام اسلامی پشت سر گذاشته و در مرحله تحقق جامعه اسلامی و برپایی تمدن نوین اسلامی است. همان‌طور که از مطالعه و بررسی سخنان و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری نیز مشخص می‌شود تحقق این هدف و برپایی تمدن نوین اسلامی نیازمند فراهم شدن زمینه‌هایی در مردم و مسئولان است تا ابتدا آگاهی و بصیرت لازم را در خصوص ضرورت دستیابی به این هدف پیدا کنند و سپس وظایف و مسئولیت‌های خود را در جهت تحقق آن به درستی انجام دهند. مقام معظم رهبری تأکید دارند که:

تمدن اسلامی یعنی تمدنی که در آن، علم همراه با اخلاق است؛ پرداختن به مادیات، همراه با معنویت و دین است؛ و قدرت سیاسی، همراه با عدالت است - یک حرکت تدریجی است. البته پرهیجان است؛ اما هر کس بدانند چه کار می‌کند. هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکم‌تر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم، همراه باشد.

این بیانات در کنار دیگر تأکیدات امام خمینی و مقام معظم رهبری، اهمیت دستیابی به هدف تحقق تمدن نوین اسلامی را نشان می‌دهد و ضرورت توجه بیش از پیش به پیشرفت و توسعه در ابعاد و عرصه‌های مختلف را اثبات می‌کند. حالاً این وظیفه مسئولان کشور در ادوار مختلف است که باید به هر برنامه و سیاستی از دریچه این نگاه یعنی دریچه‌ای به سوی شکل‌گیری تمدن اسلامی بنگرند.



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین



داستان اردو گاه رشیدیه؛ صبرا و شتیلائی که اتفاق نیفتاد!

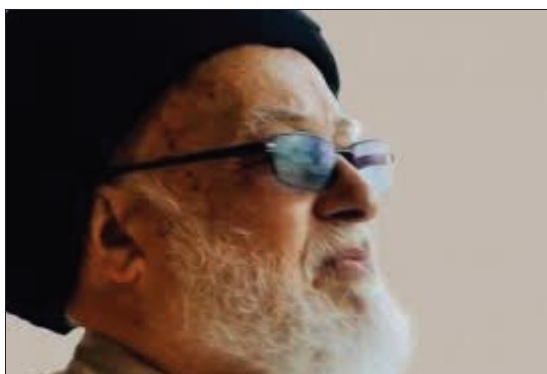
مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی با
حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی

مقدمه

نزدیک به ۸ سال پیش از این در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در سفری به لبنان، با سید عیسی طباطبایی، مصاحبه‌ای پیرامون جنگ اردو گاه‌ها در دهه هشتاد میلادی و به ویژه محاصره اردو گاه رشیدیه، داشتند. هم اکنون بیش از ۳۰ سال از آن وقایع می‌گذرد و هنوز ریشه‌پیدایی برخی مسائل آن زمان در صحنه سیاسی لبنان محل بحث و پژوهش است و البته ملاحظات مطرح برای بازبینی واقعی حوادث نیز تا حدودی از میان رفته است.

از همین رو فصلنامه تخصصی *پانزده خرداد* در حوزه تاریخ پژوهی، بر آن است تا با انتشار این مصاحبه نقشی ولو اندک در تنویر اوضاع و شرایط تاریخی آن دوره داشته باشد.

به دو دلیل مقدمه‌ای برای این مصاحبه لازم است. دلیل اول ضرورت شناخت بیشتر مخاطب از شخص مصاحبه‌شونده است تا به موقعیت، جایگاه و ارتباط او با مسائل لبنان واقف شود و دلیل دوم ضرورت اطلاع از تاریخچه مختصری از تحولات لبنان در آن دوره می‌باشد که جنگ اردو گاه‌ها و به ویژه محاصره اردو گاه فلسطینی رشیدیه بخشی از وقایع مربوط به آن سال‌هاست.



سید عیسی طباطبایی

سید عیسی طباطبایی روحانی‌ای متواضع و عمدتاً غیر تبلیغاتی هستند که با اهمال نزدیکان و کم‌لطفی مسئولین ذیربط در لبنان و ایران ناشناس مانده و همگی موارد مذکور دست به دست هم داده تا برای شناخت ایشان مجموعه مکتوب قابل‌اعتنایی که بتوان به آن استناد کرد وجود نداشته باشد. در حالی که بدون هر گونه مبالغه ایشان را باید به عنوان یکی از پنج شخصیت تأثیرگذار در تحولات لبنان و به ویژه حزب‌الله در چهل سال اخیر دانست. در واقع حزب‌الله خیلی از فعالیت‌های مؤثر خود در عرصه عمرانی، فرهنگی، اعتقادی، بهداشتی و رسانه‌ای را مدیون همت و تلاش مستمر سید عیسی طباطبایی است که به دور از هر گونه شائبه نفسانی، منشأ آثار خیر و برکت برای لبنان و لبنانی‌ها و حزب‌الله بوده است.

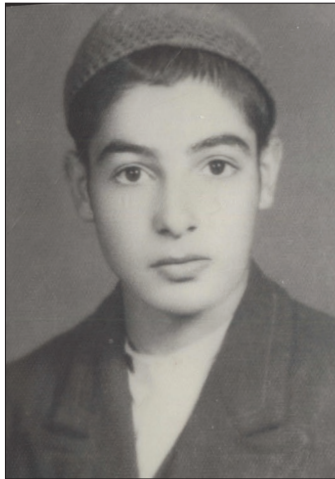
تنها مکتوب نه‌چندان جامع برای معرفی سید عیسی طباطبایی، ویژه‌نامه عیسی پس از موسی است که به همت مسئولین جشنواره عمار در دی‌ماه ۱۳۹۶ منتشر شده و همت مبارک و قابل‌ستایشی است که ان‌شاء الله در مورد سایر سربازان گمنام انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) مستدام باشد.

در ویژه‌نامه مذکور که در قالب تاریخ شفاهی به محوریت مصاحبه شکل گرفته است، تنها یک روایت از سید علی طباطبایی به عنوان عضوی از خانواده، نه قطعه از خاطرات خودش، چهار عنوان مصاحبه با مسئولین اصلی حزب‌الله و ۲۵ مصاحبه با دوستان، همکاران و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مطلع از احوال و سوابق سید عیسی به همراه یک‌گانه‌شمار مختصر از زندگی او آمده است.

به پاس قدردانی و تجلیل از این مجاهد بی‌نام و ادعا، شایسته بود که بسیاری از مصاحبه‌کنندگان متن مذکور، عمیق‌تر به این شخصیت می‌پرداختند یا افراد دیگری به اضافه حاضرین، به این جمع افزوده می‌شدند؛ و شایسته و بایسته‌تر اینکه حزب‌الله

به عنوان مطلع‌ترین و منتفع‌ترین طرف از وجود پر خیر سید عیسی برای او برنامه‌ای را ترتیب می‌داد یا مجموعه‌ای را برای ثبت در تاریخ از ایشان منتشر می‌نمود؛ چرا که سن و سال بالا، بیماری‌های طاقت‌فرسا و روحیه وی و مهم‌تر از همه عدم اهتمام ایشان به نگاهداری سوابق و اسناد و از میان رفتن آنها در مقاطع مختلف از تاریخ زندگی ایشان، باعث شده است که آیندگان از این ذخیره گرانبها کمتر بدانند و کمتر فراگیرند.

زندگینامه



ایشان متولد ۱۳۲۲ هجری شمسی در نجف اشرف می‌باشد. او فرزند سید علی اصغر طباطبایی دامغانی است و به دلیل اینکه قبل از تولد، پدرش را از دست می‌دهد، نام عیسی بر او می‌نهند.^۱ پس از بازگشت از نجف در چهار سالگی، دوران تحصیل خود را در دامغان آغاز نموده و ضمن طلبگی در دامغان و قم با فدائیان اسلام آشنا شده و در کرمانشاه علیه بهائیان اقدام کرده و مجبور به فرار به نجف در اواخر سال ۱۳۴۱ می‌شود.^۲

تا سال ۱۳۴۵ در نجف اشرف پای درس بزرگانی همچون آیت‌الله مدنی، آیت‌الله رضوانی و حضرت امام (ره) مشغول تحصیل بوده و برای اولین بار در سال ۱۳۴۶ به لبنان می‌رود تا با همکاری امام موسی صدر فعالیت فرهنگی - تبلیغی خود در شهر صور را به مدت دو سال برعهده بگیرد.^۳

ایشان در سال ۱۳۴۸ دوباره به نجف باز می‌گردد ولی این اقامت برای تحصیل سه سال بیشتر طول نمی‌کشد و او بالاچار به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی صدام مرحله دوم از زندگی خود را که تاکنون ادامه داشته است در لبنان آغاز می‌کند.^۴ به غیر از مدت کوتاهی که ایشان در خدمت امام و انقلاب حین پیروزی و پس از آن بوده است، حضور ایشان در لبنان نمود و برجستگی خاصی دارد. در واقع ایشان از آغاز برپایی جمهوری اسلامی ایران تاکنون، مجری آرمان‌های امام و انقلاب در لبنان بوده‌اند. اگر چه متن مکتوبی به عنوان نماینده حضرت امام (ره) در لبنان از ایشان دیده نشده است ولی در

۱. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، جشنواره فیلم عمار، دی‌ماه ۱۳۹۶، ص ۸.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

مطلع ویژه نامه عیسی پس/ از موسی دو نامه بی تاریخ منسوب به مقام معظم رهبری و دفتر ایشان، حاکی از این مسئولیت مهم از سوی امام و آقا از ابتدای انقلاب تا کنون بوده است.^۱ به دلیل گستردگی اقدامات و فعالیت‌های مؤثر و مفید این مبارز گمنام شیعه، فهرست وار به گوشه‌ای از آنچه از لسان دیگران شنیده شده اشاره می‌کنیم؛ باشد که شرح دقیق و مفصل آن را در مجموعه‌ای دیگر و با همت مسئولین ذیربط در آینده نزدیک شاهد باشیم.

- تظاهرات علیه سفارت شاهنشاهی در بیروت^۲ و اقدام برای تسخیر سفارت به همراه جمعی از فعالین لبنانی^۳

- تسخیر محوطه بیرونی سفارت امریکا در بیروت و پایین آوردن تابلو و آتش زدن پرچم آن به تاسی از اقدام دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت امریکا در تهران^۴

- دوره دیدن نزد الفتح همراه با شهید چمران در حوزه نظامی^۵

- گرفتن فتوای شرعی مجاز بودن عملیات استشهادی علیه اشغالگران صهیونیست از حضرت امام (ره)^۶ در ابتدای حرکت مقاومت در لبنان که پس از آن بر اساس همین رویه ضربات مهلکی به امریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و صهیونیست‌ها وارد شد.

- انتشار آثار امام (ره) به ویژه رساله عملیه ایشان در لبنان^۷ و داشتن مجوز از سوی حضرت امام و سایر علما در مصرف وجوهات شرعی^۸

- راه اندازی شبکه تلویزیونی المنار در عین مخالفت تمام جهات ذیربط ایرانی و لبنانی با کمترین امکانات و در نهایت واگذاری آن به حزب الله^۹



۱. همان، ص ۲ و ۷۶.
۲. همان، ص ۶۷.
۳. همان، ص ۹۰.
۴. همان، ص ۳۴.
۵. همان، ص ۱۹.
۶. همان، ص ۶۹ و ۹۶.
۷. همان، ص ۱۱۰.
۸. همان، ص ۶.
۹. همان، ص ۶۴ و ۶.

- راه اندازی کمیته امداد حضرت امام(ره) در لبنان که نزدیک به یازده هزار خانواده



فقیر و ۴۰۰۰ یتیم را تحت پوشش خود دارد.^۱

- راه اندازی بنیاد شهید در لبنان، سوریه و فلسطین و تحت پوشش قرار دادن خانواده تمام شهیدایی که بر اثر حملات موشکی صهیونیست‌ها و یا در خلال انتفاضه به شهادت می‌رسند که تنها تعداد خانواده‌های شهدای انتفاضه که تحت پوشش این بنیاد هستند و از طریق لبنان کار آنها انجام می‌شود به ۱۵۰۰ خانواده می‌رسد.^۲

- راه اندازی جهاد البناء به منظور بازسازی خانه‌های تخریب‌شده بر اثر حملات صهیونیست‌ها^۳

- احداث بیمارستان رسول اعظم صلی الله و علیه و آله در کنار مسجدی به همین نام که باز هم او احداث و برای تجهیز المنار از آن استفاده کرد.^۴

- راه اندازی بیمارستان شهید شیخ راغب حرب^۵ در جنوب با ۲۰۰ تخت‌خواب و در ۲۰۰ هزار متر مربع

- راه اندازی بیمارستان قدس در اردوگاه عین الحلوه و درمانگاه قدر در اردوگاه برج البراجنه^۶

- همراهی در احداث مسجد وحدت اسلامی در صور و راه اندازی درمانگاه داخل آن^۷

- احداث حسینیه امام خمینی در بعلبک و کمک در احداث حوزه امام المنتظر در همان جا^۸

- تأسیس بیمارستان بتول و دارالحکمه در بعلبک^۹

- تأسیس مؤسسه «جر حی» برای معالجه و مداوای معلولان و جانبازان^{۱۰}

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. همان، ص ۴۸.

۶. همان.

۷. همان، ص ۴۶.

۸. همان، ص ۱۰۳.

۹. همان، ص ۱۱۳.

۱۰. همان، ص ۱۲۶.

- تأسیس صندوق قرض الحسن با ۲۷ شعبه در لبنان^۱
- راه‌اندازی مدارس شاهد از کودکستان تا کلاس دوازده^۲
- تشکیل هیئت علماء مسلمان با ابتناء بر قبول اصل ولایت فقیه^۳
- راه‌اندازی مکتب الوکلاء الامام برای مصرف وجوهات امام^۴
- خریداری ۶۰ آمبولانس برای لبنان^۵
- راه‌اندازی مؤسسه کوثر برای وام دادن به زوج‌های جوان جهت تشکیل زندگی^۶
- بازسازی مرقد حضرت سیده خوله به شکلی بسیار باشکوه در بعلبک^۷



مرقد حضرت سیده خوله

- راه‌اندازی مراکز فرهنگی به نام امام خمینی که شعبات آن به ۲۰ مرکز می‌رسد.^۸
- تأسیس مجتمع فرهنگی برای ایرانیان مقیم لبنان که ساخت آن در حال اتمام است.^۹
- کمک به بازسازی لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵) در

۱. همان.
۲. همان، ص ۴۸.
۳. همان، ص ۹۰.
۴. همان، ص ۹۹.
۵. همان، ص ۱۱۱.
۶. همان، ص ۱۶.
۷. همان، ص ۱۷.
۸. همان، ص ۱۱۳.
۹. همان.
۱۰. همان، ص ۱۱۴.

همکاری بسیار نزدیک با حسام خوشنویس (شهید شاطری) که مسئولیت مستقیم در این حوزه داشت.

- تأسیس مرکز یا انجمن مرکزی عاشورائیان^۱

- تأسیس مدارس المهدی از پیش دبستانی تا دبیرستان و هنرستان با ۱۵ شعبه^۲ و مدرسه دارالتمیز پرستاری

- خرید سلاح برای مقاومت^۳

- قصد احداث حوزه علمیه در جبل عامل و شبکه تلویزیونی قرآن را نیز داشت^۴ که تاکنون محقق نشده؛ ضمن آن که در راه اندازی شعبه دانشگاه امام صادق (ع) در لبنان نیز موفق نگردید.^۵

شاید با مرور گذرا بر این حجم گسترده از فعالیت‌هایی که باید چند وزارتخانه و سازمان متولی آن باشند، این سؤال مطرح شود که چگونه یک فرد به تنهایی و بدون داشتن حتی یک تیم و یا حتی یک ماشینی که به زور به او دادند^۶ و حتی در داشتن راننده^۷ نیز امتناع داشت، می‌توان به یک چنین کارنامه‌ای دست یافت که تقریباً تمام لبنان متأثر از فعالیت‌های خیر اوست و هیچ‌جا نمی‌توان در این کشور پای نهاد که اثری از او بر جای نمانده باشد!^۸

بدون شک ایمان راسخ او که ملهم از توسل به ائمه، قرائت قرآن و مداومت در خواندن ادعیه و اذکار در اوقات خاص و ایام مرتبط می‌باشد،^۹ از او فردی مخلص^{۱۰} و متواضع ساخته است که تنها برای رضای خداوند متعال هر قدمی برمی‌دارد و همواره خود را با خط کش و معیاری به نام ولی فقیه میزان کرده، به آنان تاسی می‌جوید. در واقع این مداومت و استقامت در دینداری و توکل در سخت‌ترین شرایط است که برای انجام هر کاری، اسباب و لوازم مادی و پول و بودجه را لازم نمی‌داند و توکل واقعی است که همه امکانات را به پای او می‌ریزد.

شاید اگر فردی مثل سید عیسی طباطبایی نباشد مشکل بتوان به اثبات این معنا نائل

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۶ و ۴۸.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۹۸.

۶. همان، ص ۱۱۸ و ۱۰۲.

۷. همان، ص ۶۳.

۸. همان، ص ۱۰۵.

۹. همان، ص ۱۱-۱۰.

۱۰. همان، ص ۸۹.



آمد؛ آن هم در زمانی که عمدتاً همه، پول و امکانات مادی را مسبب و منشأ هر اقدامی می‌دانند.



سید عیسی و سید محمد حسین فضل الله

شاید اگر شوق رفتن نگارنده به نماز جماعت تا حدی متأثر از شنیدن صوت زیبای اذان و تعقیبات فرزند سید عیسی طباطبایی در یک مکان مشترک نبود، هیچ وقت اصرار مقام معظم رهبری به شنیدن آوای دلنشین سید عیسی به هنگام نوافل نماز جماعت آقا را درک نمی‌کرد.^۱ به گونه‌ای که حتی به هنگام کسالت در زمانی که در تهران هستند و به نماز جماعت آقا می‌آیند، از ایشان خواسته می‌شود که نافله بخوانند و همه از این صوت زیبا لذت ببرند؛ لذتی که نگارنده هم به واسطه یک میراث ارزشمند، از صدای فرزند او می‌برد. ظاهراً در کنار تمام سجایای پسندیده اخلاقی، رفتاری و جهادی سید عیسی که آقا تعبیر «یک مرد جنگی به از صد هزار»^۲ را برایشان به کار می‌برد، ورزش‌دگی‌های دیگری از جمله شنا کردن با مهارت بسیار ویژه هم دارند که امثال شیخ ماهر حمود را نیز به حیرت واداشته است.^۳

هم اکنون ایشان با اصرار مقام معظم رهبری در لبنان به وظایف خود مشغول هستند.^۴ ولی با وجود کهولت سن، به اضافه درد کمر که ناشی از ضربه خوردن در یک

۱. همان، ص ۱۱۴.
۲. همان، ص ۹۸.
۳. همان، ص ۹۳.
۴. همان، ص ۲.

امام موسی صدر از بدو ورود به لبنان حوزه عملکرد خود را از لحاظ جغرافیایی لبنان تعریف کرده بود و جامعه هدف وی نیز شیعیان لبنان بود و سطح تعامل و تقابل وی نیز با همین محدوده یا در لبنان و طوایف مختلف آن بود یا کشورهای ذی نفوذ در تحولات لبنان

حادثه مربوط به پروژه افتتاح آبرسانی بود و همچنین بیماری دیابت به دلیل استفاده از برخی داروهای خاص جهت کاهش درد کمر، دیگر از سید عیسی با آن همه جنبش و تحرک نمی توان انتظار ویژه ای داشت. ولی کماکان او در لبنان سفیر فرهنگی، سیاسی، اعتقادی برای انقلاب اسلامی است^۱ و تازمانی که سایه او بر تمام ارکان شیعه در لبنان برافراشته است، می توان به تحقق آرمان های انقلاب اسلامی در مقابل زیاده خواهی صهیونیستی و مقاومت اسلامی حزب الله امیدوار بود.

لبنان، شیعیان، فلسطینی ها

در کشور کوچکی به نام لبنان با مساحت ۱۰/۴۵۲ کیلومتر مربع (تقریباً نزدیک به مساحت استان قم) و جمعیت تقریبی ۴/۲ میلیون نفر، ۱۸ طایفه در حال زندگی هستند که شیعه با ۳۲٪ از این جمعیت، بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده است و اهل سنت با ۲۷٪ و مارونی ها با ۲۱٪ در مراتب بعدی قرار دارند. پراکندگی طوایف مذکور در سطح لبنان نیز در مورد ۳ طایفه اصلی به شرح در ۵ استان ذیل است:

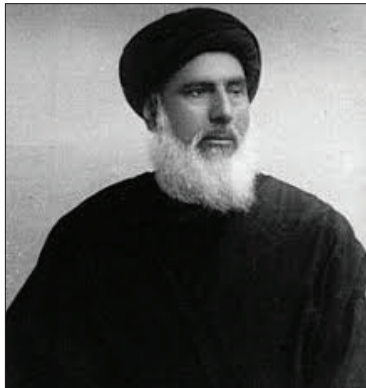
شیعیان: منطقه بقاع با مرکزیت بعلبک، منطقه جنوب با مرکزیت صور و در پایتخت به نام بیروت با مرکزیت ضاحیه
اهل سنت: منطقه جنوب با مرکزیت صیدا و در منطقه شمال با مرکزیت طرابلس و در شهر بیروت

مارونی ها: پراکندگی نسبی در تمام مناطق لبنان ولی تمرکز اصلی در شرق بیروت. به نسبت سایر طوایف، شیعیان از جایگاه، معیشت، بهداشت، سواد و اشتغال بسیار کمتر، ضعیف تر و بعضاً ناگوارتری از قدیم الایام برخوردار بودند. در این میان یک روحانی برجسته به نام سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی، پس از عمری جهاد و مبارزه علیه استعمارگران فرانسوی حدود دهه چهل میلادی با اقامت در شهر صور و احداث یک حسینیه، رهبری شیعیان را به قصد سر و سامان دادن به اوضاع آنها برعهده می گیرد و ظرف ۲۰ سال حضور خود در این منطقه ضرورت توجه به جامعه شیعی را در این مقطع از تاریخ به همگان آشکار

۱. همان، ص ۱۲۱.



می‌نماید. در واقع منطقه‌ای که خود در دوره‌ای از تاریخ علمای برجسته‌ای همچون شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، محقق کرکی، شهید اول و ثانی^۱ را در خود پرورانده و به جهان تشیع تقدیم کرده، هم اکنون باید انتظار مساعدت و کمک داشته باشد و به قول سید عیسی طباطبایی: «مانیز بار دجمیل این خدمت تاریخی را جبران نماییم»^۲.



سید عبدالحسین شرف‌الدین

از همین رو سید عبدالحسین شرف‌الدین در پایان عمر خود طی دیداری با سید موسی صدر و سید محمدحسین بهشتی در لبنان،^۳ از سید موسی صدر می‌خواهد که پس از او به لبنان بیاید و امور شیعیان را راهبری نماید و سید موسی صدر نیز پس از بازگشت به ایران و مشورت با آیت‌الله العظمی بروجردی رحمت‌الله،^۴ پس از درگذشت علامه شرف‌الدین از آبان سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) در سن ۳۰ سالگی با هدف مورد تأکید علامه به لبنان رفته و ظرف ۲۰ سال در این کشور فعالیت‌هایی را در عرصه‌های، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و حتی نظامی به منظور ارتقاء جایگاه شیعیان لبنان، ساماندهی و راهبری می‌نماید. اقداماتی همچون:

۱. تأسیس مجلس اعلای شیعیان [در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)]
۲. [تأسیس] جنبش محرومین [یا حرکه المحرومین در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)]
۳. [تأسیس] مؤسسه حرفه‌ای برای شیعیان فقیر جنوب لبنان [معروف به مدرسه صنعتی جبل عامل]

۱. همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. سید علی اکبر محتشمی پور، *از/یران، قم، کوثر النبی*، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. همان.

۴. تأسیس معهد فقه در صور

۵. تأسیس جنبش نظامی امل^۱ [یا افواج المقاومة اللبنانیه در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)] طبیعی است که نهادهای تأسیسی سید موسی صدر، حسب تحولات جاری و به مرور ظرف این ۲۰ سال تأسیس شده و شکل گرفته است. در واقع چند سال اول از حضور ایشان، حرکت با چراغ خاموش است و عمدتاً به شناخت محیط، اشخاص و فرصت‌ها متمرکز می‌شود. تا اینکه در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) پارلمان لبنان - مجلس اعلای شیعیان لبنان را پس از تصویب به رسمیت می‌شناسد و در ۲۲ می ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) سید موسی صدر به ریاست این مجلس انتخاب و لقب امام به وی اعطا می‌شود.^۲

امام موسی صدر از این به بعد ده سال دوم از فعالیت طوفانی خود را در لبنانی که آبستن وقایع بسیار مهم و متأثر از تحولات منطقه خاورمیانه بود، در یک جایگاه قانونی و مقبول نزد همه طرف‌های فعال در لبنان، آغاز می‌کند.

امام موسی صدر از بدو ورود به لبنان حوزه عملکرد خود را از لحاظ جغرافیایی لبنان تعریف کرده بود و جامعه هدف وی نیز شیعیان لبنان بود و سطح تعامل و تقابل وی نیز با همین محدوده یا در لبنان و طوایف مختلف آن بود یا کشورهای ذی نفوذ در تحولات لبنان. در واقع دیده یا شنیده نشده است که وی هدفی فرالبنانی یا فراتر از شیعیان لبنان برای خود قائل باشد. به عبارت روشن‌تر نه در امور دیگران دخالت می‌کرد و نه جز تأثیر مثبت از دیگران در امور شیعیان انتظار داشت.

پرونده فلسطین

با آغاز دهه ۷۰ میلادی، حوادث خاورمیانه به گونه‌ای رقم خورد که لبنان به عنوان اولین کشور متأثر از این تحولات، پذیرای شرایط جدیدی گردید. این اتفاقات مربوط به فلسطین بود که در اردن روی داد و بر لبنان تأثیر گذارد.

با شکست فضاحت‌بار اعراب^۳ در ژوئن ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) و پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای

۱. همان.

۲. مسعود اسداللهی، *از مقاومت تا پیروزی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۷۹، ص ۳۲.

۳. در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، جولان از سوریه و سینا از مصر به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد. کرانه باختری و نوار غزه از فلسطین نیز که از سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) تحت حاکمیت اردن و مصر قرار گرفته بود، اشغال شد و شهر قدس که بر اساس طرح تقسیم فلسطین در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) بین المللی اعلام شده بود به اشغال صهیونیست‌ها درآمد. جمال عبدالناصر با تحمل این شکست بزرگ که تنها در روزهای اول سیدد هواپیمای جنگی خود را روی پانداز دست داده بود، استعفا کرد؛ اگر چه او با خواست مردمی به قدرت بازگشت ولی عملاً تا زمان درگذشتش در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) به عنوان رهبر کشورهای عربی در مواجهه با صهیونیست‌ها نتوانست این شکست را جبران نماید. این بزرگ‌ترین شکست اعراب در جنگ‌های اعراب و اسرائیل به «بوم‌النکسه» معروف است.





اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عده‌ای از پیروان مکتب فکری حضرت امام (ره) به ایران باز می‌گردند ولی افرادی همچون سید محمد صالح الحسینی که تا پیش از این با جلال‌الدین فارسی، آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج در لبنان فعال بودند، با وجود رژیم صهیونیستی مأموریت خود در لبنان را پایان یافته تلقی نکرده و همچون سید عیسی طباطبایی در همکاری نزدیک با فلسطینی‌ها در لبنان باقی می‌مانند

امنیت، گروه‌های فلسطینی با قطع امید از سوی دولت‌های عربی، فعالیت‌های نظامی خود علیه صهیونیست‌ها را ساماندهی کرده و افزایش دادند. این اقدامات که با جنگ‌های کرامه و ضربه به رژیم صهیونیستی به اوج خود رسید در کشور اردن متمرکز شده بود و تقریباً کشور اردن با جمعیت بیش از ۳ میلیون فلسطینی در آن، پایگاهی علیه اسرائیل شده بود. در واقع فلسطینی‌ها در ۳ سطح شهروندی، آوارگان و مبارزان فلسطینی در اردن، جایگاه ویژه‌ای یافته بودند و اردن کم‌کم نسبت به حضور رو به تزاید و قدرت‌یابی زیاد آنها، از

سوی صهیونیست‌ها تحت فشار قرار گرفت. از سوی دیگر با افول ستاره ناصر - که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) از دنیا رفت - اردن دیگر توان مقاومت نداشت و به ناچار متعرض حضور فلسطینی‌های نظامی شد و چون فلسطینی‌ها به ویژه پس از نبردهای کرامه در مارس ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) اعتباری به هم زده بودند، این اعتراض را برنتافته و از ابتدای سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) با سوء قصد نافرجام به ملک حسین، بهانه درگیری دو طرف به شکلی آغاز شد که تا ژوئیه ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و در زمان خروج فلسطینی‌ها از اردن، هزاران فلسطینی به خاک و خون کشیده شدند که به دلیل عدم احصاء دقیق قربانیان فلسطینی این درگیری، آمار قربانیان از ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ گزارش شده است و به دلیل فاجعه‌بار بودن این جنایت، آن را «سپتامبر سیاه» نامیدند.

اگرچه اردن با ارتکاب این جنایت، نقطه بحران از اردن را به لبنان منتقل کرد ولی داغ ننگ سرسپردگی به صهیونیست‌ها و غرب و خیانت به آرمان قدس را بر پیشانی خود ضرب کرد. بعدها با تشکیل گروه سپتامبر سیاه، فلسطینی‌ها بخشی از آن جنایت را با انتقام از طریق ترور مقامات اردنی و ساماندهی عملیات علیه ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ در سپتامبر ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)، گرفتند.

با ورود فلسطینی‌های مبارز با دیدگاه‌ها و سیاست‌های متفاوت به لبنان در ژوئیه ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)، آنها در جنوبی‌ترین نقطه هم‌مرز با فلسطین اشغالی مستقر شدند؛ یعنی مکانی که هم‌اکنون به عنوان قلمرو شیعیان محسوب می‌شود.



احتمالاً سید عیسی طباطبایی در یک اردوگاه فلسطینی

در واقع از این زمان به بعد اگر چه اوضاع لبنان با آن ۱۸ طایفه، اوضاع بسامانی نبود ولی بعد از این تحولات، اوضاع بدتر و بدتر می شود و لبنان به دلیل نبود قدرت متمرکز و واحد، دچار چند دستگی و تشتت می گردد؛ به گونه ای که هر یک از طوایف یا اقوام و جریانات از تمام قدرت مادی و معنوی خود برای حفظ و تعمیق گستره و قلمرو خود استفاده می کنند.

طبیعی است که در این میان، تعارض و تقابل میان فلسطینی ها و شیعیان بیش از هر طرف دیگری است. اگر چه امام موسی صدر در این زمان اسرائیل را شر مطلق می داند و آن را اشغالگر و دشمن؛ ولی اولویت او نجات جامعه شیعی است که خود به نوعی با انواع محرومیت ها در مقابل سایر طوایف لبنان مواجه است. در واقع امام موسی صدر در آستانه ورود به دومین مرحله از فعالیت خود برای ارتقاء وضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شیعیان در جنوب لبنان با فلسطینی های رانده شده از اردن مواجه می شود. اگر چه این حضور در ابتدا برای مبارزه با صهیونیست ها بود ولی عملاً مانعی شد برای حاکمیت بلامنازعی که امام موسی صدر برای اهداف خود در جنوب به دنبال آن بود و در حالی که تمام مسلمانان با لحاظ اولویت مقاومت در برابر اشغالگری، انتظار حمایت جامعه شیعی از فلسطینی ها را داشتند، بای مهری و بعضاً بر خورد با فلسطینی ها مواجه گردیدند؛ که البته رفتار عده ای از فلسطینی ها نیز به این فضای نه چندان سالم، دامن می زد.

در این زمان حر که المحرومین در حال شکل گیری و سر و سامان دادن به وضع شیعیان است و حتماً زرمه های دشمن نیز وجود دارد تا میان فلسطینی ها و شیعیان بذر نفاق را بارور کند و اگر این زرمه ها به این سطح برسد که شیعیان نیز باید مجهز به

سلاح شوند، حتماً یکی از تحریک‌کننده‌ها صهیونیست‌ها یا حامیان غربی آن هستند؛ به طوری که حتی یوسی آلفر در کتاب *پیرامونی* نیز اشاره‌ای گذرا به آن دارد.^۱ در واقع این آسیب‌پذیرترین موضع شیعیان است که متأسفانه در سال ۱۹۷۵ با تشکیل امل و بر اساس شرایطی که به ظاهر به آنها تحمیل شد، به ثبوت رسید و جنبش امل نیز با رفتار خود این مهم را به اثبات رساند که هنوز صلاحیت به دست گرفتن سلاح را ندارد؛ چراکه مقدمات فکری و اعتقادی را طی نکرده است و چه بسا تجهیز آنها بیشتر به آتش فتنه دامن‌بزدن تاراه حلی برای مشکلات جامعه شیعی باشد و این در داستان تأسفبار اردوگاه رشیدیه برای چندمین بار بر همگان ثابت شد.

در واقع توجیه تأسیس امل با وجود فلسطینی‌ها در جنوب، موجب برهم ریختن یکپارچگی سیاسی نه‌چندان منسجم لبنان و تأسیس و تجهیز سایر جریان‌های لبنان از جمله فالانژها و دروزی‌ها بود.



سید عیسی همراه با شیخ سعید شعبان، دبیر کل جنبش توحید اسلامی لبنان

در این میان رفتار فلسطینی‌ها اعم از فتح و جبهه خلق به عنوان مهم‌ترین گروه‌های مبارز در ساف^۲ به تقویت این توجیه دامن‌می‌زد. آنها برای عملی کردن طرح‌های خود

1. Yossi Alpher, *Periphery*, Israel's Search for Middle East Allies, Rowman and Littlefield, London, 2015.

۲. سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) یا (PLO) (Palestinian Libration Organization) متشکل از مهم‌ترین گروه‌های مبارز فلسطینی با گرایش‌ات ناسیونالیستی همچون جنبش آزادی‌بخش فلسطین (فتح) با رهبری اولیه یاسر عرفات و با گرایش‌ات سوسیالیستی همچون جبهه خلق برای آزادی فلسطین با رهبری اولیه جرج حبش است. این دو گرایش عمده در داخل ساف در ادامه فعالیت خود با انشعاباتی مواجه شدند. از جمله: فتح انقلابی به رهبری صبری البناء (ابونضال)، فتح انتفاضه به رهبری سرهنگ ابوموسی، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین به رهبری نایف حواتمه، جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری احمد جبرئیل و...

حضرت امام (ره) با نگاه امتی به حل مسائل جهان اسلام، سقف مطالبات خود برای حل مشکلات را بسیار بالا برده و نوک پیکان مبارزات خود را در مبارزه واقعی با امریکا به عنوان ریشه تمامی مشکلات موجود در ایران و منطقه نشانه رفته بودند

علیه اسرائیل در حوزه نظامی و امنیتی نیاز به یک زمین و زمینه گسترده داشتند که شیعیان به راحتی آن را به قیمت از دست دادن حاکمیت خود در جنوب از دست نمی دادند. مضاف بر آن، فضای نه چندان دینی و اخلاقی حاکم بر مقرهای فلسطینی آنقدر آزاردهنده بود که جریان های مذهبی در میان شیعیان را نیز از فلسطینی ها دور می کرد. به ویژه افرادی همچون سید عیسی وجود این آسیب در میان فلسطینی ها را تأیید و نسبت به اصلاح آن اقدام کرده اند.^۱

انقلاب اسلامی در ایران

در اوایل دهه ۷۰ میلادی (اواخر دهه ۴۰ شمسی) انقلابیون مسلمان در ایران با رهبری حضرت امام (ره) بروز و ظهور بیشتری در عرصه مبارزه با رژیم در داخل و خارج از ایران داشتند. شاگردان حضرت امام در این زمان از نجف به سوریه و لبنان تردد کرده و با ارتباطاتی که جهت حمایت از انقلاب اسلامی در میان فلسطینی ها یا کشورهای مطرح به دست آورده بودند، دومین مشغله ذهنی برای امام موسی صدر در لبنان شدند. در این زمان انتظارات برای حمایت امام موسی صدر از انقلاب اسلامی افزایش می یافت ولی امام موسی صدر با توجه به همان افق فکری که در مورد مأموریت خود نسبت به شیعیان لبنان داشت، از ورود به عرصه مبارزه علیه رژیم پهلوی امتناع نمود و حتی الامکان سعی کرد که اگر حداقل با انقلابیون همراه نمی شود، با شاه نیز در این مورد همکاری ننماید و اگر ارتباط او با شاه به بهبود وضع شیعیان کمک می کرد آن را در همین سطح حفظ می نمود.

امام موسی صدر در قبال انقلاب اسلامی مانعی برای انقلابیون و شاگردان حضرت امام (ره) ایجاد نکرد و تا جایی که به ضرر شیعیان هم نباشد، تلاش می کرد به انقلابیون کمک کند. ولی این انتظاری نبود که انقلابیون از ایشان داشتند. برای فهم و درک شرایط حاکم بر دو فضای کاملاً متفاوت لازم است که وجوه تمایز دیدگاه های حضرت امام (ره) و امام موسی صدر که در این مرحله از تاریخ در لبنان تلاقی کرده بود مشخص شود تا قضاوت منصفانه ای در قبال آن صورت گیرد.

۱. «ناگفته هایی از رویدادهای معاصر لبنان و فلسطین»، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۴/۳.





سید عیسی و حمید سبزواری

حضرت امام(ره) با نگاه امتی به حل مسائل جهان اسلام، سقف مطالبات خود برای حل مشکلات را بسیار بالا برده و نوک پیکان مبارزات خود را در مبارزه واقعی با امریکا به عنوان ریشه تمامی مشکلات موجود در ایران و منطقه نشانه رفته بودند. در واقع ایشان با حمله به نظام سرمایه‌داری حاکم بر غرب شاه را نیز مورد تهاجم قرار می‌دادند و حتی اسرائیل را در این مجموعه که با غرب، امریکا و شاه هم سنخ و همراه است، ارزیابی می‌کردند. با این نگاه اتحاد جهان اسلام علیه امریکا و صهیونیسم و دفاع از حقوق فلسطینی‌ها لازم است و اگر هر کشور و جریان و گروهی در این مسیر همراه حضرت امام(ره) می‌شد، حتماً مورد تأیید قرار می‌گرفت.

حضرت امام(ره) در مشی مبارزاتی خود ضمن توجه به مسائل ملی و داخلی، ریشه‌ها را فراملی می‌دانست و در عین توجه به واقعیات، آرمان‌های اسلامی را به قربانگاه نمی‌برد و ضمن برنامه‌ریزی و هوشیاری برای مقابله با دشمن، اصالت را به ادای وظیفه و تکلیف می‌داد و نه حصول به نتیجه. ایشان مخالف وضع موجود با حاکمیت غرب، امریکا و صهیونیسم بود و نه منتقد آنها. با نگاه دقیق‌تر دنبال انقلاب مصلحانه بود و نه اصلاح منفعلانه؛ چرا که چهارچوب موجود را از اساس باطل می‌دانست و بالطبع در چینش عناصر مبارزه برای رسیدن به هدف قائل به تقابل بود و نه تعامل.

تلاقی این دو نگاه در لبنان و در آستانه انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و هواداران این دو نگاه از هر سو به دنبال اجرای راهبرد خود بودند تا اینکه امام موسی صدر در روز ۳۱ اوت سال ۱۹۷۸ (نهم شهریور ۱۳۵۷) در سفر به لیبی ناپدید شده از صحنه تأثیر گذاری

سیاسی در لبنان کنار گذاشته می‌شود و تلاش‌های کشورهای ذیربط و پیروان او برای اطلاع از سرنوشت ایشان تاکنون به جایی نرسیده است.



سید عیسی و منیر شفیق، نویسنده معروف فلسطینی

با ناپدید شدن امام موسی صدر، تلاقی دو نگاه در میان طرفداران آنها به تضاد و در برخی موارد به تقابل کشیده می‌شود. اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عده‌ای از پیروان مکتب فکری حضرت امام (ره) به ایران باز می‌گردند ولی افرادی همچون سید محمد صالح الحسینی که تا پیش از این با جلال‌الدین فارسی، آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج در لبنان فعال بودند، با وجود رژیم صهیونیستی مأموریت خود در لبنان را پایان یافته تلقی نکرده و همچون سید عیسی طباطبایی در همکاری نزدیک با فلسطینی‌ها در لبنان باقی می‌مانند.

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی پس از موفقیت جمهوری اسلامی ایران در آزادسازی خرمشهر، با هدف اعلانی مقابله با مبارزان فلسطینی، با دو هدف اصلی مقابله با حضور سوری‌ها در لبنان و ایجاد دولت دست‌نشانده مارونی، با ۶ لشکر از ۱۰ لشکر خود در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۶ خرداد ۱۳۶۱) به لبنان حمله کرده تا بیروت پیش می‌رود.^۱

۱. مسعود اسداللهی، همان، ص ۵۴-۵۳؛ عده‌ای بر این اعتقادند که حمله رژیم صهیونیستی به لبنان که ۱۳ روز پس از آزادی خرمشهر به وقوع پیوست، ریشه در ترسی داشت که جبهه استکبار از پیروزی‌های جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ تحمیلی مقابل صدام در دل داشت؛ و از سوی دیگر می‌خواست که نیرو و توان ایران را متوجه جنوب لبنان کند که حضرت امام (ره) ضمن محدود کردن حضور نیروهای ایرانی صرفاً برای آموزش، راهبرد «راه قدس از کربلا می‌گذرد» را اتخاذ کردند.



سید محمد صالح الحسینی

کارشناسان اسرائیلی معتقدند که آریل شارون وزیر جنگ دولت مناخیم بگین مسبب شکست فضاخت بار اسرائیل در لبنان با این حمله است چرا که نه تنها در ایجاد یک دولت دست نشانده به رهبری بشیر جمیل موفق نشد بلکه وجهه بین الملل این رژیم را با حمایت از کشتار صبرا و شتیلا و بازگذاشتن دست فالانژها در قتل عام ۳ تا ۵ هزار فلسطینی در ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۵ تا ۲۷ شهریور ۱۳۶۱)، مفتضح تر نمود. ضمن آن که با تحمل هزینه‌های انسانی، سیاسی و نظامی فراوان، مجبور به عقب نشینی تا کمربند امنیتی در جنوب شد و دوباره فضا را برای بازگشت سوریه باز نموده و حتی به قول رابین موجبات خروج غول شیعه از بطری را نیز فراهم کرد.^۱

با خروج فلسطینی‌ها از لبنان، دور جدیدی از صف بندی دو نگاه موجود از فعالیت سیاسی تشیع در لبنان آغاز می شود و سران نه چندان موجه امل به عنوان فعالین اصلی از اردوگاه فکری امام موسی صدر با فاصله گرفتن از مشی و مشرب ایشان و انجام برخی اقدامات مشکوک، بر شکاف این دو نگاه می افزایند که جنگ اردوگاه‌ها (که مفصل در مصاحبه آمده است) مطلع این تقابل و درگیری نظامی حزب الله و امل غایت این هم‌آورد فکری و مبارزاتی بود که تأسف همگان را در پی داشت.

۱. همان، ص ۹۷؛ اگرچه از پیامدهای حمله ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) رژیم صهیونیستی به لبنان، اخراج فلسطینی‌ها به سمت تونس بود ولی رسوایی ناشی از کشتار صبرا و شتیلا گریبان دولت مردان صهیونیست را گرفت. آریل شارون در کمیسیون گاهان برای بررسی این جنایت مقصر شناخته شد و از پست وزارت جنگ کنار رفت و مناخیم بگین پس از یک دوره بلند از افسردگی ناشی از مرگ همسر و سرخوردگی حمله به لبنان، در شهریور ۱۳۶۲ از قدرت کناره گیری کرد.

اگر تدبیر مسئولین جمهوری اسلامی ایران و فداکاری سید عیسی طباطبایی در اردوگاه رشیدیه نبود، وقوع فاجعه‌ای همچون اردوگاه صبرا و شتیلا با عاملیت شیعیان بسیار محتمل بود. به ویژه اینکه صهیونیست‌ها به عنوان صحنه‌گردان این تراژدی با به کارگیری افرادی همچون داوود داوود که سید عیسی نیز از ارتباط او با اسرائیلی‌ها می‌گفت،^۱ به هدف خود می‌رسیدند.

جنگ اردوگاه‌ها از ماه مه ۱۹۸۵ (اردیبهشت ۱۳۶۴) تا فوریه ۱۹۸۷ (بهمن ۱۳۶۵) با نبردهای طولانی میان جنبش امل و ساف^۲ صورت گرفت و آخرین مرحله از این رویارویی در رشیدیه بود. آن هم از ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶ (۸ مهر ۱۳۶۵) تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۷^۳ (۲۶ بهمن ۱۳۶۶) (چهار ماه و نیم)

اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان

ردیف	نام اردوگاه	جمعیت	مساحت (به دونم)	سال تأسیس	
				شمسی	میلادی
۱	مارالیاس	۱,۴۰۶	۵/۴	۱۳۳۱	۱۹۵۲
۲	برج البراجنه	۱۹,۵۲۶	۱۰۴	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۳	ضیبه	۴,۲۲۳	-	۱۳۳۵	۱۹۵۶
۴	شاتیلا	۱۱,۹۹۸	۳۹,۵۶۷	۱۳۲۸	۱۹۴۹
۵	عین‌الحوه	۴۴,۱۳۳	۳۰۱,۰۳۹	۱۳۲۷-۸	۱۹۴۸-۹
۶	میه میه	۵,۰۷۸	۵۴,۰۴۰	۱۳۳۳	۱۹۵۴
۷	البص	۹,۸۴۰	۸۰	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۸	رشیدیه	۲۴,۶۷۹	۲۶۷/۲	۱۳۴۲	۱۹۶۳
۹	برج‌الشمالی	۱۸,۱۳۴	۱۳۴/۶	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۱۰	نهرالبارد	۲۸,۳۵۸	۱۹۸,۱۲۹	۱۳۲۸	۱۹۴۹
۱۱	بداوی	۱۵,۶۹۵	۲۰۰	۱۳۳۴	۱۹۵۵
۱۲	واول	۷,۳۵۷	۴۲/۳	۱۳۲۷	۱۹۴۸
جمع کل			۱۹۰,۴۲۷		

۱. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، همان، ص ۷۲.

۲. مسعود اسداللهی، همان، ص ۱۱۱.

۳. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، همان، ص ۸۱.





اگر تدبیر مسئولین جمهوری اسلامی ایران و فداکاری سید عیسی طباطبایی در اردوگاه رشیدیه نبود، وقوع فاجعه‌ای همچون اردوگاه صبرا و شتیلا با عاملیت شیعیان بسیار محتمل بود. به ویژه اینکه صهیونیست‌ها به عنوان صحنه‌گردان این تراژدی با به کارگیری افرادی همچون داوود داوود که سید عیسی نیز از ارتباط او با اسرائیلی‌ها می‌گفت، به هدف خود می‌رسیدند

اردوگاه رشیدیه در کنار ۱۱ اردوگاه دیگر، در جنوب شهر صور و در جنوبی‌ترین نقطه لبنان نسبت به محل سایر اردوگاه‌های فلسطینی واقع است و بعد از اردوگاه عین الحلوه در جنوب صیدا و نهرالبارد در طرابلس از پرجمعیت‌ترین اردوگاه‌های فلسطینی است و کاملاً در منطقه شیعه‌نشین لبنان قرار دارد.

با پایان جنگ اردوگاه‌ها، جایگاه حزب‌الله

و نگاه ایرانی تقویت شد و سوریه کم‌کم با حمایت از امل دوباره خواستار نقش قدیمی خود در لبنان شد و بدین ترتیب کشمکش دو بازیگر اصلی یعنی ایران و سوریه با تکاپوهای ناموفق و غیر اصولی امل به جنگ میان این دو گروه شیعی حزب‌الله و امل منجر شد که تا ابتدای دهه نود ادامه داشت و با فروپاشی اتحاد شوروی و ضعف جبهه سوری و طی دو توافق «دمشق یک» و «دو» و پس از کنفرانس طائف این جنگ‌ها به پایان رسید و حزب‌الله به عنوان مقاومت اسلامی، از سوی شیعیان در برابر رژیم صهیونیستی سر بر آورد.^۱

نتیجه

دوران ده‌ساله جنبش امل پس از ناپدید شدن امام موسی صدر به تجربه ثابت کرد که با وجود آسیب‌های دیدگاهی موجود پیش از آن، جنبش امل جایگاه و شأن مناسبی برای رهبریت و هدایت جامعه شیعه لبنان را ندارد؛ چرا که هم در زمان حضور فلسطینی‌ها در جنوب پس از رانده شدن از اردن و هم در زمان حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۳۶۱ نشان دادند که یار وفادار و مطمئنی برای مقاومت و دشمن واقعی برای اشغالگران صهیونیست نیستند. غلط بودن راهبرد مسلح کردن امل زمانی به اوج خود رسید که این سلاح نه تنها علیه صهیونیست‌ها به کار گرفته نشد، بلکه سینه فلسطینی‌ها را در رشیدیه نشانه گرفت و در اواخر دهه شصت هم با راه‌اندازی جنگ علیه حزب‌الله و تحلیل بردن توان مقاومت واقعی، موجبات سرور صهیونیست‌ها را فراهم نمود.

خیانت عناصری از جنبش امل و اهمال و وادادگی رهبران آن نسبت به آرمان مقاومت، دو آسیب جدی این حرکت بوده و مادامی که در مسیر حزب‌الله و رسالت واقعی جامعه شیعی در لبنان قرار نگیرند، فلسفه وجودی آن با سؤال جدی مواجه است.

۱. مسعود اسداللهی، همان، ص ۱۱۷-۱۱۱.

شیعیان با آن سابقه طولانی در لبنان در فضا و شرایطی قرار گرفته‌اند که باید بسیار فراتر از چهارچوب جغرافیایی خود در منطقه نقش ایفا کنند و مهم‌ترین مأموریت در این برهه حساس از زمان، مقاومت در برابر اشغالگری است که علم آن از ایران توسط حضرت امام (ره) برافراشته گردید و توسط پیروان ایشان در منطقه کم‌کم در عراق، سوریه و یمن به اهتزاز درآمد و در خواهد آمد.



سید عیسی در کنار سید حسن نصرالله

درک درستی راهبرد حضرت امام (ره) در لبنان دهه هشتاد به سادگی امروز که حزب‌الله حیات یافته، بالیده و مقاوم، از بازیگران تعیین‌کننده منطقه شده است، میسر نبود. در آن زمان ولایت‌پذیری افرادی همچون سید عیسی طباطبایی لازم بود تا بر تردیدهای موجود نسبت به راه‌ها و نگاه‌های دیگر فائق آید. تردیدهایی که در ابتدای بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) نیز برای عده‌ای از فعالان سیاسی ما ایجاد شد و هم‌اکنون پس از هفت سال به درستی آن تدبیر رسیده‌ایم و این آزمایش‌ها برای ولایت‌پذیر بودن ادامه دارد...

فصلنامه پانزده خرداد



مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی با آقای عیسی طباطبایی

آقای روحانی: بسم الله الرحمن الرحيم. در روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در مسیر بعلبک در حضور حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عیسی طباطبایی هستم و با ایشان گفت و گو می کنم: ضمن تشکر از جنابعالی می خواستم جریان اردو گاه های فلسطینی و اینکه شما مدتی در آنجا گرفتار بودید- البته خودتان رفته بودید آنجا در حمایت از فلسطینی ها- را از آغاز بگوئید. چرا آن درگیری به وجود آمد؟ میان چه کسانی بود؟ و هجمه کنندگان به اردو گاه ها چه هدفی را دنبال می کردند؟ چه اغراضی داشتند و عاقبت آن به کجا رسید؟

آقای طباطبایی: بسم الله الرحمن الرحيم. خوشوقتم از زیارت حضرت تعالی و مرافتت با شما. الان به بعلبک می رسیم و دیگر فرصت صحبت نیست از باب مزاح عرض می کنم دو نفر سر سفره نشسته بودند یکی گفت می توانی قصه حضرت یوسف را بگویی دیگری گفت خلاصه افتاد توی چاه و کشته شد... قضیه طولانی است و با این چند دقیقه، حق مطلب ادا نمی شود. قضایای لبنان قضایای پیچیده ای است. در آن زمان توطئه ای علیه فلسطینی ها برای جمع آوری اسلحه وجود داشت؛ همین موضوعی که امروز برای حزب الله مطرح است. آن زمان برای نیروهای فلسطینی در اردو گاه ها احساس خطر می شد، همچنان که امروز برای نیروی حزب الله احساس خطر می شود. این توطئه شوم امریکا و اسرائیل است که همیشه می خواهند آن را پیاده کنند و مسلمانان را خلع سلاح کنند- خلع عقیده و خلع شخصیت- روی این موضوع خیلی کار کرده اند و پایگاهی برای جاسوسی های خودشان و افکار انحرافی ای که در منطقه به وجود آورده اند ایجاد کنند. اما اجماً می ترسند از اینکه یک روزی این افکار تشیع و حتی مسلمانان به صورت اعم و فلسطینیانی که زمینه نهضت برایشان فراهم است قیام کنند؛ چرا که سرزمینشان را از دست داده اند و زندگی بسیار رقت باری را در اردو گاه ها می گذرانند. مخصوصاً اگر اسلحه هم در دسترسشان باشد. شیعیان هم که در تاریخ محروم بوده اند و امروز به برکت انقلاب بیدار شده اند اگر اسلحه داشته باشند این اسلحه و بیداری از جنبه های عقیده و ایدئولوژیک و اینها برای امریکا و صهیونیست ها موجبات خطر را فراهم می کند لذا اینها از همه جوانب کار می کنند، تبلیغاتشان و ترویج فسق و فجور و فحشا و منکر و همین اعتیادی را که خانمان سوز است رواج می دهند و این یک امر بدیهی است که آنها خیلی برای خلع سلاح فلسطینی ها و حزب اللهی ها تلاش می کنند. در سال ۱۹۸۶ میلادی قضیه خلع سلاح فلسطینی ها شروع شد. اسرائیل که تحت فشارهای مقاومت، از جنوب

اسرائیل می خواهد که در آینده اصلاً حرکت حزب اللهی به وجود نیاید حرکت امل در منطقه مسلط شود و طوری هم مسلط شود که فلسطینی ها بدون داشتن سلاح در اردوگاه ها محصور شوند تا امنیت اسرائیل تهدید نشود

لبنان عقب نشینی کرد نتوانست خلع سلاح را بر عهده بگیرد، یعنی اصلاً نتوانست وارد اردوگاه ها شود و حال آن که جنوب لبنان در اختیار اسرائیل بود. اسرائیل می دانست که این کار خطرناکی است و چه بسا باعث شود که زیاد کشته بدهد در نتیجه صبر کرد تا امنیت جنوب لبنان را برقرار بکند و جای پایش را در منطقه محکم کند و کلاً

جنوب را تحت قبضه خود در آورد بعد اردوگاه ها را یکی یکی خلع سلاح کند؛ وقتی نتوانست این کار را انجام بدهد از جنوب لبنان فرار کرد و لب مرز ساکن شد و مثل یک خنجر در وسط لبنان چهل کیلومتر در عرض ده کیلومتر بر ارتفاعات وسط لبنان مسلط شد، [و چون] از همه جا عقب نشینی کرد قضیه خلع سلاح خیلی برایش مهم بود. بنابراین، این موضوع را بر عهده ارتش لبنان گذاشت. ارتش لبنان فهمید که این یک تله است و فقط آنها را وارد یک درگیری می کند و فلسطینی ها یقیناً از این قضیه پیروز بیرون می آیند لذا این مأموریت را نپذیرفت. اسرائیل نیز دریافت که نیروهای دیگر غیر از حرکت امل هم نمی توانند عهده دار این قضیه شوند، امر را به حرکت امل موکول کردند. شخصیت هایی از حرکت امل در جنوب بودند که پشت پرده با امریکا و اسرائیل در رابطه بودند.



آقای روحانی: از آنها نام ببرید خوب است.

آقای طباطبایی: شخصی به نام داوود داوود بود که مسئول حرکت امل بود و کل



ایران می‌خواست فلسطینی‌ها اسلحه خودشان را داشته باشند منتها مراعات وضع شیعه را هم بکنند. حالا که الحمدلله دارد حزب‌الله و مقاومت به وجود می‌آید می‌تواند نوعی هماهنگی بین اینها به وجود آورد تا نه آنها در حال استضعاف باشند نه شیعه چنین وضعیتی داشته باشد و قضایا جمع و جور بشود

جنوب در اختیار او بود. درست است که نیبه بری در رأس کار بود اما ایشان [داوود داوود] در کل جنوب، فرمانده مطلق بود- مانند امروز که در جنوب لبنان شیخ نبیل^۱ [قاووق] نماینده کل حزب‌الله است- او شخصی نظامی بود و کل قضایای امنیتی و تسلیحات را در اختیار داشت. اسرائیل که عقب‌نشینی کرد کلاً تمام این مراکز را در اختیار حرکت امل قرار داد. گویا از قبل با حرکت امل هماهنگ شده بود چون عقب‌نشینی

اسرائیل از مناطق، ناگهانی بود و حرکت امل طی چند ساعت پایگاه‌ها را گرفتند و معلوم بود که از همدیگر اطلاع داشتند و با هم قرار داشتند. این مسئله برای نیروهای حزب‌الله و مقاومت، امری ناگهانی بود و از آن خبر نداشتند اما اجمالاً کل جنوب در اختیار حرکت امل قرار گرفت. گویی حرکت امل با اسرائیلی‌ها قرار گذاشته بود که وقتی از آنجا می‌روند و پایگاه‌ها را در اختیار حرکت امل قرار می‌دهند آنها هم فلسطینی‌ها را در اردوگاه‌ها خلع سلاح کنند یعنی اسرائیلی‌ها به آنها گفته بودند که اگر می‌خواهید آرامش و امنیتی در جنوب لبنان برقرار کنید و وضع اقتصادی مردم خوب شود لازم‌هاش این است که فلسطینی‌ها خلع سلاح شوند. بسیار زشت و خیانت‌بار است که چنین مأموریتی بر عهده حرکت امل که شیعه است گذاشته شده است. این در جهان اسلام و جهان عرب بسیار زننده بود که حرکت امل شیعه‌ای که مثل آقا موسی صدر پایه‌گذار آن بوده است امروز چنین اقدام خیانت‌باری را انجام بدهد؛ این برای ایران خیلی ناگوار بود. ایران مخالفت خود را با این کار اعلام کرد چون گرچه با حرکت امل اختلافاتی وجود داشت اما ایران حاضر نبود این ذلت را برای شیعه بپذیرد که حرکت امل شیعه بیاید و چنین اقدامی را انجام بدهد و نقش اسرائیل را ایفا کند. لهذا ایران مخالفت خودش را با این کار اعلام کرد. اما اگر ایران بخواهد وارد عمل شود معنی‌اش این است که باید در جلوی اینها یک نیروی مسلحی را با قدرت بیاورد و اینها را وادار کند که از این کار دست بردارند و این بدین معنی است که به فتنه دامن زده می‌شود و این همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد. اسرائیل می‌خواهد که در آینده اصلاً حرکت حزب‌اللهی به وجود نیاید حرکت امل در منطقه مسلط شود و طوری هم مسلط شود که فلسطینی‌ها بدون داشتن سلاح در اردوگاه‌ها محصور شوند تا امنیت اسرائیل تهدید نشود. وارد این مقوله شدن کار بسیار

۱. ایشان اکنون در این سمت نیستند.

خطرناکی است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد از لحاظ جنبه‌های اخلاقی و شرعی، برادران حرکت امل را متوجه این قضیه بکند که دست از این کارشان بردارند. از طریق دیپلماسی اقداماتی شد که نتیجه نداد. روز به روز دامنه مخالفت شیعیان با حرکت امل بیشتر می‌شد و از طرفی هم حرکت امل سلطه خودش را گسترش می‌داد و فشارهایی به اردوگاه‌ها می‌آورد و در جلوی اردوگاه‌ها سنگر می‌زد و همه را تفتیش می‌کرد؛ این مقدمه‌ای بود که وارد اردوگاه‌ها شود و خلع سلاح را شروع کند. قضایا هر روز شدیدتر می‌شد تا اینکه آیت‌الله جنتی از طرف جمهوری اسلامی ایران آمد. ایشان با سران طرفین هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه شرعی و اخلاقی مذاکره و بحث می‌کرد. ایشان نمی‌توانست بیشتر از ۶-۵ روز در منطقه بماند در نتیجه هیئتی متشکل از علمای شیعه و سنی تشکیل دادند تا این قضیه بدون فتنه و درگیری میان شیعه و سنی و از طریق علما حل شود. ایشان من‌رئیس خودشان کردند و هیئت علما با شخصیت‌هایی مثل عبدالحلیم خدام^۱، جلود لیبی^۲ و شخصیت‌های دیگر شیعه و سنی ملاقات‌هایی انجام می‌دادیم تا به توافقی برسیم که قضیه خلع سلاح تمام شود و حرکت امل وارد این مقوله نشود. ما وارد مذاکره شدید و ملاقاتی را با سران حرکت امل در بیروت و جنوب لبنان انجام دادیم و همه اینها را به جمهوری اسلامی ایران گزارش کردیم. درست است که اقدامات ما از جنبه سیاسی خوب بود اما نتیجه عملی نداشت زیرا اینها کسانی هستند که قسم خورده‌اند باید این کار را انجام دهند. [قضیه خلع سلاح]



۱. وزیر امور خارجه وقت سوریه
 ۲. نخست‌وزیر لیبی

ما حد وسط بودیم و می خواستیم از کشته شدن مسلمانان جلوگیری کنیم و این عار از شیعه محو بشود که وارد خلع سلاح فلسطینی ها شده است

آقای روحانی: این هیئتی که شما در آن بودید شامل چه کسانی بود؟
آقای طباطبایی: شیخ ماهر حمود، شیخ محرم عارفی، شیخ احمد زین، سید عباس موسوی و شیخ قاضی حنینه.

آقای روحانی: از طرف امل چه کسانی بودند؟

آقای طباطبایی: تنها کسی که کل منطقه را در کنترل خودش داشت و در جنوب لبنان حرف اول را می زد آقای داوود داوود بود اما در بیروت حرف اول را می بایست نبیه بری بزند. او تقریباً با ما موافق بود که شیعه نباید وارد این مقوله شود او هم با کار داوود موافقت می کرد اما داوود داوود می گفت که حرف اول را من می زنم و من می دانم که مصلحت جنوب چیست و باید این طوری عمل شود و نبیه بری مسئول جای دیگر است و ربطی به قضیه جنوب ندارد.



نبیه بری، رهبر امل

آقای روحانی: آیا فکر نمی کنید که مخالفت نبیه بری تاکتیکی بود؟
آقای طباطبایی: ما یقین داشتیم که تاکتیکی بود چون او با عرفات دو طرف یک

ما روحانیان می خواستیم قضیه را سیاسی، اخلاقی، شرعی فیصله بدهیم و حل کنیم اما کسانی که قسم خورده بودند که خلع سلاح باید انجام بگیرد، راه برگشت را به تمام معنا بستند و اردوگاه‌ها را محاصره کردند

قیچی بودند؛ یک طرف عرفات بود و او هم طرف دیگر بود و خون مردم عادی بیهوده هدر می‌رفت. این دو نفر مخالفت سیاسی می‌کردند و مردم عادی هم گرسنگی، تشنگی، فشار و بمباران‌ها را تحمل می‌کردند.

آقای روحانی: در گفت‌وگویی که بین شما رد و بدل شد امل چه می‌گفت؟

آقای طباطبایی: ناراحتی آقایان امل از این بود که فلسطینی‌ها مدت‌ها در جنوب حکومت می‌کردند ابوعمار آنجا حکومت می‌کرد و وضع شیعه در آنجا بد بود. نه در زمان ابوعمار اینها آرامش داشتند و وضع اجتماعی‌شان خوب بود و نه حالا که ابوعمار از لبنان آواره شده و به تونس و جاهای دیگر رفته است. وقتی اسرائیل جنوب را مدنظر دارد و علیه فلسطینی‌ها عملیات می‌کند معنایش این است که باید تاوان این نوع قضایا را ملت شیعه بدهند، دهات شیعه؛ چه دهاتی که لب مرز هستند چه دهاتی که در خارج هستند. اجمالاً آنها به هدف اینکه شیعه در استضعاف محض قرار گرفته در جنوب لبنان - نه دولت به شیعیان رسیدگی می‌کند و نه عرفات زمانی که در لبنان حاکم مطلق بود به آنها رسیدگی می‌کرد و نه الان که نیست - مشکل هم مشکل فلسطین و اردوگاه‌های آن است که از آنجا عملیات می‌شود. ۸-۹ گروه فلسطینی وجود دارد که هیچ کدامشان با یکدیگر جور نیستند، با همدیگر مخالف هستند و در سر همدیگر می‌زنند. همه آنها هم تقریباً علیه اسرائیل توافق دارند اما این قدر با هم درگیر هستند که وضع جنوب را همیشه در ناآرامی نگه داشته‌اند و اسرائیل هم از ضعف اینها سوءاستفاده می‌کند و هم آنها و هم شیعیان را می‌کوبد. وضع جنوب وضع خوبی نیست؛ نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ امنیتی. از سال ۸۶ تا حالا خیلی وقت می‌گذرد از این قضیه. من الان یادم نیست مذاکرات بر چه محوری بود اما آنها کلاً می‌خواستند برای دفاع از شیعه در جنوب، جو امنی درست بکنند. جنگ با اسرائیل را کنار بگذاریم. اسرائیل همیشه ناامنی جنوب را به عملیات فلسطینی‌ها علیه خودش منتسب می‌کند. آنها از اردوگاه‌ها موشک پرتاب می‌کنند و اسرائیل هم می‌زند. اجمالاً نه وضع اقتصادی خوب است نه وضع امنیتی هیچ وضعی خوب نیست بر این اساس حرکت امل می‌خواست کاری کند که فلسطینی‌ها را خلع سلاح کند چون در نتیجه خلع سلاح فلسطینی‌ها، نوعی آرامش برای جنوب به وجود می‌آید. همه قضایا در حول و حوش این محور دور می‌زد. حالا بیا جمع کن قضایا را که چه نوع عملی انجام دهیم که فلسطینی‌ها خلع سلاح نشوند و اسرائیل شیعیان



از بیروت با من تماس گرفتند و پرسیدند اوضاع را چگونه دیدی؟ من وضع رقت بار گرسنگی مردم را شرح دادم. در این بین بدیهی بود که ما انتقاد بکنیم؛ کامیون‌های ما مصادره شده بود، مجروحان در خندق‌ها و سرداب‌ها در وضع بدی بودند

و فلسطینی‌ها را در کمال استضعاف قرار ندهد و آنها را نکوبد. درست است که باید سلاح در دست فلسطینی‌ها کنترل شود اما اگر آنها خلع سلاح بشوند راه برای اسرائیل باز می‌شود که آنها را در هم بکوبد و اهدافش را بر آنها تحمیل کند. هزار مصیبت عقب این قضیه است و این ننگ برای شیعه خوب نیست. ایران می‌خواست فلسطینی‌ها اسلحه خودشان را داشته باشند منتها مراعات وضع شیعه را هم بکنند. حالا که الحمدلله دارد حزب‌الله و مقاومت به وجود می‌آید

می‌تواند نوعی هماهنگی بین اینها به وجود آورد تا نه آنها در حال استضعاف باشند نه شیعه چنین وضعیتی داشته باشد و قضایا جمع و جور بشود. عرفات از یک جنبه نمی‌خواست که اینها خلع سلاح بشوند حق هم بر همین بود که نباید خلع سلاح بشوند اما عرفات از جنبه دیگر نیز با حرکت امل مشکل داشت؛ امل با سوریه در ارتباط بود و نزد عرفات سوریه متهم است به اینکه ضد اخوان و ضد صدام است و عرفات بیشتر با صدام کنار می‌آمد. سوریه علیه اخوان المسلمین کارهایی می‌کرد و اختلاف دیرینه‌ای بین عرفات و سوریه وجود داشت. چون روابط سوریه با حرکت امل خوب بود عرفات علیه سوریه هم که بود می‌آمد و به اختلافات دامن می‌زد. نمی‌خواهم بگویم سوریه هم متهم بود به اینکه فلسطینی‌ها باید خلع سلاح بشوند اما نوعی تنش در منطقه وجود داشت که این به نفع هیچ‌کسی نبود. من جزییات قضایا را نمی‌دانم فقط می‌دانم که حرکت امل از طرف سوریه کاملاً پشتیبانی می‌شد. عرفات ضد سوریه و ضد حرکت امل بود. درست است حرکت حزب‌الله هم یک نوع تأیید از طرف سوریه داشت اما این طور هم نبود که سوریه راه را باز کرده باشد و حزب‌الله را کاملاً تأیید کند. آن موقع هم مثل الان نبود که قضایا این قدر واضح و روشن شده باشد. ما حد وسط بودیم و می‌خواستیم از کشته شدن مسلمانان جلوگیری کنیم و این عار از شیعه محو بشود که وارد خلع سلاح فلسطینی‌ها شده است. آنها قسم خورده بودند که باید این کار را بکنند. لهنذا فلسطینی‌ها را محاصره کرده بودند. محاصره حدود ۷۰-۶۰ روز طول کشید تا اینکه ما توانستیم هیئت‌ی تشکیل بدهیم و بگویم محاصره را تمام کنید تا مجروحان از اردوگاه‌ها بیرون بیایند.



آقای روحانی: این هیئت غیر از هیئت مذاکره کننده بود؟

آقای طباطبایی: آن هیئت ایرانی که آمده بود نتوانست کاری انجام بدهد فقط این هیئت را تعیین کردند که ما پیگیر این قضیه باشیم. دومین شخص سوریه که عبدالحلیم خدام بود هم آمده بود. جلود هم که شخص دوم لیبی بود به اینجا آمده بود و پشتیبان فلسطینی‌ها و ضد حرکت امل بود. او در هتل شرایتون مستقر شده بود. سه ماه کار روزانه‌اش پیگیری این قضیه بود. ایران هم آقای شیخ الاسلامی را انتخاب کرده بود که به اینجا آمدند و چند ماه برای پیگیری این قضیه در اینجا مستقر شدند. یعنی آرای متضارب، ایران یک طرح داد، سوریه یک طرح داد، لیبی یک طرح داد، کشورهای عربی را هم خدا می‌داند هر کدام یک طرح داشتند. ما روحانیان می‌خواستیم قضیه را سیاسی، اخلاقی، شرعی فیصله بدهیم و حل کنیم اما کسانی که قسم خورده بودند که خلع سلاح باید انجام بگیرد، راه برگشت را به تمام معنا بستند و اردوگاه‌ها را محاصره کردند. این محاصره ۱-۲ روز نبود بلکه ۷۰-۶۰ روز طول کشید تا اینکه اعتراضات زیاد شد. مجروحان زیاد شده بودند، فلسطینی‌ها هم برای اینکه روی حرکت امل فشار بیاورند یک ده شیعه را در شرق صیدا محاصره کردند و بر روی شیعیان فشار آوردند و گفتند که دست از محاصره بردارید تا ما هم محاصره را پایان دهیم؛ این قضیه دیگر گره را کورت‌تر کرد. در عوض اینکه ما هر روز به یک افق روشن‌تری برسیم افق تاریک‌تر می‌شد. از طرفی هم راه برگشت نداشتیم چون خون مظلومان ریخته می‌شد و آبروی شیعه در خطر بود. رادیو بی‌بی‌سی، رادیو مونت کارلو و رادیوهای دیگر اخبار این قضیه را می‌گفتند و همه هم روی حرکت امل شیعه تمرکز داشتند که علمدار این قضیه شده بود. چاره‌ای نبود جز اینکه ما به این میانجی‌گری ادامه بدهیم. مبلغی در اختیار



سید عیسی یک سرباز است اگر خدا تقدیر کرده است که امروز در این سنگر قرار بگیرد و کشته بشود اشکالی ندارد. یک عمر بر سر سفره امام زمان نان خورده حالا سرباز بودنش را - حقیقت و راست بودنش را - باید اثبات کند

من گذاشته شد و من مکلف شدم که با فلسطینی‌ها مذاکره کنم که آنها از دهاتی که محاصره کرده بودند عقب‌نشینی کنند من هم با کامیون‌های زیادی که پر از آذوقه بود به اردوگاه بروم و آذوقه را پیاده کنم و مجروحان را - که اینها بیش از هفتاد روز محاصره بودند - بیرون بیاورم. البته در خیلی از اردوگاه‌ها فلسطینی‌ها شکست خورده بودند منتها رزمندگان

مرتباً به اردوگاه‌های پایین‌تر می‌رفتند تا اینکه همه رزمندگان به آخرین اردوگاه فلسطینی‌ها در رشیدیه رفتند؛ زن و بچه‌هایشان را از آنجا بیرون کردند و آنجا یک پایگاه نظامی شد. ۱۵۰۰-۱۰۰۰ نفر زن و بچه در آنجا بود و بقیه که چند هزار نفر بودند رزمنده بودند. ۹ گروه فلسطینی در آنجا جمع بودند که همه آنها هم مسلح بودند و موشک داشتند چون می‌دیدند در هر جایی جنگ با حرکت امل شروع بشود آنها می‌بازند بنابراین زرنگی می‌کردند و زن و بچه‌ها را می‌گذاشتند و شب‌ها از آن اردوگاه‌ها فرار می‌کردند و به آخرین اردوگاه رفتند. آخرین اردوگاه، اردوگاه نظامی رشیدیه بود. همه در آنجا جمع شدند. در آنجا امکاناتشان زیاد بود. زیرزمین‌ها و خندق‌هایی که در زمان عرفات کنده شده بود پر از اسلحه بود. آنجا بیش از ۹-۸ هزار آدم ساکن بودند. در آن زمان آنجا به یک پایگاه نظامی تبدیل شده بود و تنها ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ خانواده غیر نظامی در آنجا بودند یا ۲۰۰۰ غیر نظامی؛ و مابقی همه نظامی بودند. اما بودن این غیر نظامی‌ها و حتی همان نظامی‌ها که در محاصره بودند و نمی‌توانستند آذوقه ببرند پایگاه‌های سازمان ملل و یونیسف... که اردوگاه‌ها تغذیه تقسیم می‌کرد برای فلسطینی‌ها آن دکان‌ها و آن... تخلیه کردند و از رزمندگان فلسطینی گرفتند. آنها آرد، آذوقه و روغن داشتند اما نمی‌دانستند که زمان محاصره این قدر طول می‌کشد. آذوقه‌ها داشت تمام می‌شد، اعتراضات زیاد شده بود که محاصره برداشته شود و آذوقه وارد اردوگاه بشود. حرکت امل هم فهمید که اینها در ضعف و ناتوانی هستند فشار را بیشتر کرد. این افزایش فشار و ظلم بیشتر به خانواده‌هایی که نظامی نبودند سبب می‌شد علاقه ما به حل هر چه سریع‌تر مشکل بیشتر شود. قرار بود ما آذوقه وارد کنیم و مجروحان را بیرون بیاوریم و فلسطینی‌ها از آن دهاتی که در شرق صیدا محاصره کرده بودند عقب‌نشینی بکنند. لحظه آخر من و آقا سید عباس [اموسوی] جلوی مجموعه‌ای از مردم بودیم و کامیون‌های آذوقه هم عقب‌تر از ما حرکت می‌کردند. ما لحظه به لحظه یک قدم جلوتر می‌رفتیم و قرار بود ما که یک قدم جلو می‌روییم فلسطینی‌ها یک قدم در شرق صیدا

عقب‌نشینی نکنند. پشت سر هم با بیسیم‌ها به همدیگر خبر می‌دادند که مثلاً ما یک قدم جلو تر رفته‌ایم تا آنها یک قدم عقب بیایند. در لحظه آخر، دشمنانی که در صدد بودند که طرح جمهوری اسلامی ایران به موفقیت نرسد و روز به روز به فتنه دامن زده شود اوضاع را بر هم زدند...

آقای روحانی: چطور بر هم زدند؟

آقای طباطبایی: یک دفعه افراد مسلح امل گفتند که آنها عقب‌نشینی نکرده‌اند بنابراین شما حق ندارید آذوقه‌ها را ببرید و آذوقه‌های ما را حرکت امل مصادره کرد. افراد مسلح یک دفعه از توی زمین مثل قارچ جلوی ما سبز شدند، و مسلحین جلوی ما را گرفتند و گفتند حق ندارید وارد اردوگاه بشوید.



شهید سید عباس موسوی، دبیر کل سابق حزب الله

من و آقا سید عباس هم جانمان را به خطر انداختیم و داخل اردوگاه رفتیم چون می‌خواستیم ببینیم که جمعیت آنجا چقدر است و آنها چقدر آذوقه می‌خواهند و وضع داخل را ببینیم. اگر به داخل نمی‌رفتیم به امور آشنایی کامل پیدا نمی‌کردیم بنابراین آنها هر چه خواستند با تهدید و ارعاب جلوی ما را بگیرند ما دو نفری جلو رفتیم... کامیون‌های ما مصادره شد یعنی آذوقه‌ها کلاً مصادره شد. مردم از ترس تیراندازی برگشتند ما هم ریسک کردیم و جلو رفتیم. وقتی ما وارد اردوگاه شدیم صدها خانواده مانند جنگ زدگان به بیرون هجوم آوردند- در همان دو یست متری که فاصله بود بین آن جماعتی که می‌خواستیم وارد اردوگاه شویم آنها برگشتند و ما دو نفر شدید حد



با خمپاره یا ضد هوایی می‌زدند که من کشته بشوم. بر اثر ترکش، تیر، گرسنگی و مصیبت افراد زیادی کشته شدند. کفنی نبود که ما اینها را دفن کنیم. مجبور بودیم که آنها را لای پتو بگذاریم، سر نیم ساعت باید اینها را دفن می‌کردیم

وسط آن جماعت و جماعت فلسطینی - دیدیم صدها نفر [خانواده فلسطینی] بیرون ریختند و مثل آدم‌های وحشی به جان مزرعه‌ها افتادند و شروع کردند به کندن علف. هر کسی یک بغل علف از ترپچه و سبزیجات دیگر جمع می‌کرد چون وقتی خط آتش بود آنها نمی‌توانستند بیایند و سبزیجات جمع کنند - گویی سبزی‌های داخل اردوگاه را نیز خورده بودند - اینها این لحظات را مغتنم می‌شمردند که بیایند علف جمع بکنند. تعجب کردم که اینها داشتند علف می‌بردند. وقتی ما وارد آنجا شدیم اول مغرب بود آنها جمع شدند، دور ما را گرفتند و هر کسی یک بغل از علف و ترپچه جمع کرد. ترپچه‌هایی که هر هفته یا هر دو هفته یک‌بار باید کنده می‌شد و به بازار برده می‌شد در طول این دو ماه کنده نشده بود و درشت شده بود. اینها را می‌کنند و می‌بردند که مورد استفاده قرار دهند. پرسیدیم چرا این کار را می‌کنید گفتند ما که چیزی نداریم. ما هم ۲-۳ روز آنجا ماندیم تا ببینیم اوضاع از چه قرار است. در این اثنا با بیسیم از بیروت با من تماس گرفتند و پرسیدند اوضاع را چگونه دیدی؟ من وضع رقت‌بار گرسنگی مردم را شرح دادم. در این بین بدیهی بود که ما انتقاد بکنیم؛ کامیون‌های ما مصادره شده بود، مجروحان در خندق‌ها و سرداب‌ها در وضع بدی بودند؛ پناهگاه‌های خیلی شدیدی که عرفات ساخته بود ضد بمب و از این حرف‌ها. ما فکر می‌کردیم شاید آنها ظاهر سازی می‌کنند اما در خلال این ۲-۳ روز بررسی کردیم و دیدیم اینها واقعاً در وضع رقت‌باری هستند. من از پشت بیسیم از برادرانی که مانع آوردن آذوقه بودند انتقاد کردم و آنها هم حرف‌ها را ضبط کرده بودند. آنها انتقادات و دل‌سوختگی ما برای محرومیت داخل اردوگاه را مستمسک قرار دادند و گفتند که سید عیسی شخصی است که سابقه عرفاتی دارد و از قدیم رفیق عرفات بوده و الان هم به پشتیبانی عرفات وارد اردوگاه شده و آدم بی‌طرفی نیست. آدمی وارد اردوگاه شده است که طرفدار عرفات است. خوب بود اگر جمهوری اسلامی می‌خواست فتنه را بخواباند یک انسان بی‌طرف را وارد اردوگاه می‌کرد. ما صدای سید عیسی را ضبط کردیم و او دارد این‌طور از حرکت امل انتقاد می‌کند و جماعت عرفات را تأیید می‌کند. آنها این را برای من یک نقطه ضعف قرار دادند و گفتند سید باید هر چه سریع‌تر بیرون بیاید و گرنه جانش در خطر است. در خطر بودن جان من از نظرم مشکلی نبود. من می‌خواستم فتنه بخوابد و بتوانیم مجروحان را بیرون بیاوریم و آذوقه وارد آنجا بکنیم و فلسطینی‌ها از شرق صیدا عقب‌نشینی

ما ۷۵ روز با این مجروحان، فقرا و بیچاره‌ها و رزمنده‌ها می‌نشستیم و آنها را دلداری می‌دادیم و منتظر بودیم که لحظه مرگمان فرا برسد و بین همان مردم مظلومی که دفنشان می‌کردیم همان‌جا دفن بشویم

بکنند. دهات شیعه محاصره شده بود. ما می‌خواستیم فتنه بخوابد و قضیه جمع‌آوری اسلحه کنسل بشود. سید عیسی یک سرباز است اگر خدا تقدیر کرده است که امروز در این سنگر قرار بگیرد و کشته بشود اشکالی ندارد. یک عمر بر سر سفره امام زمان نان خورده حالا سرباز بودنش را- حقیقت و راست بودنش را- باید اثبات کند. من هیچ خوف و ترسی به دل‌م راه ندادم و گفتم ما خارج نمی‌شویم مگر بعد از خواباندن فتنه. خواباندن فتنه هم معونه دارد

چون بزرگان باید تنازل بکنند و آنها هم این کار را نمی‌کنند. خاطره‌ای که نمی‌توانم فراموش کنم این است که در خلال همان ایام اول، ما با نه گروه فلسطینی که در اردوگاه بودند و همه هم مسلح بودند اجتماع کردیم و همه در یک خندق زیرزمینی به قرآن قسم خوردند و گفتند که به خاطر امام خمینی که تو را فرستادند اگر جهنم هم بر سر ما نازل بشود ما جواب آتش را نمی‌دهیم در حالی که اگر تو نبودی در خلال این هفتاد و چند روزی که در محاصره بودیم اگر یک نفر از ما کشته می‌شد یک یا دو نفر از آنها را می‌کشتیم و جواب آتش را می‌دادیم به هر کیفیتی هست نمی‌خواهیم بگوییم قاتل را کشتیم اما از آنها هم کشته شده حالا یا از رزمندگانشان یا از کس دیگر. امروز به خاطر حضور تو در اینجا ما دیگر جواب آتش را نمی‌دهیم تا نگویند ما مانع پیشرفت این نوع مذاکرات و حل مشکل هستیم... ما موافق هستیم که مشکل آن‌طور که ایران می‌خواهد صد در صد حل بشود. ایران هم مسلماً می‌خواهد شیعه از این قضیه جمع کردن اسلحه دست بردارد و وارد این مقوله نشود، آذوقه وارد بشود، فلسطینی‌ها از مناطق شیعه عقب‌نشینی کنند و مجروحان فلسطینی هم از اردوگاه بیرون بروند، آذوقه نیست، دارو نیست خیلی مشکلات در آن منطقه وجود دارد. ما می‌خواستیم مشکلات حل شود. قضیه یک روز شد، دو روز شد، یک هفته شد، دو هفته شد. آقا سید عباس در خلال همان یکی، دو روز اول که این وضع رقت‌بار را مشاهده کرد گفت که من باید بروم بیرون و قضیه را از خارج پیگیری کنم و تو باید اینجا باشی! با بیسیم از سفارت مادر سوریه خبر داده‌اند که سید عیسی باید آنجا باشد. شما [آقا سید عیسی] مشاهدات خودت را به بیرون منتقل کن تا قضایا را پیگیری کنیم و مشکل با شخصیت‌های سیاسی حل بشود. ایشان رفت که بعد از یک هفته برگردد. یک هفته شد دو هفته و من خاطرات و مشاهداتم را هر روز می‌نوشتم.



آقای روحانی: آن خاطرات کجا است؟
آقای طباطبایی: قسمتی از آن در وزارت
خارجه است و قسمتی از آن دست آقای
محتشمی بود. من در آن ایام ۳۰۰-۴۰۰
صفحه خاطرات نوشتم.

آقای روحانی: نگه نداشتید؟
آقای طباطبایی: چون منزل و کتاب‌های
من یک‌بار از بین رفته است دیگر هیچ چیز
را پیش خودم نگه نمی‌دارم. آقا سید
عباس هر دو هفته یک‌بار می‌آمد سر
می‌زد و می‌گفت که بودن تو در داخل
اردوگاه خیلی مؤثر است. من توسط
ایشان خاطرات و آنچه را در داخل اردوگاه

می‌گذشت به بیرون منتقل می‌کردم و ایشان من را تشویق می‌کرد که در آنجا بمانم
چون مشکل روز به روز بزرگ‌تر و قضیه بین‌المللی می‌شد. قضیه از حد اقلیمی فراتر
رفته بود. این طرح جمهوری اسلامی ایران، که می‌خواست این عار را از شیعه محو کند،
باید عملی می‌شد. سوره هم پشتیبان حرکت امل بود و در عین حال نمی‌خواست با
حزب‌الله درگیر بشود. قضیه ادامه پیدا کرد و ما ۷۵ روز را با بدترین وضع در سرما و با
گرسنگی طی کردیم. روزه می‌گرفتیم. چون نمی‌دانستیم که مشکل ما چه زمانی حل
می‌شود ماه اول را روزه نمی‌گرفتم اما از ماه دوم فهمیدم کسی که مسافر است و نمی‌داند
چه زمانی از آن منطقه بیرون می‌رود هم باید نمازش را کامل بخواند و هم می‌تواند روزه
بگیرد. از آن به بعد شروع کردم به روزه گرفتن و با علف‌هایی که در کوچه‌ها می‌رویید
افطار می‌کردم؛ می‌گویند این علف‌ها غذای خرگوش است و اگر آتشی، گازی پیدا شود
باید آن را بجوشانیم تا تلخی‌اش گرفته شود و اگر کمی پیاز پیدا کنیم با آن مخلوط
کنیم تا طعم آن مقداری عوض بشود و ما را کمی سیر کند. در شبانه‌روز ممکن بود یک
چایی گیرمان بیاید که من اصولاً حتی همان چای و یک قاشق شکر را هم بر خودم
حرام کردم تا آن را به بچه‌ها بدهند چون می‌دیدم عده‌ای هر نیمه شب چند کیلومتر
سینه‌خیز می‌روند تا ۵-۴ کیلو آرد بیاورند و مثلاً با بیسیم صحبت می‌کردند که فلان
مجموعه از فلان جا... مثلاً سینه‌خیز، سینه‌خیز چند کیلومتر راه بیایند و در فلان جا
زیر خاک مخفی بکنند تا اینها نیز سینه‌خیز، سینه‌خیز از کجاها بروند و به آنجا برسند

و این آرد را یا این یک کیلوان، دو کیلوان، سه کیلوان و پنج کیلوان را وارد کنند و در این اثنا افرادی کشته می شدند - چه دختر، چه پسر، چه مسئول خانواده - یعنی می توانم بگویم ۱۲۰ نفر انسان در این مدت در اثر ترکش یا تیر یا ضد هوایی کشته شدند.

آقای غیوری و آقای دستجردی (رحمت الله علیها) برای داوود داوود پیامی آورده بودند که اگر ایشان مانع خروج سید عیسی و مجروحان از اردوگاه بشود و از ورود آذوقه به اردوگاه جلوگیری کند و فتنه نخواهد حکم مرتد بودن و جایز القتل بودن او را - به عنوان مفسد - صادر می کنند

البته از لحاظ بین المللی ممنوع است به خانه های مردم، ضد هوایی بزنند. دو تا گلوله اش را مسلط کنید بر خانه های مردم که هم خراب می کند و هم آتش می زند که اگر اینها بفهمند بعضی از افراد دستگیر می شدند و بعد آزادشان می کردند می گفتند حرکت امل ما را دستگیر کرد و سؤال کرد فلان شخص کجاست؟ ما می خواهیم همان جا را بگوییم. با خمپاره یا ضد هوایی می زدند که من کشته بشوم. بر اثر ترکش، تیر، گرسنگی و مصیبت افراد زیادی کشته شدند. کفنی نبود که ما اینها را دفن کنیم. مجبور بودیم که آنها را لای پتو بگذاریم، سر نیم ساعت باید اینها را دفن می کردیم؛ یا سرشان از پتو بیرون بود یا پایشان. پتو برای پوشاندن سر و پا کافی نبود. بر کسانی که کشته می شدند گاهی من نماز می خواندم گاهی هم شیخ دیگری که از طرف سنی ها آنجا بود. نماز شیعه با نماز سنی در اینجا فرقی نمی کند. ما ۷۵ روز با این مجروحان، فقرا و بیچاره ها و رزمنده ها می نشستیم و آنها را دلداری می دادیم و منتظر بودیم که لحظه مرگمان فرا برسد و بین همان مردم مظلومی که دفنشان می کردیم همان جا دفن بشویم.

آقای روحانی: در این مدتی که آنجا بودید امل باز هم آنجا زیر آتش داشت؟

آقای طباطبایی: روزانه این چنین بود. بارها می خواست حمله کند و در حمله هایش شکست می خورد. می خواستند من را دستگیر کنند یا آخرین پایگاه فلسطینی ها را که همان اردوگاه رشیدیه بود بگیرند و خیالشان دیگر از جنوب راحت بشود. روزهای آخر حملات موشکی آنها خیلی شدید شده بود و ۵-۴ روز یا یک هفته از بیرون آمدن من گذشته بود که فلسطینی ها به من گفتند ۷۰ روز گذشته، ما با تو عهد کردیم که جواب آتش را نمی دهیم اما دیگر تصور نمی کردیم که اینها این قدر بی شرمانه علیه ما بجنگند. ما این همه کشته دادیم نه اجازه می دهند آذوقه وارد اینجا بشود، نه اجازه می دهند مجروحان بیرون برده شوند. بنابراین مشکلی حل نمی شود مگر اینکه ما جواب آتش را با آتش بدهیم. ما تهدید می کنیم اگر در خلال همین ۳-۲ روز مشکلات حل شد چه بهتر اگر نشد ما شهر صور را به موشک می بندیم تا انتقام همه کشته های این مدت را از



مردم شهر صور یا دهات اطراف بگیریم.



دیدم زن‌ها و بچه‌ها بیرون آمدند و همه گریه‌کنان دور من جمع شدند و شروع کردند به گریه کردن و گفتند که این گروه‌های فلسطینی موشک‌ها را بیرون آورده‌اند و می‌خواهند شهر صور را موشک‌باران کنند و انتقام بگیرند معنی‌اش این است که جنگ شدید می‌شود و خدا می‌داند چه کسی می‌برد و چه کسی می‌بازد؛ ما جانمان در خطر است چون املی‌ها به اردوگاه‌ها می‌آیند و اولین کاری که خواهند کرد این است که زن‌ها و بچه‌ها را می‌کشند. مبادا این موشک‌ها به شهر صور یا دهات اطراف آن پرتاب شود! من با بیسیم با شام تماس گرفتم که به آقای منتظری خبر بدهند چون دفتر ایشان پیگیر قضیه بود اطلاع دادم که من دیگر نمی‌توانم جلوی فلسطینی‌ها را بگیرم و آنها می‌خواهند شهر صور را موشک‌باران کنند و در این موشک‌باران خدا می‌داند که چند صد نفر کشته خواهند شد یعنی زحمت من به هدر می‌رود. اگر من در خلال این مدت توانستم اینها را کنترل کنم که جواب آتش را با آتش ندهند امروز می‌خواهند این کار را انجام بدهند بنابراین چاره‌ای پیدا کنید چون من دیگر نمی‌توانم کاری بکنم. ظاهراً ایشان به هلال احمر دستور داده بود که سریعاً یک هواپیمای پر از آذوقه را بفرستند و آیت‌الله غیوری هم در رأس قضیه به بیروت بیایند. خطرناک‌ترین جا، دو جا بود؛ چون در صیدا نمی‌توانستند با اردوگاه عین‌الحلوه کاری کنند و اردوگاه عین‌الحلوه پایگاه کلی فلسطینی‌ها بود. خطرناک‌ترین مکان‌ها یکی برج‌البراجنه بود که در خود بیروت واقع شده بود و یکی هم رشیدیه در جنوب لبنان؛ این دو پایگاه محاصره بودند و بیشتر از همه کشته می‌دادند. آذوقه‌ها را با کامیون حمل کردند و به سمت جنوب حرکت کردند و به سمت اردوگاه برج‌البراجنه رفتند. در کنار اردوگاه برج‌البراجنه تک‌تیراندازها، راننده را کشتند و چرخ‌های ماشین را پنچر کردند تا کامیون وارد اردوگاه نشود؛ این اولین

ضربه بود. وقتی بقیه کامیون‌ها به سمت جنوب آمدند، مانع ورود آنها به اردوگاه شدند. آقای غیوری و آقای دستجردی (رحمت‌الله علیهما) برای داوود داوود پیامی آورده بودند که اگر ایشان مانع خروج سید عیسی و مجروحان از اردوگاه بشود و از ورود آذوقه به اردوگاه جلوگیری کند و فتنه نخوابد حکم مرتد بودن و جایز القتل بودن او را - به عنوان مفسد - صادر می‌کنند. داوود داوود شیعه بود اما به خاطر اینکه آدم کشته بود و موجبات فتنه را فراهم کرده بود می‌خواستند با عنوان مفسد فی الارض او را تهدید کنند و بعد از این تهدید او اجازه داد کامیون‌ها شبانه وارد اردوگاه بشوند و من را هم سوار ماشین ضد گلوله کردند و با ده‌ها آمبولانس، مجروحان را از زیر زمین خارج و سوار آمبولانس‌ها کردیم و به سمت صیدا اردوگاه عین‌الحلوه که بزرگ‌ترین اردوگاه فلسطینی‌ها در منطقه جنوب است حرکت کردیم. منتها چون این اردوگاه در کنار شهر صیدا قرار گرفته است و شهر صیدا هم کلاً سنی است حرکت امل دیگر نمی‌توانست اینجا را محاصره کند. اردوگاه‌های زیر صیدا را کلاً محاصره و خلع سلاح کردند و فقط اردوگاه رشیدیه مانده بود که به این کیفیت قضیه فیصله داده شد.



اردوگاه عین‌الحلوه

آقای روحانی: بعد از اینکه شما بیرون آمدید آیا محاصره برداشته شد؟

آقای طباطبایی: محاصره برداشته شد یعنی کامیون‌ها وارد اردوگاه شدند، مجروحان خارج شدند و فلسطینی‌ها هم، همزمان با ورود کامیون‌ها از - شرق صیدا - دهاتی که محاصره کرده بودند عقب‌نشینی کردند. اجمالاً می‌توان گفت مادر طرحمان موفق شدیم. در خلال این مدت حوادثی اتفاق افتاد؛ عرفات با ما تماس می‌گرفت و می‌خواست از ما تقدیر بکند برای ما نامه فرستاد و تشکر کرد اما از آن طرف حرکت امل روز به روز



عرفات با ما تماس می گرفت
و می خواست از ما تقدیر بکند
برای ما نامه فرستاد و تشکر کرد
اما از آن طرف حرکت امل روز
به روز بیشتر با ما دشمن می شد
چون خودش را در ضعف و
زبونی می دید

بیشتر با ما دشمن می شد چون خودش را در ضعف
و زبونی می دید و فهمید که این بار سنگینی را که
برداشته است و این مسئولیتی را که پذیرفته جز
اینکه برای خودش لعنت بخرد چیز دیگری ندارد.
فهمید که تیرش به سنگ خورده و کوتاه آمد و
می توان گفت که این قضیه تمام شد. یعنی آن
لکه ننگی که داشت بر پیشانی شیعه می نشست

الحمدلله برداشته شد و اردوگاه‌ها به همان حالت طبیعی خودشان برگشتند که تا الان
هنوز ادامه دارد. هنوز هم گاه‌گاهی می گویند که اردوگاه‌ها باید خلع سلاح بشوند اما
همه‌اش حرف است. امروزه حتی مسئله خلع سلاح حزب‌الله هم مطرح است چه برسد
به خلع سلاح فلسطینی‌ها؛ اما همه‌اش حرف است و ان شاءالله هیچ کسی نمی تواند
علیه حزب‌الله قیام بکند. فلسطینی‌ها هم که به برکت وجود حزب‌الله در امن و امان
هستند؛ چون امنیت لبنان امروز منوط به قدرت حزب‌الله است و حزب‌الله هم از اینها
حمایت می کند منتها از آنها تعهد گرفته است که اسلحه‌شان نباید از اردوگاه بیرون
برود و اینها نباید در هیچ جنگ داخلی‌ای شرکت کنند مگر اینکه به اردوگاه‌ها حمله
شود که حمله هم یقیناً از داخل لبنان نخواهد شد و اگر اسرائیل به داخل لبنان حمله
کند یعنی به خود حزب‌الله و شیعیان حمله کرده است. امروز دیگر این طرح‌ها باطل
شده و اسرائیل جرئت دست از پا خطا کردن علیه اردوگاه‌ها و شیعیان جنوب لبنان را
ندارد غیر از همان جنگ ۲۰۰۶ که واقع شد، جنگ ۳۳ روزه که آن هم شکست خورد و
الحمدلله لکه ننگ و عاری شد بر پیشانی اسرائیل و ستاره اسرائیل ان شاءالله رو به افول
است. به امید نابودی اسرائیل!

آقای روحانی: آیا تشکل امل هنوز هم همان سیاست را دنبال می کنند و از روی
ناچاری با حزب‌الله تقریباً کنار آمده است یا اینکه به طور کلی متحول شده‌اند و شرایط
عوض شده است؟ به نظر شما الان سیاست امل چه سیاستی است؟ همان سیاست
سال‌های فاجعه‌آمیز است یا تغییر کرده است؟

آقای طباطبایی: به نظر حقیر در ظاهر یقیناً تحولاتی دیده می شود و نمی شود منکر
شد چون این قدر طرف غیر شیعه لثامت و خبائثت به خرج داد و به سیم آخر زد که اصلاً
تصورش نمی رفت. یعنی هر چه درباره لثامت و خبائثت در دنیا در صدر اسلام تا حالا
تصور می کردید و می خواندید عصاره‌اش در این سده اخیر در معارضه با حزب‌الله دیده
شد؛ یعنی عربستان سعودی، وهابیت، سلفیت و تکفیری‌های وهابی هر چه امکانات

امروزه حتی مسئله خلع سلاح حزب الله هم مطرح است چه برسد به خلع سلاح فلسطینی‌ها؛ اما همه‌اش حرف است و ان شاء الله هیچ کسی نمی‌تواند علیه حزب الله قیام بکند

داشتند به کار بردند که بتوانند اینجا حزب الله را به زانو در بیاورند. بنابراین اینکه می‌خواهم بگویم تحولی به وجود آمده به خاطر همین است. هر چه هم به عمق قضایای سیاسی برویم و حرکت امل را صد در صد تحول یافته از آن افکار قبل ندانیم این قضایا سبب شد تعصبی که خدا و رسول از آن

راضی هستند اینها را با حزب الله جمع کند و عقل و درایت حزب الله توانست جلوی خطر عظیمی را بگیرد البته این خطر فقط شامل حال او نمی‌شد چون اگر دشمن پیروز می‌شد دیگر فرقی بین حزب الله و حرکت امل نمی‌گذاشت. این سبب شد که آقا سید حسن نصرالله بر حسب حکمت و درایتی که خودش دارد و ارشادات و توجیهاتی که از مقام معظم رهبری و جمهوری اسلامی دریافت می‌کند طوری عمل کند که حساسیت‌های قدیمی حرکت امل تخفیف پیدا بکند و اسباب جذب و الفت در بین اینها بیشتر بشود اما ببینید چون زیربنای حرکت امل با آن کیفیت است اصولاً امکان ندارد از یک نوع مسائلی دست بردارد، یعنی ممکن نیست از یک نوع موقعیت‌هایی دست بردارد؛ چون این موقعیت‌ها را انکار خودش می‌داند...

یک نوع اختلافاتی از جنبه ایدئولوژی و عقیدتی یقیناً هست، یک نوع بی‌بند و باری‌هایی در حرکت امل وجود دارد که با ایده‌های حزب الله جمع نمی‌شود. حزب الله به مرجعیت، رهبریت و ولی امر تقید دارد و با اسرائیل و شیطان بزرگ امریکا مخالف است و خط فکر اینها با هم جور در نمی‌آید. اینها یک نوع خط خاصی برای خودشان دارند اصلاً زیربنایشان هم بر همین اساس است. سرپرستی دینی و عقیدتی آقایان را مجلس شیعیه بر عهده دارد، و اساساً اینها با رهبریت و مرجعیت رهبر ما جمع نمی‌شود. از جنبه خط سیاسی هم دلشان می‌خواهد با دولت به نحو خاصی کنار بیایند و برای خودشان خط مشی خاصی دارند. حزب الله اصلاً خط مشی خودش را هم از جنبه مرجعیت، هم از جنبه عقیدتی و التزام دینی و سیاسی معین کرده است؛ یعنی نه حزب الله خطش را عوض می‌کند و نه آنها. کسانی که از قبل اساس و بنای حرکت امل را می‌شناسند و الان عملکردشان را می‌بینند، می‌بینند که اینها یک خط هستند و آنها یک خط دیگر.

آقای روحانی: آیا تا به حال کسی از نیروهای امل به حزب الله پیوسته است؟

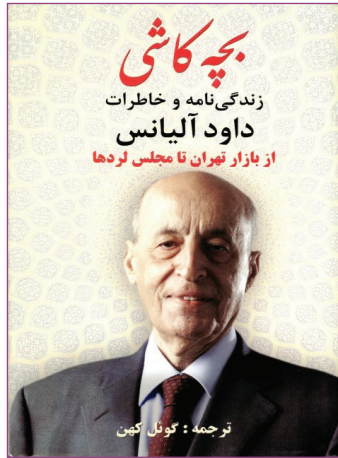
آقای طباطبایی: یقیناً، اگر هم نپیوندند عقلایی در بینشان پیدا می‌شود...

آقای روحانی: هیچ کدام به حزب الله نپیوسته‌اند؟

آقای طباطبایی: ممکن است این مسئله یک نوع حساسیت‌هایی به وجود بیاورد یا



شاید مصلحت نمی‌دانند اما همین که در حرکت امل باشند و با عقل، حکمت و درایت با نیروهای مؤمن یا با حزب‌اللهی‌هایی که جنبه تنظیمی وابسته به گروه حزب‌الله هستند کنار بیایند خوب است. آنها می‌گویند مصلحت در این است و بهتر است ما این‌طور رفتار کنیم تا اینکه حرکت امل را رها کنیم و به عضویت حزب‌الله دربیاییم و آنها بفهمند و با ما دشمنی کنند. خیلی‌ها را من می‌شناسم که عضو حرکت امل هستند اما عملکردشان با حرکت حزب‌الله موافق است. ممکن است در یک جاهای حساسی از آنها موضع‌گیری سر بزند که با خط حزب‌الله منافات داشته باشد و در اینجا معارضه به وجود می‌آید اما بر حسب ظاهر نمی‌بینم که افرادی علناً حرکت امل را رها کرده باشند و به حزب‌الله بپیوندند. این را باید از خود حزب‌الله سؤال کرد اما در بین حرکت امل عقلایی هستند که واقعاً آن حساسیت‌های قدیم را خوابانده‌اند و الان با ایمان کامل کنار حزب‌الله هستند و در رابطه با انتخابات شهرداری، انتخابات شورا و جاهای دیگر با عقل، حکمت و درایت پیش می‌روند. شکی نیست کسانی که موضع اینها را می‌شناسند همان خط و توجهات قدیم را دارند منتها خوب امروز حکمت‌هایی اقتضا می‌کند که از اختلاف جلوگیری شود چون اگر بین اینها اختلافاتی به وجود بیاید در درجه اول اسراییل و امریکا بعد هم منافقینی که به خون هر دو تشنه هستند از این موضوع استفاده می‌کنند. آقای روحانی: با تشکر از لطف و محبت شما.



بچه کاشی

معرفی و نقد کتاب خاطرات دیوید آلیانس

(بخش دوم)

علیرضا سلطانشاهی

انقلاب اسلامی و آلیانس

آلیانس بدون شک به شاه علاقه مند بود و به او احترام می گذاشت. این حس او در قبال شاه را می توان به دلایل مختلف با توجه به خاطراتش ریشه یابی کرد:

۱. شاه و پدرش امکان مناسبی برای مهاجرت یهودیان از ایران یا از طریق ایران به اسرائیل فراهم کرده بودند و آلیانس و یهودیان از این بابت از پهلوی ممنون بودند.^۱
۲. محمدرضا شاه هر گونه تسهیلی برای یهودیان جهت رسیدن به قدرت، پول و جایگاه سیاسی را فراهم کرده بود. او در این مورد می گوید:

طی سلطنت این دو پادشاه بر خوردها و تبعیض های مذهبی با یهودیان - لاقفل تا جایی که من شاهد بودم - بسیار کم بود. یهودیان در همه حرفه های تخصصی ترقی کردند و بسیاری از آنان توانستند در مشاغلی مانند استادی دانشگاه، پزشکی، بانکداری، موسیقی،

۱. داود آلیانس، بچه کاشی (زندگی نامه و خاطرات داود آلیانس)، ترجمه گوئل کهن، لندن، ساتراپ، ۲۰۱۶، ص ۷۶.



کارخانه‌داری و صنعت، مهندسی، بازرگانی و حتی سیاستمداری به مقامات برجسته‌ای برسند.^۱

۳. آلیانس خود بهره‌های فراوانی از تعامل با دولت ایران به دست می‌آورد. چنان که اذعان می‌کند:

... من به انقلاب سفید که محمدرضاشاه در جهت تغییر و توسعه کشور شروع کرده بود علاقه‌مند شده بودم. او قصد داشت از این طریق به اوضاع متلاطم و پر تنش کشور سر و سامان دهد. در سفرهای مکرر خود به ایران بعد از سال ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ میلادی) مدام به محافل اجتماعی و تجاری دعوت می‌شدم و از این راه دوستان زیادی در نهادهای بازرگانی بانکی و سیاسی پیدا کرده بودم. در این سفرها تجارب و توصیه‌های تخصصی خودم را با میل و رغبت در اختیار تولیدکنندگان در صنایع نساجی و هیئت مدیره بانک توسعه صنعتی قرار می‌دادم. این بانک یک نهاد قدرتمند تحت کنترل دولت بود که در مورد صرف میلیاردها دلار درآمد نفتی در طرح‌های زیربنایی کشور از جمله صنایع نساجی تصمیم‌گیری می‌کرد.^۲

آلیانس با برشمردن این حضور گسترده خود، به بهره‌های مالی اشاره نمی‌کند؛ گویی برای رضای خدا صرفاً این همه سفر می‌کرده و به بانک‌ها مشورت می‌داده!

۱. همان، ص ۳۲۵-۳۲۴.

۲. همان، ص ۳۲۰. مثیر عزری در صفحه ۲۵۵ از جلد اول خاطرات خود می‌گوید: «دوستی و همکاری من با علم با پایان یافتن کار دیپلماتیک من در ایران پایان نیافت. یک سال از سوی وزارت دارایی اسرائیل به رایزنی در زمینه‌های نفتی پرداختم، سپس از وزارت خارجه مرخصی گرفتم و نمایندگی بانک روچیلد را در ایران برپا کردم. لرد ویکتور روچیلد و پسرش جیکوب با همکاری سر دیوید آلیانس (یهودی ایرانی تبار) و سرپرستی من، بانک روچیلد در ایران را برپا نمودیم.»

همچنین در مورد تکاپوی اقتصادی آلیانس در ایران به این مطلب برمی‌خوریم: «سرلشگر ضرغام از بهائیان متعصب ارتش بوده است. او در زمان نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال به وزارت گمرکات ایران و انحصارات مدتی هم به عنوان وزیر دارایی منصوب شد... سرلشگر ضرغام پس از کناره‌گیری از مدیریت بانک اصناف از سوی ارتشبدی‌یادی برای ریاست تعاونی ارتش «اتکا» انتخاب می‌شود و شاه حکم ریاست او را صادر می‌نماید و به دستور دکتر ایادی تمام خریدهای کلان خود را از تجار و سرمایه‌داران بهایی و یهودی انجام می‌دهد. در این سال‌های کلیدی، کارخانجات نساجی ایران در آستانه ورشکستگی قرار داشتند و شورای پول و اعتبار بانک مرکزی تمام شرکت‌های دولتی را مکلف کرده بود تا پارچه‌های مورد نیاز خود را از کارخانجات داخلی خریداری نمایند. اما ضرغام و سپهبد ایادی به این تصویب توجهی نکردند. البته این مورد اولین اقدام خلاف قانون ایادی نبوده است و ایشان همیشه با پرداخت مالیات مشکلاتی داشته است و در نهایت بی‌توجهی پارچه‌های مورد نیاز خود را جهت تهیه لباس فرم ارتش از خارج خریداری می‌نماید. طرف قرارداد او در تجارت خارجی، سرمایه‌داری به نام «داود الیاس» [آلیانس] یهودی بوده است که این شخص به سبب تجارت با کشور ایران به یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌داران جهان تبدیل می‌شود. (عبدالکریم/یادی به روایت اسناد، میرصمد موسوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۶۷-۶۶)

آلیانس ضمن توجیه برخی رفتارهای مستبدانه شاه از جمله عملکرد ساواک و تنفر شاه از خشونت [۱] اقدام نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را برای کنترل و حفظ امنیت در کشور لازم می‌دانست

این حضور آلیانس در ایران به ویژه با وقوع جنگ ۱۹۷۳ و جهش قیمت نفت پررنگ‌تر می‌شود؛ به ویژه در زمانی که دریا بیم رشد اقتصادی ایران ۲۰ درصدی^۱ و صنایع انگلیس به دلیل افزایش قیمت نفت دچار مشکل و رکود شده و بیکاری به اوج خود می‌رسد.^۲ در حالی که به زعم آلیانس در آن سال‌ها در ایران بیکار وجود نداشته است،^۳ [۱] و باز هم حضور پررنگ آلیانس در ایران و عدم پاسخ به این سؤال که با توجه به این وضعیت بسیار مطلوب تصویر شده از سوی آلیانس، به چه دلیل انقلاب صورت گرفت؟

* * *



دیوید آلیانس به هنگام دریافت نشان

آلیانس ضمن توجیه برخی رفتارهای مستبدانه شاه از جمله عملکرد ساواک و تنفر شاه از خشونت [۱] اقدام نیروهای امنیتی و اطلاعاتی را برای کنترل و حفظ امنیت در کشور لازم می‌دانست^۴ و صراحتاً و موکداً این ادعا را در کتاب خاطرات خود مطرح می‌کند که شاه در عین داشتن توان به کارگیری زور و خشونت، حاضر به انجام آن نشده^۵ و به این نقل قول از شاه اشاره می‌کند که:

۱. داود آلیانس، همان.
۲. همان، ص ۲۸۴.
۳. همان، ص ۳۲۴.
۴. همان، ص ۳۲۰.
۵. همان، ص ۳۲۵.

یک پادشاه، تاج و تخت خود را با خون مردمش نگه نمی‌دارد اما یک دیکتاتور می‌تواند این کار را بکند. دیکتاتور ایدئولوژی و اعتقادی را باور دارد که به هر قیمتی باید قدرت را حفظ کند.^۱

آلیانس دیگر به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که اولاً کشتارهایی همچون ۱۵ خرداد یا ۱۷ شهریور با چه استدلالی انجام شد و اگر تازه قرار بود که شاه دیکتاتور مآبانه خشونت کند، چه اقدام وحشیانه‌تری از ساواک یا سرکوب و خفقان را می‌خواست اعمال نماید؟! *

آلیانس بخش مهمی از مطالب کتاب خاطرات خود در ارتباط با انقلاب اسلامی و شاه را به کوتاهی غرب در قبال خدمات شاه اختصاص می‌دهد. از جمله:

۱. سیاست کارتر در قبال ایران را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که کارتر در قبال سلطه کمونیزم حاضر به روی کار آمدن یک حکومت مذهبی در ایران شده است. او می‌گوید:

رئیس‌جمهور برخاسته از حزب دموکرات امریکا - یا آن‌طور که من او را می‌نامم - زارع بادام زمینی - متقاعد شده بود که برای دور نگه داشتن ایران از دست کمونیست‌ها استقرار یک حکومت مذهبی، گزینه بهتری از حکومت متزلزل شاه خواهد بود. قضاوت نادرستی که تنها گذشت زمان توانست آن را ثابت کند.^۲



دیوید آلیانس در مرکز مطالعات ایرانی

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۲۸.

آلیانس به نقل از شاه، بی بی سی را دشمن درجه یک خود می دانست و برای خاموش کردن آن گزینه های مختلفی از جمله اقدام ارتش در انهدام ایستگاه های تقویتی آن در کشورهای همسایه را روی میز داشته است

او در این میان یک ادعای کذب را نیز بیان می کند و آن مذاکره حضرت امام (ره) با امریکایی ها در نوفل لوشاتو و اطمینان دادن به آنها برای حمایت از دموکراسی و نظام سرمایه داری و آزادی های بیشتر در ایران است!^۱ ناتوانی غرب در مواجهه با انقلاب

اسلامی این تئوری را دامن زد که آنها با سران انقلاب اسلامی معامله کردند و بدین صورت به شاه خیانت شد؛ و البته این خیانت ناجوانمردانه تبعاتی برای آنها در منطقه داشت؛ از جمله این تحلیل دیوید اوئن که پیروزی انقلاب اسلامی تبعات ناگواری از جمله اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ هشت ساله عراق و ایران، اشغال کویت، جنگ خلیج فارس، و واقعه ظهور بن لادن برای منطقه و غرب در برداشت^۲ و آلیانس ضمن تأیید این تحلیل ظهور داعش را نیز از تبعات پیروزی انقلاب اسلامی برمی شمارد.^۳

۲. عملکرد بی بی سی تندترین انتقاد آلیانس به غرب را در پی دارد؛ انتقاداتی شبیه به آن در موضوع فلسطین که غیر قابل اغماض و زیان بار بوده است.

آلیانس به نقل از شاه، بی بی سی را دشمن درجه یک خود می دانست^۴ و برای خاموش کردن آن گزینه های مختلفی از جمله اقدام ارتش در انهدام ایستگاه های تقویتی آن در کشورهای همسایه^۵ را روی میز داشته و از سفیر انگلیس در ایران^۶ به همین منظور که بتواند صدای بی بی سی را خفه کند استفاده کرده و حتی خواهر خود را برای رایزنی در این مورد به لندن اعزام کرده است.^۷

آلیانس خود نیز معتقد است که بی بی سی نقش بسیار مهم و مخربی در سقوط شاه ایفا کرد و شکایت شاه در این مورد بجا بود.^۸ «پرویز راجی» سفیر ایران در انگلیس نیز یکی از مشغله های خود در این کشور را تلاش برای خاموش کردن صدای بی بی سی علیه شاه ذکر می کند و اولین دستور در هر مذاکره ای میان مقامات ایران و انگلیس را بی بی سی و نقش مخرب آن می داند.^۹

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴۱.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۳۰.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۳۱.

۹. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۷.





یوسی آلفر در کتاب *پیرامونی* خود به این موضوع اشاره می‌کند که بختیار از سرویس اطلاعاتی اسرائیل برای ترور حضرت امام (ره) درخواست مساعدت کرده است

دیوید آلیانس ضمن صحنه‌گذاردن بر این اقدامات بی‌بی‌سی، خود از جر و بحث با مسئولین آن می‌گوید^۱ که پرویز راجی نیز از این تلاش آلیانس در کتاب خود ذکری به عمل می‌آورد.^۲ ولی گویا این تلاش‌ها فایده‌ای در

برنداشته است.

آلیانس معتقد است که بی‌بی‌سی منبع اصلی پخش‌کننده دستورالعمل‌های^۳ حضرت امام (ره) بوده است یا موفقیت انقلابیون را بزرگ جلوه می‌داده و سرکوب رژیم را شفاف^۴ و حتی به نقل از یک روزنامه انگلیسی روش ساختن کوکتل مولوتف را با تمام جزئیات آن در سراسر ایران پخش کرده است.^۵ آلیانس حتی برای اثبات نظر منفی و اغراق‌آمیز خود نسبت به گزارشات بی‌بی‌سی اعتراف «آندرو ویتلی» خبرنگار بی‌بی‌سی در ایران را ذکر می‌کند که اگر پخش برنامه‌های بی‌بی‌سی در داخل کشور و انبوه شنوندگان آن نبود، انقلاب به آن سرعت پیشرفت نمی‌کرد!^۶

۳. ترور حضرت امام (ره) از موضوعات جنجال برانگیز مطرح در کتاب *خاطرات آلیانس* است که در سایر منابع مربوطه از جمله کتاب *یوسی آلفر*^۷ و *الیعزر تسفریر*^۸ نیز به آن اشاره شده است.

یوسی آلفر در کتاب *پیرامونی* خود به این موضوع اشاره می‌کند که بختیار از سرویس اطلاعاتی اسرائیل برای ترور حضرت امام (ره) درخواست مساعدت کرده است که اسرائیل پس از بررسی این درخواست به آن پاسخ منفی داده. آلفر خاطر نشان می‌سازد که بختیار پس از اسرائیل این را از سایر سرویس‌های اطلاعاتی غربی هم درخواست کرده بود و همه آنها این درخواست را رد کرده بودند.^۹

الیعزر تسفریر نیز در کتاب *شیطان بزرگ و شیطان کوچک* به این درخواست از سوی ایران اشاره می‌کند ولی درخواست‌کننده بختیار نیست بلکه خود شاه است؛ که مأمور

۱. داود آلیانس، همان، ص ۳۲۲.

۲. پرویز راجی، همان، ص ۲۹۶.

۳. داود آلیانس، همان، ص ۳۳۲.

۴. همان، ص ۳۳۳.

۵. همان، ص ۳۳۲.

۶. همان، ص ۳۳۳.

7. Yossi Alpher, *Periphery*, Israel's Search for Middle East Allies, Rowman and Littlefield, London, 2015.

۸. الیعزر تسفریر، *شیطان بزرگ، شیطان کوچک*، شرکت کتاب، ۱۳۸۶.

۹. داود آلیانس، همان، ص ۲۳۱.

اسرائیلی در یک ملاقات با شاه در دربار این درخواست را رد می‌کند.^۱ این مأمور اسرائیلی دلیل مخالفت با درخواست ترور حضرت امام (ره) را این گونه بیان می‌کند که «این نوع کارها در مکتب ما نیست» ولی جالب است که تفسیر در جای دیگر از کتاب خود از ضرورت نابودی حضرت امام (ره) به دلیل مشکلاتی که بعداً برای غرب و منطقه به وجود آمد سخن می‌گوید!^۲



دیوید آلیانس و شائول موفاز، وزیر جنگ سابق رژیم صهیونیستی

اما آلیانس موضوع ترور امام را به گونه دیگری مطرح می‌کند؛ او درخواست کننده را بختیار می‌نامد و مخالف این کار را چه در پاریس و چه در عراق و چه توسط اطرافیان امام را، شاه ذکر می‌کند و حتی در یک سفر پس از خروج شاه از ایران در مکزیک صراحتاً این سؤال را مطرح می‌کند که چرا مخالف ترور حضرت امام (ره) بوده است و شاه لحظه‌ای به او نگاه می‌کند و بعد سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید: «یک پادشاه واقعی این کار را نمی‌کند».^۳

با این اظهار نظرها، تصور بر آن است که بختیار، شاه، اسرائیل و حتی سرویس‌های اطلاعاتی در غرب هیچ کدام مخالفتی با حذف فیزیکی حضرت امام (ره) از طریق ترور نداشتند ولی ظاهراً به دلایلی که هم‌اکنون ابعاد آن مشخص نشده است، توان اجرای آن را نداشته‌اند و حداقل از تبعات شدید مردمی پس از آن در هراس بوده‌اند و هم‌اکنون با این ژست‌های انسان دوستانه خود را تبرئه می‌کنند.

۴. بیماری شاه و بی‌اطلاعی قدرت‌ها از این بیماری به زعم آلیانس بسیار جبران ناپذیر

۱. الیعزر تسفریر، همان، ص ۲۳۰.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. داود آلیانس، همان، ص ۳۴۵-۳۴۳.



آخرین مأمور موساد در ایران، ارتباط با بختیار در دوران نخست وزیری اش را بسیار نزدیک ذکر می کند

بود. آلیانس به نقل از دیوید اوئن اظهار می دارد که این بیماری شش سال از موساد، ساواک، سیا و MI6 و حتی همسر او فرح پنهان نگه داشته شده بود؛^۱ در حالی که لزوم اطلاع از آن به هر صورتی ضروری می نمود.

آلیانس در این مورد می گوید:

متحیرم که چه گونه ام آی سیکس با غفلت و بی کفایتی، از بیماری شاه اطلاع نداشت، غفلتی که منجر به نتایجی مصیبت بار شد. دیوید اوئن معتقد است که اگر رهبران دول غربی از بیماری شاه آگاه بودند، او را تا حد امکان بر سر قدرت نگه می داشتند تا طی یک دوره مسالمت آمیز انتقالی، حکومتی دموکراتیک در ایران ایجاد شود و بدین ترتیب آیت الله خمینی هرگز اجازه بازگشت به ایران را نمی یافت. در آن صورت سراسر تاریخ خاورمیانه به نحو دیگری ورق می خورد.^۲

در واقع آلیانس با ذکر این کوتاهی از سوی غرب و اسرائیل، به این احتمال اشاره می کند که دست شستن سریع غرب از شاه، بیماری او بود که دیگر امیدی به بقای آن نیز در سلطنت وجود نداشت؛ و چه بسا با معالجه به موقع آن، تا حدودی از فروپاشی سلطنت به این سرعت و روی کار آمدن یک نظام ضد غربی صهیونیستی جلوگیری می شد.

تعامل و تقابل با انقلابیون

دیوید آلیانس مدعی است که با حضرت امام (ره) در پاریس یک دیدار داشته است که تاکنون منبعی آن را تأیید یا رد نکرده است. این دیدار پس از آنی صورت می گیرد که آلیانس با شاه دیدار می کند و ظاهراً همه چیز را پایان یافته درمی یابد. آلیانس در مورد دیدار با امام (ره) می گوید:

من برای اولین و آخرین بار با آیت الله خمینی ملاقات کردم. یک صبح روز شنبه در پاریس، در سرسرای هتل ژرژ پنجم (hotel U George) به فرزند او - احمد - معرفی شدم با هم به طرف سوئیت بزرگ او در هتل به راه افتادیم هنگام صرف چای، درباره وضعیت ایران و آینده جامعه یهودیان گفت و گو کردیم. کمی قبل از پایان جلسه پرسید «دوست

۱. همان، ص ۳۲۷.

۲. همان.



دارید پدرم را ملاقات کنید» بی‌درنگ پاسخ دادم «بله». او مرا نزد پدر خود در اتاق بغلی برد. به نظر می‌رسید که افراد زیادی در رفت و آمد بودند. حدود نیم ساعت منتظر ماندم تا این که آیت‌الله عبا بر تن و عمامه بر سر وارد اتاق شد و روی زمین نشست. او نه به من و نه به هیچ کس دیگر نگاه نکرد. اما در حضورش احساس عصبی و ناراحت داشتم که تا ابد این سنگینی حضور را فراموش نخواهم کرد. بعد از احوال‌پرسی کوتاه و رسمی، به آیت‌الله گفتم که خانواده‌ام هنوز در ایران زندگی می‌کنند و دلواپس‌اند که چه بر سرشان خواهد آمد. او با لحنی محکم گفت: «یهودی‌ان اهل کتاب هستند و هیچ جای نگرانی ندارند». در تمام مدت گفت‌وگویمان، چند نفر به طور مستمر وارد اتاق می‌شدند و چیزهایی در گوش او می‌گفتند یا تیکه کاغذی به دستش می‌دادند تا بخواند. مجبور شدم کمی صبر کنم تا فرصتی دست دهد که درباره شاه از او بپرسم. او همچنان بی‌آن که به من نگاه کند گفت: وقتی شاه ایران را ترک کند، ما به سوی آینده‌ای درخشان پیش خواهیم رفت؛ بعد ایستاد و مرا مرخص کرد. وقتی بیرون آمدم در حالی که بی‌هدف در خیابان‌های پاریس قدم می‌زدم، به این فکر می‌کردم که اتفاق بعدی چه خواهد بود.^۱

یکی از مهم‌ترین اقدامات دیگر آلیانس در واپسین روزهای احتضار رژیم پهلوی، تلاش برای نخست‌وزیری شاپور بختیار بود. به همین دلیل در سفر آبان ماه ۵۷ خود به ایران قبل از دیدار با شاه از طریق دکتر اعتبار به ملاقات بختیار رفت.^۲ آلیانس در مورد دکتر عبدالحسین اعتبار می‌گوید:

زمانی سعی داشتم دکتر اعتبار را برای مدیریت کارخانه ریسندگی در اصفهان استخدام کنم. اما در نهایت آن کارخانه را نخریدم. اعتبار یکی از وزرای سابق شاه بود که به تهمت مشارکت در کودتایی برای براندازی حکومت او، مجبور شد تا با تغییر قیافه و در لباس خلبانی به طور قاچاق از ایران فرار کند. بعدها با وساطت نزد شاه، اعتبار مورد عفو قرار گرفت و به ایران بازگشت و یکی از دوستان خوب من شد.^۳

۱. همان، ص ۳۲۶. دلایل بسیار زیادی وجود دارد تا عقلاً به حقیقت این دیدار تردید کنیم. ولی تمام داستان دیدار به این دلیل بود که مخاطبین محترم این مقال با مرور کامل آن در راست‌آزمایی آن اظهار نظر دقیق نمایند.

۲. همان، ص ۳۲۹.

۳. همان.



قبل از ادامه بحث لازم است در مورد دکتر اعتباری که سابقه توطئه چینی در کودتا را نیز دارد از زبان مئیر عزری سفیر سابق اسرائیل در ایران مطلبی را دریابیم. او می گوید: پس از پایان کارهای سفارت تم در ایران به رایزنی در وزارت خارجه و دارایی پرداختم. در این دوره با دکتر اعتبار که وابسته به یکی از خاندان های بزرگ بود آشنا شدم. او زبان های انگلیسی فرانسه و آلمانی را خوب می دانست. از سران بی نام و نشان دستگاه فرمانفرما بود و زمین های پهناوری را در استان های گوناگون کشور زیر نگین داشت. اعتبار گمان می کرد دستگاه سیاسی کشور به او بی مهری کرده است؛ گو اینکه با برنامه های شاه چندان سازگار نبود. ولی هر از گاه از برخی خودسری ها نیز رویگردان نبود. با دکتر شاهپور بختیار که در پاریس کشته شد، پیوند تنگاتنگی داشت. از همسر آلمانی، سپس از همسر ایرانی - آلمانی و سپس از همسر سوئیسی اش سوا شده و دختر دکتر بختیار را که سی سال از خودش جوان تر بود به همسری برگزیده بود. یک دوره به وزارت بازرگانی رسید و تا آنجا که توانست نام اسرائیل را در ایران سربلند کرد. پس از این دوره نیز همواره یکی از دوستان وفادار این کشور و مردمش ماند. شادروان دکتر اعتبار پس از سال ها گوشه گیری در پاریس در گذشت. دکتر اعتبار با دیوید آلیانس همکاری های پر دامنه ای داشت و در دوران غربت از یاری ها و پشتیبانی های آلیانس برخوردار شد.^۱

روند نخست وزیری بختیار پس از کسب موافقت بختیار و متقاعد کردن شاه با کارگردانی میدانی آلیانس به روایت آخرین مأمور موساد در ایران به این صورت مطرح شد:

در آن روزها، یک یهودی گراندقدر که ریشه و تبار ایرانی داشت و سال های بسیار طولانی بود که در بریتانیا زندگی می کرد و در واقع بیشتر انگلیسی بود تا ایرانی و در آن ایام صاحب بزرگترین کارخانه پارچه بافی جهان، واقع در منچستر بود؛ به تهران آمده بود. از او فقط با نام کوچکش دیوید یاد می کنم... برای نخستین بار دیوید را هنگامی که به خانه من آمد [ه بود تا با سفیر مان (یوسف هرملین) ملاقات کند دیدم]... دیوید فرد عزیزی بود که با همه بزرگان حکومت و جامعه ایران

۱. مئیر عزری، یادنامه، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۳.



ارتباط بسیار نزدیک و شخصی داشت؛ از شاه گرفته تا دیگران. از زبان او بود که شنیدم که شاه در حال مذاکره با شاپور بختیار است و این احتمال مطرح است که او را به عنوان نخست‌وزیر برگزیند. دیوید قول داد که ملاقاتی میان سفیرمان با آقای اعتبار، یکی از دستیاران نزدیک شاپور بختیار، از سران جبهه ملی ترتیب دهد. قولش قول بود و آن را بلافاصله عملی کرد. این گام مهمی برای ما محسوب می‌شد. زیرا کسی که امروز در صف اپوزیسیون قرار داشت ممکن بود که همین فردا در صف پوزیسیون (حکومت) قرار گیرد.^۱

الیعزر تسفریر آخرین نماینده موساد، در ادامه به شرح جریان نخست‌وزیری بختیار با وساطت آلیانس به این گونه اشاره می‌کند:

در یکی از شب‌ها یوسف سفیرمان و من در کافه تریای هتل هیلتون نشستیم و شاهد خاموش یک تحرک سیاسی عجیب بودیم. دیوید دوستی که تازه با او آشنا شده بودیم، پشت میز دیگر نشسته بود. اما با چه کسی صحبت می‌کرد؟!

با جورج براون (وزیر خارجه پیشین بریتانیا) یا للعجب جورج براون اینجا در تهران چه می‌کند؟ معلوم می‌شود که آن دو در حال گفت‌وگو پیرامون آخرین تلاش‌ها در مورد تشکیل دولت بختیار بودند.^۲

شاپور بختیار به هر حال دولت خود را با این رایزنی‌ها روی کار می‌آورد و در اولین نطق خود با ابراز همبستگی با اعراب و ملت فلسطین و طرح وعده توقف صدور نفت به آفریقای جنوبی و اسرائیل^۳ نگرانی ناظران اسرائیلی را بر می‌انگیزاند که این بار باز هم دیوید آلیانس و دکتر اعتبار هستند که با ظاهری خواندن این ژست، اسرائیلی‌ها را از دلواپسی درمی‌آورند.^۴

نگرانی بعدی اسرائیلی‌ها باز هم به دست آلیانس برطرف می‌شود و این زمانی است که با وجود اعتصاب کارکنان هواپیمایی و قطع پروازهای شرکت‌های امریکایی و اروپایی این شرکت هواپیمایی العال است که با تماس آلیانس با بختیار و موافقت او نسبت به ادامه پروازها، هواپیماهای اسرائیلی تا آخرین لحظات قبل از سقوط پهلوئی

۱. الیعزر تسفریر، همان، ص ۲۶۴-۲۶۳.

۲. همان، ص ۲۷۱-۲۷۰.

۳. شاپور بختیار، یکرنگی، ترجمه مهشید امیرشاهی، خواران، ۱۹۸۲، ص ۲۱۱.

۴. الیعزر تسفریر، همان، ص ۲۸۷.



بی‌بی‌سی در نهم ژوئیه ۲۰۱۵ با اشاره به یادداشت «جواد خادم» وزیر مسکن و شهرسازی شاپور بختیار، از نقش موساد در خروج بختیار از ایران پرده‌برداری می‌کند

به فرودگاه‌های ایران نشست و برخاست داشته‌اند.^۱ تعجب اینکه در یک مورد این آلیانس بوده است که با اطمینان خاطر دادن به خلبان و هدایت او به سوی فرودگاه و باند، هواپیما را به زمین می‌نشانند.^۲ این دخالت و نفوذ در سیستم ناوبری هوایی ایران از سوی اسرائیل آنقدر فاحش بوده است که حتی اسرائیلی‌ها

مدعی ارتباط ایران با جهان از طریق العال بوده‌اند یا العال معروف شده بود به: «العال خطوط هواپیمائی ملی ایران»^۳

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و خروج بختیار پس از شش ماه اختفا به فرانسه باز هم نام دیوید آلیانس به میان می‌آید، منتهی نه از زبان خودش یا در همان موقع، بلکه بعدها و از زبان دیگران.

آخرین مأمور موساد در ایران، ارتباط با بختیار در دوران نخست‌وزیری‌اش را بسیار نزدیک ذکر می‌کند و یوسف هارملین که دو بار در آن مقطع با بختیار دیدار کرده بود خاطر نشان می‌سازد که دیدگاه‌های بختیار در مورد اسرائیل تسکین‌دهنده است.^۴ حتی تسفیر به عنوان نماینده موساد نیز با بختیار دیدار داشته است ولی به هر دلیل از ذکر مذاکرات اجتناب می‌کند و قرارهایی با هم در آتیه می‌گذارند که در کتاب خود باز هم بدان اشاره نمی‌کند.^۵ در ادامه تسفیر در مورد زمان و چگونگی استعفای بختیار، تجاها می‌کند و نام بازرگان در مخفی کردن بختیار را به میان می‌آورد؛^۶ ولی نمی‌تواند خوشحالی خود از نجات بختیار برای خروج از کشور را پنهان نماید.^۷ اما با تأسف در ادامه از موقتی بودن این نجات می‌گوید.^۸ دم خروس ادعای کذب و تجاها نماینده موساد زمانی بیرون می‌زند که از مساعدت به یکی از مقامات پهلوی برای خروج از ایران سخن به میان می‌آورد^۹ و فعال بودن این سرویس اطلاعاتی در این موارد را ثابت می‌کند.

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. داود آلیانس، همان، ص ۳۳۹-۳۳۷.

۳. الیغز تسفیر، همان، ص ۲۶۸.

۴. همان، ص ۳۰۳.

۵. همان، ص ۳۳۵.

۶. همان، ص ۳۸۲.

۷. همان، ص ۴۳۵.

۸. همان.

۹. همان.



جواد خادم

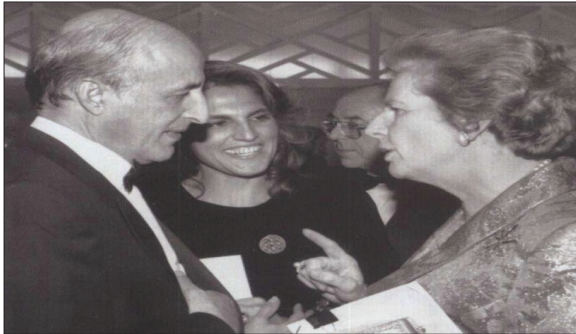
از سوی دیگر بی بی سی در نهم ژوئیه ۲۰۱۵ با اشاره به یادداشت «جواد خادم» وزیر مسکن و شهرسازی شاپور بختیار، از نقش موساد در خروج بختیار از ایران پرده برداری می کند. او در این یادداشت از نقش دکتر اعتبار که پیش از این با او آشنا شدیم سخن به میان می آورد که چگونه پس از هماهنگی با «ویوین» دختر بختیار و با همکاری موساد، پاسپورتی برای بختیار تهیه کرده و به گونه ای او را فراری می دهند که سیستم اطلاعاتی فرانسه هم از آن آگاهی نداشته است.^۱ ظاهراً یکی از منابع مورد استناد جواد خادم در طرح این ادعا، کتاب خاطرات «جهانشاه بختیار»، نوه بختیار با عنوان *من/ ایرانی؛ جاسوس سیا و موساد* چاپ سال ۲۰۱۴ است که به صراحت بر این ادعا مهر تأیید می زند و حتی از کمک های موساد از طریق دیوید آلیانس به بختیار در پاریس پرده برمی دارد.^۲ مثلث اعتبار، بختیار و آلیانس بار دیگر در کودتای نوژه معروف به نقاب، آفتابی می شود که اتفاقاً جواد خادم به آن نیز تصریح دارد.^۳ ضمن آن که سرهنگ «زادانداری» نیز به عنوان یکی از عناصر مرتبط با صهیونیست ها در این کودتا مطرح می شود و حتی عناصری از کشورهای عرب نیز با او همراه هستند.^۴

۱. بی بی سی، ۱۳۹۴/۴/۱۸.

۲. خبرگزاری میزان و خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴/۷/۱؛ بختیار نیز در کتاب خود به نام یکرنگی از این بی اطلاعی فرانسه می گوید و اینکه چگونه این شش ماه را سر کرده و با چه ظاهری فرار کرده است. ص ۲۱۱-۲۱۸. همان.

۳. همان.

۴. کودتای «نوژه»، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۵۲ و ۲۹۷.



مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان و هم‌ا (همسر آلیانس) و آلیانس

دیوید آلیانس با طرح برخی اسرار در کتاب خود این زمینه ذهنی در مخاطب را ایجاد کرد که او تنها یک فرد صنعتگر و تاجر نیست بلکه به اعتراف خود با سیاسیون ارتباطاتی داشته که تمام این سرنخ‌ها و شواهد می‌تواند گمانه‌زنی‌های احتمالی باشد که تازه بخشی از آنها رنگ حقیقت به خود گرفته و باید ابعاد عملکرد و فعالیت او را در اسنادی که در آینده از نهانخانه دولت‌های ذی‌ربط یا اشخاص فعال در این حوزه در قالب خاطره یا مصاحبه منتشر می‌شود، یافت.

اقدامات عام [یا خاص] المنفعه!

بسیاری از سرمایه‌داران یهودی برای کسب وجهه و آبروی خود اقدامات خیریه یا عام‌المنفعه‌ای را در قالب تأسیس سازمان یا مؤسسه، ساماندهی می‌کنند و چه بسا برخی از این مؤسسات یا اقدامات، پوششی برای سایر فعالیت‌هایشان نیز باشد که مصادیق متعددی از این شیوه را در کتاب آلیانس شاهد هستیم.^۱

آلیانس به هنگام ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج خود،^۲ علاقه‌مند به تحقیقات و در

۱. آلیانس در کتاب خود از تأسیس کتابخانه برای باغ فین کاشان در سال ۱۳۵۰ می‌گوید؛ (ص ۵۹) افتتاح مرکزی برای بازیابی والدینی که فرزندان خود را گم کرده‌اند، (ص ۵۵۲) تأسیس دفتر رسیدگی به وضع آوارگان؛ (ص ۳۴) کمک به تحقیقات برندگان نوبل؛ (ص ۵۳۹) محافظت از خانواده کارگران به هنگام مریضی کارکنان خود (ص ۲۱۳). انواع خدمات عمرانی، علمی و بهداشتی در اسرائیل، تقبل هزینه خرید زمین بنیاد سارا و یقوتی ال در ناتانیای اسرائیل به پاس قدردانی از زحمات آقای قوتی ال در پرورش بچه‌های دانش‌آموز یهودی کاشان در سال ۱۳۸۴ (بریل خرد، ص ۱۳۲) و در سایت 7Dorim از کمک ۵۰ هزار دلاری وی به ساخت مقبره موشه هلوی در کاشان، کمک به بازسازی بم نیز سخن به میان آمده است و قابل تأمل اینکه در مراسم تجلیل از وی در سال ۲۰۰۵ در لندن، موریس معتمد نماینده یهودیان در مجلس شورای اسلامی شرکت می‌کند!

۲. داوود آلیانس، همان، ص ۵۳۸.

نتیجه کمک به برخی مراکز پزشکی برای مداوای برخی امراض می‌شود که از میان ده‌ها موردی که مستقیم و غیر مستقیم به آن اشاره می‌کند، تعریف یک داستان ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ به ویژه در زمانی که برخی دیگر از دوستان به اصطلاح صلح‌دوست او نیز در این مسیر گام‌هایی برداشته‌اند؛ که یک نمونه از آن در این کتاب بسیار قابل تأمل است.

داستان از این قرار است که آلیانس در یک دیدار با پروفیسور «سبین»، یهودی لهستانی و مشاور ریچارد نیکسون که در اسرائیل رئیس مؤسسه علمی وایزمن و سازنده یک واکسن مهم برای نجات جان انسان‌ها [۱] است، پی به وجود یک گیاه شبیه خشخاش برای درمان اعتیاد می‌برد. این گیاه فقط در کوهستان‌های البرز ایران می‌روید و حتی تلاش امریکایی‌ها و اسرائیل پس از ربایش و بردن تخم آن به خارج از ایران برای رویش و تکثیر آن جواب نمی‌دهد.^۲

این گیاه که در ظاهر می‌تواند بشریت را از بلای اعتیاد به مواد مخدر نجات دهد مورد تحقیق و پژوهش یک یهودی ایرانی متخصص و اهل همدان به نام «ایرج لاله‌زاری» است که دارنده مدرک دکترای تخصصی شیمی آلی از دانشگاه پاریس بود. او پس از کشف این گیاه که به «آریا ۱» و «آریا ۲» نامیده شد^۳ آن را در سطحی از افراد ذی‌نفوذ به ویژه یهودی در میان می‌گذارد و بدین ترتیب پای دولتمردان از جمله نیکسون به این ماجرا باز می‌شود و سبین از سوی او برای صنعتی کردن این پروژه مأمور شده،^۴ پای عزری به عنوان سفیر اسرائیل و آلیانس به عنوان سرمایه‌گذار هم به میان می‌آید.^۵ اگرچه آلیانس در کتاب خود پیگیری در این امر را تنها با ظاهر خدمت به بشریت تعریف می‌کند ولی غافل از اینکه مثیر عزری در خاطرات خود از عواید فراوان مالی آن سخن به میان می‌آورد و از احداث کارخانه‌ای در ایران با مالکیت ۳۵ درصد از سهام آن به دیوید آلیانس خبر می‌دهد و حتی برای توزیع بین‌المللی آن حضور «شائول آیزنبرگ» یهودی که یک بازاریاب معروف دارو در سطح بین‌الملل است، ضروری می‌شود.^۶

هم‌اکنون از سرنوشت این پروژه اطلاعی در دست نیست ولی این داستان مصداق بارزی از فعالیت سودجویانه شبکه جهانی صهیونیسم با محوریت پول است که چطور از محقق، مخترع، تولیدکننده، سرمایه‌گذار، مذاکره‌کننده، توزیع‌کننده و تمام اجزای آن

۱. همان، ص ۵۴۱.

۲. همان، ص ۵۴۲.

۳. همان.

۴. همان.

۵. مثیر عزری، یادنامه، ج ۲، ص ۶۰.

۶. همان، ص ۶۱.





گرفته تا تبلیغ کننده و فروشنده آن یهودی هستند و تأسفبار اینکه تمام این تکاپوی مالی با پوششی خیرخواهانه! برای رهاندن بشریت از عفريت اعتياد به مواد مخدر نمايش داده می شود.

نتیجه

دیوید آلیانس یکی از ده‌ها و شاید صدها فردی باشد که پله‌های ترقی در عرصه تجارت و جمع‌آوری ثروت و سرمایه را چه از طریق تلاش و همت و چه از طریق زد و بند و تبهانی طی کرده و بر جایگاهی تکیه زده است که هم‌اکنون نه تنها از مجرای تجارت و پول، بلکه از مسیر سیاست و علم با شرح مفصلی که از آن در این مقال رفت، به عنوان یک الیت یا نخبه، مؤثر و جریان‌ساز است.

در قبال این دست افراد با خاطرات و زندگینامه‌هایی که جهت اطلاع افکار عمومی منتشر می‌کنند به دو شکل می‌توان برخورد کرد. یا می‌توان با تکیه و توجه بر احساسات و دیدن برش‌های تأثیرگذار از آنچه او می‌گوید، آنچنان که در مصاحبه دو قسمتی با بی‌بی‌سی اشک ریخت در مورد این فرد قضاوت کرد و در حد یک فرد باتجربه از او آموخت و به کار بست یا با دقت در آنچه می‌گوید و آنچه انتظار دارد که اثر بگذارد، توقف کنیم و با اندکی راست‌آزمایی از جریانی که می‌خواهد در دل داستان ما را با خود ببرد کنار کشیده به کنه ذهن و سناریوی وی واقف شویم. حداقل در مورد صهیونیست‌هایی همچون دیوید آلیانس، گزینش راه دوم عقلانی و صواب است.

شناخت دقیق این افراد راه صحیح تعامل با این عده در دنیای سیاست و اقتصاد را نیز مشخص می‌کند و طبیعی است که ابراز علاقه آنها به ایران و کاشان و امثال آن برای برقراری یک رابطه سالم متقابل کفایت نمی‌کند.^۱ در واقع وجود یک سرمایه‌دار علاقه‌مند به ایران توجیه‌کننده دلیل ما برای صدور مجوز ورود او به مناسبات سیاسی و اقتصادی ما نمی‌شود. مگر اینکه با مناسبات صهیونیستی وجه اشتراکی پیدا شود که اساساً تصور بعیدی است.

والسلام

۱. در سال ۱۳۹۵ از برخی سایت‌های خبری از جمله پارس‌نیوز از تلاش یکی از مقامات برای تعامل با آلیانس اخباری منتشر شد و حتی از دیدار برخی با وی در لندن هم مطالبی مطرح گردید و تعجب‌آورتر اینکه از او برای سفر به ایران نیز دعوت به عمل آمده است. باید توجه داشت که با یک نیت بشردوستانه تنها می‌توان به چنین فردی برای زیارت مزار مادرش مجوز ورود صادر کرد؛ البته اگر برخی اقدامات امنیتی وی از جمله تدارک کودتای نوژه و... به اثبات نرسیده باشد.

گاهشمار زندگی لرد دیوید آلیانس

۱۱۴۳ شمسی (۱۷۶۴ میلادی) جیمز هارگریوز، ماشین نخ‌ریسی را اختراع کرد.
۱۱۴۷ (۱۷۷۰) ریچارد آرکرایت نخستین دستگاه ریسندگی برای تولید انبوه پارچه‌های نخی را ساخت.
۱۱۵۸ (۱۷۷۹) ساموئل کرامپتون با توسعه اختراعات قبلی دستگاه کامل ریسندگی را طراحی کرد.
۱۱۶۶ (۱۷۸۵) ساخت اولین ماشین بخار در صنعت نساجی در لانکاشایر
۱۲۸۶ (۱۹۰۷) تأسیس مدرسه کلیمیان کاشان یقوتی ال
۱۲۹۳ (۱۹۱۴) سفر دایی آلیانس به نام یعقوب به منچستر و باز شدن پای خانواده به آنجا
۱۳۰۶ (۱۹۲۷) ازدواج دایی یعقوب با مرجوری از یک خانواده مرفه یهودی در انگلیس
۲۵ خرداد ۱۳۱۱ (۱۵ ژوئن ۱۹۳۲) تولد دیوید آلیانس در کاشان
۱۳۱۴ (۱۹۳۵) در اختیار گرفتن باغ فین کاشان توسط دولت؛ و بیماری مادر آلیانس که منجر به مرگ او بر اثر ناراحتی قلبی شد.
۱۳۱۷ (۱۹۳۸) مرگ مادر آلیانس در زمان شش سالگی آلیانس
۱۳۲۳ (۱۹۴۴) ترک خانوادگی از کاشان و مهاجرت به تهران و تحصیل در مدرسه کوروش
۱۳۲۴ (۱۹۴۵) ترک تحصیل از مدرسه در ۱۳ سالگی
۱۳۲۹/۷/۷ (۲۹ سپتامبر ۱۹۵۰) اولین روز ورود به منچستر پس از سفر به انگلیس
۱۳۳۳ (۱۹۵۴) ثبت عقد ازدواج با آلما (دختر دایی)
۱۳۳۴ (۱۹۵۵) ازدواج رسمی با آلما در ۲۳ سالگی در سالگرد تولد خود و خرید اولین اتومبیل شخصی به نام واکسال ویوا
۱۳۳۵ (۱۹۵۶) خرید اولین شرکت خود به نام «توماس هاتون» و تجربه ریاست به عنوان اولین عضو سهامدار شرکت
۱۳۳۵ (۱۹۵۷) پرداخت آخرین قسط طلبکاران و رهایی از بدهی‌های توماس هاتون پس از شش ماه از خرید آن و خرید شرکت «آندرو سوایر» با مدیریت «توماس فولدز»
آذرماه ۱۳۴۰ (دسامبر ۱۹۶۱) پیشنهاد خرید شرکت یورپ تکستایلز
۱۳۴۰/۱۱/۲۶ (۱۵ فوریه ۱۹۶۲) خرید شرکت جیمز روت ول
تیر ۱۳۴۱ (ژوئیه ۱۹۶۲) خرید شرکت سیمسون و گادلی





۱۳۴۲ (۱۹۶۳) با تشکیل بانک خانوادگی لرد «جیکوب روچیلد»، آلیانس به آن پیوست و جزء اولین مشتری‌های آن شد. بر هم زدن شراکت با دایی امیر (ادوارد) و عنایت. خرید شرکت سفارشات پستی «جی دی ویلیامز» در ۳۲ سالگی

۱۳۴۴ (۱۹۶۵) آلیانس برای به دست آوردن نقدینگی، بخش مهمی از سهام شرکت «ورلد واید» و «اطلس» را فروخت تا جی دی ویلیامز را حفظ کند.

۱۳۴۵ (۱۹۶۶) مجموع شرکت‌های خریداری شده از سوی آلیانس به ۲۰۰ شرکت رسید

۱۳۴۶ (۱۹۶۸) پیوستن به جمع میلیونرها

۱۳۴۷/۹/۴ (۲۵ نوامبر ۱۹۶۸) تأسیس شرکت مادر سفارش پستی «ان براون»

۱۳۴۹ (۱۹۷۰) خرید شرکت «اسپیرلا» بزرگترین تولیدکننده لباس زیر زنانه

۱۳۵۰ (۱۹۷۱) تأسیس کتابخانه در باغ فین کاشان

۱۳۵۲ (۱۹۷۲) اسرائیل رسماً فلالشه‌ها در اتیوپی را بیهودی خواند.

۱۳۵۲ (۱۹۷۳) مرگ پدر آلیانس پس از یک سال بستری شدن در انگلیس

۱۳۵۹ (۱۹۸۰) لرد جیکوب روچیلد از بانک روچیلد جدا شد و گروه سرمایه‌گذاری خود به نام «آر آی تی کاپیتال پارتنر» را تشکیل داد.

۱۳۶۰ (۱۹۸۱) مشارکت در تأسیس حزب سوسیال دموکراسی با دیوید اوئن

۱۳۶۳/۳/۲۷ (۱۷ ژوئن ۱۹۸۴) ازدواج دخترش سارا در روز پدر

۱۳۶۴/۴/۲۶ (۱۷ ژوئیه ۱۹۸۵) ادغام شرکت «ناتینگهام» با «ونتونا وایلا» با ریاست «هری جنافلی» یهودی و معاونت آلیانس

۱۳۶۴ (۱۹۸۵) خیز برداشتن برای خرید شرکت «کوتز»

۱۳۶۴/۱۱/۲۱ (دهم فوریه ۱۹۸۶) طرح پیشنهاد خرید کوتز و خرید آن

۱۳۶۵ (۱۹۸۶) درگیر شدن در پرونده «گی نس»

شهریور ۱۳۶۶ (سپتامبر ۱۹۸۷) رسیدن ارزش بازاری شرکت آلیانس به بالاترین حد خود یعنی ۲/۸ میلیارد دلار

۱۳۶۷ (۱۹۸۸) آغاز سرایشی شرکت آلیانس در ارزش و سوددهی

۱۳۶۸ (۱۹۸۹) خیز برداشتن برای خرید «توتال» و خرید آن پس از دو سال

۱۳۶۸ (۱۹۸۹) تولد «جاشوا» به عنوان سومین فرزند البته از همسر دوم به نام هما

۱۳۶۹ (۱۹۹۰) آغاز افول قدرت آلیانس با وخیم شدن اوضاع اقتصادی انگلیس و اوج گرفتن بیماری افسردگی و بستری شدن او در بیمارستان. استعفا از مدیر عاملی و

انتصاب «نویل بین» به جای خود در حالی که مطبوعات او را سلطان نساجی نامیدند.

۱۳۷۰/۲/۳۱ (۲۱ مه ۱۹۹۱) گریختن «منگیستوها یله ماریام» از اتیوپی دقیقاً چهار روز پیش از عملیات سلیمان که آلیانس در آن نقش داشت.

۱۳۷۰/۳/۳ (۲۴ مه ۱۹۹۱) اجرای عملیات سلیمان و مهاجرت ۱۴۳۱۰ یهودی از اتیوپی با نقش مستقیم آلیانس

۱۳۷۳ (۱۹۹۳) پیوستن دیوید اوئن به هیئت مدیره شرکت آلیانس با توجه به سابقه سیاسی او

۱۳۷۵ (۱۹۹۵) نامگذاری تالار نساجی موزه علم و صنعت در منچستر به نام آلیانس

۱۳۷۶ (۱۹۹۷) برکناری رنویل بین از مدیرعاملی پس از هفت سال تحمل ناکارآمدی

او

۱۳۷۸ (۱۹۹۹) تشخیص اطباء به ابتلاء آلیانس به سرطان پروستات، تأسیس مؤسسه بازیابی فرزندان از والدین مفقودشده، تصمیم به استعفا از هیأت مدیره شرکت «کوتزواایلا»

۱۳۷۹ (۲۰۰۰) انتصاب هری جناقلی یهودی به عنوان مدیر عامل کوتزواایلا

۱۳۸۰ (۲۰۰۱) مرگ «مارکوس سیف» مالک مارکس اند اسپنسر خریدار اصلی

محصولات آلیانس

۱۳۸۳ (۲۰۰۴) عضویت افتخاری در مؤسسه علوم و تکنولوژی منچستر

۱۳۸۳ (۲۰۰۴) ورشکستگی کوتزواایلا- و پایان امپراتوری نساجی آلیانس به ارزش

۵۰۰ میلیون پوند و فروش آن به شرکت «گی نس پیت گروپ»

۱۳۸۵ (۲۰۰۶) تشخیص اطباء به ابتلا آلیانس به سرطان لوزالمعده و عمل جراحی او

تیرماه ۱۳۹۱ (ژوئیه ۲۰۱۲) اعلام بازنشستگی از ریاست هیئت مدیره شرکت ان

براون به عنوان تنها سهامدار بزرگ و اصلی سفارش پستی

۱۳۹۳ (۲۰۱۴) جشن پنجاهمین سال تأسیس شعبه بانک روچیلد در منچستر

۱۳۹۴ (۲۰۱۵) تغییر نام دانشکده معروف و معتبر بازرگانی منچستر به نام لرد

آلیانس.





نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

نقدی بر تاریخ‌نگاری بهائیت

مریم صادقی پری

چکیده

تاریخ‌نگاری به عنوان یکی از شاخه‌های فرهنگ، در بردارنده و بازگوکننده بخش مهمی از هویت دینی و ملی جامعه ما است؛ همواره نگارش تاریخ از زوایا و دیدگاه‌های متفاوت، از سوی مورخان مورد کنکاش قرار گرفته و آثار بسیاری از سوی جریان‌های مختلف فکری و سیاسی با دیدگاه‌های موافق و مخالف به ویژه از نظر روایت، تحلیل و ارزیابی، در داخل و خارج از کشور در این حوزه تولید شده است. از میان جریان‌ها و طیف‌های مختلف، تشکیلات بهائیت توجه ویژه‌ای به تاریخ دارد و در سال‌های اخیر نویسندگان بهائی در آثار منتشر شده خود سعی کرده‌اند که از جایگاه و اهمیت تاریخ در رسیدن به اهداف خود بهره ببرند. نگارنده با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع اصلی بهائیت، در صدد آن است تا به شناخت تاریخ‌نگاری از منظر تشکیلات بهائیت بپردازد و زوایای مختلف آن را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، تحریف تاریخ، بهائیت



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویکرد جدیدی در کشورهای غربی به ویژه آمریکا در خصوص تاریخ‌نگاری ایران به وجود آمد؛ به طوری که تنها در کشور آمریکا، حدود هفده دانشگاه به فعالیت در حوزه مطالعات تاریخ ایران مشغول هستند. تعدادی از محققین و اساتید این دانشگاه‌ها نظیر احسان یارشاطر، عباس امانت و عباس میلانی از فراری‌های ایرانی مقیم آمریکا و دارای گرایش‌ها و تمایلات خاص سیاسی و بعضاً سوابق وابستگی به جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی و از بازنشستگان رژیم پهلوی هستند. وجه غالب و مشترک مطالعات این گروه از اساتید، مسئله بهائیت است. آنها تلاش می‌کنند با مطرح کردن بهائیان به عنوان یک اقلیت دینی مظلوم در طول تاریخ‌شان، چالشگری علیه بهائیت را به بهائی‌ستیزی تعبیر نمایند و با عنوان «خشونت و تبعیض دینی»، آن را نقض حقوق بهائیان نشان دهند. به جرئت می‌توان گفت که یکی از فعال‌ترین بخش‌های مرتبط با ایران و مطالعات دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در آمریکا، بهائیت است. علاوه بر مراکز مطالعاتی آمریکا، در دانشگاه‌ها و مؤسسات مطالعاتی بریتانیا نیز به همین شکل به بهائیت توجه شده است. برای نمونه در دایره‌المعارف چاپ‌شده توسط دانشگاه آکسفورد با موضوع جهان اسلام، بایبگری جنبشی نجات‌بخش و مبارز معرفی شده که در اطراف جوان بازرگان ایرانی به نام سید علی محمد شیرازی معروف به باب شکل گرفته است.^۱ همچنین در تعریف بهائیت در این دایره‌المعارف آمده است: «آئین بهائی را می‌توان به عنوان پاسخی دید در برابر چالش‌هایی که سده نوزدهم برای دنیای اسلام به وجود آورد.»^۲ در این دایره‌المعارف تلاش شده است تا بهائیت به عنوان یک جریان فکری نجات‌بخش که خاستگاه آن کل جهان هستی است، معرفی شود.

چهار چوب‌ها و مبانی مشترک تاریخ‌نویسان بهائی

۱. اعتبار بخشی به تاریخ‌نگاری بهائیان

نگاه تشکیلات بهائیت به تاریخ به مثابه یک «ابزار سیاسی» و «جریان‌سازی» است و در سال‌های اخیر به طور قابل تأملی بر حجم نوشته‌های آنها در این زمینه افزوده شده است. نویسندگان تشکیلات بهائیت دو هدف مهم و اساسی را در جعل تاریخ دنبال می‌کنند؛ نخست اینکه از این رهگذر برای بهائیت تاریخ بسازند و دومین دلیل توجه آنها

۱. دنیس مک اوئن، بایبگری، دایره‌المعارف جهان‌نویس/اسلام، زیر نظر حسن طارمی‌راد، تهران، کتاب مرجع/کنگره، ۱۳۸۸، ص ۶۲۳.

۲. بی. تاد لاوسون، بهاءالله، دایره‌المعارف جهان‌نویس/اسلام، زیر نظر حسن طارمی‌راد، تهران، کتاب مرجع/کنگره، ۱۳۸۸، ص ۷۲۷.

به تاریخ، مظلوم‌نمایی در بین عوام، اعم از داخل و خارج از کشور (در سطح بین‌الملل) است تا بهانه‌ای برای اعمال فشارهای بین‌المللی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فراهم شود.

پس از انتشار آثاری نظیر ویژه‌نامه ایام شماره ۲۹ روزنامه جام‌جم و شماره ۱۷ فصلنامه مطالعات تاریخ معاصر ایران که به بررسی ارتباط تشکیلات بهائیت با کشورهای استعماری با عناوینی نظیر جاسوس و عامل سفارت انگلیس، روس، آمریکا و اسرائیل پرداخته بود، بیت‌العدل در مواجهه با نشر اسناد و مدارکی دال بر وابستگی آنها به بیگانگان در دوره حکومت قاجار و پهلوی، رویکرد جدیدی را در نگاه به تاریخ اتخاذ کرد. فریدون و هم‌ن از محققان بهائیت در مقاله‌ای با عنوان «گذر از انزوا و مجهولیت، چالش‌ها و بحران‌های آن» در بهمن ۱۳۹۰ می‌نویسد:

اینک به نظر می‌رسد باید شیوه جدیدی برای ابلاغ امر به علاقه‌مندان بیابیم و به این حقیقت واقف گردیم که خواسته‌ها و نیازها و مشکلات کسانی که به جست‌وجو در آیین بهائی علاقه‌مند می‌شوند، به کلی با آنچه ما می‌پنداریم فرق دارد. امروزه مشکل هم‌میهنان ما اثبات امر از طریق کتب مذهبی قبل و یا آگاهی از اصول اخلاقی دیانت بهائی نیست. بلکه اینها هر یک با کوله‌باری از کج‌اندیشی‌ها، بهتان‌ها، تهمت‌ها و دروغ‌هایی که ۱۶۰ سال است با آن تغذیه شده‌اند با ما روبه‌رو می‌گردند و می‌خواهند بدانند آن حرف‌ها تا چه قدر راست است و اگر دروغ است چرا؟^۱

وی در مصاحبه‌ای با کیهان‌نندن در مورد نقش محققان و نویسندگان غیر بهائی در این زمینه می‌گوید:

ما نیازمند یک تحول بزرگ در جامعه ایران هستیم. این جامعه نزدیک به ۱۷۰ سال است که توسط این نگاه که اینها ضاله و نجس هستند، نوکر و جاسوس خارجی هستند و تحریفات مشابه، بمباران می‌شود. بیرون کشیدن این موهومات و دروغ‌ها از ذهن جامعه یک تربیت اجتماعی می‌خواهد. جامعه بهائی خود باید فرهنگ‌سازی کند و این مسیر را اصلاح کند. نویسندگان ما و به طور مشخص نویسندگان مسلمان و استادان دانشگاه که امروز بیرون از ایران هستند و آزادی بیشتری دارند، دهان به گفتن تاریخ باز کنند. آنها باید برای فضای

۱. فریدون و هم‌ن، «گذر از انزوا و مجهولیت؛ چالش‌ها و بحران‌های آن»، پیام بهائی، ش ۳۸۷، فوریه ۲۰۱۲، ص ۸.

منصفانه‌ای جهت بررسی تاریخ و تغییر افکار عمومی مردم قدمی مهم بردارند.^۱

وهمین در این مصاحبه، آشفتگی تاریخ‌نگاری بابتی‌ها و بهائیان را به کل تاریخ‌نگاری معاصر ایران تعمیم می‌دهد:

نه تنها تاریخ‌نگاری در زمینه بابتی‌ها و بهائیان بلکه کل تاریخ‌نگاری ایران مخدوش است. به قول هما ناطق اما تاریخ ایران را باید از نو نوشت. در تاریخ ایران دزدی‌ها و تقلب‌های بسیاری شده است... این تاریخ را باید با توجه به اسناد و مدارک بازسازی کنیم تا در مورد اقداماتی که پیش از این اتفاق افتاده یک جریان سالم تاریخ‌نگاری را شاهد باشیم. تورج امینی از دیگر تاریخ‌نویسان بهائی است که آثار زیادی در پاسخگویی به مقالات ضد بهائی به ویژه نشریه/یام و ویژه بهائیت و نشریه مطالعات تاریخ معاصر دارد؛ به باور وی «باید تاریخ‌نگاری ایران را از نو آغاز کرد. باید از ابتدا همه چیز را دوباره خواند و دوباره نوشت». امینی و دیگر هم‌فکران او در شروع مجدد تاریخ‌نگاری خود تلاش می‌کنند تا مطالبات استعمارگران و تشکیلات بهائیت را دنبال کنند. وی آنجا که به معرفی جریان روشنفکری در ایران می‌پردازد، سعی بر آن دارد تا جریان‌های بابتیه و بهائیه را سردمدار این امر در ایران معرفی کند:

روشن‌گری حقیقی را ظهور آئین‌های بابتی و بهائی دامن زده‌اند و فاصله گرفتن از این واقعیت باعث شده است تا مورخان نادانستگی یا تجاهل خود را بر کاغذ بیاورند و تاریخ‌نویسی این مرز و بوم را هر روز از حقیقت ماجرا دورتر سازند.^۲

اتخاذ شیوه جدید باعث شد تا مورخان بهائی نظیر فریدون وهمن (زبان‌شناس، پژوهشگر تاریخ و استاد بازنشسته دانشگاه کپنهاگ)، تورج امینی، عباس امانت (تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه ییل)، کاویان صادق‌زاده میلانی (پزشک و از فعالان بهائی در عرصه اینترنت مقیم امریکا)، مهرداد امانت (پژوهشگر و از نویسندگان دانشنامه ایرانیکا)، مؤژان مؤمن (پزشک، نویسنده و پژوهشگر کلامی و تاریخی بهائی مقیم بریتانیا) و مینا یزدانی (تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه کنتاکی جنوبی امریکا) به تحریر کتاب‌های تاریخی و تحریف تاریخ بپردازند. رویه تاریخ‌نگاران بهائی در ابتدای امر به صورت گزارش نویسی بود؛ اما برای مقابله با کتاب‌های اسنادی که از سوی مراکز

۱. کامیار بهرنگ، «از طهران تا عکا؛ فصل جدیدی در تاریخ‌نگاری ایران».

<http://delshore.wordpress.com>

۲. تورج امینی، رستاخیز پنهان، سوئد، باران، ۲۰۱۲م، ج ۱، ص ۷.

تاریخ‌نگاری در داخل ایران چاپ و نشر می‌شود، کوشیدند با رجوع به اسناد تاریخی خلأ موجود در شیوه تاریخ‌نگاری خود را ترمیم و تقویت کنند.

کتاب‌هایی نظیر *اسناد بهائیان* نوشته تورج امینی، *بهائیان/ایران* نوشته دومینیک پرویز بروکشا و سینا فاضل، *مدارس فراموش شده* نوشته سلی شاهوارو (تاریخ‌نگار و مدیر مرکز میریام عزری مطالعات ایران و خلیج فارس در دانشگاه حیفا در اسرائیل)، *صد و شصت سال مبارزه با آئین بهائی* نوشته فریدون وهمن و *از تهران تا عکا* نوشته عباس امانت و فریدون وهمن از این دست کتاب‌ها هستند که در چند سال اخیر از سوی نویسندگان بهائی منتشر شده‌اند.

۲. بزرگنمایی نقش بهائیان در نهضت مشروطه

مقوله «هویت» از مباحث اساسی مدنظر تاریخ‌نگاران بهائی است. از آنجا که بهائیان تصویر روشنی از خود و تاریخ خود ندارند، لذا تاریخ را آن گونه تحلیل می‌کنند که در راستای حفظ بهائیت و پاسخ به شبهات آنها باشد.

با وجود ادعای بهائیت در نیل به حقیقت بسیاری از روایات تاریخی دست اول بابتی و بهائی به سفارش و تأیید بیت‌العدل حذف و سانسور می‌شود. برای نمونه «دکتر خوان ریکاردو کول»، استاد محقق علوم اسلامی و تاریخ خاورمیانه نسبت به ممنوعیت بیت‌العدل از چاپ کتاب *خاطرات روزانه سلمانی*، آرایشگر مخصوص بهاء‌الله و از نزدیکان او که حاوی حقایقی در مورد بهائیت بود، اعتراض می‌کند. وی در نامه‌ای به بیت‌العدل در ۹ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ۱۳۶۱) می‌نویسد:

من بر این عقیده‌ام که سیاست اتخاذ شده از سوی بیت‌العدل جهانی، خط مشی زیان‌بار و مصیبت‌باری است و گذشت زمان غلط بودن آن را اثبات خواهد کرد. اطمینان دارم که در آن زمان، آن مرجع عالی، بر اساس اطلاعات و ملاحظات آتی خود، سیاست کنونی را کنار خواهد زد. عمیقاً عقیده دارم که حذف قسمتی از یک متن، اصل یا ترجمه آن، موقتاً یا دائمی، اقدامی غیر صادقانه است. همچنین احساس می‌کنم ممانعت یک مؤسسه و نهاد عمومی از دسترسی عموم مردم و محققان به اسناد و اطلاعات بیش از سی سال، به لحاظ اخلاقی غلط و ناصحیح می‌باشد...^۱

تاریخ‌پژوهان بهائی، در تاریخ‌نگاری امروز خود، به اختلافات تاریخی و انشعابات و برخورد‌های حذفی و فیزیکی در بابتی‌گری و بهائی‌گری، اختلافات درون‌گروهی - چه

۱. «سانسور در جامعه بهائی»، <http://misaghabadi.org>

مطرح کردن بهائیان به عنوان یک اقلیت دینی مظلوم در طول تاریخشان، چالشگری علیه بهائیت را به بهائی ستیزی تعبیر نمایند و با عنوان «خشونت و تبعیض دینی»، آن را نقض حقوق بهائیان نشان دهند

در باره تفاوت قرائت از متون دینی و چه در زمینه عملکرد رهبران و پیروان بهائی - و اساساً هر گونه موضوعی که نشانگر تشدد و تفاوت آراء در میان آنان است، هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. به طوری که از پرداختن به درگیری‌های میرزا حسینعلی

بهاء و میرزا یحیی صبح ازل و پیروان آنان، سابقه دگراندیش ستیزی در بین بهائیان و همچنین از لیان و آموزه‌ها و کارنامه آنان خودداری می‌کنند.

با مطالعه و بررسی کتب تاریخی که در دهه اخیر از سوی نویسندگان بهائی منتشر شده، با یک چهارچوب واحد و مشترک در راستای انجام رسالتشان مواجه می‌شویم که هر یک از این نویسندگان با زبان و روش خود سعی در نشر آن دارند.

یک نمونه عینی در تاریخ‌نگاری این طیف، نگاه آنها به نهضت مشروطه است. نویسندگان بهائی تلاش می‌کنند تا گفتمان مسلط در نهضت مشروطه را گفتمان رهبران بهائیت عنوان کرده و نقش علما را کم‌رنگ جلوه دهند.

کاویان صادق زاده میلانی در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان‌های بهائی درباره انقلاب مشروطه» جامعه نوپای بهائیت را در زمان وقوع نهضت مشروطه بزرگترین اقلیت دینی غیر مسلمان معرفی می‌کند و می‌نویسد: «شواهد نشان می‌دهد که بهائیان از اوایل دهه (۱۸۶۰) پیشگام بحث در باب نیاز به قانون، حکومت مشروطه، انجمن‌های مشورتی و مجلس بودند.»^۱

نادر سعیدی نیز در مقاله «بهائیان و انقلاب مشروطه» ضمن تأیید دوباره نقش بابیان در نهضت مشروطه می‌نویسد:

این بدعت‌گذاران مذهبی یعنی بابیان بودند که خود را به شکل واعظان و ملایان در جه پایین ظاهر نموده و اندیشه مشروطیت را تشویق، پیگیری و رهبری نمودند. این نظریه به درستی از نقش مهم بابیان ازلی در انقلاب مشروطه سخن می‌گوید و نقش مهم بابیانی مانند ناظم الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، ملک‌المتکلمین، سید جمال‌الدین واعظ و دیگران را خاطر نشان کرده است. در عین حال این نظریه از این واقعیت غفلت کرده است که آرمان مشروطیت و

۱. کاویان صادق زاده میلانی، گفتمان‌های بهائی درباره انقلاب مشروطه، بهائیان ایران، پژوهش‌های تاریخی - جامعه‌شناختی، فریدون وهمن (به کوشش)، ترجمه حوری رحمانی و عرفان ثابتی، سوئد، باران، ۲۰۱۱/۱۳۹۰، ص ۲۴۴.



دموکراسی و جدایی دین از سیاست و برابری حقوق همه مردم ریشه در آرمان بهائی دارد.^۱

علی اصغر حقدار از دیگر تاریخ‌نویسان بهائی در کتاب *مدرن‌اندیشان ایرانی و بهائیت* در مورد نقش بهائیان در نهضت مشروطه می‌نویسد:

در طی دوران مورد بحث جامعه بهائی ایران با حداقل نیم میلیون پیرو بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی ایران بود. جامعه بهائی با مطرح کردن مباحثی نظیر ضرورت وجود مجالس مشورت و اهمیت انتخابات عمومی و دستگاه قضایی و حکومت قانون نقش مهم و سازنده‌ای را در تبلور پیش‌زمینه فکری مشروطیت ایفا کرد.^۲

حقدار به نقل از تورج امینی در رابطه با وضعیت بهائیان در زمان مشروطیت می‌نویسد: بهائیان در دوره قاجار از منظر اعتقادی، حکومت مشروطه پارلمانی را توصیه کردند، اما به دلیل شرایط نامناسب اجتماعی و تاریخی، خود را از شرکت در هیجانات انقلاب مشروطه بر حذر داشتند. بهاء‌الله به عنوان رهبر یک جامعه دینی، نخستین ایرانی بود که بحث مشروطیت و لزوم مجلس پارلمانی را گوشزد مخاطبان خود ساخت...^۳

نگاهی گذرا به تاریخ مشروطه، ابطال سخنان این نویسندگان بهائی را به خوبی نمایان می‌کند. همان‌طور که حقدار خود به آن اذعان می‌کند، رهبران بهائی در ایجاد هیجان‌آتی نظیر تحصن‌ها و اعتراضات جمعی مردم نقشی نداشته‌اند. پس با این اعتراف باید گفت که شکل‌گیری نهضت مشروطه بدون اعتراضات علما و به دنبال آنها مردم غیر ممکن بوده است و همین امر پوچی ادعای آنها را به اثبات می‌رساند.

۳. اتهام‌زدایی از بهائیت در دوره پهلوی

تشکیلات بهائیت تلاش می‌کند با ارایه و تکیه بر تز «جدایی دین از سیاست» پیروان خود را از مداخله در امور سیاسی و ارتباط و وابستگی با شبکه‌های جاسوسی انگلیس، روسیه، امریکا و اسرائیل مبرا سازد. تاریخ‌نگاران بهائی به دنبال کم‌رنگ نشان دادن رابطه خود با رژیم پهلوی و عدم تأثیرگذاری آنها در سلطنت رضاشاه و محمدرضاشاه هستند. ایرج اشراقی در کتاب *سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران*، نفوذ بهائیان در حکومت پهلوی را توجیه می‌کند:

یکی از مهم‌ترین اتهاماتی که روحانیت شیعه علیه بهائیان مطرح

۱. نادر سعیدی، «بهائیان و انقلاب مشروطه»، *پیام بهائی*، ش ۴۰۲، مه ۲۰۱۳، ص ۳۶.
 ۲. علی اصغر حقدار، *مدرن‌اندیشان ایرانی و بهائیت*، باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵-۲۰۱۶، ص ۸۳.
 ۳. همان، ص ۸۶.



می‌کند نفوذ پیروان این آیین در حکومت دوران محمدرضا شاه است. این اتهام به ویژه پس از انقلاب اسلامی در دادگاه‌های انقلاب علیه بهائیان مطرح شد. اما واقعیت این است که در دوران پهلوی دوم بر اساس بند ۴ از ماده قانون استخدام کشوری، استخدام بهائیان در ادارات دولتی ممنوع بود.^۱

این نویسنده بهائی در ادامه برای اثبات ادعای خود به انکار بهائی بودن افرادی نظیر فرخرو پارسا و امیرعباس هویدا می‌پردازد و در ادامه تنها پنج بهائی را دارای فعالیت سیاسی در دوره حکومت پهلوی معرفی می‌کند. به گفته اشراقی، بهائی بودن این افراد، دخالتی در سوابق سیاسی آنها ندارد و تنها به دلیل شایستگی‌های فردی به مقامات بالا رسیده‌اند.^۲ اشراقی در حالی چنین ادعایی را مطرح می‌کند که برخی نویسندگان بهائی، خود به این امر اعتراف کرده‌اند، در کتاب *بهائیان/یران* آمده:

بعضی از بهائیان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مناصب حساسی داشتند. معروف‌ترین آنها، پزشک مخصوص شاه، عبدالکریم ایادی بود. چند تن از درجه‌داران ارتش هم بهائی بودند و بهائیان زیادی هم در شرکت ملی نفت کار می‌کردند.^۳

در حقیقت این مورخان با تأکید بر موضع غیر سیاسی بودن خود، تلاش دارند تا موضوع حضور بهائیان در سطوح بالای حکومت پهلوی و تعامل حکومت با سازمان بهائیت در این زمان را، مسکوت گذاشته و صرفاً به ذکر چند نام بسنده کنند.

تاریخ‌نویسان بهائی

در ادامه به معرفی اجمالی چند تن از مورخان بهائی که در راستای اهداف بیت‌العدل و حامیان امپریالیسم آنها تاریخ‌سازی می‌کنند، می‌پردازیم.

رودنی کلارکن

یکی از افراد فعال در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی، رودنی کلارکن^۴ رئیس دپارتمان آموزش و تربیت و مدیر مدرسه آموزش دانشگاه شمال میشیگان است که در مورد مسائل بهائیان مقیم ایران پژوهش‌هایی را انجام داده است. وی در آثار خود تأکید دارد

۱. ایرج اشراقی، سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهب در ایران، پیام، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۳۰۰.

۳. هوشنگ اسفندیار شهبایی، ساختار یک تعصب؛ تأملاتی در بهائی‌ستیزی سکولار در ایران، بهائیان/یران، پژوهش‌های تاریخی - جامعه‌شناختی، فریدون وهمن (به کوشش)، ترجمه حوری رحمانی و عرفان ثابتی، سوند، باران، ۲۰۱۱/۱۳۹۰، ص ۳۱۷.

که بهائیان اقلیت دینی هستند که از آغاز پیدایش بهائیت، توسط مقامات مذهبی و دولتی ایران مورد قتل عام قرار گرفته‌اند. بین سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ ش، سه مقاله در ارتباط با بهائیت از وی منتشر شده که در آن راهکارهای مقابله با ممنوعیت آموزش بهائیان در ایران آمده است.

از همکاران رودی کلارکن، نادر سعیدی است که دارای تحصیلات کارشناسی ارشد در رشته اقتصاد از دانشگاه «شیراز» و دکترا در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه «ویسکانسین مدیسن» و استاد دروس جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های «ویرجینیا»، «واندربیلت» و «کارتون» است. وی از سال ۱۳۹۱ ش، در مطالعات بهائی دکتر کلارکن به عنوان دستیار مشارکت داشته و خود نیز آثاری در زمینه مطالعات بهائی همچون *دروازه قلب: شناخت آثار حضرت باب و آرم‌ها و تمدن: روح، تاریخ و سفارش در آثار بهاءالله* دارد.

احسان یارشاطر

احسان یارشاطر در سال ۱۲۹۹ ش، در همدان به دنیا آمد. پدر وی هاشم یارشاطر از بازرگانان اهل کاشان بود که به تدریس زبان عربی و اسپرانتو نیز می‌پرداخت. او در سنین کودکی والدین خود را از دست داد و به تهران آمد. او تحصیلات ابتدایی را در مدارس شهر همدان، کرمانشاه و تهران به پایان برد و در سال ۱۳۱۹ ش، در دانشسرای تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی، مدرک لیسانس گرفت.^۱ چند سال بعد با رایبه رساله خود با عنوان «شعر فارسی در نیمه دوم قرن نهم» موفق به دریافت مدرک دکترا از دانشگاه تهران شد^۲ و به عنوان استادیار به تدریس در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده الهیات تهران پرداخت. در سال ۱۳۲۶ ش، با دریافت بورس تحصیلی از سوی بریتیش کاونسل،^۳ بخش فرهنگی سفارت انگلیس در ایران برای مطالعه در رشته تعلیم و تربیت به انگلستان رفت و پس از آشنایی با پروفیسور دبلیو بی هینگ^۴ مطالعات خود را در زمینه زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان در مدرسه علوم شرقی لندن آغاز کرد و در سال ۱۳۳۱ ش، پس از دریافت مدرک کارشناسی ارشد از این مرکز به ایران بازگشت و سمت دانشجویی ابراهیم پورداود را در دانشگاه ادبیات تهران بر عهده گرفت. پس از بازنشسته شدن پورداود، جانشین وی در سمت استاد کرسی «فرهنگ ایران و باستان» شد.^۵ یارشاطر در سال ۱۳۳۵ ش، مؤسسه‌ای سلطنتی به نام «بنیاد ترجمه و نشر کتاب»

۱. فریدون وهمن، «اسطورهای به نام احسان یارشاطر»، *پیام بهائی*، ش ۳۶۵، آوریل ۲۰۱۰، ص ۲۵-۲۴.
۲. *دانشنامه نجفگان*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۵۳.

3. British Council
4. w.b.henning

۵. همان، ص ۱۵۴.



را با همکاری سید حسن تقی‌زاده و اسدالله علم راه‌اندازی کرد و در همان سال انجمن کتاب را به همراه ایرج افشار تأسیس نمود. در سال ۱۳۳۷ ش، به دعوت دانشگاه کلمبیا برای تدریس در رشته ایران‌شناسی به امریکا رفت و به سرپرستی وی، «مرکز تحقیقات ایران‌شناسی» در این دانشگاه ایجاد شد. در این مرکز مجموعه‌های مختلفی نظیر: مجموعه میراث/ایران در ۳۶ جلد، مجموعه پژوهش‌های/ایران‌شناسی در ۱۴ جلد، مجموعه ادبیات/ایران نوین در ۹ جلد و مجموعه سخنرانی‌های ایجاد شده در دانشگاه کلمبیا درباره مطالعات ایران در ۷ جلد زیر نظر یارشاطر منتشر شده است. همچنین وی به دعوت دانشگاه کمبریج و با مشارکت برخی از ایران‌شناسان انتشار کتاب تاریخ ایران از پایان حکومت هخامنشیان تا پایان دوره ساسانی را سرپرستی کرد.^۱

دانشنامه ایرانیکا نیز یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های ایران‌شناسی است که به سرپرستی احسان یارشاطر درباره فرهنگ و تاریخ ایران و به زبان انگلیسی با حمایت مالی دانشگاه کلمبیا و بنیاد علوم انسانی امریکا نوشته می‌شود. جلد اول این مجموعه در سال ۱۳۶۱ ش، به چاپ رسیده است و تاکنون ۱۵ جلد از آن منتشر شده است. پژوهشگران و محققان بهائی نظیر فریدون وهمن، عباس امانت و مهرداد امانت با وی در این دانشنامه همکاری می‌کنند.

یارشاطر یکی از اعضای فراماسونری در ایران و عضو لژ فراماسونری مهر بود. وی یکی از اعضای تشکیلات بهائیت است. او در آثارش، بهائیت را در شمار ادیان الهی و باب و بهاء را در زمره پیامبران قرار می‌دهد و در هر جا که فرصت بیابد، در اطراف این فرقه و سران وابسته به آن تبلیغ می‌کند. برای نمونه بخش انقلاب مشروطه ایرانیکا، شدیداً به تثبیت نقش بابیه و بهائیه در جریان نهضت مشروطه تأکید دارد و طیف‌های اسلام‌گرا، مذهبی‌ها و روحانیون جنبش مشروطه را مورد انتقاد قرار داده است.

عباس امانت

عباس امانت در سال ۱۳۲۶ ش، در ایران متولد شد. پدرش موسی امانت از یهودی‌های بهائی شده کاشان است که با موقعیت مالی مناسب به تبلیغ این تشکیلات می‌پرداخت و به عنوان عضو فعال جامعه بهائی در تهران از او یاد می‌شود.^۲

عباس امانت در سال ۱۳۴۹ ش، پس از اخذ لیسانس علوم اجتماعی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به انگلستان رفت و در سال ۱۳۵۹ ش، موفق به اخذ دکتری تاریخ ایران از «دانشگاه آکسفورد» شد. وی استاد «دانشگاه ییل» و ساکن امریکاست.

۱. فریدون وهمن، «اسطوره‌ای به نام احسان یارشاطر»، پیام بهائی، ش ۳۶۵، آوریل ۲۰۱۰، ص ۲۵-۲۴.

۲. موسی امانت، بهائیان کاشان، مادرید اسپانیا، بنیاد فرهنگی نخل، ۲۰۱۲ م، ص ۲.

تورج امینی از دیگر تاریخ‌نویسان بهائی است که آثار زیادی در پاسخگویی به مقالات ضد بهائی به ویژه نشریه *ایام ویژه بهائیت* و نشریه *مطالعات تاریخ معاصر* دارد؛ به باور وی «باید تاریخ‌نگاری ایران را از نو آغاز کرد. باید از ابتدا همه چیز را دوباره خواند و دوباره نوشت.»

امانت از همکاران ارشد «احسان یارشاطر» و از چهره‌های فرهنگی وابسته به تشکیلات بهائیت در تدوین *دانشنامه ایرانیکا* و عضو شورای سردبیری این دایره‌المعارف در «دانشگاه کلمبیا»ی امریکا است که زیر نظر سازمان سیا فعالیت دارد. امانت سردبیری *Persia Observed* را نیز بر عهده دارد.

امانت بهائی متعصبی است و هم اکنون در حوزه مطالعات خاورمیانه و ایران به دلیل پیوند با لابی بهائی - صهیونیستی و نومحافظه‌کاران ایالات متحده (نئوکان‌ها) در دانشگاه‌های آنجا، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت نامبرده در ایالات متحده و کانادا به حدی است که در موارد فراوان استخدام یا اخراج غیر مستقیم اساتید ایرانی مقیم امریکا، جذب و بوریسه کردن دانشجویان ایرانی، سیاست‌گذاری برای تشکیل همایش‌ها و دعوت از دانشگاهیان و پژوهشگران برای شرکت در همایش‌ها و در موارد خاص صدور مدرک تحصیلات عالی به برای افراد به سفارش وی صورت می‌گیرد.^۱

کتاب‌های *اسلام آخر زمانی و تشیع ایرانی* (۲۰۰۹م)، *رستاخیز و تجدید ساخت جنبش بابی در ایران* (۱۹۸۹م)، *ناصرالدین شاه و سلطنت ایران* (۱۹۹۷م)، *انقلاب مشروطه* (۱۹۹۴م)، *بریتانیا در ایران قاجار* (۲۰۰۲م)، *تاریخ‌نگاری ایران از قاجار* (۲۰۰۴م)، *تاریخ‌نگاری ایران از پهلوی* (۲۰۰۴م)، *قبله عالم و از تهران تا عکا* (۲۰۱۶م) از جمله آثار او هستند. امانت از سال ۲۰۰۴-۱۹۹۳م رئیس شورای مطالعات خاورمیانه در دانشگاه ییل بوده است و در حال حاضر مدیر مطالعات ایران در دانشگاه ییل مک میلان است.

فریدون وهمن

فریدون وهمن در دانشکده ادبیات تهران با احسان یارشاطر آشنا و در بنگاه ترجمه و نشر کتاب مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۳۸ش، با معرفی نامه یارشاطر برای تحصیل به لندن رفت و در مدرسه علوم شرقی وابسته به دانشگاه لندن زیر نظر پروفیسور مری بویس^۲ و پروفیسور گرشویچ^۳ و دیگر اساتید دانشگاه کوپنهاگن به تحصیل در رشته

۱. رک: «تاریخ‌نگاری وارونه»، *سالنامه جریان‌شناسی تاریخی*، س ۱، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۹۵-۱۰۶.

2. Mary Boyce
3. Gershevitch



زبان‌شناسی ایرانی پرداخت.^۱

وی استاد ایران‌شناسی دانشگاه کوپنهاگن در رشته زبان‌ها و ادیان باستانی ایران با بیش از چهل سال سابقه تدریس و پژوهش است و از اعضای تشکیلات بهائیت بوده که تاکنون چندین کتاب و مقاله در *ایرانیکا* راجع به بهائیت و ادیان ایرانی منتشر کرده است. از آثار او می‌توان به کتاب‌هایی همانند *دین زرتشتی*، *فرهنگ مردم کرمان* و *واژه‌نامه پهلوی به فارسی ارتای ویراز نامک* و کتاب سه جلدی *Dialects west Iranian* در مورد لهجه‌های غربی ایران و یکصد و شصت سال مبارزه با آیین بهائی اشاره کرد. همچنین از وی مقالات متعددی در *دانشنامه بزرگ دانمارک*، *مجلات سخن*، *راهنمای کتاب*، *ایران‌شناسی*، *ایران‌نامه* منتشر شده است. تازه‌ترین اثر و همن کتاب *تهران تا عکا* است که با همکاری عباس امانت در سال ۱۳۹۵ ش، به چاپ رسانده است. فریدون و همن از مؤسسان و در حال حاضر رئیس انجمن فرهنگی ایران و دانمارک است که پیش از انقلاب اسلامی برای معرفی فرهنگ ایران به مردم دانمارک تشکیل شد.

موزان مؤمن

موزان مؤمن^۲ متولد ایران و بزرگ شده انگلستان است. ویکی پدیا وی را یک «دانشور و پژوهنده مستقل با زمینه تحقیقاتی مذهب شیعه و بهائیت» معرفی می‌کند که در رشته پزشکی و در دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرده و همکار انجمن سلطنتی آسیایی انگلستان است. او و همسرش^۳ هر دو بهائی بوده و علاوه بر امور عادی، به تبلیغ بهائیت در انگلیس و دیگر کشورهای جهان می‌پردازند. وی از همکاران حسن موقر بالیوزی از محققان بهائی بوده است.

مؤمن مقالات بسیاری در معرفی موضوعات مرتبط با بهائیت با عناوینی نظیر «ظهور الحق»، «میرزا ابوالفضل گلپایگانی»، «علی اکبر شه‌میرزادی»، «بدشت» و «فستیوال بهائی» در *دانشنامه ایرانیکا*^۴ دارد و کتبی نیز در ارتباط با بهائیت همانند *گفتار کوتاه درباره دیانت بهائی*، *مطالعه معارف بهائی* نوشته است. وی نقش پررنگی در *دایره‌المعارف جهان‌نویین اسلامی*^۵ در آکسفورد داشته و کتاب‌هایی نیز درباره دین اسلام تألیف کرده است. کتاب وی با عنوان *مقدمه‌ای بر اسلام شیعی*^۶ منبعی قابل توجه در غرب

۱. فریدون و همن، «اسطوره‌ای به نام احسان یارشاطر»، همان، ص ۲۵.

2. Moojan Momen

3. Wendi Momen

4. Encyclopedia Iranica

5. Encyclopedia of the Modern Islamic World

6. *An Introduction to Shi'i Islam*

برای شناخت شیعه است. این کتاب سراسر توهین و حاوی جعلیات تاریخی و اتهامات بی‌اساس به پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) بوده و نشانه بارز دشمنی بهائیان با دین اسلام است. برای نمونه در مورد ورود دین اسلام به ایران در این کتاب آمده:

اسلام در ایران زاده نشده، بلکه به زور شمشیر به ایرانیان تحمیل شده است. اسلام برای مردم عربستان آورده شده و ارتباطی با سایر مردمان جهان ندارد.^۱

کلام آخر

تاریخ‌سازی جریان بهائیت در ایران داستان پیچیده‌ای دارد. بدون شک هر تاریخ‌پژوه باانصافی با سیر در منابع اولیه بابیه و بهائیه، نمی‌تواند تلاش مستشرقان غربی نظیر کنت دو گوینو و ادوارد براون را در تاریخ‌نگاری این دو جریان نادیده بگیرد. امروزه نیز این امر با کمک و هدایت غرب به عرصه‌ای علیه نظام اسلامی و ارزش‌های آن تبدیل شده است.

تاریخ‌نویسان بهائی با تحریف تاریخ به دنبال ارایه چهره متریقی از این تشکیلات به عنوان یک جریان فکری اثرگذار در ایران هستند. پروژه تحریف تاریخ که از مدت‌ها قبل در دستور کار نویسندگان بهائی قرار گرفته است، در آینده نیز برای ضربه زدن به ارزش‌های اسلامی و ملت مسلمان ایران ادامه پیدا خواهد کرد. لذا در چنین شرایطی شخصیت‌ها و مراکز تاریخ‌نگاری در داخل کشور مسئولیت سنگینی دارند تا در مواجهه با تحریف شخصیت‌های تاریخی و وارونه‌نگاری تاریخی به بیان حقایق بپردازند.

۱. مؤژان مؤمن، مقدمه‌ای بر مذهب شیعه/اسلامی، امریکا، دانشگاه بیل، بی‌تا.



مناسبت‌ها



روایت منتشر نشده قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

از آیت الله شهید سید مصطفی خمینی

مقدمه

متن حاضر بخشی از یادداشت‌های آیت الله شهید حاج سید مصطفی خمینی در خصوص قیام خودجوش ملت ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش است که برای اولین بار منتشر می‌شود. این یادداشت‌ها برگرفته از نوشته‌هایی است که مرحوم سید مصطفی خمینی درباره زندگی حضرات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نوشته است. آن شهید مظلوم در ابتدای این نوشته‌ها می‌نویسد:

روز چهارشنبه هجدهم ماه شوال المکرم به خاطرم افتاد که بقیه کتابی که در شئون اهل حق بنا داشتم بنگارم مشغول شوم... مدت کوتاهی این قصه به تأخیر افتاد به خاطر تبعید شدن به ترکیه و از آنجا به عراق و اکنون در نجف هستم و فرصتی است امیدوارم که موفق شوم و این موضوع را خاتمه دهم. (ذیقعه الحرام سنه ۱۳۸۵ مطابق سال ۱۳۴۴ سید مصطفی خمینی)

نویسنده در این یادداشت‌ها هر جا که مناسب می‌دید در تبیین وقایع صدر اسلام، گریزی نیز به مسائل دوران معاصر به خصوص مسائل ایران می‌زد و از این فضا در



نقد رژیم جبار پهلوی و قیام مردم ایران بالأخص قیام خونبار پانزده خرداد سال ۴۲ استفاده می‌کرد. یادداشت‌های مربوط به قیام پانزده خرداد در تبیین زندگی امام حسن مجتبی (ع) و علل تفاوت رفتار آن حضرت در برخورد با معاویه با رفتار پدر بزرگوارشان حضرت علی بن ابی طالب (ع) و تشریح تحرک و سکوت علما در بعضی از دوران‌ها در مقابل حکام جور و ظلم به تأسی و تمسک به صلح و جنگ امامین هم‌امین علیهما السلام بدون توجه به مقتضیات زمان نوشته شده است. این یادداشت‌ها از آن جهت اهمیت دارد که توسط شخصیتی که خود بخش جدایی‌ناپذیر و صادق‌ترین راوی این قیام است به نگارش درآمده است.

دست‌نوشته‌های این متن به عنوان بخشی از اسناد نهضت امام خمینی، در مجموعه اسناد بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی قرار دارد و به دلایلی امکان انتشار آن تا به امروز فراهم نشده. در این یادداشت‌ها به دلیل شرایط خاص آن دوران، از بعضی از شخصیت‌های تاریخ معاصر به خاطر موضع‌گیری‌های متزلزلی که نسبت به قیام پانزده خرداد و مقابله با رژیم فاسد و سفاک پهلوی اتخاذ کرده‌اند و آن را تشبیه به صلح امام حسن (ع) نمودند، به نیکی یاد نشده است. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی با توجه به شرایط حساس فعلی و ضرورت حفظ وحدت امت اسلامی از ذکر نام این افراد خودداری کرده است و یقین دارد که این روش مرضی رضای خدا و روح پرفتوح خمینی کبیر و شهید مظلوم سید مصطفی خمینی است. امیدواریم این یادداشت‌ها گوشه‌ای هر چند اجمالی از فداکاری‌های ملت ایران، به خصوص زنان مؤمن و مسلمان این مرز و بوم را در دفاع از استقلال، آزادی و نهضت پرشکوه خمینی کبیر منعکس کند و به فهم عمیق و دقیق انقلاب اسلامی و شرایط سخت مبارزه در آن دوران و شناخت عمق سفاکی رژیم پهلوی یاری رساند.

فصلنامه پانزده خرداد

دفع بعضی شبهات از تاریخ

حمله دربار و مبارزه روحانیت

... عجیب آنست که علما اعصار و امطار، کم و بیش که متحرک بودند و یا سکوت می کردند غالباً تمسک می جویند به صلح و جهاد امامین همامین علیهما السلام بدون آن که زمان خودشان را در نظر بگیرند و از باب مثال باید به عرض خوانندگان محترم برسانم که در زمان ما بین دولت و سلطان ایران و روحانیت که در رأسشان پدر بزرگوار نگارنده بود اختلافاتی شدید اتفاق افتاد. ابتدا بر سر مسئله شرکت زنان در کارهای مملکتی و دخالت آنان در مجلس شوری و سنا و الغاء قید اسلام از صفحه قانون عرفی ایران و همچنین الغاء قسم خوردن به کتاب مجید و تبدیل آن به کتاب آسمانی که مقصود اعم از کتب حقه و غیر حقه باشد. و بعضی امور دیگر بود و این نزاع و اختلاف بالا گرفت ولی بحمدالله روحانیت غلبه کرد و در سال ۱۳۸۳ ق خاتمه یافت.

سپس مبارزه‌های عمیق بین شاه مملکت و روحانیت بر سر تغییر قانون عرفی و ارتکاب منکرات قطعی پیش آمد و نظر به این که پدرم می دانست که در این قصه شاه دخالت دارد و باید قوا را محکم کرد و صفوف را فشرده تر نمود... شاه مردی خبیث و لجوج و خودخواه بود و فکر نمی کرد که بعد از مرحوم بروجردی قدس سره دیگر در ایران مردی باشد که بتواند در مقابل خواسته او کلمه‌ای بگوید. بعد از آن که دید چنین نیست به فکر کوبیدن عملی قم افتاد و ابتدا حمله‌ای شدید به مدرسه فیضیه نمودند و تا آنجا که ممکن بود قشون چنگیزی دمار از روزگار چندین صد نفر از شاگردان حضرت صادق (ع) در روز وفات آن حضرت کشیدند. گرفتند و زدند و بردند و سوزاندند و غارت نمودند و بیماران حادثه شوم ۲۵ شوال را که مطابق با دومین روز فروردین سال ۱۳۴۲ بود از بیمارستان بیرون کردند و آنچه که نباید دشمن با دشمن در سخت ترین جنگ های جهانی کند اینان با ملت خود و طبقه روحانیت کشور کردند.

از این هنگام وظیفه روحانیت دو قسمت می شد: یک طایفه عقب نشینی کردند... و یک طایفه که در رأس آنان پدر من بود ایستادگی به خرج دادند و کار بالا گرفت و اعلامیه های ایشان شدید شد و در نتیجه مقاومت ملت ایران که از این خانواده (خانواده شاه) نهایت نفرت را داشته و دارند به ایشان گرویدند و از خارج و داخل او را تأیید کردند و در نتیجه شخصیت ایشان تا حدودی بارز گشت. او مردی بود جامع از جهت شجاعت و از حیث عقل و از جهت علم و عمل.

و گویا که ملت ایران که در سنوات اخیر سه نفر از بزرگان خود را از دست داده بودند که مجموع آنان دارای این اوصاف بودند یک مرتبه متوجه شدند که مردی به نام خمینی



دارای این سه وصف است و آنچه که از دست رفته بود باز بجوی برگشت به نحو احسن و بهتر.

از این روی تمام فداکاری خود را محض در آن کردند و در این هنگام نطق‌ها و خطابه‌های آتشی ایشان که صریحاً علیه آن مرد [شاه] بود ابراز گشت و او خوب فهمید که بعد از خطابه مدرسه فیضیه که در روز عاشورای سال ۱۳۸۳ مطابق با ۱۵ خرداد ماه سال ۱۳۴۲ در مقابل ده‌ها هزار نفر جمعیت قم و مسافری صورت گرفت دیگر نمی‌تواند زندگی کند و چارگی جز قیام مسلحانه علیه ملت نیست و در نتیجه روز ۱۲ محرم همان سال [۱۳۴۲ ش] قبل از طلوع فجر به منزل شخص ایشان [امام خمینی] با قوای مسلح حمله کردند و حضرتش را به جانب تهران و زندان بردند و از اینکه موافقت کنند که نماز صبح [به جا آورد] خودداری کردند دنبال این قضیه که من خودم شاهد بودم و در مقابل من ایشان را با فولکسی به درب مریضخانه قم بردند و از آنجا با یک ماشین آخرین سیستم به تهران منتقل نمودند اهالی شهرستان قم که از خواب بیدار شدند قضیه را فهمیدند و از سوابق ایشان و کارهای آن مرد به مقدار کافی مطلع بودند به منزل ایشان آمدند و من با جمعی از آنان به صحن قم رفتیم و جمعیت تدریجاً جمع شدند.

و اینجانب... به فراز منبر رفتم... و روز عجیب بود، روزی بسیار شگفت‌انگیز بود هر مردی انگار بهترین عزیز خود را از دست داده بود هر زنی گویی بهترین جوان ناکام خود را در شعله آتش می‌دید.

نمی‌توانم بگویم که چه روزی بود. تمام دکاکین بسته، مردم گرسنه هوای گرم تابستان، چنان جمعیت در هم فشرده شدند که من فکر کردم الان ممکن است چند صد نفر تلف شوند. از این رو جمعیت را به خارج صحن سوق دادم که از جهتی از خطر نجات پیدا کنند و از جهتی بر ابهت قضیه افزوده شود و بلکه دست ظالم کوتاه گردد. غافل از آن که قوای مسلح در نزدیکی قم در کمین جمعیت است. جمعیت هم که نهایت عصبانیت را دارد و هر چیزی که از مظاهر دولت است او را از بین می‌برند تا آنجا که به اتومبیل‌های حامل سرباز مسلح حمله بردند و آنان هم که در این موضع دستور داشتند شلیک کنند چنان کردند که شایسته نبود صدای تیر از طرفی در هوای قم طنین‌انداز بود. جمعیت‌های مختلف از هر گوشه قم به طرف صحن آمده بودند و دسته‌ای هم از زنان محترم قمی که واقعاً... این نهضت را کمک نمودند و به آن آبرو دادند در میان مردم شاهد شیربچه‌های کوچک شیر خوار [بودم که] روی دست به طرف آستانه قدس معصومی می‌روند ساعت‌های متوالی روحانیون قم و مراجع تقلید در پایین منبر من بودند و صدای تیر از هر طرف به گوش می‌رسید در این اثنا بود که جنازه‌ای بر دوش

مردم به نام سید حسین روزنامه‌فروش وارد صحن شد و به پای منبر آوردند. اعلام قم نمی‌دانستند که چه باید بکنند، بگویند مردم متفرق شوند دیگر بعداً نمی‌توانند زندگی کنند از این رو من به خاطر آمد که مردم را به خاطر جهاتی که در دستم بود متفرق کنم دعوت عمومی به عمل آوردم از مردم که برای ساعت پنج بعد از ظهر مراجعت کنند به آستانه قدس معصومی و مراجع هم آنجا جمع می‌شوند تا تصمیم قطعی گرفته شود. این مطلب را نگارنده به مردم ابلاغ کردم و ضمن چند دقیقه صحبت اعلام داشتم که این موضوع یک مطلب همگانی است. و نظر به اینکه محتاج به تأمل است باید ملت مراجعت کنند. این بود که بعد از مراجعت ملت [نظامیان] آستانه را محاصره کردند و تا ده روز قم به صورت یک شهر نیمه‌ورشکسته و از جنگ فارغ شده در آمده بود. خدای می‌داند که در روز ششم یا هفتم بود که از کنار شهر قم عبور کردم چشمم افتاد به آن کامیون‌ها که مورد حمله ملت غیور شهر قم بود، گوئی که اینها از جنگ با متفقین برگشته بودند. هم آغاز با این سر و صدا که در قم از اول آفتاب پیدا شد در تهران قریب دو یا سه ساعت بعد از آن بود که صدایی چند صد برابر این صدا به گوش می‌رسید و همگی با یک جنبش همه‌جانبه می‌گفتند: یا مرگ یا خمینی؛ مسلسل‌های بیگانگان که از پول این ملت تهیه شده بود به روی این ملت بستند و گفته شد که قریب ۱۵ هزار نفر را در مدت بسیار کوتاهی از بین بردند و مطابق نقل صحیح در میدان سپه توپ می‌انداختند و خدای می‌داند که قوای دشمن ملت تا چه حد بی‌شرمی کرد.

ابتدا دستور شلیک نداشتند و بعد از آن که دیدند کار ملت بالا گرفته است و در نزدیکی بی‌سیم رسیدند دستور زدن به هدف توسط رئیس پلیس وقت به نام سرهنگ وثیق ابلاغ شد. ولی این دستور همراه با آن بود که به قسمت پایین تنه بزنند ولی باز خطر نزدیک‌تر شد از این جهت توسط بی‌سیم شخص شاه خائن لعنه‌الله تعالی به شماره ۲۷/۲۵ که رمز مخصوص آن وقت بود فرمان صادر کردند و مردم بی‌گناه شهر تهران را به آتش کشیدند. این خبر تا عصر روز پانزدهم خرداد یعنی دوازدهم محرم به گوش می‌رسید. فردای آن روز هم صدایی از گوشه و کنار به پاخواست ولی دیری نپاید که باز در هم شکسته شد. تهران تحقیقاً تعطیل بود اطراف تهران تعطیل بود، از ورامین جماعتی با اسلحه سرد حمله به تهران کردند. در اواسط راه مصادف شدند با قوای مسلح، همگی را کشتند و یکی از دوستان موثق به من که از مشهد در آن ساعت رسیده بود می‌گفت گویا تپه‌ای از کشته مردم ساخته‌اند و از کنار آن مسیر خون جاری به چشم می‌خورد همراه با این سر و صدا که در تهران و قم و ورامین بود در سایر شهرستان‌ها خصوصاً شیراز که آقای محلاتی را از آنجا روز شانزدهم گرفتند و در مشهد آقای قمی را بازداشت کرده بودند



نقل شده ولی کشتاری در آنجا، به طور مسلم معلوم نگشت. رادیوهای داخلی و خارجی قصه گرفتاری آقای خمینی را اعلام کردند در نتیجه مراکز شیعه‌نشین خصوصاً عراق و نجف و کربلا از این قضایا مطلع و جنب و جوشی راه افتاد و فعالیت‌هایی با دقت و عقل در کار بود که البته پرواضح است که در این موافق این‌گونه کوشش‌ها به جایی نمی‌رسد ایشان را ابتدا به دانشکده افسری و عصر آن روز به قصر و بعد از ۱۹ روز به عشرت‌آباد نقل دادند.

مراجع قم به تهران آمدند و بعضی از آنان هم در قم بودند و همگی به فعالیت ادامه می‌دادند که باشد آقای خمینی مراجعت کنند...

آقای خمینی را در حبس و بعد از حبس در محاصره تا ده ماه نگه داشتند و بعد از گذشتن دولت علم و آمدن دولت منصور ایشان را به خاطر این که ملت آسوده نبود و کاری در این فرض نمی‌توانستند بکنند و فشار جوانان آزادمنش خارج و مسلمانانی که در کشورهای دور و نزدیک زندگی می‌کردند موجب شد که دوباره ایشان را به قم در تاریکی شب برگردانند.

۸۲ دفعه بعضی لباس کهنه را که امام دهم
 جابری خود را در حقین و حرکت ابرو داشتی و کتوفت حضرتش را در دست
 و با او ایستاد و نظر میکرد و در این بر آنکه بر صوف صلاح کند و دست بپوشد
 و عقیده او تشدید فرمود و در دست زد
 و عظمی که بر زمین گشته و در حقین باشد که که موار علی سر بر سر او بر سر
 تشیه بود و با دست بی رزیا و نظم فرموده بود و آن عقیده بود که
 عاقبت تولاوت بود و خون گل گشته و گفتند ام کذا صبر است و کذا
 بود و گفتند آن اف و کذا حضرت سر امرا کتوا این خود را که از آن
 است و کذا که ایستاد و در آن مقام از دور بود این اف که کتوب را از دور
 جبرانی کند و این امرا را عظمی رسیده که بجام زد نام بی خبر از
 و عاقبت تشیه است که سر و بر او است و فرزند بی کس و حضرت از
 است و عقیده می بجای ط صلا کت در دفع است که فرزند با او
 گرفته باشد که حج امید در و باز بود بر حج املا و تشیه بهتر از در
 بدی حکمت از راه نماند حضرتش را کتوب و کتوب لرفا این در بلا و عقیده
 عدا باشد بر اضا و بر آن خود حاضر گشته است و جباریت از اهل است و کتوب





۱۴

صفتی از بعضی صفات دیگر نام فوم

در هر دو رسم و در هر دو حال که تقارن در هر دو رسم بخاطر آنست که در هر دو رسم
 بعضی صفتی را با و با آن آلام کنیم که بتوان گفت یا در هر دو رسم یا در هر دو رسم
 و اصولاً نموده و واقعه که در هر دو رسم با آن صورت گرفته است که در هر دو رسم
 در افراد و حالات و صفات و کیفیات و در هر دو رسم و با آن صفتی که
 آنست که این که در هر دو رسم آنست که در هر دو رسم با آن صفتی که
 در هر دو رسم و با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم
 و با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم

صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم
 در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم با آن صفتی که در هر دو رسم

کلمای در باره باره اصرار داشت
 بر آنکه در زمان ما بین دولت و سلطان ایران در جهات که در پیشان بود برآورد
 نگاه نرود بود و چون آن شتر بر اتفاق آن در
 آینه به بر سر شد شکرستان در کارها محکمت در عاقبت آنکه در مجلس شاهی
 در شاه و شاهزاده سلام از صفی خانان عمره ایران و همچنین شاه و قسم خوردن
 مجید و مبدین آن کتب است آنکه که معقول از کتب معتبره و معتبره باشد
 و بعضی از کتب بود در این صورتی و در ضمن آنکه در کتب معتبره بود که در این
 کرد و در سال ۱۸۸۲ هجری قمری خاتمه یافت
 پس با در آن معین بن شاه ملک در دو مستطیر تقریباً از آن طرف در آن
 شمس است نظیر این که در نظر با تیره پرورم می آید که در این تقریباً در
 دارد و با دقوما را محکم کرد و معذرت داشت و هر که در آن کتب او را در این نظر
 که لازم است نیست که در این تقریباً نقش این با در نظر با در نظر این که در
 بازنش و در فضیله و معنی طلس در این باره هم در داشته در انگلیسی است
 شکر که در آن که در این کار که با در است که در آن شاه در زم او با در معنی



X و خنده و غیر بر خلاف خواندن است که هیچ باطنی بر عبادتش نشسته نماند و از دست
 نباید بجا خط و کلمه بگذرد بلکه با این معنی رعایت در معرفت و این کلمه است و چه
 لب باطنی که با صاحب حق شوق شوق جمیع ملکات او را در سر گرفته است
 تا بر این میانه بین در عبادتش همتی است - او در جنت و کجاست؟
 و خود خواه بود و فکر کند که همه از او محرم بود چه کسی سر
 دهد در ایران مردم باشد که توان در تعالی خداست او حکماست که در دست
 اند و بر همین نیست فکر که عین علی قم افتاد است او حکماست
 همه بر صفت خود نرود تا آنکه باطنی بود فکری چنین دارد در کار
 جذبی همه نوازند تا گردان حضرت صادق در روز و ناست آری
 حضرت کعبه از آفته روز و روز و بر آن روز و روز و ناست آری
 و بهاران حادثه ششم ۳۵ شوال را در طبعی با درین روز و روز و ناست آری
 ۱۴۲۱ بود که باستان میزدی که در فایده نمی باشد به دست و دست که
 ترین صفت بر صفا است این با همه سر و طبع در عبادت کرد و کرد



در این هنگام طبقه ادهانت دوکت شد در مسطابقه عبد الشکر در حین
 قتل آنکه در این هنگام در مسطابقه که در آن آنی پیران بود
 نخر ۹ داد در کار بالافست و در این اسرار آنی شکر شد
 در این مقام است در این که در این خانواده نماند نفوس را
 در این زمان آن کرد در نزد از حد و در این ادرا تا سیر کرد در
 نیکو نعت آن تا صد در باز گشت از هر دو بود جامع از ملک
 و در ملک عقلی در زهد است ~~تقریباً~~ علم و عمل
 و تو ای که ملک ایران کرد و نسبت است از نفوز زنگانی خود را در
 ماده بود که محیی آنای دار اسرار این اوصاف بود در سیرت کوی
 شد که مردم بنام خفی دار اسرار این سهر صفت است و آنچه که در
 رفت بر دین بجز بر گشت بخواندن و تشریح
 در این روش تمام فضا کار خود را محقق در آن کرد از در این هنگام
 نطق او صطله کار اسرار آنی که هر یکی علیه آن مراد بود



اصحاب کتبت در آن روز بیخبر از آمدن حضرت علی (ع) در آن روز
 ما شوق در سال ۱۲۸۵ مطابق با ۱۶ خرداد ماه سال ۱۳۴۴ در مقابل
 حضرتان هزار نفر حلیت قم و سرفری صدرت گرفت
 دیگر نمیتواند زنده نگه دارد و چهارده خرداد مسکانه علیه است و در محرم
 در ۲۲ محرم ۱۲۸۵ است ~~بنیاد~~ بنیاد طویل غیر منزل حضرت
 تواریخ حد کرده و حضرتش را بجای تبران روز زان برده
 در آن اندک در وقت گفته که در جمع گفته خود را گویان
 دنبال آنی قصه که این خودم ترک بردم و در مقابل کنان بر آن
 حدود بر ریخته ام بر روز و لذت با بدی استی انزوی است
 نقل خود را اما که در آنی قم که در خواب بسیار شده
 قصه از روز لواقی او دکار آن بود و حسن حد است آن
 مقدار کانه بر خود داشته و طبع بر روز منزل آن است
 دلن با هم روز آنی که همین قم رفتم و ملک در یکایم شتر



تا آنجا که بر تو بین مرغان سربازم جلا برود زوانی ام که در وقت سحر
 درشته شد که چنانی که در آنجا مانده بود صلا بر تو سرباز طراز بود
 بود از قح طغیان از آن بود جمعاً بر مختلف نیز هر گوشه تمام بطرف هجرت
 آید بود در گذشته اسیر از قنای محترم قیام کرد و آن گسکه در وقت
 منتضات را ملک نمود و با او بود در از درین ای مردم شایسته
 چو اسیر گویم که سیر خود را بدو بسط بطرف آن نه قدس بصورت کار دارد
 صاحبان متداوله مدعیان قیام و در احوال قدیه
 در باقی میزین بود از صلا سرباز طراف پیش سر سینه در آن
 آن بود که فی رما بر در آن مردم نیام سید حسن او ز نامه خودی دارد
 سخن شده و بی سر نیز در در اعلام قیام نموده اند که با او
 قرار گشته با مردم چه گشته بگویند مردم تصرف گویند و در سیر
 می آید زنده گشته در آن اولی بی علم آید که مردم را بی نظر
 جبات که در دستم بود تصرف گنم در عودت عودت از زمان بی عملی



با رنگ باغی سلسله سر بر کمانگان که در بون این من سینه شسته
 بدو بر در این بخت نشسته و گفته شده که فریب که از کفر
 ما در دست است و کفر ما هر که در این بر در دست و طالق فعل صحیح
 چه حکما در سیران سینه ترپ و با ذراته زده اسر میانه که کرد
 و کفن ملت تا چه حد سیر ما کرد
 امیر از حبیب و کفر شکسته استند و لیدر از آنکه دو دین کار
 با لایق شسته است و در تریکی به نام اسیرند و کفر از آن کفر و کفر
 ریلی نیست و کفر بنام سر گفت و منی و لایق شسته و لایق کفر
 همراه با آن بود که بر حقت با منی شسته بر شسته و لایق نظر از آن
 تر شسته لند از حقت تر سوط به رسم سخن و شسته حاشی لند از آن
 شماره ۳۴ که در هر شخص آن کتب بود و قرآن صادر کرد از آن
 و درم نگاه کفر لند از آن رأین شسته و رسم لند از آن
 این عصر تا عصر رود یا نزد هم خرد از سنی در از هم محرم



گوش مرسته و فرزند آنی در زم زم صد بار از کوشه بیخود
 و در هر یک صد بار که باز در زم زم کشته شد
 تهران محقق تطنیل بود اهل اصفهان تطنیل بود، از خوار
 جعفر یا ایلم سرد کلهر تهران کلهر زنده در ادکطراه سلاط
 شتر ذریه قواری الکما را کشته و می از درستان کوشه
 که از کشته صد آنی در عت رسه بود تلفت کوشه امر کشته
 مردم رسه از دکن آنی کوشه خون جبار در محکم بخور
 همراه با این مرد عه که صد آنی و قم و ورا این بود در سکر کوشه
 حضرت کوشه آثار کلا تا از آنجا روزی در زم زم کوشه
 کشته که آثار قس را از آنجا با بر کوشه کراه بود از نقل کشته
 و کشته بر کوشه آثار کلا تا از آنجا روزی در زم زم کوشه
 را در بار در کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه
 کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه کوشه



زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی

مقدمه

کلثوم کریم پور^۱

روحانیت شیعه از دیرباز محوریت اصلی بسیاری از تحولات فکری، فرهنگی و سیاسی در ایران را عهده‌دار بوده‌اند. ویژگی دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که برگرفته از تعلیمات شیعه می‌باشد، باعث شده است مردم در تمامی مسائل از آنها تبعیت کنند. اولین نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیان در عرصه سیاسی تاریخ معاصر ایران را می‌توان به خوبی در وقایعی چون جنگ‌های ایران و روس و حکم جهاد علما علیه استعمار روس، اقدام حاج ملا علی کنی به صدور حکم تکفیر فراماسون‌ها و مقابله با قرار داد ننگین رویتز، قضیه تحریم تنباکو و وقایع منجر به نهضت مشروطیت مشاهده کرد. هر چند حکومت پهلوی در طول عمر خود کوشید از نفوذ علما و روحانیت شیعه در میان مردم بکاهد و از فعالیت‌های آنها جلوگیری کند، اما این تلاش ثمری نداشت و نهایتاً انقلاب اسلامی نشان داد که حکومت پهلوی در این عرصه کاملاً ناموفق بوده است. آنچه مسلم است این است که نهاد روحانیت در تاریخ ایران ریشه دارد و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ (گرایش ایران دوره اسلامی)



همواره عاملی نیرومند در تعیین خط مشی داخلی و خارجی دولت بوده و این حضور دائمی و انکارناپذیر، در میان گروه‌های مردم باعث شده است در مواقع حساس، این قشر بتواند با جهت‌گیری صحیح حرکت کند.

در شهرستان لارستان با توجه به روحیه مذهبی و ظلم‌ستیزی مردم، نقش روحانیت در تعیین خط مشی و همچنین نفوذ این قشر در میان مردم بسیار پررنگ و چشم‌گیر است و همواره ملجأ و پناهگاه مردم در برابر ظلم و ستم حکام و مزدوران بوده‌اند. آنان عادل‌ترین قاضیان و بهترین حکم‌دهندگان در میان مردم این منطقه بوده‌اند. از برجسته‌ترین عالمان و روحانیون این خطه می‌توان به بزرگانی چون آیت‌الله سید عبدالحسین موسوی لاری،^۱ آیت‌الله سید محمد آیت‌اللهی^۲ و آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی اشاره کرد. در این مبحث به زندگینامه و مبارزات آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی در مقابل حکومت پهلوی و همراهی ایشان با نهضت امام خمینی پرداخته خواهد شد.

۱. آیت‌الله حاج سید عبدالحسین لاری در شب جمعه، سوم ماه صفر سال ۱۲۶۴ق، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. پدر ایشان سید عبدالرحیم از روحانیون نجف بود و مادر وی دختر آقا سید محمد دزفولی، از علمای اواخر دوره قاجار که به همدان مهاجرت نموده و در آنجا مرجعیت دینی مردم را بر عهده داشته است، می‌باشد. خانواده ایشان از علما و روحانیون دزفولی‌الاصل ساکن نجف اشرف بودند که قرن‌ها پیش به عراق مهاجرت کردند. نسب ایشان به عارف نامی قرن نهم، رکن‌الدین دزفولی می‌رسد. شجره طیبیه نسب او با نوزده نسل، به امام موسی کاظم می‌رسد. سید، تا سن هفت سالگی تحصیلات ابتدایی خود را در «مکتب» به فاصله کوتاهی به پایان برد و از آنجا به مدارس علوم دینی وارد گردید و دوران تحصیلات عالی اسلامی را نزد علمای بزرگ شیعه، در نجف اشرف، گذراند و در سن بیست و دو سالگی به «درجه اجتهاد» نایل شد. وی با ورود به حوزه علمیه نجف، در محضر پنج تن از استادان معروف آن زمان، مدارج علمی را طی نمود که از آن جمله می‌توان از آیت‌الله سید محمدحسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی، آیت‌الله محمدحسین بن هاشم الکاظمی، آیت‌الله فاضل ابروانی و آیت‌الله شیخ حسینقلی همدانی معروف به آخوند همدانی و شیخ لطف‌الله مازندرانی نام برد. ایشان در سال ۱۳۰۹ق به درخواست مردم لارستان و به دستور آیت‌الله میرزای شیرازی به منظور راهنمایی و رهبری امور شرعی و اجتماعی مردم وارد لار شد. (رک: محمدباقر و ثوقی، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی، ص ۳۷؛ عبدالحمید مهاجری، شجره طیبیه، شیراز، چاپخانه نور، ۱۳۷۰ق، ص ۴؛ محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، کتابفروشی خیام، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۷۸؛ سید محمدتقی آیت‌اللهی، ولایت فقیه زیربنای فکری مشروطه مشروعه (سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین لاری)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ق، ص ۱۹).

۲. سید عبدالمحمد آیت‌اللهی (۱۳۰۲-۱۳۹۳ق / ۱۳۵۲ش)، فرزند ارشد آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، در سال ۱۳۰۲ق، در نجف اشرف متولد شد و در سال ۱۳۰۹ق، به همراه پدر عازم لار شده و نزد ایشان به تحصیل علوم دینی مبادرت ورزید. با اتمام تحصیلات علوم مقدماتی فقه و اصول در سن بیست سالگی به نجف رفت و نزد آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ق) و سید محمد کاظم یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷ق)، به ادامه تحصیل پرداخت و در ۲۴ سالگی رتبه اجتهاد یافت. سپس به لار بازگشت. از شاگردان او می‌توان از سید علی اکبر آیت‌اللهی (۱۳۱۴-۱۳۸۵ق)، سید علی اصغر رکنی لاری (۱۳۲۷-۱۳۷۴ق) - برادران کوچکتر وی - و میرزا علی اکبر طبیان، نام برد. پس از ارتحال پدرش آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، اهالی فارس و به خصوص مردم لارستان ایشان را به مرجعیت تقلید برگزیدند. (رک: محمدباقر و ثوقی، زندگی و مبارزات آیت‌الله حاج سید عبدالعلی آیت‌اللهی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ق، ص ۲۲؛ فرهاد آبادانی و صادق آیینه‌وند (به کوشش)، فرهنگ ناموران معاصر/یران، تهران، سوره مهر، ج ۱، ۱۳۸۱ق، ص ۳۸۰؛ شکرالله جهان‌مبین، حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین آیت‌اللهی نجفی لاری جهرمی (ره)، جهرم، اسوه صالحان، ۱۳۸۸ق، ص ۱۹).

از تولد تا جوانی

آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی فرزند آیت‌الله سید عبدالمحمد فرزند آیت‌الله العظمی حاج سید عبدالحسین لاری در ۲۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۳۹، (۱۶ بهمن ۱۲۹۹ ش)، در شهر جهرم متولد شد و در سن هفت سالگی به مکتب‌خانه رفت. در سال ۱۳۴۸ ق که پدر ایشان به دلیل مبارزه با رضاشاه به شیراز تبعید و زندانی شد، خانواده ایشان نیز پس از چند روز محاصره نظامی و اشغال منزل و غارت بسیاری از اموال و اثاثیه منزل به جهرم و سپس شیراز منتقل شدند. تحصیلات ابتدایی خود را در شیراز در مکتب‌خانه‌ای متعلق به شیخ محمد مکتب‌دار^۱ و مدتی نیز در مدارس جدید به پایان رساند و در آنجا قرآن، رساله مختصر اصول دین، حلیه‌المتقین، معراج‌السعاده، گلستان سعدی، تاریخ ایران، جامع عباسی، امثله، شرح امثله را خواند.^۲ سپس در مدارس قدیمی شیراز به ویژه مدرسه خان در سن پانزده سالگی مشغول تحصیل عربی شد و مقدمات و سطوح را در شیراز و در دوران خفقان پهلوی، صرف و نحو و منطق و معانی بیان و فقه و اصول مقدماتی را گذراند و همچنین شرح تجرید و شرح منظومه و مقدار زیادی از شرح اشارات را نزد آقا ملا احمد دارابی خواند.^۳ مقدمه فصوص ابن عربی و رسائل و مکاسب شیخ انصاری و کفایه را در محضر آیت‌الله حاج سید نورالدین تحصیل کرد و همچنین فقه و اصول و مقداری هم شوارق و سفار را از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ش در کلاس درس آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق و بخشی از مصباح‌الفقیه را نزد حاج آقا رضا همدانی به عنوان درس خارج و همچنین سفار را محضر آقا میرزا محمدعلی حکیم نمازی خواند؛^۴ و در سن ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل شد و استعداد و توانایی و مقام اخلاقی و قدرت علمی ایشان بر همگان معلوم گردید و در مدرسه خان به تدریس پرداخت.^۵ آیت‌اللهی در زمان تحصیل در شیراز به عضویت «حزب برادران» درآمد و از اعضای فعال این حزب گردید و با آیت‌الله سید نورالدین حسینی ارتباط نزدیکی برقرار کرد. ایشان در خاطرات خویش در این باره می‌گوید:

... در حزب برادران مرحوم آیت‌الله حاج سید نورالدین که حزب دینی بود و عده‌ای از علما و حجج اسلام شیراز در آن شرکت داشتند حقیر هم

۱. از مجاهدین مشروطیت و از یاران آیت‌الله سید عبدالحسین لاری.

۲. خاطرات خودنگاشت آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی؛ <http://ayatollahilari.com>

۳. مرحوم ملا احمد دارابی که تائیدات و سفار را درس می‌گفت از دانشمندان فارس و شاگرد مرحوم حاج شیخ احمد شانه‌ساز بود و احتمالاً شاگرد آقا ملا عباس دارابی هم بوده که وی از شاگردان بلا واسطه حکیم عظیم حاج ملا هادی سبزواری هم بود.

۴. خاطرات خودنگاشت آیت‌الله آیت‌اللهی، همان.

۵. محمد باقر و ثوقی، زندگانی و مبارزات آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، همان، ص ۲۶-۲۵.



در آن حزب شرکت و عضویت داشتم و آن مرحوم نسبت به حقیر علاقه زیادی داشت و جملاتی نسبت به این ناچیز فرموده بود که بنده خود را لائق نمی‌دانم و علاقه حقیر هم نسبت به معظم‌له در شیراز معروف بود.^۱ در سال ۱۳۶۶ قمری (۱۳۲۵ ش) در کلاس درس آیت‌الله‌العظمی بروجردی و آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و حدود پنج سال در قم از محضر درس ایشان بهره برد و در همان سال ایام تعطیلی در سفر مشهد با امام خمینی و آیت‌الله میرزا مهدی آشتیانی دیدار کرد.^۲

پس از بازگشت از مشهد به تهران عزیمت کرد. در این ایام که ماه رمضان در منزل آیت‌الله کاشانی مراسم و جلسات دینی و مبارزه با دولت برگزار می‌شد، آیت‌اللهی نیز هر شب در این مراسم شرکت می‌کرد که تا عید فطر ادامه داشت و نماز عید را به امامت آیت‌الله کاشانی در خیابان خراسان تهران به جا آورد.^۳ خود ایشان در این باره می‌گوید: در همان سنه ۱۳۶۶ ق، ایام تعطیلی به مشهد مقدس مشرف شدم... سپس از مشهد مقدس عازم تهران شدم. ماه رمضان بود و در منزل مرحوم آیت‌الله مجاهد حاج سید ابوالقاسم کاشانی شب‌ها تا حدود سحر جلسه دینی و مبارزه با دولت برقرار بود و حقیر هم هر شب حاضر می‌شدم تا روز عید فطر با معظم‌له در خیابان خراسان نماز عید برگزار شد و در مقابل نظامی‌های مسلح که با تانک و خودرو ایستاده بودند این نماز باشکوه برگزار گردید.^۴

ایشان در سال ۱۳۲۷ ش به قصد تشریف به نجف اشرف به لار وارد شد و حدود یک سال در لار نزد عمویش آیت‌الله سید علی اصغر آیت‌اللهی توقف کرده و پس از ازدواج با دختر ایشان به قم عزیمت نمود. پس از پنج سال تحصیل در قم راهی نجف اشرف شد و از درس خارج آیات عظام حاج سید عبدالهادی شیرازی و حاج سید محسن حکیم و برخی از بزرگان دیگر به مدت یک سال استفاده کرد و در بهره‌مندی از درس آیات عظام با آیت‌الله سیستانی هم درس و همچنین با آیت‌الله سید موسی صدر و آیت‌الله سید محمدباقر صدر هم‌مباحثه بوده است.^۵

۱. خاطرات خودنگاشت، همان.

۲. دست‌نوشته ایشان در انتهای تحقیق آورده شده است. (سند شماره ۵)

۳. همان.

۴. سند شماره ۵.

۵. همان.



راهپیمایی مردم لار به پیشگامی آیت‌الله آیت‌اللهی و روحانیون منطقه

مبارزات در دهه بیست و سی شمسی

آیت‌اللهی در سال ۱۳۲۸ ش که دوره شانزدهم انتخابات مجلس شورای ملی در لار آغاز شده بود و دولت تصمیم داشت عبدالرحمن فرامرزی، کاندیدای انتخابی خود را بر مردم تحمیل نماید، با ایراد سخنرانی‌های شور آفرین انقلابی خود به روشنگری مفسد حکومت پهلوی اقدام کرد تا آنجا که در سخنرانی خود در مسجد جامع لار تصریح کرد هیئت دولت یا کافرند یا فاسق و فاجر و در هر حال هر کس قدرت داشته باشد باید با آنها مقابله به سیف و شمشیر کند.^۱ ایراد چنین سخنرانی در باره دولت و مأمورین در آن زمان بی سابقه بود. ایشان همانند جدشان آیت‌الله سید عبدالحسین، قصد مماشات با ظلم و ستم دولتیان را نداشت و در سخنرانی‌های دیگر نیز با شجاعت، مشروعیت هیئت حاکمه را زیر سؤال برده و مردم را به قیام مسلحانه علیه آن تشجیع و تشویق می نمود و این سخنرانی نقطه عطفی در آغاز مبارزات سیاسی ایشان علیه رژیم بوده است.^۲

۱. سند شماره ۵.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با حسین آیت‌اللهی، جلسه اول، ش ب ۱۴۲۹۴.

موضع گیری نسبت به بر نامه «جدایی دین از سیاست» احمد قوام السلطنه

در اردیبهشت ۱۳۳۱ ش، زمانی که احمد قوام السلطنه، نخست وزیر وقت ایران با پخش اطلاعیه‌ای نغمه جدایی دین از سیاست را سر داد و نوشت: «من به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و چاپلوسی منزجرم... من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم نمود»؛ آیت الله کاشانی نیز در جوابی دندان شکن گفت: «احمد قوام باید بداند که... نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت ببندند.»

در این زمان آیت الله آیت اللهی، نامه‌ای به آیت الله کاشانی نوشت و اندیشه باطل احمد قوام را به چالش کشید. در قسمتی از نامه ایشان آمده است:

با اینکه مطلب این گونه روشن است چگونه و با چه جرئت نورسیده جنایتکار و منظور نخست وزیر احمد قوام که سابقه خیانت او بر ملت پوشیده نیست با کله مخمور و مغزی خمار که در سراشیمی دوزخ در شرف سقوط است و با زور سرنیزه حکومت نظامی می خواهند او را بر مردم تحمیل نمایند، در طی اعلامیه خود صریحاً اظهار می دارد و دستگاه تبلیغات پخش می کند جمله: (من با این که به مبانی اسلام معتقدم باید سیاست از روحانیت جدا باشد) مگر این پیر خرافاتی نمی داند که این ملت همان ملتی است که تحت سرپرستی قائدین عظیم الشان مانند حضرت آیت الله،^۱ عفریتی پلید مانند هژیر و رزم آرا را به خاک و خون کشید. مگر این عنصر پلید که سال‌های دراز قبله حقیقی و کعبه مرادش بریتانیا بود نمی داند که خدایان بریتانیایی و صنم‌های لندن نیروی خدایی خویش را از دست داده و فرمانروایی آنان خاتمه یافته، از او و امثال او پشتیبانی نمی توانند نمود. دیگر سپری شد آن روز که احمد قوام و هم کیشان او حکومت کنند بر ملتی که رهبری و مجاهدت و استقامت رهبران روحانی و حقیقی خود به پنجه‌های قوی و نیرومند، دولت قوی پنجه انگلیس را که سال‌های دراز مانند درنده خون آشام پنجه‌های خود را در اعماق آب و خاک و شئون اجتماعی و دینی این مردم فرو برده و ریشه دوانیده بود از بیخ و بن برکنده و با این

۱. منظور آیت الله کاشانی است.

عمل شجاعانه خود برای همیشه در برابر دنیا و تاریخ اسلام و مسلمانانی
را سربلند و سرفراز نمود و بهترین درس مردانگی و شجاعت و دلیری را
برای نسل آینده خود به یادگار گذاشت.

ارديبهشت ماه / ۱۳۳۱ هـ سبحة تعالی

حضور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا از سر کاشتنی در سبک کمره کاشتنی
در کلبه ای مسلمانان که سجداتش شکر و توانایی آن در تحسین پرستی نظام است که
پرونده شرف و تریبش هفتاد و پنج کشته و بیست و پنج سینه خطب بر سر تیر تیرترین افراد مسلمان است آن با صلوات و بیست و پنج
مصدق و با نوا میس متعین و محکم و بیست و پنج تازی دارند و بیست و پنج سینه که اسلام را در حقیقت بیست و پنج تیرین همه و بیست و پنج
کلبه عیاشی است در اسلام و حقیقت در ده چهل و پنج سینه همان سینه است و بیست و پنج تیرین بیست و پنج تیرین که بیست و پنج تیرین
از جوانان و مقررات اسلامی و بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
و بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
از آن با اعتراض کرده و لغز زدن سینه تاج تمدن اسلام (آیه شکر است، دل بون) روح القویین (فکر است) سینه تیرین که بیست و پنج تیرین
(هر چه بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
تخت تیرین که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
و با دست تیرین که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
چهار (سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
که در سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
پایه که سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
و قرع تیرین که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
برای بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
همین که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
ما شکر همه قوام کرده و بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
و فراموشی خود را بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که
است بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که بیست و پنج سینه که

سند شماره ۱: نامه آیت الله آیت اللهی به آیت الله کاشانی مبنی بر اعتراض به اقدام
احمد قوام در پخش اعلامیه جدایی دین از سیاست



در اردیبهشت ۱۳۳۱ش، زمانی که احمد قوام السلطنه، نخست وزیر وقت ایران با پخش اطلاعیه‌ای نغمه جدایی دین از سیاست را سر داد و نوشت: «من به همان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و چاپلوسی منزجرم... من در عین احترام به تعالیم مقدسه اسلام، دیانت را از سیاست دور نگه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم نمود»؛ آیت الله کاشانی نیز در جوابی دندان شکن گفت: «احمد قوام باید بداند که... نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت ببندند.»

پس از وفات آیت الله سید علی اصغر موسوی لاری در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۴ه‌ش، لارستان از وجود عالمی که ملجأ و پناه مردم باشد خالی شد. خلأ حضور روحانی برای مردم لارستان بسیار سخت بود. بنابراین پیگیری‌های مستمر مردم لار، باعث شد تا آیت الله بروجردی طی نامه‌ای موافقت خود را جهت اعزام آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی به لار اعلام دارد. لازم به ذکر است که ایشان مدتی کوتاه به نجف مشرف شده بود و با پیگیری قشرهای مختلف مردم لار، در ۲۸ شهریور ۱۳۳۴ برای همیشه به لارستان عزیمت کرد.^۱

آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی روحانی بانفوذی در لارستان محسوب می شد. ایشان را می توان نماد تام رهبری در لارستان دانست. در و دیوار لار مزین به تمثال ایشان بوده و لاری‌ها وی را با نام «آقا» می شناسند. او نیز همچون دیگر اعضای خاندان لاری کمتر در پی شهرت بود و مقبولیت تامی در میان اهالی لارستان داشت. مردم برای رسیدن به حاجات خود، قربانی‌هایی را نذر «آقا» می کردند. حتی سنی‌های منطقه نیز آقا سید عبدالعلی را به عنوان شخصی معنوی شناخته و همواره رأی او را متابعت می نمودند. حسینیه اعظم لار که به همت ایشان بنا شده است، امروز مرکز ثقل مذهبی این شهر محسوب می شود. آیت الله سید

۱. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۶۲-۵۵.

حسین آیت‌اللهی^۱ برادر ایشان امام جمعه جهرم پس از انقلاب اسلامی بود که او نیز مقبولیت زیادی در میان مردم جهرم داشت.

سید عبدالعلی آیت‌اللهی به همراه پسر عموی خود سید مجتبی موسوی لاری همواره به عنوان دو قطب مذهبی و معنوی لارستان محسوب شده و مقبولیت زیادی نزد اهالی منطقه داشتند. سید عبدالعلی نماز جمعه لار را می‌خواند و سید مجتبی نمایندگی ولی فقیه در لار را بر عهده داشت. این دو از حامیان اعتراضات مردمی در لار بودند.

آیت‌اللهی در ۱۳۳۴/۶/۲۸ با استقبال پرشور مردم، وارد لار شد و سکان هدایت جامعه لارستان را بر عهده گرفت. ایشان تجربه حرکت انقلابی جدش، آیت‌الله سید عبدالحسین لاری که قهرمانانه رو در روی نظام سلطنتی استبدادی ایستاد تا به هجرت و وفات منتهی شد و حرکت شجاعانه پدرش آیت‌الله سید عبدالمحمد آیت‌اللهی که در برابر قلدر مآبی‌های رضاخانی مقاومت کرد تا به شیراز تبعید شد و نرمش سیاست‌مدارانه عمویش آیت‌الله سید علی اصغر موسوی را در کوله‌بار اندیشه خویش

۱. آیت‌الله سید حسین آیت‌اللهی (۱۳۱۰-۱۳۷۹ش)، فرزند سید عبدالمحمد آیت‌اللهی؛ در شیراز زاده شد. پدرش از مراجع تقلید فارس و پدر بزرگش، سید عبدالحسین لاری از شاگردان میرزای شیرازی و از روحانیان مشروطه‌خواه فارس بود. وی تحصیلات دینی خود را نزد پدرش آغاز نمود و پس از کسب علوم مقدماتی حوزوی به شیراز رفت و از محضر درس سید محمدباقر آیت‌اللهی معروف به حاج عالم، سید محمد کاظم آیت‌اللهی و شیخ ابوالحسن حدائقی بهره برد و دوره سطح را در نزد شیخ بهاء‌الدین محلاتی به پایان رساند. چندی بعد به قم رفته و از حوزه درس سید محمدباقر سلطانی طباطبایی استفاده نمود و سال‌ها در اصول، شاگردی امام را نمود. پس از مدتی در درس خارج فقه حاج آقا حسین بروجردی حاضر شد. وی پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه قم به درخواست مردم جهرم به آنجا رفته و در سال ۱۳۴۰ش، با اجازه پدرش به اقامه نماز جمعه در همان شهر پرداخت. سید حسین آیت‌اللهی در سال ۱۳۴۱ش به اتفاق روحانیون فارس با امضای اعلامیه‌ای به حمایت از امام خمینی و مخالفت با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دست زد و با اعتراض به اجرای قانون اصلاحات ارضی، فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه داد. در پی همین فعالیت‌ها در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دستگیر و به زندان اوین تهران منتقل گردید. اما چند ماه بعد آزاد شد و فعالیت‌های خود را از سر گرفت، تا جایی که در دی‌ماه ۱۳۴۲ کمیسیون امنیت شهرستان جهرم برای دستگیری و تبعید وی تشکیل جلسه داد. اما بدون نتیجه مورد نظر، پایان یافت و تنها به تذکر و اخطار به وی اکتفا نمود. با این حال او بی‌توجه به تذکرات و اخطارها در ادامه فعالیت‌های سیاسی به تهیه ۳ طومار در حمایت از مراجع تقلید به ویژه امام خمینی برآمد که توسط شهربانی جمع‌آوری گردید. این اقدامات باعث شد که در اول اردیبهشت ۱۳۴۳ دستور دستگیری وی صادر شود. این دستور فردای آن روز اجرا شد و آیت‌اللهی در جهرم دستگیر شد و به تهران منتقل گردید. اما در کمتر از دو ماه، در ۲۸ تیر ۱۳۴۳ به قید عدم خروج از حوزه قضایی تهران و ضمانت یک‌صد هزار ریال، از زندان آزاد شد و در نهایت در آبان‌ماه همان سال به جهرم بازگشت. در سال ۱۳۵۱ش، پس از زلزله‌ای که در مازندران رخ داد آیت‌اللهی گروهی را به نام «سربازان خمینی» برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به یاری زلزله‌زدگان تشکیل داد که البته عده‌ای از آنها نیز دستگیر شدند. او که سال‌ها به فعالیت سیاسی خود ادامه داده بود در مراسم بزرگداشت فوت پدرش در آبان‌ماه ۱۳۵۲ اقدام به سخنرانی ضد حکومتی بر ضد حکومت پهلوی نمود و مقلدان وی را به تقلید از امام خمینی ترغیب کرد. همین امر سبب شد تا بار دیگر دستگیر و روانه زندان شود و چند ماه بعد نیز آزاد گردد. وی که در آذر ۱۳۵۳ از جانب امام خمینی عهده‌دار امور حسبه و شرعیه گردیده بود تا پیروزی انقلاب اسلامی و مبارزه علیه رژیم پهلوی ادامه داد و پس از آن در اول مهر ۱۳۵۸ از طرف امام خمینی به امامت جمعه جهرم منصوب شد و بعدها نیز آیت‌الله خامنه‌ای این حکم را تنفیذ نمود. سید حسین آیت‌اللهی که سال‌ها عهده‌دار اقامه نماز جمعه در جهرم بود در ۲۵ دی‌ماه ۱۳۷۹ دار فانی را وداع گفت. رک: فرهاد آبادانی و صادق آیینه‌وند، همان، ص ۳۸۱. همچنین رک: سند شماره ۴. با تشکر فراوان از استاد گرامی دکتر محمدباقر وثوقی که این اسناد را در اختیار نگارنده قرار دادند.





آیت‌الله آیت‌اللہی با امام خمینی در مورد مسائل مختلف با هم ارتباط داشتند. مکاتباتی وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط مداوم آنها با یکدیگر بوده است و امام خمینی از اعتماد خاصی که به ایشان داشت درخواست تشکیل جلساتی از علمای اعلام لارستان در شب‌های یکشنبه داد. برخی مکاتبات دیگر نیز بیانگر روابط صمیمی و ارسال هدایایی برای یکدیگر می‌باشد؛ به گونه‌ای که امام خمینی از کمک و نظریات ایشان برای پیشبرد نهضت استفاده نموده است؛ همچنین نگرانی ایشان در خصوص برخی مسائل مهم از جمله خطر شیوع و گسترش فرقه ضاله حایز اهمیت است و

داشته و با توجه به سپری نمودن پاره‌ای از دوران جوانی در لارستان و سخنرانی‌های مختلف بهتر از هر جامعه‌شناسی طبیعت مردم جامعه خویش را شناخت.

مبارزات بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲

با آغاز قیام امام خمینی در سال ۱۳۴۱، آیت‌اللہی نیز در لار به تبلیغ نهضت، امر به توزیع اعلامیه‌ها در لار و اطراف و قرائت آنها بر منابر اقدام کرد و در این رابطه با علمای منطقه به خصوص آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب در تماس بود.

در اوج قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ برای اعلام همبستگی با نهضت علاوه بر اقدام

عملی، با سرودن چکامه بسیار بلند و زیبا، مشکلاتی که برای علما و مردم از جمله دستگیری برادر خودشان آیت‌الله سید حسین آیت‌اللہی پیش آمده بود در جهت تهییج مردم به قیام اقدام کرده و از برادر خود حمایت نمود.^۱

آیت‌الله آیت‌اللہی با امام خمینی در مورد مسائل مختلف با هم ارتباط داشتند. مکاتباتی وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط مداوم آنها با یکدیگر بوده است و امام خمینی از اعتماد خاصی که به ایشان داشت درخواست تشکیل جلساتی از علمای اعلام لارستان در شب‌های یکشنبه داد.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت زین العابدین علیه السلام و جده ابراهیم علیه السلام و جد امیرالمؤمنین علیه السلام

بعضی میزنند مرقه شریفه که حاکی از صحت زنج شریف و صحت شریف
 بود و چون که گویید که اینها را در لایه نجات کشم و دو لایه مرقه شریفه
 را در تویج شریفه بگذارم و بعد از آنکه طبعه بسم الله از صلات است
 و علم مرجع آنکه در روز نهائیت و صحت حقیق را از عارضه فراموش
 ننمایند و بسم حکیم و مرقه که در کاتبه تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۴۲
 در طبع شده است که با نام دارم در شب یکشنبه بمبار از علماء اعلام در جمیع
 بلاد برقرار باشد و در قم بزرگترین در صحن جامع و در تبریز در
 حلقه ای که با معرفت و یرقانی علماء اعلام بسم الله را در تبریز
 شب یکشنبه بزرگترین برای تقوی جمع است

لارستان

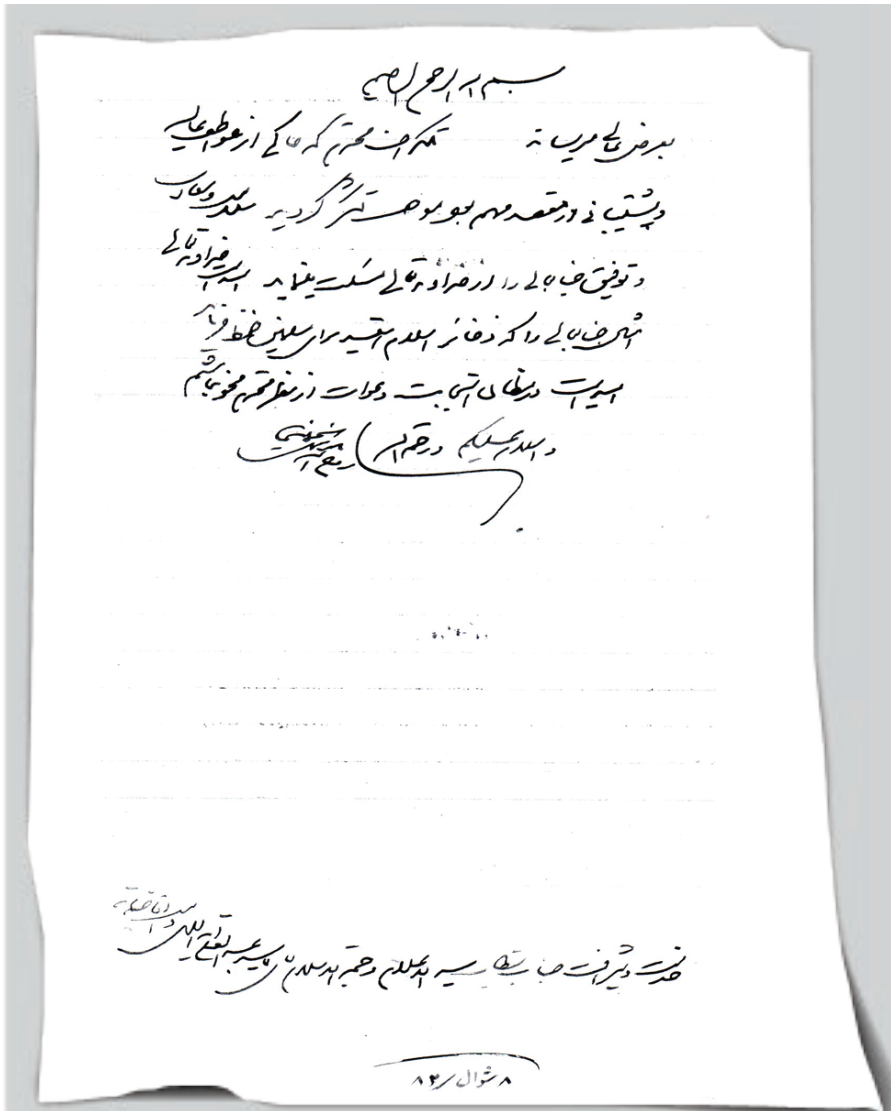
حضرت زین العابدین علیه السلام و جده ابراهیم علیه السلام و جد امیرالمؤمنین علیه السلام

۱۳۴۲



سند شماره ۲: نامه امام خمینی به آیت الله سید عبدالعلی آیت الله مبنی بر اعلام وصول نامه ایشان و تشکر از هدیه ارسالی. همچنین درخواست تشکیل جلسه ای از علمای اعلام لارستان در شب های یکشنبه

برخی مکاتبات دیگر نیز بیانگر روابط صمیمی و ارسال هدایایی برای یکدیگر می باشد؛ به گونه ای که امام خمینی از کمک و نظریات ایشان برای پیشبرد نهضت استفاده نموده است.



سند شماره ۳: نامه امام خمینی به آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی مبنی بر اعلام وصول نامه محبت آمیز ایشان

همچنین نگرانی ایشان در خصوص برخی مسائل مهم از جمله خطر شیوع و گسترش فرقه ضاله حایز اهمیت است.



بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت آیت الله العظمی آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی مد ظله العالی
 مد ظله العالی در خصوص فرقه ضاله حایز اهمیت است.
 فرقه بودی صیغ بود در ترجمه جان به مبارزات و شکرش مکن این است
 بین صفای هر چه برادر سرشکست تحفه آید کج بمرافقه شوق نشد نام
 ترخی بنام از بیستی است ترغیته تذکر دارم که فرست جوقه
 هرگز نشد اگر بنظرش راه علی پیدا شد مرقم ترا شد
 یک کوفه آید زید که که خواستیم بنام کن پیش داده دایم در بر
 ترغیته فرقه ضاله است که در غایت سکانت علی ایلیک دایم است
 نفوذ دارند در روز بروز دانش دار تر شود من فریاد است
 کار اینها کجی ختم شود من جمالی سید اینها بهین زود
 شروع کار کنند جلوس و بنفشه سکین این وقت
 معلم نمایند با حدیث بیرون جانب بول این روز
 امر مردم و از طرفی آنها اطلاع میبخشند
 لطیفی نشد پیدا کرد هر دو مکرر هم که یکدیگر
 برایم از ترغیته فرقه ضاله جان جان خود است
 بر ترغیته فرقه ضاله جان جان خود است

این فرقه ضاله حایز اهمیت است
 این فرقه ضاله حایز اهمیت است
 این فرقه ضاله حایز اهمیت است

حضرت آیت الله العظمی آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی مد ظله العالی
 مد ظله العالی

۵ شعبان ۱۳۸۴ هـ

سند شماره ۴: نامه امام خمینی به آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی مبنی بر خطر نفوذ فرقه ضاله



مهاجرت به تهران

پس از دستگیری امام خمینی (ره) و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، آقای آیت‌اللهی، به دعوت علمای شیراز توسط حاج شیخ علی‌خواه شیرازی برای کمک به آزادی امام، تصمیم به مهاجرت به تهران گرفت. هنگام ورود به تهران، همراه با سایر علما در مدرسه مروی تشکیل جلسه داده و راجع به مسائل مختلف به بحث و گفت‌وگو پرداخت. مهم‌ترین جنبه‌گردهمایی علما حمایت از زندانیان و بحث و تبادل نظر درباره قیام مردم و روحانیت و چاره‌جویی برای آزاد کردن محبوسین بود. علاوه بر آن در این جلسات دلجویی از خانواده‌های آسیب‌دیده، عیادت از مجروحان و برگزاری مجالس ختم برای شهدای پانزده خرداد جزو برنامه‌های مهاجران بود. مدت اقامت علما در تهران تقریباً دو ماه به طول انجامید. در این مدت مردم از طبقات مختلف به دیدار آنان می‌رفتند. سرانجام بر اثر فشار افکار عمومی و صدور اعلامیه‌های پی‌در پی علما در بیست و نهم تیر ماه روحانیونی که از پانزده خرداد به بعد در تهران قم و دیگر شهرستان‌ها بازداشت شده بودند آزاد شدند. پس از آزادی امام (ره)، آیت‌اللهی به همراه سایر روحانیون به شیراز بازگشتند^۱ و در مورد چگونگی ادامه مبارزه به بحث و گفت‌وگو پرداختند.

اقدام به راه‌اندازی قیام عمومی عشایر لارستان علیه حکومت پهلوی

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از بازگشت به لار، در صدد راه‌اندازی قیام عمومی در منطقه لارستان علیه رژیم برآمد. وی که خود را موظف به همراهی با قیام امام (ره) می‌دانست، تصمیم گرفت قیام را با عشایر منطقه لارستان آغاز نماید، لذا حاج شاه میرزا دولخانی (رئیس طایفه دولخانی) را نزد خود فراخواند و جزئیات قیام را به وی اعلام و امر کرد که این تصمیم را به سران عشایر منطقه ابلاغ نماید. در این زمان اکثر عشایر در سراسر کشور حمایت و همراهی خود را از نهضت روحانیون و در رأس همه، امام خمینی ابراز داشتند. در گزارشی از ساواک به تاریخ ۴۲/۲/۱ آمده است: «در دادگستری شایع گردیده که حدود هفتاد نفر از سران معروف عشایر ایران در نقاط مختلف کشور از آقای خمینی پشتیبانی کرده‌اند»^۲ ساواک از گسترش دامنه قیام به سایر شهرستان‌ها و نیز از پیوستن عشایر مسلح به نهضت، بیمناک بود. در منطقه لارستان حضور آیت‌الله آیت‌اللهی در گسترش نهضت روحانیون و نیز جذب عشایر به امام خمینی تأثیر بسزایی داشت. در

۱. همان.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۲.

گزارش ساواک در تاریخ ۴۲/۲/۲۹ آمده است:

انتشار اعلامیه مورخ ۴۲/۱/۱۳ آیت‌الله خمینی (معروف به اعلامیه شاه‌دوستی یعنی غارتگری) خطاب به مجتهدان لار به وسیله سید عبدالعلی موسوی مجتهد لار پخش نموده و تحریک دو طایفه لر و نفر به وسیله حاج شاه میرزا دولخانی به دستور مجتهد مذکور و حاجی باقر حضوری واعظ لار صورت گرفته و ممکن است ناامنی در راه‌ها ایجاد نمایند.^۱

ارتباط با سران عشایر به وسیله شاه میرزا کریمی که در آن ایام ساکن لار بود، انجام پذیرفت. محمد کریمی فرزند شاه‌میرزا در این باره می‌گوید:

آیت‌الله آیت‌اللهی از مرحوم پدرم خواسته بود تا بعضی نامه‌ها و اعلامیه‌ها را به عشایر منطقه برساند و از آنان برای قیام عمومی دعوت به عمل آورد. پدرم نیز با راهدار دولخانی و اکبر فرچپور، دو نفر از سران طایفه ارتباط برقرار کرد و همچنین با یکی از سران طوایف ایزدخواست به نام باباخان قلات نیز تماس گرفت و پیام آیت‌الله آیت‌اللهی را به ایشان رسانید، طوایف دولخانی، ایزدخواستی و لر و نفر حاضر به همراهی با ایشان شدند.^۲



۱. قیام پانزده خرداد به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با محمد کریمی، جلسه ۱۶، ش ب ۱۴۲۹۷.



آیت‌الله آیت‌اللہی در این مورد می‌گوید:

در آن ایام همه عشایر لارستان موافقت خود را اعلام کردند و حتی آقای محمد قائدی (رئیس طایفه قائدی در بیخه‌جات لامرد) نیز حاضر شدند با یکصد نفر چریک در این قیام شرکت کنند و بارها پیام فرستاد که من و طایفه‌ام حاضر م‌علیه دولت قیام کنیم. در این بین، عشایر لارستان مراوده‌هایی با حقیر می‌نمودند و اظهار آمادگی می‌کردند، اما چون قیام عشایر مستلزم بودجه سنگین و تبعات طاقت‌فرسا بود و بعد از قیام کنترل آنان برای حقیر نه تنها مشکل بلکه برای حقیر در آن وضع اختناق‌آور ناممکن بود، لذا یک نفر روحانی امین به نام جناب ثقه‌الاسلام آقا سید عبدالرحیم طاهری پسر عمومی پدرم که حدود ۷۰ سال یا بیشتر، از عمر شریفش گذشته بود به حضور امام و بعضی دیگر از مراجع فرستادم و شرح حال را معروض داشتم.^۱

سید عبدالرحیم طاهری نماینده آیت‌الله آیت‌اللہی به محض دریافت پیام از سوی ایشان برای ابلاغ آن به مراجع راهی قم شد. ایشان پیام را به امام خمینی (ره) ابلاغ نمود و راجع به قیام از آنان کسب تکلیف کرد. امام خمینی قیام در مقابل ظلم ظالم و ستم ستمکاران را بر عموم مسلمانان ایران واجب دانستند.^۲ آیت‌الله آیت‌اللہی در این مورد می‌گوید:

پس از بازگشت سید عبدالرحیم طاهری از قم مطالبی که در جواب استفسار گفته بودند را مخفیانه به اطلاع بنده رسانید که حضرت امام فرموده بودند که قیام در مقابل ظلم ظالم واجب است «و لو بلغ ما بلغ». بنابراین تصمیم گرفته شد که مردم را تهییج به قیام کنیم.^۳

آیت‌الله آیت‌اللہی با توجه به شناختی که از موقعیت سیاسی و اجتماعی لارستان داشت تصمیم گرفت که با متحد کردن عشایر لارستان، قیام را نه در شهر، بلکه در مناطق عشایری جنوب فارس شکل دهد.

اما حادثه‌ای غیر مترقبه برنامه‌ها را بر هم زد و در اسفندماه ۱۳۴۲ افراد مسلح طوایف لر و نفر به فرماندهی زیادخان نفر که پیام امام خمینی را شنیده و از ظلم و ستم مأموران نظامی به تنگ آمده بودند به پاسگاه منطقه صحرای باغ حمله کردند و با مسدود نمودن مسیر ژاندارم‌ها و مأموران پاسگاه عمادده با آنها به صورت مسلحانه درگیر شدند و پس

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللہی، جلسه ۸، ش ب ۱۴۲۹۸.

۲. مصاحبه با آیت‌الله سید محمدحسین نسابه، مورخ ۱۳۹۱/۹/۸.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله آیت‌اللہی، جلسه اول، ۱۴۲۹۴.

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از بازگشت به لار، در صدد راه‌اندازی قیام عمومی در منطقه لارستان علیه رژیم برآمد. وی که خود را موظف به همراهی با قیام امام (ره) می‌دانست، تصمیم گرفت قیام را با عشایر منطقه لارستان آغاز نماید، لذا حاج شاه میرزا دولخانی (رئیس طایفه دولخانی) را نزد خود فراخواند و جزئیات قیام را به وی اعلام و امر کرد که این تصمیم را به سران عشایر منطقه ابلاغ نماید.

آیت‌الله آیت‌اللهی اجازه هیچ‌گونه رابطه‌ای با قیام‌کنندگان را به وی نداد.

سرهنگ اشرفی که توانایی مبارزه با عشایر را نداشت تصمیم گرفت تا از راه نیرنگ و فریب وارد شود. از این رو با سوءاستفاده از روحیه مذهبی آنان، قرآن به دست و عمامه بر سر، خود را نماینده امام (ره) معرفی کرده و در میان آنان نفوذ کرد و با شناسایی کامل مفر زندگی آنان، شبانه به وسیله بمباران هوایی، سیاه‌چادرهای آنان را هدف تیر و خمپاره قرار داد و به جز تعداد اندکی که موفق به فرار شده بودند تمامی افراد ایل را در سحرگاه هفتم محرم و در حالی که برخی در حال اقامه نماز صبح بودند به شهادت رساند.^۱



آیت‌الله آیت‌اللهی در میان عشایر فارس

۱. محمدباقر وثوقی، همان، ص ۹۷.

برگزاری جشن به مناسبت آزادی امام خمینی (ره) از زندان

آیت‌الله آیت‌اللهی پس از حادثه قتل عام عشایر توسط رژیم، شرایط سختی را گذراند و مدام تحت تعقیب ساواک قرار داشت و تمام اقدامات وی تحت کنترل بود. او همراه با آزادی امام خمینی (ره) در ۱۵ فروردین ۴۳ مردم لار را به جشن و سرور دعوت کرد و تصمیم داشت مجلس جشنی را به همین مناسبت برگزار کند اما مأموران دولت از اقدام وی جلوگیری کردند. در گزارش ساواک آمده است:

شب و روز ۴۳/۱/۲۸ به مناسبت ورود آقای خمینی به قم - بنا به تمایل روحانیون این شهرستان مخصوصاً آقای سید عبدالعلی موسوی مقرر بود مجالس جشنی در مجالس و تکایا برقرار و تظاهراتی نیز در این زمینه انجام پذیرد - که مراتب به محض اطلاع به آقای فرماندار در میان گذارده شد و با مسالمت از برگزاری جشن و تظاهرات جلوگیری شد - ضمناً به قرار اطلاع در روز عید قربان که طبقات مختلف اهالی در منزل روحانیون یا مساجد اجتماع می‌نمایند، ممکن است به همین مناسبت روحانیون و وعاظ از فرصت استفاده و تظاهرات یا لاقبل سخنرانی‌هایی به مناسبت ورود آقای خمینی به قم ایراد نمایند - مراتب استحضاراً معروض تا هر گونه امر فرمایید اقدام شود.^۱



اولین نماز جمعه مردم لار به امامت آیت‌الله آیت‌اللهی

۱. سیر مبارزات امام خمینی (س) به روایت اسناد شهربانی (آبان ۱۳۴۱ - تیر ۱۳۴۳)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۳.

در آستانه انقلاب اسلامی، آیت‌الله آیت‌اللهی دوره‌ای سخت و طولانی از مبارزه را پشت سر گذارده بود. شرایط قیام‌های پیشین، خاطره تلخ سرکوبی عشایر قیام‌کننده و فشارهای سیاسی و اجتماعی آن از یک سو و تمایل حقیقی ایشان به شرکت مؤثر در نهضت اسلامی از سویی دیگر باعث شد تا در آستانه انقلاب اسلامی یعنی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، برای تصمیم‌گیری شرایط ویژه‌ای پیش روی ایشان قرار گیرد. آیت‌الله آیت‌اللهی برای تداوم نهضت‌های پیشین و شرکت مؤثر در انقلاب، خود را آماده ساخت. ایشان در بخشی از خاطرات خود می‌گوید:

در جریان نهضت [قیام] ۱۵ خرداد و پس از آن برای حقیر، زحمات زیاد و نگرانی‌های طاقت‌فرسایی پیش آمد و از طرف عده‌ای دشمن و دوست نادان مورد ملامت و شماتت قرار گرفتم. پس از این جریان که اوضاع در اینجا آرام شده بود و مدتی [از آن] گذشته بود، داماد محترم حقیر جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای نسابه، دامت برکاته با مراده و تماسی که با طبقه جوان برقرار داشت آنان را پخته و مهیای مبارزه نمود و این به وسیله جلسات متوالی و سخنرانی‌های آتشین مداوم بود و به این طریق نهضت را ادامه داد. تا سنه ۵۶ و ۵۷ که کم‌کم جوان‌ها با حقیر هم تماس گرفتند و مردم هم به سر غیرت آمدند و راهپیمایی‌ها شروع شد و در یک راهپیمایی که به منظور چهلم شهدای تبریز بود حقیر و همراهان را به تیر بستند تا بالأخره منتهی به ایام مبارک تشریف‌فرمایی امام از پاریس شد و مسافرت به تهران نمودیم با عده کثیر از اهالی لار و حدود ده دوازده روز در تهران توقف کردیم تا تشریف‌فرمایی امام مدظله و در تحسن دانشگاه هم شرکت می‌نمودیم و سپس مراجعت به لار نمودیم و تاکنون در خدمت جمهوری اسلامی هستیم و در مقام ترویج و تبلیغ خط ولایت فقیه به وسیله خطبه و مباحثه می‌باشم. و ضمناً اجازه‌هایی هم از بعضی مراجع عظام دارم که برای تبرک نگاهداری می‌نمایم و این اجازات تقریباً از سی سال قبل بیشتر تا به حال است. والسلام و رحمت‌الله - ۱۴/شوال/۱۴۰۳ - از لار - سید عبدالعلی آیت‌اللهی - ۶۴/۵/۳

آیت‌الله آیت‌اللهی سرانجام در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۹۱، پس از عمری مجاهدت و مبارزه علیه ظلم، پس از تحمل یک دوره بیماری در بیمارستان نمازی شیراز دارفانی را وداع گفت و در حسینیه اعظم لار به خاک سپرده شد.



با بعد از پیروزی انقلاب بسم الله الرحمن الرحيم دست نوشته ای که بر خط طبرستان در محمول احوال است در لیست اوستا نوشته شده
 نقیده شخصی اینجانب را به شرح طبعی که به پهلوی در پیشتر حدود سال
 ۶۸ شمسی نیز در مسجد جامع لاریان کرده ام آنوقت که نه اسیر و نه راسخ از امام خمینی ع مظهر
~~کلمه نبود~~ یعنی ~~چهارده~~ سال قبل از نهضت ایشان و هر گاه در مسجد
 جامع لاریان در شیر استاده در مقابل عموم مردم از بازار در شمار داداری
 و قریب به با صراحت گفته بودند - حاله ایران ~~مستط~~ یا کافرند یا قاضی
 و اگر قدرت داشتیم و می توانستیم در مقابل آنان قیام بسیف می نمودم
 همه مردمیکه بوده اند شاه پرستند و عملاً حدود سی و سه سال قبل یکجا
 در رمضان که در تهران بودم شبها در منزل مرحوم آیه الله کاشانی قدس سره
 در سنگر مبارزه با دولت وقت بودم فقط از قاضی سر تنه بودم و یک
 آقا محترم دستگیری از شیراز و حکم اینجانب در تاریخ هجدهم ماه رمضان
 پشت سر مرحوم کاشانی در مقابل بانک و زوره پیشتر در بازار خانی
 تهران که گمان می کنم جایان خراسان بود ~~مستط~~ در روز نامه اطلاعات
 یا لیسان آن دوره دیده می شود که بعداً در شیراز نیز متن دادند
 و در اول نهضت امام خمینی ع مظهر که سبک در لاریان یا کمال می رسید
 نهضت را بر پا نمود و آنچه مقدر بود در خور توانای اسبام داد

سند شماره ۵: دست نوشته آیت الله سید عبدالعلی آیت اللهی در مورد مبارزات
 ایشان علیه رژیم پهلوی از دهه بیست به بعد. همچنین بخشی از قصیده‌ای که ایشان
 در دهه چهل علیه ظلم و ستم خاندان پهلوی سروده است



اینجانب بودم نهادهای مهم مردمک شستن مقتضی است و آخر الامر
 مقتضی بقیام دو طایفه بود و نفر کردید و علم دولت طاعت و کثرت
 که ۸۴ نفر از آن طایفه بودند در طبرستان در زمستان ۱۳۰۵ هجری
 حدود ۱۳۰۵ هجری در چهار نفر از آنان نیز از آن طایفه بودند
 و چهار نفر با اینجانب نشدند و از طرف مقامات دولتی مجید دارعاب
 و حاضر تزلزل میشد و پدید میآورد و تزلزل میآیدند و عموم
 در استان دستور سکوت و تدارک گیر میآوردند و بلاک عهد نشانت
 میکردند تا چهار سکوت اختیار کردم بر خلاف طبعم ~~میکردم~~
~~تکلیف میشد~~ مردم مردم بر راه و آب و تاب ~~و تاب~~
~~باید که از نظر این استان~~ نیز از آن حدود دو ماه
 یا بیشتر برآورد است اما جمعی و علماء دیگر در تهران یا عده از
 علماء اعلام بیشتر از متخص بودیم و ما آخرین نفر از زندان خارج نشد
 از تهران حرکت نکردیم نیز از آنکه وارد لاس شدم که حق بر خواه
 هم نشانت میکردند که چهار کردید و چه نیمه گرفتید تا چهار گوشه گرفتیم
 و متغول مطالعه و مباحثه و نماز حق و کار بار دیگر شدم و مصیبت رفت
 سکوت صبر میفرمودند و ان شاء الله تعالی
 را در ~~مجلس~~ دیدم همانکه آیت الله العظمی میر و مرد در آیت الله العظمی
 علم خوشحاشا را با اینجانب ~~تصویر~~ قدم بر سر نهادند و دیگر از علماء اعلام

اینجانب در این زمان برای بنده آمده در دست و زور و کشت و حتی در آن زمان استبداد کفری از حق محروم کرده
 با جمعی از سکوت در برابر عیان عیان عیان عیان از آن وقت
 چهار گوشه گرفتیم تا چهار گوشه گرفتیم تا چهار گوشه گرفتیم

و قصیده که در حدود نود شعر در آن زمان یعنی شانزده سال ^{حدود} عمر

سزوده ام و پیر از آنست رسته تا آن برین ^و میگردم و بعضی

درستان ^و آنهم رسته تا آن و سینه می اندازم و در سیزده سال

شده بود در سزایان امست ^و کم از آن ^و خاتمه بدست آمده بود

و موجب درد سر ما فرود آمد که دید بر آن سینه باید که ^و نماند

می اندازم ^و آنست که چه نظریه را جمع بشاه و اصول ^و شش

او در آن زمان که بیشتر از شش ^و اصدا ^و ابداع کرده بود در شش

بعضی از شعرا آن قصیده ^و بقرا ^و زبیر ^و است - از اضرای ^و سزایان

و کلین ^و نهی ^و کاخ ^و طاعت ^و ترا - دار ^و الو ^و بر ^و زور ^و ترا - افسون ^و کیم

حاجب ^و در ^و با ^و ترا - نشت ^و کرب ^و کاخ ^و طاعت ^و ترا در ^و سزایان ^و کورا ^و شمشیر ^و ترا

شتاب ^و بر ^و ساحت ^و سعادت ^و آباد - زن ^و دست ^و از ^و فرود ^و در ^و با ^و ترا -

... عوفا ^و نموده ^و از ^و سید ^و ترا - کز ^و یاد ^و برده ^و حکمت ^و بونان ^و را

اما ^و این ^و در ^و ترا ^و در ^و نگاه - در ^و حال ^و و ^و حکمت ^و شمشیر ^و جوانان ^و را - پیر ^و بد ^و است

از ^و سزایان ^و در ^و سزایان - زان ^و بر ^و گل ^و گوش ^و در ^و سزایان ^و بر ^و سزایان ^و ترا - ... گو ^و می ^و در ^و خ

ز ^و خوا ^و شتر ^و می ^و بود ^و - کز ^و در ^و شرم ^و آور ^و سزایان ^و در ^و ضبط ^و خاطر ^و است

ش ^و با ^و ک ^و شود ^و در ^و خانه ^و این ^و رضا ^و خان ^و را ... مل ^و نموده ^و ک ^و محقق ^و با ^و جمع ^و است

ب ^و ش ^و ص ^و ف ^و م





بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

خواننده گرامی

شما می توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، پلاک ۶، صندوق پستی ۱۹۳۹۵-۷۳۸۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی منتشر کرده است:



نامه‌ای که شبیه به آن ظرف ۴۰ سال گذشته نوشته نشد...

بسم الله الرحمن الرحيم
 خدیجه کبری ستم و راسخه کینه در نهاد (در بینه) دست نهاده
 با شکر کلاه خاست جانان در هر شریک و انتساب سیدی و دیگران در تشریح آن در بدین تاریخ
 سیدی سید امام مرتبه با دست تاریخ هاست این چهارده هفتاد سیدی با غیر تمام
 ایران را به بگردد که دست نهاده. تا بغرض یک مصلح با بر وجه دست نهاده که همه را
 علیه شرف دید اگر مدعی تاریخ نهاده که با کینه و با بگردد که در (خاسته) نهاده
 که تا آن زمان است انداز سینه که کاتبان نباست به چه بجز این سیدی در هر
 با آن تاریخ می رسند.
 در زمانه ای که بر چه مرتبه سیدی و دیگران سید تا در خاتم ستم و راسخه تا سیدی و
 به ستم سیدین دید هفتاد و در سلسله تاریخ خود در ایران تاریخ سیدی در
 که چه هفتاد تاریخ هفتاد - عدالت بر شرف تاریخ بر هفتاد هفتاد سیدی ایران
 که در هر هفتاد شرف دارند. تاریخ همان بر ستم در ستم در همان
 در بدین سلسله سیدی و در هر هفتاد تاریخ اگر تا تاریخ سیدی تاریخ سیدی به
 در ستم سیدی سیدی که کاتبان هفتاد در زبان خود؟ ستم سیدی که کاتبان
 نهاده در تاریخ ایران نهاده. با این تاریخ تاریخ هفتاد سیدی با این

انتساب سیدی بر این منسوب شده در بینه باشد. تا این تاریخ در سیدی که بگردد ستم سیدی
 بگردد اگر تا تاریخ کاتبان در هر ستم سیدی و دیگران سیدی و دیگران سیدی و دیگران سیدی
 در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 حرکت با کینه و با حرکت تاریخ نهاده. تا این تاریخ در سیدی که بگردد ستم سیدی
 ستم سیدی که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 بر عدالت تاریخ با کینه و با حرکت تاریخ نهاده. تا این تاریخ در سیدی که بگردد
 ستم سیدی که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 خدیجه کبری ستم و راسخه کینه در نهاد
 به ستم سیدی و در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 در ستم سیدی که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 که کاتبان در هر ستم سیدی ایران که کاتبان در هر ستم سیدی
 ۱۳۷۱/۱۰
 روحانی



نہضت امام خمینی

چهار جلد

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت دورہ: ۱۹۵۰۰۰ تومان

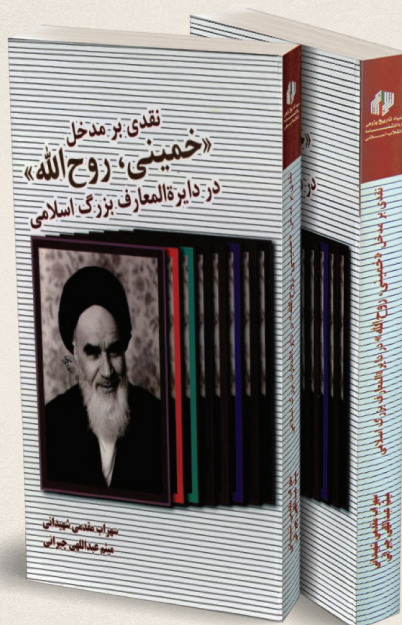
نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایره المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان : سهراب مقدمی شهیدانی و

میثم عبداللہی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رہبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نہیبی است به نویسندگان این عرصہ کہ متوجہ اہمیت قلمی خود و فردی کہ در مورد آن می نویسند، باشند.



نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به کوشش : سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: رقعی / قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۰۸

پایہ ریزی حکومت مبتنی بر اصول اسلامی و آموزہ های شیعی منطبق با شرایط روز پس از فروپاشی پادشاهی ۲۵۰۰ سالہ را در اولین قدم باید در مسیر تدوین قانون اساسی آن شاهد باشیم؛ این اثر در پی روایت آن است.



از جولانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده : علیرضا سلطانشاهی

قطع : وزیری / قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه مورد بحث این کتاب است.



نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده : علیرضا خسروی

قطع : رقعی / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق ، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالا می برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زنند که این اثر به دنبال شرح آن است.

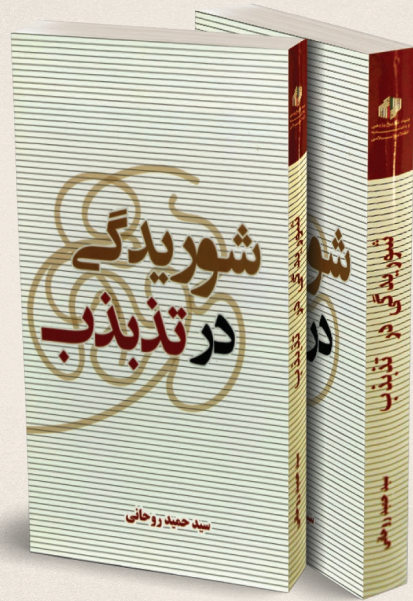


شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می‌شود.



روزهای حماسه و نور چهار جلد

تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و

علی حسین احمدی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

با توریق این کتاب می‌توانید لحظه به لحظه از تحولات سال‌های مهم انقلاب مطلع شوید.



انقلاب اسلامی ایران و گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.



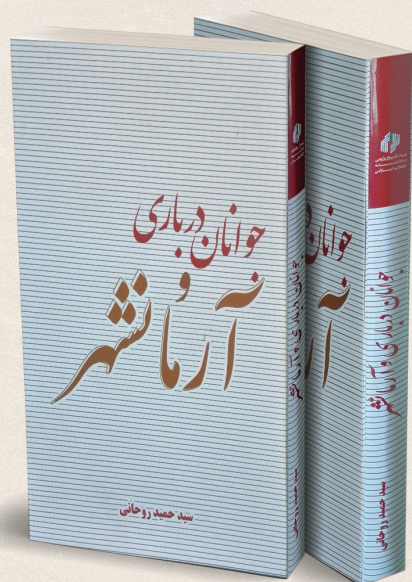
انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.





جوانان درباری و آرمانشهر

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸

تصور رویدن یک گل زیبا در لجنزار برای عده ای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.